



فرهنگ رضوی

سال اول، شماره اول، شماره مسلسل ۱، بهار ۱۳۹۲



سازمان اسناد و کتابخانه ملی
وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی



بنیاد ملی اطلاع‌رسانی و کتابخانه ملی
سازمان اسناد و کتابخانه ملی

فصلنامه فرهنگ رضوی

سال اول، شماره اول، شماره مسلسل ۱، بهار ۱۳۹۲

بنیاد بین‌المللی فرهنگی هنری امام رضا^(ع)

مدیر مسئول: سیدجواد جعفری احمدآبادی

سرمدییر: دکتر جلال درخشه

هیئت تحریریه:

سید محمدرضا احمدی طباطبایی	دانشیار دانشگاه امام صادق ^(ع)
سید میثم بهشتی‌نژاد	استادیار پژوهشگاه فرهنگ، هنر و ارتباطات
مجید توسلی	استادیار دانشگاه آزاد اسلامی واحد علوم و تحقیقات تهران
ابوالفضل خوش‌منش	استادیار دانشگاه تهران
جلال درخشه	استاد دانشگاه امام صادق ^(ع)
علی سروری‌مجد	استادیار پژوهشگاه فرهنگ، هنر و ارتباطات
یحیی طالبیان	استاد دانشگاه علامه طباطبایی
محمدصادق علمی‌سولا	استادیار دانشگاه فردوسی مشهد
محمود واعظی	استادیار دانشگاه تهران
محمدهادی همایون	دانشیار دانشگاه امام صادق ^(ع)
سیده راضیه یاسینی	استادیار پژوهشگاه فرهنگ، هنر و ارتباطات

مدیر اجرایی: محمدعلی ندائی

ویرایش و صفحه‌آرایی: مؤسسه داده‌گستر هور

مترجم: مرجان خیرتی

طراح جلد: مرضیه بیات

چاپخانه: مؤسسه کارآفرینان

دفتر نشریه:

مشهد مقدس، بلوار شهید کامیاب، شهید کامیاب ۳۴، پلاک ۳، بنیاد بین‌المللی فرهنگی هنری امام رضا^(ع)، طبقه دوم دفتر نشریه

تلفن: ۹ - ۲۲۸۳۰۴۴ - ۰۵۱۱ ایمیل نشریه: farhangrazavi@yahoo.com

● دربارهٔ مجله

فصلنامه فرهنگ رضوی، مقاله‌های پژوهشی در زمینه‌های اعتقادی، کلامی، فقهی، تفسیری، حدیثی، تاریخی، تطبیقی و سایر ابعاد علمی با محوریت امام رضا(ع) می‌پذیرد.

● اشتراک

مبلغ اشتراک سالیانه در ایران ۱۲۰۰۰۰ هزار ریال است. علاقه‌مندان به اشتراک، این مبلغ را به شماره حساب ۰۱۰۹۳۶۷۹۵۲۰۰۳ بانک ملی شعبه هاشمی‌نژاد واریز و اصل فیش را به نشانی مشهد مقدس، بلوار شهید کامیاب، شهید کامیاب ۳۴، پلاک ۳، بنیاد بین‌المللی فرهنگی هنری امام رضا(ع)، طبقه دوم دفتر نشریه ارسال کنند.

● یادآوری به نویسندگان

- چکیده فارسی و انگلیسی مقاله (حداکثر ۱۵۰ کلمه) و واژگان کلیدی (حداکثر ۵ واژه) همراه مقاله ارسال شود.

- یادداشت‌ها و مآخذ به ترتیب الفبایی نام‌خانوادگی در پایان مقاله درج شود.
- در متن مقاله، هر جا که لازم بود، نام مؤلف، سال انتشار منبع و صفحه موردنظر (روش APA) و در مورد منابع خارجی (لاتین) معادل خارجی آنها در پایین همان صفحه درج شود.
- نشانی کامل مقاله‌ها، کتاب‌ها، رساله‌ها و گزارش‌های لاتین ترجمه‌شده به فارسی باید ضمیمه مآخذ شوند.
- مؤلف باید سمت پژوهشی یا آموزشی، نشانی کامل محل کار و نشانی پست الکترونیکی (e-mail) خود را ضمیمه مقاله کند.
- پذیرش نهایی مقاله و چاپ آن در مجله منوط به تأیید هیئت تحریریه و داوران متخصص «فرهنگ رضوی» است.
- مقاله‌های رسیده نباید در مجله‌های فارسی‌زبان داخل و خارج کشور چاپ شده باشد.
- مجله در «ویرایش» مقاله رسیده، بدون تغییر در مفاهیم آن، آزاد است.
- «فرهنگ رضوی» ترجیح می‌دهد مقاله‌هایی را چاپ کند که نتیجه پژوهش‌هایی درباره معارف و فرهنگ رضوی (امام رضا ^(ع)) باشد.
- مسئولیت مطالب مقاله‌های مندرج در فصلنامه، برعهده نویسندگان آنهاست.

فهرست مطالب

سیره سیاسی امام رضا ^(ع) در برخورد با حکومت جور (مطالعه موردی ولایتعهدی)	۷
جلال درخشه، سید محمد مهدی حسینی فائق	
کارکرد تمدن سازانه هجرت امام رضا ^(ع) به ایران	۳۳
محمد هادی همایون	
دیدگاه امام رضا ^(ع) درباره حقوق اهل بیت و وظایف مردم در قبال امامان	۶۱
محمد رضا جواهری	
واکاوی اصول و گونه های اعجاز در سیره امام رضا ^(ع)	۸۷
محمود کریمی، ابوالفضل کاظمی، محسن دیمه کار	
نقش حضور امام رضا ^(ع) در گسترش تحولات فرهنگی و آزاداندیشی مرو	۱۳۵
امیر اکبری	
مبانی و روش تفسیر رضوی	۱۵۷
مهدی ایزدی	

سیره سیاسی امام رضا^(ع) در برخورد با حکومت جور (مطالعه موردی ولایتعهدی)

جلال درخشه* سید محمد مهدی حسینی فائق**

چکیده

ولایتعهدی امام رضا^(ع) از نقاط حساس تاریخ شیعه به حساب می‌آید. این حساسیت از چند منظر درخور تأمل است: از یک سو تحولات اجتماعی - سیاسی عصر عباسیان (مخصوصاً خلافت مأمون)؛ از سوی دیگر، قبول ولایتعهدی امام رضا^(ع). بررسی سیره سیاسی امام رضا^(ع) بر این مبنا صورت می‌گیرد که سیره سیاسی ائمه واقعیت‌هایی صرفاً تاریخی نیست، بلکه حاوی بندها و اصول ارزشمندی برای پیروان ایشان است.

پرسش و محور اصلی این مقاله چگونگی تعامل امام رضا^(ع) با حکومت جور (به‌خصوص در جریان ولایتعهدی) است. در ابتدا برای ورود به بحث و ترسیم شرایط اجتماعی - سیاسی، برخی مسائل تاریخی مطرح شده در دو مقطع «پیش از ولایتعهدی» و «پس از ولایتعهدی» بررسی می‌شود. در مقطع «پس از ولایتعهدی» درباره برخی احتمالات و شبهه‌های مربوط به ولایتعهدی امام رضا^(ع) بحث و در ادامه، به مواضع سیاسی ایشان پرداخته می‌شود. باید توجه داشته باشیم مبارزه و مخالفت با حکام جور بر اساس اصول ثابت تعالیم شیعه و نیز با توجه به مقتضیات زمانی و مکانی، می‌تواند شکل‌های گوناگونی داشته باشد و این درست همان چیزی است که در سیره اهل بیت تجلی یافته است.

مسئله‌ای که بر مبنای این تعالیم برای ما روشن شده این است که با وجود شکل‌های گوناگون مبارزه با حکومت و حکام جور، هیچگاه توقف مبارزه و مخالفت سفارش نشده و حتی در سخت‌ترین شرایط، سازش با ظالمان مجاز نیست، اما توجه به شکل مبارزه و مصالح عالیه باید مانع قرار گیرد.

واژگان کلیدی

سیره سیاسی، امام رضا^(ع)، حکومت جور، ولایتعهدی، مأمون

تاریخ دریافت: ۹۳/۰۲/۰۱

تاریخ پذیرش: ۹۳/۰۳/۲۸

*. استاد علوم سیاسی دانشگاه امام صادق(ع)

j.dorakhshah@yahoo.com

** . دانشجوی دکتری علوم سیاسی دانشگاه تربیت مدرس

h.faeigh@gmail.com

❖ مقدمه

سال اول، شماره اول، شماره مسلسل ۱، بهار ۱۳۹۳

آشنایی با زندگی ائمه اطهار نقش بسیار تعیین کننده‌ای در حیات امت اسلامی دارد و آگاهی از زندگی و سیره ائمه می‌تواند منشأ تحولاتی عظیم در زندگی امت اسلامی شود. یکی از بارزترین ابعاد امامت، بحث رهبری سیاسی - اجتماعی امامان است. شناخت رفتار سیاسی - اجتماعی و روش‌های گوناگونی که ائمه در شرایط مختلف زمانی و مکانی به‌کار گرفته‌اند، (در تاریخ پر فراز و نشیبی که ۲۵۰ سال به طول انجامیده)، حاوی نکات بسیار گران‌بها برای شیعیان است و تکلیف آنها را در شرایط گوناگون مشخص می‌کند.

هنگام بحث از رفتار سیاسی - اجتماعی ائمه باید توجه داشت که زندگی معصومان همواره با جهت‌گیری‌های سیاسی همراه بوده و نوع نگاه آنها به سیاست، نگاهی الهی است که با خدعه، فریب و تزویر (و هر آنچه امروزه در هنگام صحبت از سیاست به ذهن متبادر می‌شود) پیوندی ندارد.^۱ درواقع سیاست و حکومت در دیدگاه اهل بیت همان ادامه جریان هدایت بشریت به سوی خیر، فضیلت و سعادت محسوب می‌شود و بدیهی است پیروی از طریق اهل بیت که «ساسة العباد» (زیارت جامعه کبیره) و «شجرة النبوه و محط الرساله و مختلف الملائکه و معادن العلم و ینایع الحکم» (نهج البلاغه / خطبه ۱۰۹) خوانده شده، تنها راه نجات و رستگاری بشریت است.

پس از واقعه عاشورا، یکی از حساس‌ترین مقاطع تاریخ شیعه، زندگانی حضرت رضا^(ع) است. شرایط زمانه حضرت با ائمه پیش از خودشان در عین اشتراک در بسیاری از زمینه‌ها، تفاوت‌های اساسی دارد. مثلاً رویارویی دستگاه حاکم (خلیفه) با امام در زمان پدر بزرگوارشان آشکار است و طرف حق و باطل بر پیروان ایشان پوشیده نیست؛ اما در زمان

۱. در همین زمینه حضرت علی^(ع) می‌فرمایند:

وَ اللَّهُ مَا مُعَاوِيَةَ بِأَذَى مِنِّي وَلَكِنَّهُ يَغْدِرُ وَ يُفْجِرُ وَ لَوْلَا كَرَاهِيَةُ الْغَدْرِ لَكُنْتُ مِنْ أَذَى النَّاسِ وَلَكِنْ كُلُّ غَدْرَةٍ فُجْرَةٌ وَ كُلُّ فُجْرَةٍ كُفْرَةٌ. به خدا قسم معاویه زیرک‌تر از من نیست، ولی او خیانت می‌ورزد و گناه می‌کند و اگر غدر و مکر نکوهیده نبوده، من از زیرک‌ترین مردمان بودم، ولی هر نیزنگی معصیت است و هر معصیتی نوعی کفر است (نهج البلاغه / خطبه ۲۰۰).

امام رضا(ع) از حیث اوضاع کلی جهان اسلام و وضعیت شیعیان، خلفای حاکم و روش‌های امام نوعی پیچیدگی‌های خاص به چشم می‌خورد و حوادث این روزگار از برخی جهت‌ها با نرمش قهرمانانهٔ امام حسن(ع)، موقعیت امام سجاد(ع) و انقلاب فکری، علمی و فرهنگی امام باقر(ع) و امام صادق(ع) مقایسه‌پذیر و نشان‌دهندهٔ اهمیت خاص و چندبُعدی این مقطع است.

امام رضا(ع) با سه خلیفهٔ عباسی (هارون الرشید، امین و مأمون) هم‌عصر بوده‌اند و به‌طور کلی اوضاع سیاسی و خلافت عباسی در دوران زندگانی امام رضا(ع) - مخصوصاً در زمان مأمون - با آشفتگی‌های فراوانی همراه بوده است.

از ویژگی‌های این مقطع، پیچیدگی شرایط سیاسی - اجتماعی و شخصیت خاص مأمون است^۱ که به گفتهٔ شهید مطهری: «مأمون، عالم‌ترین خلفا و بلکه شاید یکی از عالم‌ترین سلاطین جهان است» (۱۳۸۶: ۱۷۷). از طرف دیگر، قبول ولایتعهدی از طرف امام رضا(ع) در شرایطی که ائمهٔ پیش از ایشان همواره از حکومت‌های وقت فاصله گرفته‌اند، سبب طرح پرسش‌های اساسی در نزد شیعیان شده و اهمیت واکاوی این مسئله را بیش از پیش آشکار می‌کند.

پرسش و محور اصلی این نوشتار، توصیف و استخراج نحوهٔ تعامل امام رضا(ع) با حکومت جور است و به‌طور خاص بحث ولایتعهدی تحلیل می‌شود. چارچوب نظری نیز بر مبنای «پارادایم امامت» است.^۲ بر اساس این پارادایم و توجه به سه اصل اساسی آن (نص، نصب و عصمت) هر زعامت سیاسی - مذهبی غیرمعصوم در زمان معصوم، غصب

۱. ابزارهایی که مأمون برای مقابله با جریان امامت در پیش گرفت بسیار زیرکانه طراحی شده بود تا حدی که هنوز علت اصلی برخی از اقدام‌های وی آشکار نشده و در این زمینه حتی در میان علمای شیعه اختلاف‌نظر وجود دارد.

۲. اگر چارچوب روشی کوهن در انقلاب‌های علمی مبنای قرار داده شود، می‌توان این مفهوم را به حوزهٔ معارف دینی هم تعمیم داد و به‌عنوان نمونه در اندیشهٔ سیاسی شیعه به پارادایمی به نام «پارادایم امامت» قائل شد. بر طبق اعتقاد برخی از علمای شیعه (مانند: خواجه نصیرالدین طوسی، علامه حلی و برخی دیگر) امام کسی است که بر طبق قاعدهٔ کلامی «لطف» به نیابت از پیامبر اکرم (ص) منصوب از جانب خداوند است. این امر برای کسی که دارای ویژگی عصمت باشد ثابت است و از سوی علمای شیعه این مقام برای حضرت علی (ع) و ۱۱ فرزند ایشان ثابت است که باید متکی بر نص خاص پیامبر (ص) و امام معصوم قبلی باشد (بشیریه، ۱۳۷۷: ۱۷۹).

❖ سال اول، شماره اول، شماره مسلسل ۱، بهار ۱۳۹۲

محسوب می‌شود. از طرف دیگر، بر اساس «اصل عصمت»، امام از احتمال هر خطا و لغزشی به دور است. با توجه به این اصول ثابت و آنچه در سیره امام رضا^(ع) مشاهده می‌شود، سیره^۱ امام به منظور الگوبرداری صحیح، واکاوی می‌شود.

امام رضا^(ع) در زمان مأمون ۱. پیش از ولایتعهدی

شایان ذکر است که حرکت فکری و همه فعالیت‌های سیاسی - فرهنگی ائمه اطهار حرکتی مستمر و طولانی است که از سال یازدهم هجرت شروع می‌شود و به سال ۲۶۰ (که سال شروع غیبت صغری است) خاتمه پیدا می‌کند. این بزرگواران یک واحد و یک شخصیت‌اند و نمی‌توان شک کرد هدف و جهت آنها یکی است. در تحلیل زندگی ائمه نباید در این دام بیفتیم که تفاوت‌های ظاهری در سیره ائمه به معنی اختلاف یا تعارض میان آنهاست، بلکه باید توجه کنیم ائمه معصوم در حرکتی بلندمدت، تاکتیک‌ها و ابزارهای خاصی را برگزیده‌اند. گاهی ممکن است حرکت را سریع‌تر دنبال کنند و گاهی کند و گاه دست به عقب‌نشینی حکیمانه بزنند؛ اما همان عقب‌نشینی ظاهری، از نظر کسانی که حرکت را حکیمانه و هدفمند می‌دانند، حرکتی رو به جلو محسوب می‌شود. از همین رو، زندگی امیرالمؤمنین^(ع) با زندگی امام حسن^(ع) و امام حسین^(ع) و سایر ائمه حرکتی مستمر است (خامنه‌ای، ۱۳۶۶، ج ۱: ۲۴). نکته‌ای که در سیره ائمه اطهار باید در نظر گرفته شود، تداوم جهت‌گیری سیاسی این بزرگواران است؛ چه وقتی حکومت در دست ایشان بوده و چه در هنگامی که از قدرت سیاسی دور بوده‌اند.

در دوران امامت امام رضا^(ع) به واسطه تلاش و مجاهدت علمی، اخلاقی و فرهنگی ائمه، تا حدودی از انحراف‌های فکری و اخلاقی بی‌شمار (که یکی از شاخص‌ترین عناصر معرف

۱. در بررسی سیره با دو معنا سروکار داریم: نخست معنایی که از رفتار سیاسی معصوم آن‌طور که خود ایشان یا اصحابشان درک می‌کردند، فهمیده می‌شود. دوم معنایی است که با بررسی تاریخی سیره در زمان حاضر به‌دست می‌آید. الگوبرداری از سیره معصوم در گرو استنباط هر دو معناست.

عصر امویان است)^۱ کاسته شده، اما مسائل دیگری پیش روی جهان اسلام قرار گرفته است. درگیری‌های امویان، عباسیان و علویان شرایطی را برای ائمه فراهم کرد تا در این میان ارزش‌ها نشر یابد، انحراف‌ها زدوده شود و به واسطهٔ سازمان وکالت^۲ و تربیت شاگردانی گران‌مایه، گسترهٔ شیعیان افزایش یابد و نیز شبکهٔ ارتباطی آنها با ائمه وضعیت بهتری پیدا کند. البته پس از استقرار عباسیان شرایط تا حدی بر ائمه و شیعیان سخت شد که برخی، سختی‌های این دوران را از ظلم و جنایت‌های بنی‌امیه بیشتر می‌دانند؛ اما به هر حال گسترش قلمرو سرزمین‌های اسلامی (خصوصاً در زمان هارون و مأمون) و آغاز نهضت ترجمه، ورود افکار و عقاید انحرافی، التقاطی و شکل‌گیری فرقه‌های مذهبی - سیاسی از ویژگی‌های شاخص این عصر است.

دوران امام رضا (ع) از نظر علمی، اجتماعی و سیاسی بسیار حساس بود. در این عصر بیان مسائل کلامی، عقلی و فلسفی رونق داشت و جریان‌هایی مانند معتزله و اشاعره بحث‌های کلامی خود را داشتند و از سوی دیگر، با ورود آرای فلاسفهٔ یونانی و طرح شبهه‌های جدید، دفاع از اسلام اهمیت ویژه‌ای یافت. درواقع اگر بخواهیم مجاهدت علمی امام رضا (ع) را در نشر معارف و اصلاحات فکری و اعتقادی دسته‌بندی کنیم، با اندکی تساهل می‌توانیم بگوییم مباحث علمی - عقیدتی امام پیش از دوران ولایتعهدی بر محور رد شبهه‌ها، رفع اختلاف‌های درون‌دینی و اشاعهٔ معارف مکتب اهل بیت و تشیع سامان یافته بود. در دورهٔ ولایتعهدی نیز بنا بر مقتضیات خاص جایگاه ولایتعهدی و شرایط اجتماعی - سیاسی آن دوران، شاخصهٔ دفاع از اسلام در مقابل مکاتب و مذاهب انحرافی و التقاطی (که از سرزمین‌های غیراسلامی یا آثار فلاسفه و اندیشمندان غیرمسلمان نشئت گرفته بود) بسیار پررنگ تر بوده است. گسترش قلمرو سرزمین‌های اسلامی، ورود افکار بیگانگان، ترجمهٔ آثار

۱. برای نمونه: انحراف‌های مذهبی، غفلت و بی‌خبری مردم به امور دینی در این دوران به حدی بوده که انس بن مالک در توصیف زمان خود می‌گوید از آنچه در زمان رسول خدا (ص) بود چیزی به چشم نمی‌خورد (محدث‌عاملی، ۱۴۰۹، ج: ۱، ۵۷) و در برخی منابع دیگر آمده که در این دوران مردم حتی کیفیت اقامهٔ نماز و گزاردن حج را نمی‌دانستند (محقق‌الکاظمی، ۱۳۱۶: ۵۶).
۲. برای مطالعهٔ بیشتر دربارهٔ سازمان وکالت ر.ک: (جباری، ۱۳۸۲).

❖ سال اول، شماره اول، شماره مسلسل ۱، بهار ۱۳۹۳

و افکار فلاسفه و دانشمندان یونانی و نیز تقید نداشتن خلفای عباسی به شریعت و احکام، سبب شکل‌گیری انحراف‌های عقیدتی زیادی در جامعه مسلمانان شده بود.

در این شرایط امام رضا^(ع) در دو بخش به اصلاحات فکری و دینی پرداختند: ۱. رد عقاید باطل و منحرف؛ ۲. بیان افکار و عقاید صحیح و اصولی. امام رضا^(ع) با رد عقایدی که خدا را جسم تصور می‌کرد (صدوق، ۱۳۷۸، ج ۱: ۱۱۷) یا رد عقاید جبریه و مفوضه و بیان صحیح مسئله جبر و اختیار (همان: ۱۲۴)، لعن تحریف کنندگان کلام پیامبر^(ص) (همان: ۱۲۶)، لعن غلاه و کافر دانستن آنها (همان: ۲۰۳) در مقابل انحراف‌های فکری و عقیدتی به‌وجود آمده ایستادند. در این میان مسئله ولایتعهدی امام در چارچوب بیان مواضع و عقاید اصولی قرار دارد و دربردارنده اصول سیاسی و کاربردی در برخورد با حکومت جور است که در ادامه به آن پرداخته می‌شود.

۲. زمینه‌های طرح ولایتعهدی امام رضا^(ع)

از آنجا که نمی‌توان از ولایتعهدی امام رضا^(ع) بدون در نظر گرفتن زمینه‌ها و شرایط سیاسی - اجتماعی آن سخن به میان آورد، به اجمال زمینه‌های طرح ولایتعهدی امام بررسی می‌شود. مأمون در آغاز خلافت خود در وضعیت بسیار دشواری قرار داشت و به‌نظر می‌رسد صعوبت چنین وضعیتی حتی از آغاز دعوت عباسیان علیه امویان سخت‌تر بوده، زیرا پس از آن همه ظلم و جنایت (به‌طور خاص)^۱ علیه علویان و خاندان پیامبر^(ص)، دیگر به‌کارگیری شعار «الرضا من آل محمد^(ص)»^۲ از سوی عباسیان عبث می‌نمود و ایرانیان هم به دلیل ستم علیه خاندان پیامبر^(ص) و نیز بدعهدی عباسیان در ارتباط با ایرانیانی نظیر ابومسلم و خاندان

۱. برای مثال وان فلوتن در این‌باره چنین می‌گوید...

ظلم و جور دستگاه عباسی، از آغاز تاسی دولت عباسیان، کمتر از دستگاه اموی نبود. درنده‌خویی منصور، رشید و مأمون و قساوت‌پیشگی آنان و بیدادگری فرزندان علی‌بن عیسی و تجاوز آنان به اموال مسلمانان، ما را به یاد روزگار حجاج، هشام و یوسف‌بن عمر سقفی می‌اندازد. ما دلایل بسیاری بر مصیبت‌های وارد شده بر مردم در این سلطنت جدید و میزان فریب‌خوردگی مردم از آن داریم... (مرتضی‌عاملی، ۱۳۶۵: ۱۷۲).

۲. برای آگاهی بیشتر درباره این شعار رک: (الله‌اکبری، ۱۳۸۱: ۱۰۷)، (اخبارالدوله، ۱۹۷۱: ۱۹۸) و (اصفهانی، ۱۳۸۰: ۱۸۹).

برمکیان، از عباسیان روی تافته بودند. برای نمونه آمده: «ایرانیان پس از وقوع جنگ خانگی هولناک بین امین و مأمون، از پشتیبانی عباسیان دست کشیدند...» (مرتضی عاملی، ۱۳۶۵: ۱۷۳).

علاوه بر این، اختلاف‌های داخلی را هم باید اضافه کرد که با نبرد امین و مأمون بر همگان آشکار شد. اکنون مأمون باید برای استقرار و دوام خلافتش بر همه این مسائل غلبه می‌کرد. مأمون با وجود سه مشکل اساسی: ۱. حمایت نکردن علویان؛^۱ ۲. حمایت نکردن ایرانیان؛^۳ ۳. اختلاف‌های داخلی عباسیان^۲ توانست از همان ابزارهایی استفاده کند که رهبر عباسیان در ابتدای کار برای رسیدن به قدرت استفاده کرده بود، یعنی استفاده از پایگاه اجتماعی، سیاسی و مذهبی علویان و دیگری (که به تبع آن اتفاق افتاد) استفاده از خراسان به عنوان پایگاه. با استفاده از این دو نیرو توانست اقتدار خود را بر عباسیان بغداد تحمیل کند، اما دشواری‌های زیادی پیش روی او قرار داشت، زیرا همان‌طور که گفتیم، ظلم و ستم‌های بی‌شمار خلفای عباسی دست آنها را برای ایفای نقش‌های ظاهری رو کرده بود و باید تدابیر دیگری اندیشیده می‌شد. در نظر مأمون حضور امام در دستگاه حکومت می‌توانست چاره‌ای برای حل همه این مسائل باشد.

مواضع سیاسی امام رضا (ع)

درباره برخورد امام رضا (ع) با حکومت و مسائل سیاسی (در زمان مأمون) چند فرض مطرح است:

۱. (با توجه به بی‌رحمی و ستمگری دستگاه حکومت) سکوت و مدارا با خلافت عباسی؛^۳

۲. تلاش برای به دست گرفتن حکومت و قیام علیه دستگاه خلافت عباسی؛

۱. شمار شورش‌های علوی که بین ایام سفاح و اوایل روزهای خلافت مأمون (حدود سال ۲۰۰) به وقوع پیوست به ۳۰ می‌رسید.

۲. شایان ذکر است که عباسیان با بهره‌گیری از همین عوامل (علویان و محبوبیت آنها، نیروی مردمان خراسان، اتحاد و ساختار تشکیلاتی منسجم) توانستند قدرت را از امویان بگیرند و مأمون همه این فرصت‌ها را (که اکنون به تهدید تبدیل شده و هر کدام به تنهایی می‌تواند پایه خلافتش را ویران کند) با طرح ولایت‌مندی امام رضا (ع) به فرصت تبدیل کرد.

۳. آنچه از دید برخی کناره‌گیری از سیاست تعبیر می‌شود.

۳. اتخاذ مواضع هوشمندانه سیاسی و ادامه مسیر راهبردی امامت با توجه به مقتضیات خاص زمانی و مکانی.

البته پیش از شروع بحث باید خاطر نشان کرد از آنجا که امام، حکومت تشکیل ندادند، نگاه به سیره سیاسی حضرت درباره امر حکومت^۱ با توجه احادیث، روایت‌ها و نکته‌های تاریخی معتمد صورت گرفته است.

۱. سکوت و مدارا با خلافت عباسی

با توجه به آنچه در سیره امام رضا^(ع) و سایر ائمه می‌بینیم، هیچ کدام از ائمه، حتی در سخت‌ترین شرایط، حق امامت و ولایت خود را کتمان نکرده^۲ و در هر فرصت و شرایطی آن را به حکام وقت یادآوری کرده‌اند و این حرف که ائمه از سیاست و مسائل حکومت دوری می‌گزیده‌اند، عین بی‌اطلاعی از روش و راهبرد امامان است، زیرا ائمه هیچگاه از حق خود چشم‌پوشی نکردند و همواره به مسائل دینی و سیاسی اجتماع اهمیت می‌دادند و نبودن حکومت به دست ایشان دلیلی بر بی‌توجهی به سیاست یا مدارا با خلفای وقت نبوده، زیرا شیعه، امامت را بالفعل می‌داند نه بالاستحقاق، درحالی که به درستی معلوم است پیشوایان، امکان تأسیس حکومت نیافتند.

از سوی دیگر، گرچه همه شئون امامت ظاهری و باطنی از یکدیگر تفکیک‌ناپذیر بوده، تحقق و فعلیت ولایت ظاهری معصومان در گرو عواملی چون: خواست مردم، مهیا بودن شرایط اجتماعی و غیره است. امام بنیان حکومت خود را در جایی می‌نهد که مردم مسئولانه به وظیفه خود در مهیا کردن شرایط حکمرانی او قیام کرده باشند. در غیر این صورت، هیچ تکلیف فعلی برای تشکیل حکومت نمی‌یابد. به بیان دیگر، در استقرای تام راه‌های فعلیت یافتن حکومت معصوم از چهار راه بیرون نیست:

۱. منظور از این مطلب، در مقایسه با حکومت پیامبر^(ص) و حضرت علی^(ع) است.

۲. امام رضا^(ع) با معرفی ائمه به عنوان «خلفای خداوند در زمین» از یک سو حکومت سایر خلفا را به رسمیت نمی‌شناسد و از سوی دیگر، بر بطلان جایگاه و القابی که خلفا به خود منتسب کرده بودند، تأکید می‌ورزند (کلینی رازی، ۱۳۶۳، ج ۱: ۲۷۵).

۱. امام با تکیه بر روش‌های زورمدارانه و خشونت‌آمیز بتوانند بر مجاری حکم مسلط شوند؛

۲. با توسل به روش‌های فریبکارانه و تردستانه با همدستی جمع محدودی از یاوران خود بر امور غلبه کنند؛

۳. به روش غیرعادی با تکیه بر معجزه و بهره گرفتن از سلطه تکوینی خویش در امور تصرف و حکومت خود را برپا کنند؛

۴. در مجاهدتی مستمر، سطح شعور و آگاهی مردم را ارتقا دهند تا آنها به دلخواه خود به وظیفه خویش قیام کنند و امکان حکومت وی را فراهم کنند.

به یقین هیچ‌کدام از روش‌های اول تا سوم در سیره معصوم به چشم نمی‌خورد، زیرا با اصول اخلاق و تقوای الهی مغایر است و در سنت و سیره هیچ پیشوای الهی معهود نیست. تفاوت اساسی رهبران الهی که مقتدای بشریت در اخلاق و فضیلت بوده‌اند با دشمنان لجوجشان که به هیچ مرز اخلاقی پایبند نبوده‌اند در همین جا عیان می‌گردد. امام علی (ع) در گفتاری، فرق خود و معاویه را در مقام تدبیر امور این گونه بیان می‌کند: «والله ما معاویه بأدهی منی لکنه یغدر و یفجر و لولا کراهیه الغدر لکنت من أدهی الناس» (نهج البلاغه / خطبه ۲۰۰). روش سوم هم بدان جهت پذیرفته نیست که ضرورت قائم شده بر اینکه ائمه هیچگاه به روش‌های غیرمتعارف برای تحقق اهداف و مقاصد خود رو نیاورده و از سلطه تکوینی برای دگرگون نمودن احوال بهره نچسته‌اند. نتیجه آنکه تنها روش چهارم معین می‌شود یعنی اینکه حکومت حق امام در بستر رشد و آگاهی با انتخاب آزادانه و مسئولانه مردم فعلیت می‌یابد.

از آنجا که ولایت کلیه معصومان در مبدأ تشریع تام و تمام است، در سیره کریمه آن بزرگواران مواردی دیده می‌شود که حتی در زمان کف‌یاد به اعمال برخی از شئون ولایت ظاهری پرداخته‌اند؛ از قبیل: اقدام به داوری و رفع خصومت‌ها، نصب قضات، فرض نمودن خمس و تحلیل آن در مقاطع زمانی مخصوص، تحلیل انفال برای شیعیان و مانند آن، که

❖ سال اول، شماره اول، شماره مسلسل ۱، بهار ۱۳۹۳
 جملگی مظاهری از ولایت (سیاسی) الهی پیشوایان بوده است و می‌توان از آنها به مثابه ابزارهایی در تثبیت هویت تشیع و حمایت از شیعیان در دوره های سیاه اختناق‌آمیز خلفا یاد کرد که با توجه به مسائل یاد شده به هیچ‌وجه نمی‌توان این قول را درباره امام معتبر دانست که: «...پایبندی به رهبری روحانی و دوری گزیدن از ورود به عرصه‌های سیاسی» (اللیثی، ۱۳۸۷: ۴۲)

زیرا شأن و مقام امامت با سازش‌کاری درباره اصول و سکوت و مدارا در مقابل حکام وقت، سازگار نیست و آنچه در سیره ائمه دیده‌ایم به‌خوبی شاهی بر این مدعاست و آن بزرگواران حتی در بدترین شرایط فشار و اختناق، به مدارا و کناره‌گیری از امور سیاسی - اجتماعی امر نکرده‌اند.

۲. تلاش برای به‌دست گرفتن حکومت و قیام علیه دستگاه خلافت عباسی

از جمله مسائلی که بعد از نهضت امام حسین^(ع) (با تأثیر گرفتن از واقعه عاشورا) در جریان‌های سیاسی شیعیان و علویان به چشم می‌خورد، قیام با شمشیر علیه حکومت ظالم و تلاش برای برپایی حکومت بوده است. درباره جهت‌گیری ائمه (به‌خصوص از زمان امام باقر^(ع) به بعد) و درباره این قیام‌ها اخبار و اقوال متعددی وجود دارد که حتی گاه میان آنها تناقض وجود دارد و البته دلایل آن را می‌توان چنین برشمرد: ضعف برخی از روایت‌ها به‌واسطه سند ضعیف یا وجود راویان غیرموثق، تقیه امام، نداشتن درک صحیح از قول معصوم و مسائلی از این دست. حال در پی پاسخ به این پرسش هستیم که امام رضا^(ع) چرا در برابر حاکم جور قیام نکردند؟

نفی ظلم و ظالم از اصول مسلم و قطعی تعالیم اهل بیت است و ایشان به دلیل پیروی از امر الهی به سبب «وَلَا تَرْكُنُوا إِلَى الَّذِينَ ظَلَمُوا فَتَمَسَّكُمُ النَّارُ»^۱ (هود/۱۱۳) بر ظلم نه اعتماد کردند و نه آنان را یاری نمودند و از آنجایی که در ولایت ظالم احیای باطل و از میان رفتن

۱. «و بر ظالمان تکیه ننمایید که موجب می‌شود آتش، شما را فراگیرد.»

حق به طور کلی وجود دارد، بنابراین شیعیان را نیز از همکاری برحذر می‌داشتند و حتی از کمک به ظالم در ساختن مسجد ممانعت می‌فرمودند (حیدر، ۱۴۰۳: ۳۷۴) همان‌طور که پیش از این گفته شد، در تفکر سیاسی ائمه بر نفی ظالم و حکومت جور بسیار تأکید شده است. با همه احادیث و روایت‌هایی که در این زمینه وجود دارد، در تاریخ سیاسی شیعه شاهدیم که ائمه پس از نهضت عاشورا در هیچ قیامی شرکت نداشته‌اند و گاه نه تنها دستور به جهاد نداده‌اند، بلکه به نوعی با جهاد (قیام مسلحانه و آشکار) مخالفت کرده‌اند. برای یافتن چرایی این موضوع باید به چند نکته توجه کرد:

- شرکت نکردن مستقیم ائمه در قیام‌های توأیین، مختار، زید، زیدبن‌علی، نفس زکیه، ابراهیم (برادر نفس زکیه)، حسین‌بن‌علی (شهید فخ) به معنی نفی و مخالفت (مطلق) امام معصوم با این قیام‌ها علیه حاکم ظالم نبوده است. با جمع‌بندی کلی احادیث، حذف احادیث ضعیف و در نظر گرفتن اصل تقیه در احادیث صادره از ائمه می‌توان گفت که شخصیت برخی از این قیام‌کنندگان (به‌طور کلی) از طرف امام تأیید شده بوده و این بزرگواران با نفس مقابله با حکومت جائز و طاغوت مخالف نبوده‌اند و احادیثی که در مدح برخی از قیام‌کنندگان آمده، هیچ تناقضی با این مطلب ندارد، زیرا دلالت غالب احادیث بر مدح شخصیت فردی آنان و نفس عمل امر به معروف و نهی از منکر است و از سوی دیگر، نمی‌توان آن را تأیید بر قیام‌ها تفسیر کرد.

- امام معصوم با درایت، بینش وسیع و نگاه عالمانه به مسائل سیاسی - اجتماعی به‌خوبی از شرایط سیاسی - اجتماعی، زمینه‌ها و امکانات مورد نیاز برای قیام و حتی تشکیل حکومت آگاهی داشتند و با توجه به شرایط سیاسی - اجتماعی، شکست قیام‌ها را پیش‌بینی می‌کردند و از آنجا که در آن شرایط شکست قیام نمی‌توانست به حرکت ائمه کمک درخور توجهی کند، ائمه - در آن مقطع - به پیروانشان تقیه و استفاده از ابزارهای دیگر (به جز جهاد مسلحانه) را سفارش می‌کردند.

– ائمه از زمان امام سجاد^(ع) به بعد، خط‌مشی سیاسی خود را تغییر دادند، یعنی به جای مبارزه و قیام مسلحانه، اقدام به کارهای فرهنگی کردند و نهضتی علمی – فکری را در پیش گرفتند که به تعلیم و تربیت شاگردان و نشر احکام و معارف دینی می‌پرداختند. از این‌رو، در هیچ قیام و حرکت ضدحکومتی شرکت نکردند و حتی برخی یارانشان را نیز از شرکت در چنین حرکت‌هایی منع می‌کردند، زیرا این قیام‌های پراکنده که از سوی شیعیان صورت می‌گرفت، چندان سنجیده و حساب‌شده نبود و اتفاقاً به حرکت حساب‌شده ائمه که به شکل دیگری (نهضت علمی – فرهنگی) نمود پیدا کرده بود، ضربه‌های سختی می‌زد و گاه باعث تفرقه نیروها و از دست رفتن آنها می‌شد.^۱ احادیثی که درباره سفارش به قیام نکردن از ائمه روایت شده مؤید همین مسئله است.^۲

سه قیام در زمان امامت امام رضا^(ع) در تاریخ روایت شده^۳ که ایشان با دو قیام مخالفت صریح می‌فرمایند.^۴ تنها در قیام ابن طباطبا پس از اینکه از امام تقاضا کردند به آنها بپیوندند، امام به ایشان فرمود پس از ۲۰ روز به آنها خواهد پیوست که ظاهراً پس از ۱۸ روز (از زمانی که امام را دعوت کرده بودند) این حرکت شکست خورد و قیام‌کنندگان فراری شدند (صدوق، ۱۳۷۸، ج ۲: ۲۰۸) و این مطلب به‌خوبی درایت سیاسی و آینده‌نگری امام را نشان می‌دهد که ایشان به‌خوبی از شرایط موجود آگاهی داشته‌اند و با اصل قیام علیه حاکم ظالم مخالف نبودند، اما مؤلفه‌های دیگری نیز مدنظر ایشان بوده است از جمله: مصلحت، به ثمر

۱. بنابراین در اینکه برخی رهبران قیام‌های شیعی افرادی مؤمن، متقی، فاضل و ظلم‌ستیز بودند و نیت اصلاح‌طلبانه داشتند و از این نظر مورد تأیید ائمه^(ع) بودند، شک و تردیدی نیست، اما این یک طرف مسئله است و دلیل نمی‌شود طرف دیگر مسئله، یعنی قیام و رهبری آنها در آن برهه از زمان نیز مورد تأیید امام زمان باشد، چنان‌که روایت‌های مطرح‌شده در این باب همه ناظر به طرف اول مسئله است.

۲. برای مطالعه بیشتر در این زمینه رک: (محدث‌عاملی، ۱۴۰۹، ج ۱۵: ۵۴).

۳. حرکت ابن طباطبا (عطاردی، ۱۴۰۶، المقدمة: ۵۰) و (ابن‌اثیر، ۱۳۷۱، ج ۱۶: ۲۵۳-۲۴۸)، قیام زیدبن موسی (برادر امام رضا^(ع)، قیام محمدبن جعفر معروف به دیاج (پسر امام صادق^(ع)، برای مطالعه بیشتر از این قیام‌ها رک: (مسعودی، ۱۳۷۴، ج ۲: ۴۵۰-۴۳۹).

۴. رک: (مجلسی، بی‌تا، ج ۴۹: ۲۱۶)، (صدوق، ۱۳۷۸، ج ۲: ۲۳۳)، (عطاردی، ۱۴۰۶، ج ۱: ۱۷۶) و (مفید، ۱۴۱۳، ج ۲: ۲۱۲).

۳. اتخاذ مواضع هوشمندانه سیاسی و ادامه مسیر راهبردی امامت با توجه به مقتضیات خاص زمانی و مکانی

مواضع سیاسی ائمه همواره با ملاحظه‌هایی همراه بوده و در بررسی و واکاوی رفتارهای سیاسی این بزرگواران توجه به این ملاحظه‌ها می‌تواند به فهم مخاطب کمک کند. در سیره سیاسی امام رضا (ع) نوع برخورد امام با مسئله ولایتعهدی اتخاذ همین رویکرد است که در ادامه به علت اهمیت آن، تحت عنوانی مجزا پرداخته می‌شود.

مواضع سیاسی امام رضا (ع) در برابر مأمون

۱. ولایتعهدی

امام رضا (ع) در مقابله با اقدام‌های مأمون از هر فرصت و مقطعی استفاده می‌کردند تا ضمن آشکار کردن نیت سوء مأمون، وی را در رسیدن به اهدافش ناکام بگذارند. عمده گزارش‌ها و برخورد امام با مأمون پس از پیشنهاد ولایتعهدی صورت گرفته که در این قسمت تمرکز بحث ما نیز بر همین مقطع است. شخصیت و نیت مأمون و سابقه عباسیان بر امام پوشیده نبود و حتی بر فرض خیرخواهی و قصد مأمون در واگذاری ولایتعهدی، مسائل بسیاری وجود داشت که بر بعید بودن این امر دلالت می‌کرد؛ از جمله: ساختار حکومت عباسیان بر دشمنی با علویان سامان یافته بود، شرایط سیاسی نامساعد، در میان علویان اختلاف‌های عقیدتی - سیاسی بسیاری به وجود آمده و انحراف‌های اجتماعی، اخلاقی و سیاسی (که همگی ریشه در رفتار خلفای عباسی داشت) شرایطی را پدید آورده بود که مردم از عدالت و مفاهیم اصولی اسلام فاصله گرفته بودند و شاید یارای تحمل و همراهی عدالت امام معصوم را نداشتند.

۱. البته علاوه بر این می‌توان به موارد دیگری نیز اشاره کرد: رهبری صالح (صدوق، ۱۳۷۸، ج ۱: ۲۴۹-۲۴۸)، (محدث‌عاملی، ۱۴۰۹، ج ۱۵: ۵۴)، انتخاب زمان مناسب برای قیام (مجلسی، بی‌تا، ج ۵۲: ۱۳۹)، هدفمند بودن حرکت (همان، ج ۵۲: ۱۴۰).

بر اساس شواهد تاریخی حدیثی، سیاست امام رضا^(ع) به هیچ وجه تشکیل یا در اختیار گرفتن حکومت نبود، زیرا نوع برخورد و واکنش ایشان با قیام‌های صورت گرفته و نیز مشارکت و مداخله نکردن در این حرکت‌های اعتراضی حاکی از این است که اهتمام و اولویت امام در این مقطع، اصلاح انحراف‌های فکری - عقیدتی و نشر معارف اهل بیت بوده و ایشان در گام نخست به اصلاح و ایجاد زمینه مناسب برای تشکیل حکومت معتقد بودند. البته در ادامه در این باره بحث می‌شود که اصولاً بر اساس سیره ائمه (هرچند حکومت حق ایشان بوده) به دست گرفتن حکومت در اولویت نبوده و هیچگاه حکومت به مثابه ارزش یا هدف مطرح نشده، بلکه از این دیدگاه، حکومت ابزاری است که زمینه را برای نیل به اهداف عالی و متعالی ائمه فراهم می‌کند. بر همین مبنا تشکیل حکومت نیازمند زمینه‌هایی است که تا وقتی این شرایط و لوازم مهیا نشود، امام معصوم مبادرت به این امر نخواهد کرد.

امام رضا^(ع) از ابتدا با پیشنهاد ولایتعهدی مأمون مخالفت کردند و حتی به او توصیه نمودند که این خبر در جایی منتشر نشود. دیگر باره نزد آن حضرت فرستاده (و در مجلسی خصوصی که فضل بن سهل هم حضور داشته) گفت: «حال که از پذیرفتن خلافت خودداری می‌کنی، به ناچار باید ولیعهدی مرا بپذیری.» و حضرت به سختی از این کار خودداری فرمودند (محدثاریلی، ۱۳۸۱ق، ج ۲: ۲۷۵) و (مفید، ۱۴۱۳، ج ۲: ۲۶۱).

بر اساس آنچه در منابع تاریخی و روایی آمده،^۱ حضرت دلایل پذیرش ولایتعهدی را بیان نموده‌اند که در همه آنها عنصر «ضرورت و اجبار» بسیار پررنگ است.^۲ البته با وجود این، موضع انفعالی اتخاذ نفرمودند و به راستی بر پیروانشان روشن کردند که ائمه «ساسة العباد» هستند. در همین زمینه آمده پس از اینکه مأمون به حضرت اعلام کرد قصد

۱. در این منابع ماجرای ولایتعهدی و نپذیرفتن امام رضا(ع) آمده: (مفید، ۱۴۱۳، ج ۲: ۲۶۰) و (طبرسی، ۱۳۹۰: ۳۳۴).

۲. وقتی مأمون (پس از نپذیرفتن پیشنهاد ولایتعهدی) امام رضا(ع) را به قتل تهدید کرد، ایشان فرمود: «مرا خدا نهدی فرموده از اینکه خود را در معرض هلاکت برآورم. پس اگر امر بدین منوال است، آنچه از برای تو ظاهر شده چنان کن و من این امر مشروط را قبول می‌کنم» (صدوق، ۱۳۷۸، ج ۲: ۱۴۰؛ همان، ۱۴۰۰: ۶۹).

واگذاری خلافت به ایشان را دارد، حضرت در جوابی صریح و قاطع (که به طور کلی اساس خلافت و شخص مأمون را زیر سؤال برد) به وی چنین فرمودند:

إِنْ كَانَتْ هَذِهِ الْخِلَافَةُ لَكَ وَ جَعَلَهَا اللَّهُ لَكَ فَلَا يُجُوزُ أَنْ تَخْلَعَ لِيَأْسَا أَلْبَسَكَهُ اللَّهُ وَ تَجْعَلَهُ لغيرِكَ وَإِنْ كَانَتْ الْخِلَافَةُ لَيْسَتْ لَكَ فَلَا يُجُوزُ لَكَ أَنْ تَجْعَلَ لِي مَا لَيْسَ لَكَ (مجلسی، بی تا، ج ۴۹: ۱۲۹).

۲. امام رضا (ع) پس از ولایتعهدی

سیاست‌های امام در مقابل مأمون طوری طراحی شد که همه برنامه‌ها و اقدام‌های وی را بی‌اثر کرد. اگر بخواهیم اقدام‌ها و مواضع امام در مقابل مأمون را به اختصار بگوییم، از همان ابتدای طرح پیشنهاد و حتی بعد از قبول آن، نوعی مبارزه منفی و مقابله به چشم می‌خورد که جای تأمل دارد:

- امام در مدینه به نامه (یا نامه‌های) مأمون پاسخ ندادند؛^۱
- بر خلاف اینکه مأمون دستور داده بود ایشان خانواده‌شان را با خود ببرند، حضرت هیچ‌کدام از اعضای خانواده را همراه نبردند و به گونه‌ای خاص با خانواده خداحافظی کردند که به برگشتن و نارضایتی حضرت از مسافرت دلالت داشت؛^۲
- بیان صریح حق ولایت امام معصوم در مسیر (نیشابور) و حتی در ملاقات با مأمون؛
- امام در خراسان نیز همچنان از قبول ولایتعهدی سر باز می‌زدند؛
- استدلال‌های منطقی امام در برابر اصرار مأمون و تصریح ایشان به اینکه حکومت حق مأمون و خاندانش نیست و او در ارائه این پیشنهاد صداقت ندارد؛^۳

۱. استاد قرشی (ره) معتقد است بر اساس منابع موجود امام پاسخی به این نامه ندادند (قرشی، ۱۳۸۲، ج ۲: ۴۴۲) و در بحار/الانوار آمده که امام چند بار عذر آوردند و پیشنهاد مأمون (مبنی بر سفر به خراسان) را نپذیرفتند (مجلسی، بی تا، ج ۴۹: ۱۴۳). البته در برخی منابع ذکر شده که امام در پشت همان نامه نوشتند که این امر را می‌پذیرند، اما جفر و جامه بر خلاف آن دلالت دارند... (ابن طحطاقی، ۱۳۶۰: ۳۰۰) و از ظواهر امر این طور برمی آید که امام پاسخ رسمی نداده و نامه‌ای به مأمون ارسال نکردند و تنها از رفتن امتناع فرمودند.

۲. رک: (صدوق، ۱۳۷۸، ج ۲: ۲۱۸).

۳. رک: (مجلسی، بی تا، ج ۴۹: ۱۲۹)، (صدوق، ۱۳۷۸، ج ۲: ۱۴۰؛ همان، ۱۴۰۰: ۶۹).

- پس از پذیرش ولایتعهدی، امام رضا^(ع) به یاران نزدیک و حتی شخصِ مأمون سرانجام این امر را بیان نمودند؛^۱

- طرح شرطِ دخالت نکردن در عزل و نصب و سایر امور حکومتی (صدوق، ۱۳۷۲، ج ۱: ۳۷).

به نظر می‌رسد مأمون مجبور به پذیرش شرط امام رضا^(ع) شد، زیرا امام پیش از این به صراحت و قاطعیت موضع منفی‌شان را اعلام کرده بودند. با مطرح شدن شروط از سوی امام رضا^(ع)، مأمون بلافاصله شروط را پذیرفت و خرسند شد که به اهداف خود رسیده است.

۳. نتایج ولایتعهدی

درباره قبول ولایتعهدی و نتایج آن تأمل‌ها و فرضیه‌هایی وجود دارد که ابتدا فرضیه‌های مربوط به ولایتعهدی بررسی شده و سپس به نتایج آن پرداخته می‌شود.

الف. اگر امام ولایتعهدی را تحت هیچ شرایطی قبول نمی‌کردند

احتمال داشت مأمون ایشان را به شهادت برساند و با زیرکی و فریب افکار عمومی، شهادت ایشان را منتسب به افراد دیگر و خود را بری‌الذمه کند و حتی با این ادعا که قصد واگذاری خلافت به امام را داشته، به ادعای خون‌خواهی ایشان برخیزد و از جریان خون‌خواهی علویان علیه گروهی خاص استفاده کند. در ضمن (به دلایل روشن) شهادت امام رضا^(ع) در آن مقطع کمکی به جریان حرکت ائمه اطهار نمی‌کرد.

ب. اگر امام ولایتعهدی را بدون هیچ شرطی قبول می‌کردند

مأمون به اهدافش می‌رسید و قبول ولایتعهدی امام هیچ فایده‌ای برای ایشان و پیروانشان نداشت، زیرا مأمون عملاً از دخالت امام در امور حکومتی ممانعت می‌کرد و حتی (بر فرض محال) اگر مأمون هم متمایل به مشارکت امام در ساختار حکومت بود: ۱. ساختار حکومت و بدنه خلافت عباسیان بر دشمنی با اهل بیت و علویان سامان یافته بود و همین

۱. برای نمونه به این منبع بنگرید که امام در مجلس ولایتعهدی به دلیل خبر شهادتشان را می‌دهند: (محدثارلی، ۱۳۸۱ق، ج ۳: ۸۲).

❖ سال اول، شماره اول، شماره مسلسل ۱، بهار ۱۳۹۲

مطلب دخالت امام را (در زمان مأمون و حتی پس از آن) غیرممکن می‌کرد؛ ۲. بدون ایجاد زمینه مساعد برای حکومت معصوم، مردم آمادگی و تحمل حکومت و عدالت امام معصوم را نداشتند، زیرا به واسطه انحراف‌های فراوانی که از زمان امویان و عباسیان در جامعه و حکومت‌های مسلمانان اتفاق افتاده بود، میان اسلام اصیل و اسلام موجود فاصله فراوانی وجود داشت.

ج. قبول ولایتعهدی با طرح شروط

طرح شرط در ضمن قبول ولایتعهدی (پس از انکار فراوان) بر چند مطلب مهم دلالت دارد: از یک سو امام نارضایتی خود را اعلام کردند و از سوی دیگر، مشروع نبودن حکومت مأمون را رسماً اعلام فرمودند. همچنین، حضور ظاهری امام در دستگاه خلافت عباسی سبب شد تا موقتاً فشار علیه علویان برداشته و فراغتی برای آنها حاصل شود و در ضمن، فرصتهایی که در این میان پیش می‌آمد (مانند جلسه‌های مناظره و نماز عید^۱)، مجالی برای امام به منظور نشر معارف اهل بیت، رفع شبهه‌های جهان اسلام، دفاع از اسلام در برابر سایر ادیان و نیز امر به معروف و نهی از منکر به وجود آورد و این فرصت کم‌سابقه‌ای بود که از زمان حضرت علی (ع) به بعد چنین شرایطی (از سوی حکومت) فراهم نشده بود.

امام رضا (ع) در عین حال که رسماً در هیچ مسئله حکومتی دخالت نمی‌کردند، اما بنا به اصل امر به معروف و نهی از منکر، بسیاری از انحراف‌ها و اشکال‌ها را بدون هیچ ملاحظه‌ای بیان می‌کردند که برخی معتقدند (محدث‌اربعی، ۱۳۸۱ق، ج ۳: ۱۰۹) و (مفید، ۱۴۱۳، ج ۲: ۲۶۹) یکی از عواملی که مأمون تصمیم به شهادت امام رضا (ع) گرفت، همین انتقادهای امام از وی بود. در ادامه، برخی از نتایج و برکات سیاست امام رضا (ع) به اجمال بررسی می‌شود: - با توجه به ظاهرسازی‌های مأمون در ارادت به امیرالمؤمنین علی (ع)^۲ زمینه مساعدی مهیا

۱. درباره جزئیات نماز عید امام رضا (ع) در زمان مأمون، رک: (طبرسی، ۱۳۹۰: ۳۳۶).

۲. مناظره‌های مأمون در حقانیت حضرت علی (ع): (صدوق، ۱۳۷۸، ج ۲: ۲۰۰-۱۸۴)، (ابن طقطقی، ۱۳۶۰: ۳۰۰)، (مفید، ۱۴۱۳، ج ۲: ۲۶۹) و (محدث‌اربعی، ۱۳۸۱ق، ج ۲: ۲۷۶).

❖ شده بود تا فضایل اهل بیت در جلسه‌های مناظره یا در قالب‌های دیگر منتشر شود و علاوه بر این، احادیث فراوانی درباره موضوع‌های گوناگون از امام رضا^(ع) روایت شده که اگر همه اینها را در کنار شاگردان امام رضا^(ع) و نقش آنها در گسترش احادیث، احکام و مذهب تشیع بگذاریم، مجموعه‌ای غنی از معارف شیعه را تشکیل می‌دهد.

– مأمون با ولایتعهدی امام رضا^(ع) به این موضوع که حکومت حق اهل بیت بوده اعتراف نمود و شرایط به‌گونه‌ای رقم خورد که وی به ظلم و جنایت‌های پیشینانش در حق خاندان پیامبر^(ص) و غاصب بودن عباسیان اذعان کرد. مأمون در پاسخ نامه‌ای که به عباسیان در بغداد نوشت، این مطالب را خاطرنشان کرد: «...به اولاد علی^(ع) سخت گرفتیم و آنها را ترساندیم و بیشتر از بنی‌امیه، به کشت و کشتار اولاد علی^(ع) پرداختیم...» (مجلسی، بی‌تا، ج ۴۹: ۲۱۰).

نتیجه‌گیری

بر اساس احادیث و روایت‌های معصومان از آنجایی که حکومت طاغوت باطل است، هر همکاری با آن نیز باطل و حرام است و احادیث فراوانی درباره این مسئله وجود دارد. با وجود این، شاهدیم که گاه یاران ائمه در دستگاه خلفا مشغول به فعالیت بوده و حتی امام معصوم نیز به ادامه فعالیت ایشان سفارش کرده‌اند.^۱ بر همین مبنا اندیشه سیاسی شیعه در شرایط خاصی و به مثابه حکمی ثانویه و نه اصل، اجازه تعامل با حکومت ظالم را می‌دهد. همه این تعامل‌ها و همکاری‌ها، چه در قالب سکوت و دخالت نکردن در امور سیاسی و خدمات اجتماعی باشد، چه تحت عناوین ولایت، معاونت و خدمات عمومی و اجتماعی برای جامعه اسلامی، با شرایط خاص و با عنوان ثانوی و احياناً موقت است. در بررسی

۱. مانند سفارش امام کاظم^(ع) به علی بن یقظین که حضرت از وی خواست در دستگاه خلافت عباسی بماند و بکوشد تا شیعیان را از گرفتاری نجات دهد. حضرت به وی فرمودند: «لَا تَفْعَلْ فَإِنَّ لَنَا بِكَ أَنْسَاءً وَ لِإِخْوَانِكَ بِكَ عِزًّا وَ عَسَى أَنْ يَجِيرَ اللَّهُ بِكَ كَسْرًا وَ يَكْسِرَ بِكَ نَائِرَةَ الْمُخَالِفِينَ عَنْ أَوْلِيَائِهِ بِأَعْلَى كَفَّارَةِ أَعْمَالِكُمْ الْإِحْسَانُ إِلَى إِخْوَانِكُمْ» (مجلسی، بی‌تا، ج ۴۸: ۱۳۶). سفارش‌های مکرر و راهنمایی‌های امام به علی بن یقظین گواه آشکاری بر عقلانیت و درایت مکتب شیعه است که ضمن رعایت و پابندی به اصول، در راه مقابله با دشمنان، مصالح عالی را مدنظر داشته و در جهت اعتلای کتاب‌های اهل بیت از آن بهره‌برداری کرده است.

برخورد امام رضا (ع) با مأمون، نکته‌های ارزشمندی درباره برخورد با حکومت ظالم حاصل می‌شود که دربردارنده معارف اصیل و ارزشمندی است که در ادامه به آن می‌پردازیم.

نفی مطلق حاکمیت طاغوت

درباره این موضوع پیش از این مفصل بحث کردیم که حضرت با نپذیرفتن اصرار مأمون برای قبول ولایتعهدی، به‌طور ضمنی به نامشروع بودن شخص و حکومت او اشاره می‌کنند؛ آنجا که حضرت به وی می‌فرمایند: «اگر حکومت حق توسع، نمی‌توانی به کس دیگر ببخشی و اگر متعلق به تو نیست، شایستگی بخشش آن را نداری» (همان: ۱۲۹). نفی حاکمیت طاغوت از اصول اساسی شیعه است و درباره آن تردیدی وجود ندارد، اما اینکه چرا حضرت با وجود این، ولایتعهدی را پذیرفتند و حتی در برخی موارد مأمون را راهنمایی فرمودند، باید بررسی کنیم بر چه اساسی بوده که در ادامه، درباره آن بحث می‌شود.

نکته‌ای در حاشیه این بحث ضروری به‌نظر می‌رسد؛ بر اساس سیره ائمه نفی حاکمیت طاغوت و مقابله با آن (لزوماً همیشه به معنای جهاد و رویارویی مستقیم با حکومت طاغوت نیست. سفارش ائمه درباره تقیه، احادیث درباره مجوز نداشتن برای قیام پیش از ظهور امام زمان (عج) و مهم‌تر از همه، سیره ائمه نیز بر این مطلب دلالت دارد. این از کوفه‌فکری است که مقابله و مبارزه را فقط در شکل جهاد و مبارزه مسلحانه بدانیم و مراتب آن را در نظر نگیریم.

۱. برای مثال از امام باقر(ع) روایت شده:

مَثَلُ مَنْ خَرَجَ مِنْ أَهْلِ الْبَيْتِ قَبْلَ قِيَامِ الْقَائِمِ مَثَلُ فَرَسٍ طَارَ وَ وَقَعَ فِي كُوَّةِ قَتْلَاعَتٍ بِهِ الصَّبِيَّانِ؛ کسانی که از ما اهل بیت پیش از قیام قائم(ع) قیام می‌کنند، مانند جوجه‌هایی هستند که بپرند و به سوراخ دیواری درافتند و بچه‌ها با آنها بازی کنند (مجلسی، بی‌تا، ج ۵۲: ۱۳۹)

یا در همین زمینه نقل شده: همان‌طور که آسمان و زمین آرام است، شما نیز آرام بگیرید، یعنی علیه کسی به نفع ما قیام نکنید، زیرا امر شما (اعتقاد به اینکه دولت حق از آن آل محمد(ص) است) چیزی نیست که بر کسی پوشیده باشد، ولی بدانید که آن از کارهای خداوند است (و او باید دولت ما را ظاهر گرداند) و به دست مردم نیست (که آنها قیام کنند و آن را برای ما بگیرند). بدانید که حق از آفتاب روشن‌تر است و بر مؤمن و فاسق پوشیده نیست. صبح را می‌بینید؟ حق ما همچون صبح روشن است که بر کسی پوشیده نیست! البته درباره سند این روایت‌ها نیز در میان علما اختلاف‌هایی وجود دارد؛ رک: (عبداللهی، ۱۳۸۲).

در سیره سیاسی امام رضا^(ع) در عین اینکه همکاری در برخی موارد مجاز دانسته شده، باید دانست همکاری به معنای مشارکت و کمک نیست^۱ و در همین حال، حضرت با مشارکت در اقدام‌هایی که برای تقویت و تحکیم دستگاه خلافت عباسی صورت می‌گرفته، مطلقاً مخالفت فرموده‌اند. مثلاً وقتی مأمون پس از کشتن فضل‌بن‌سهل از امام کمک خواست، حضرت به وی می‌فرمایند تدبیر این امور به دست خود مأمون صورت گرفته و می‌گیرد (همان: ۱۷۱). در نمونه دیگری، مأمون از امام رضا^(ع) تقاضا می‌کند برای یک شهر، فرمانداری معتمد معرفی کنند^۲ که حضرت شروط قبول ولایتعهدی را مجدداً به او یادآوری کردند و در این امر دخالت نکردند (همان: ۱۴۴).

همکاری با طاغوت با رعایت برخی ملاحظه‌ها

پیش از شروع بحث، ذکر دو نکته ضروری است: در قواعد فقهی شیعه و اصولی، قاعده تقدم اهم بر مهم در مقام تراحم دو حکم حرام و واجب است که در صورت رجحان جانب وجوب، این ولایت حاکم ظلمه از باب مقدمه واجب واجب می‌شود، مانند امر به معروف و نهی از منکر و مانند آن.

دوم اینکه روایت‌های متواتر دال بر وجوب امر به معروف و نهی از منکر و وجوب حفظ دین و اصلاح شئون مؤمنان است که به عنوان واجب مقدمی یا واجب کفایی، ولایت ظالم و تعامل با حکومت غیرقانونی نیز واجب می‌شود. مسلماً این اصول فقهی و شرعی نیز از قرآن و سیره معصومان برداشت شده است. از مطالب حضرت در دلایل قبول ولایتعهدی می‌توان چنین برداشت کرد:

۱. باید دانست همکاری به معنای مشارکت و کمک نیست و در واقع لفظ «همکاری» به جای مبارزه صریح و آشکار به عاریت گرفته شده و اذعان می‌کنیم این الفاظ از حیث بیان و دلالت جامعیت کافی ندارند و با اندکی تسامح به کار رفته‌اند.

۲. طرح این درخواست از دو جنبه می‌تواند صورت گرفته باشد: درماندگی مأمون و اعترافش به شایستگی امام برای امور حکومت؛ مأمون می‌خواست به هر شکل ممکن امام را در امر حکومت مداخله دهد و به اهدافی که در مسئله ولایتعهدی داشت (و با شروط امام ناکام ماند) برسد.

الف. عمل به تکلیف الهی و تلاش در مسیر تحقق اراده پروردگار؛

ب. نقش عنصر اجبار و ضرورت؛ آنجا که مأمون شرایط حضرت را با شورای شش نفره و موقعیت حضرت علی (ع) مقایسه و ایشان را تهدید به قتل کرد؛

ج. وجود چنین سابقه‌ای از سوی معصوم (حضرت یوسف (ع)؛ امام رضا (ع) در این مورد چنین می‌فرمایند: «خداوند به من دستور داده با تو معارضه نکنم و هرچه انجام می‌دهم زیر نظر تو باشد؛ چنانچه یوسف صدیق مأمور بود زیر نظر فرعون مصر کار کند» (خسروی، ۱۳۸۰: ۱۷۴)؛

د. با توجه به شرایط اجتماعی، سیاسی و فرهنگی، اقدام امام رضا (ع) با در نظر گرفتن همه مصالح بود و حضرت (در مقام رهبر و امام) به‌طور خاص بر مصلحت کل جامعه اسلامی توجه داشتند.

پس بر این اساس در شرایطی خاص، با در نظر گرفتن اصول و برخی مصالح، همکاری با حاکم ظالم مجاز می‌شود (البته به‌عنوان حکمی ثانوی و موقت).

بر اساس مستندهای تاریخی و روایی، امام رضا (ع) درباره هر موضوعی که از سوی مأمون برای همکاری و مشارکت در امور حکومت پیشنهاد شد، به صراحت مخالفت کرده‌اند و در اموری که به‌طور خاص به تایید و تثبیت حکومت جور منتهی می‌شده (مانند عزل و نصب در حکومت)، حضرت مخالفت کرده‌اند و در برخی امور مانند نماز عید، با اینکه نفس عمل امری واجب بوده، اما چون حکومت از آن بهره‌برداری می‌کرده، ابتدا مخالفت فرموده‌اند و سپس با طرح شروطی قبول کرده‌اند (مفید، ۱۴۱۳، ج ۲: ۲۶۴). این شروط مسئله مهمی در سیره و اندیشه امام رضا (ع) است، زیرا هر جا حضرت شرطی را مطرح کرده‌اند، وضعیت را به کل تغییر داده‌اند و حکومت نه تنها نتوانسته به اهدافش برسد، بلکه جریان امور به نفع امام تغییر کرده است.

بنابراین، چنین نتیجه می‌گیریم که در شرایط ضروری که مصلحت، اضطرار یا تقیه دلیل همکاری با حکومت طاغوت است، نخست باید در نظر داشت که در امور حرام و اموری

❖ سال اول، شماره اول، شماره مسلسل ۱، بهار ۱۳۹۳

که به تثبیت و تأیید حکومت منجر می‌شود، همچنان این حرمت وجود دارد^۱ و در امور حلال و مباح یا اموری که مصلحت عامه مسلمانان باشد، با رعایت شرایط، امکان همکاری محدود وجود دارد، اما در عین حال باید از حداکثر توان و ابزار استفاده کرد تا در اثنای این همکاری، اهداف باطل حکومت طاغوت محقق نشود.

علاوه بر مواردی که ذکر شد، در برخورد امام رضا^(ع) با مأمون گاه به مواردی برمی‌خوریم که امام رضا^(ع) پیشنهادی به مأمون داده‌اند یا مأمون را در مسئله‌ای (مربوط به حکومت) راهنمایی فرموده‌اند. مثلاً حضرت با توجه به موقعیت استراتژیک و محوری بغداد در جهان اسلام آن روز، به مأمون پیشنهاد دادند پایتخت را به حجاز منتقل کند و در آن شهر مستقر شود (مجلسی، بی‌تا، ج ۴۹: ۱۶۶).

وقتی مأمون به امام رضا^(ع) درباره گسترش سرزمین‌های اسلامی و فتح سرزمین‌های جدید گزارش می‌دهد، حضرت به وی خاطرنشان می‌فرمایند که مسائل داخلی جهان اسلام (به واسطه وجود افراد ناشایست در رأس امور) در وضعیت مناسبی قرار ندارد و اولویت خلیفه در درجه اول باید سامان بخشیدن به امور داخلی باشد و از اطمینان به افراد ناشایست باید اجتناب شود. امام رضا^(ع) آگاهی‌شان از اوضاع کلی جهان اسلام و امت مسلمان را به مأمون یادآوری می‌فرمایند و از وی به‌خاطر غفلت و بی‌اطلاعی انتقاد می‌کنند (همان).

در نمونه یادشده و موارد دیگری که در این زمینه وجود دارد، باید گفت اصل امر به معروف و نهی از منکر، اصلی محوری در رفتار و سیره ائمه به‌شمار می‌رود، زیرا اصلاح کجی‌ها، مفاسد، آلودگی‌ها و نشان دادن راه درست، زمینه‌ساز حرکت بشریت به سعادت است. درباره کیفیت و شرایط امر به معروف و نهی از منکر در منابع گوناگون بحث شده و آنچه به بحث ما مربوط می‌شود، این است که برخی ارشادها و دستورهای حضرت به مأمون بر اساس امر به معروف و نهی از منکر صورت گرفته است.

۱. البته درباره مراتب این حرمت و سایر مسائل مربوط به آن در کتاب‌های فقهی مفصل بحث شده و در این بحث قصد ورود به جزئیات را نداریم.

❖ سال اول، شماره اول، شماره مسلسل ۱، بهار ۱۳۹۲

به نظر شیخ مفید یکی از عواملی که باعث شهادت امام رضا (ع) شد، همین انتقادهای و سفارش‌های امام (امر به معروف و نهی از منکر) بوده است (۱۴۱۳، ج ۲: ۲۷۰ - ۲۶۹). اگر بخواهیم جزئی‌تر و خاص‌تر به آن نگاه کنیم، به اصل مصلحت حفظ انسجام امت و نیز ضرورت وحدت و وجود حکومت برمی‌خوریم. مجموعه‌ای از اقدام‌ها، پیش‌نیاز حداقلی هر حکومتی است که عقلاً و عرفاً موظف به رعایت و انجام آن هستند و بیاناتی که از امام درباره ضرورت حکومت، حفظ انسجام امت و دیگر مسائل رسیده، ۱. از باب قاعده کلی و فراگیر امر به معروف و نهی از منکر صادر شده؛ ۲. ناظر به مصالح کل جامعه اسلامی (گرفتن حق مظلوم، برقراری امنیت، آبادانی و عمران، دفاع از دارالاسلام در مقابل دارالکفر و...) بوده و می‌توان گفت که اینها حداقل‌هایی است که از هر حکومتی انتظار می‌رود و امام رضا (ع) با مشاهده ضعف و انحراف حکومت در همین وظایف اولیه، به دلیل مصالح عالی، فرمایش‌هایی را خطاب به مأمون فرموده‌اند.

ارشادهای حضرت را نمی‌توان به همکاری با ظالم و کمک به حکومت جور تلقی کرد. در انتها باید توجه کنیم که مبارزه و مخالفت با حکام جور بر اساس اصول ثابت تعالیم شیعه و نیز مقتضیات زمانی و مکانی گوناگون، می‌تواند شکل‌های مختلفی داشته باشد و این دقیقاً همان چیزی است که در سیره اهل بیت تجلی یافته؛ گاه با نهضت امام حسین (ع) یا با صلح امام حسن (ع). مسئله‌ای که بر مبنای این تعالیم برای ما روشن شده این است که با وجود شکل‌های گوناگون مبارزه با حکومت و حکام جور، هیچگاه توقف مبارزه و مخالفت سفارش نشده و حتی در سخت‌ترین شرایط، سازش با ظالمان مجاز نیست، منتها توجه به شکل و ابزار مبارزه و نیز مصالح و اهداف عالیه از جمله مسائلی است که همواره باید مدنظر قرار گیرد.

منابع و مأخذ

- (۱۹۷۱). *اخبارالدوله العباسیه*. تصحیح: عبدالعزيز الدوری و عبد الجبار المطلبی، بیروت: دارالطلیعه للطباعه و النشر.
- ابن اثیر، عزالدین علی، (۱۳۷۱). *الکامل فی التاریخ*. ترجمه ابوالقاسم حالت و عباس خلیلی، تهران: مؤسسه مطبوعاتی علمی.
- ابن طقطقی، ابو عبدالله محمد بن علی بن علی بن طباطبا، (۱۳۶۰). *الفخری فی الاداب السلطانیه و الدول الاسلامیه*. ترجمه محمود حیدر گلپایگانی، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- اصفهانى، ابوالفرج، (۱۳۸۰). *مقاتل الطالبین*. ترجمه سیدهاشم رسولی محلاتی، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
- بشیریه، حسین و ناصر جمالزاده، (پاییز ۱۳۷۷). «اشکال گفتمانی علمای شیعه از صفویه تا مشروطیت». *مدرس علوم انسانی*، شماره ۸.
- جباری، محمدرضا، (۱۳۸۲). *سازمان وکالت و نقش آن در عصر ائمه*. چاپ دوم، قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
- حیدر، اسد، (۱۴۰۳). *الامام صادق و المذاهب الاربعه*. بیروت: منشورات دارالکتب العربی.
- خامنه‌ای، سیدعلی، (۱۳۶۶). *عنصر مبارزه در زندگانی ائمه*. جلد یکم، مشهد: کنگره جهانی حضرت رضا^(ع).
- خسروی، موسی، (۱۳۸۰). *زندگانی حضرت علی بن موسی الرضا*. تهران: اسلامیه.
- سیدبن طاووس، (۱۴۰۰). *الطرائف فی معرفه مذاهب الطوائف*. قم: خیام.
- صدوق، محمد بن علی (ابن بابویه قمی)، (۱۳۷۲). *عیون اخبار الرضا*. ترجمه غفاری و مستفید. تهران: صدوق.
- صدوق، محمد بن علی (ابن بابویه قمی)، (۱۳۷۸). *عیون اخبار الرضا*. تهران: جهان.
- صدوق، محمد بن علی (ابن بابویه قمی)، (۱۴۰۰). *أمالی الصدوق*. بیروت: اعلمی.

سیره سیاسی امام رضا (ع) در ... ❖ ۳۱

❖ سال اول، شماره اول، شماره مسلسل ۱، بهار ۱۳۹۳

طبرسی، فضل بن حسن، (۱۳۹۰ق). إعلام الوری بأعلام الهدی. چاپ سوم، تهران: دارالکتب الاسلامیه.

عبداللهی، عبدالکریم، (تابستان ۱۳۸۲). «بررسی روایاتی درباره قیام پیش از ظهور حضرت مهدی (عج)». مشکوه، شماره ۷۹.

عطار دی، عزیزالله، (۱۴۰۶). مسند امام رضا. مشهد: آستان قدس. قرآن کریم.

قرشی، باقر شریف، (۱۳۸۲). پژوهشی دقیق در زندگانی امام رضا (ع). ترجمه سید محمد صالحی، تهران: دارالمکتب الاسلامیه.

الله اکبری، محمد، (۱۳۸۱). عباسیان از بعثت تا خلافت. قم: بوستان کتاب.

اللیثی، سمیرہ مختار، (۱۳۸۷). مبارزات شیعیان در دوره نخست خلافت عباسی. ترجمه سید کاظم طباطبایی، مشهد: آستان قدس رضوی.

مجلسی، محمدباقر، (بی تا). بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار. تهران: اسلامیه.

محدث عاملی، (۱۴۰۹). تفصیل وسائل الشیعة إلى تحصیل مسائل الشریعة. قم: آل البیت.

محدث اربلی، ابوالحسن علی بن عیسی، (۱۳۸۱ق). کشف الغمّة فی معرفة الأئمة. تبریز: بنی هاشمی.

محقق کاظمی، (۱۳۱۶). کشف القناع فی حجبہ لاجماع. تهران: بی نا.

مرتضی عاملی، جعفر، (۱۳۶۵). زندگانی سیاسی امام رضا (ع). بی جا: کنگره جهانی امام رضا (ع).

مسعودی، ابوالحسن علی بن حسین، (۱۳۷۴). مروج الذهب. ابوالقاسم پاینده، تهران: علمی و فرهنگی.

مطهری، مرتضی، (۱۳۸۶). سیری در سیره ائمه اطهار. تهران: صدرا.

مفید، محمد بن محمد بن نعمان، (۱۴۱۳). الارشاد فی معرفه حجج الله علی العباد. تحقیق: مؤسسه آل البیت لاحیاء التراث، الطبعة الاولى، قم: المؤتمر العالمي لالفيه الشيخ المفيد.

مفید، محمد بن محمد بن نعمان، (۱۴۱۳). الفصول المختارة. قم: کنگره شیخ مفید.

مفید، محمد بن محمد بن نعمان، (۱۴۱۳). أُمالی المفید. قم: کنگره شیخ مفید.

نهج البلاغه.

کارکرد تمدن‌سازانه هجرت امام رضا^(ع) به ایران

محمدهادی همایون*

چکیده

تاکنون تحلیل‌های گوناگونی از واقعه هجرت امام رضا^(ع) به ایران ارائه شده است. در این میان شاید آنچه تاکنون تا حدی مهجور مانده، هویت تمدن‌ساز این هجرت باشد. در این رویکرد، این هجرت مبارک، برخلاف ظاهر تبعیدگونه آنکه خود در پس پرده ادعای تکریم اهل بیت و بازگرداندن حق حکومت به ایشان از سوی غاصبان بنی‌عباس پنهان بود، نه تنها حرکتی برای تثبیت تشیع در کشور ایران و ایجاد تمدنی اسلامی و شیعی در این سرزمین بود که طراحی‌ای بود برای تسری این اقدام عمیق به دیگر سرزمین‌های اسلامی و سرانجام ایجاد حکومت و تمدنی اسلامی و شیعی در سراسر جهان. این مفهوم در نگاه شیعی، نزدیکی و پیوند عمیقی با موضوع غیبت، انتظار و ظهور دارد که در نهایت به موضوع حکومت جهانی آخرالزمان منتهی می‌شود. در این مقاله تلاش شده است تا هجرت امام رضا^(ع) به ایران به مثابه اقدامی تمدن‌ساز در ادامه تلاش‌ها و هجرت‌های انبیا و عظام و ائمه معصومین از زاویه‌نگاهی آخرالزمانی تحلیل و بر هویت زمینه‌سازی ظهور در آن تأکید شود.

واژگان کلیدی

امام رضا^(ع)، جاده ولایت، تمدن اسلامی، مهدویت، امام زمان^(عج)

تاریخ دریافت: ۹۲/۰۱/۲۹

تاریخ پذیرش: ۹۲/۰۳/۱۷

*. دانشیار فرهنگ و ارتباطات دانشگاه امام صادق(ع)

homayoon@isu.ac.ir

❖ مقدمه

سال اول، شماره اول، شماره مسلسل ۱، بهار ۱۳۹۳

هجرت مبارک امام رضا^(ع) یکی از نقاط عطف و چرخش تاریخ است که بر خلاف پردازش نسبی در نوشته‌های اهل علم و پژوهش، تاکنون مورد توجه جدی و تحلیل عمیق و شایسته این واقعه بزرگ قرار نگرفته است. از سویی همگام با آنچه بنی‌عباس در پی اشاعه آن بودند، این هجرت سرنوشت‌ساز بدین ترتیب تحلیل شده که مأمون با شخصیت و پیشینه‌ای متفاوت از پدران خود، با مادری ایرانی و تمایلی جدی به تشیع، پس از برخورد سفاکانه پدرش، هارون، با امام کاظم^(ع)، در پی دلجویی از اهل بیت برمی‌آید و با مشورت وزیر ایرانی خود، فضل‌بن سهل، چاره کار را در دعوت از امام به مرو - که اینک مرکز خلافت وی شده بود - و پیشنهاد انتقال خلافت یا اعطای ولایتعهدی به ایشان می‌بیند، اما در ادامه با وقوع حوادثی تغییر عقیده می‌دهد و اقدام به شهادت مظلومانه امام در طوس می‌کند.

در تحلیلی دیگر، این جنبه خیرخواهانه از اقدام مأمون عباسی برداشته شده و ماهیتی تبعیدگونه به خود گرفته است. در این نگاه، برخورد خشن دستگاه عباسی با موسی‌بن جعفر^(ع) و شیعیان ایشان و تبعات آن، که به شکل قیام‌های علویان و فرزندان ایشان در گوشه و کنار سرزمین‌های اسلامی صورت گرفت، توان ادامه این وضع را از دستگاه خلافت سلب کرد و طرح تبعید اجباری امام را به مرو - البته با ظاهری موجه - پیش روی آنان قرار داد.

در این طراحی، ضمن دور نگه داشتن امام از مدینه‌النبی، از سویی همه فعالیت‌های ایشان در مرکز خلافت تحت نظارت مستقیم دستگاه خلافت عباسی قرار می‌گرفت و از سوی دیگر، وجود مقدس ایشان با پذیرش هر منصبی در دستگاه حاکمه، در برداشتن بار مسئولیت اقدام‌های آنان شریک و از این طریق قیام‌های علویان نیز تا حد زیادی مهار می‌شد. امام نیز در ابتدای این سفر پر رمز و راز، با امر زنان به نوحه بر خود، به این جنبه از غایت سفر اشاره فرموده‌اند.

شایان ذکر است که در بررسی و تحلیل تاریخ و حوادث تاریخی می‌توان تنها از لحاظ زمانی، مقطع وقوع حادثه و از لحاظ رویکرد، رویکرد یک‌بعدی تحلیل را پذیرفت و به تبیین ساده از واقعه دست یافت. اما می‌دانیم که حوادث مهم و سرنوشت‌ساز تاریخی هیچگاه این چنین نیستند که بدون ارتباط با سیر پیشینی حوادث و بدون تأثیرگذاری بر وقایع و جریان‌های پس از خود و با برخورداری از کارکردی ساده به وقوع پیوندند.

این موضوع در جایی که پای امام معصوم در میان است و تقدیر الهی به روشنی رخ می‌نماید، واقعیتی است که به هیچ وجه انکارپذیر نیست. هجرت مبارک امام رضا^(ع) به خراسان و ایران نیز یکی از روشن‌ترین مصادیق این گفته است.

بر این اساس به نظر می‌رسد برای تحلیل دقیق‌تر ماجرا لازم است پا را از تحلیل سیاسی - تاریخی صرف در مقطع وقوع حادثه فراتر گذاشت و رویکردی تمدنی و مهدوی به تحلیل داد. اتخاذ این رویکرد از این رو مهم و کارساز است که ضمن برخورداری از جنبهٔ آینده‌نگرانه، توان تعقیب ریشه‌های واقعه را نیز در تاریخ گذشته به‌خوبی دارد و در نهایت سیری منطقی و درخور ارائه را پیش روی ما قرار می‌دهد.

در ادامه تلاش می‌شود تا ضمن تبیین رویکرد تمدنی، حوادث منجر به این هجرت تمدن‌ساز را که در این سیر تاریخی و معنادار قرار گرفته و نقش این واقعهٔ مهم در تکمیل این زنجیره توضیح داده شود. در این بررسی آنچه محور تلاش خواهد بود، رویکرد تمدنی به موضوع مهدویت است که به روشنی از خلال تدبر و تمسک به دو «ثقل»^۱ گران‌بهای برجای مانده از رسول خدا^(ص) در دسترس است.

۱. آنی تارک فیکم الثقلین ما ان تمسکتم بهما لن تصلوا کتاب الله و عترتی اهل بیتی؛ من دو چیز گران‌بها را در میان شما به یادگار می‌گذارم، تا آن هنگام که بدان‌ها چنگ زنید گمراه نخواهید شد؛ کتاب خدا و عترتم اهل بیتم را (دیلمی، ۱۴۱۲ق، ج ۱: ۱۳۱) و با مضمون مشابه: (نعمانی، ۱۳۹۷ق: ۷۳)، (کلینی رازی، ۱۳۶۲، ج ۲: ۴۱۵)، (مفید، ۱۴۱۳ق، ج ۱: ۲۳۳) و (طبرسی، ۱۴۰۳ق، ج ۱: ۱۵۱).

❖ **دین و تمدن**

در بررسی آیه‌ها و روایت‌های مربوط به دوران ظهور و حکومت جهانی آخرالزمان می‌توان شرایط آن دوره را چنین تصویر کرد که حوادث در سطحی خُرد و به شکل شورشی مقطعی، انقلابی منطقه‌ای یا تغییر حکومتی سیاسی به وقوع نمی‌پیوندد. گستره این اتفاق‌ها جهانی است و عمق آن نیز به اندازه‌ای است که در همه زوایای زندگی بشر نفوذ می‌کند و این چیزی نیست جز زوال و انتقال تمدنی و برپایی تمدنی جهانی - الهی به دنبال آن.

سال اول، شماره اول، شماره مسلسل ۱، بهار ۱۳۹۳

به بیان دیگر، بر اساس این آیه‌ها و روایت‌ها می‌توان شرایط آخرالزمان را چنین تصویر کرد که تمدنی غیرالهی و به تعبیری درست‌تر، تمدنی شیطانی در شرایط نزدیک به ظهور، در اوج اقتدار و پیشرفت خود، بر کل جهان و همه ابعاد زندگی انسان‌ها سایه می‌افکند و پس از ایجاد فساد و آشفته‌گی بیش از حد در زمین، با آگاه شدن انسان‌ها و آرزومند شدنشان برای برگشتن به شرایط پیش از این پیچیدگی تمدنی و تشنگی آنان برای عدالتی جهانی، به دنبال قیامی که در میان ایرانیان به وقوع می‌پیوندد و اولین نور را در میان این ظلمت سرد و گسترده برای بشریت به ارمغان می‌آورد، زمینه برای ظهور آخرین ذخیره الهی و برپایی تمدن نهایی و جهانی اسلام بر سراسر جهان فراهم می‌شود. این رویکرد را در کنار دیگر رویکردهای موجود در مطالعه‌های مهدویت می‌توان «رویکرد تمدنی» نامید.

رسالت جهانی پیامبران الهی و جغرافیای راهبردی دعوت

به نظر می‌رسد همه پیامبران، موضوع حکومت جهانی آخرالزمان را در دستور کار خویش داشته‌اند و ضمن دعوت محلی در منطقه‌ای که مبعوث شده‌اند، تلاش‌هایی جدی را برای تشکیل این حکومت سازمان‌دهی نموده‌اند، همچنین می‌توان ادعا کرد به‌ویژه درباره پیامبران اولوالعزم^(س) تشکیل این حکومت در صورت امکان و یاری امت در برنامه ایشان قرار داشته است، اگرچه در علم الهی که پیامبران نیز از برکات آن برخوردار بوده‌اند مصداق کامل آن

در آخرالزمان تصویر شده باشد. در این سیر، چند منطقه خاص جغرافیایی و سرزمین راهبردی نقشی اساسی ایفا کرده‌اند.

۱. عراق و کوفه

ماجرای انبیا با زندگی آدم^(ع) در سرزمین بین‌النهرین و مشخصاً «کوفه»^۱ آغاز می‌شود. این مقطع، نخستین موضعی است که به اهمیت سرزمین کوفه در آن اشاره می‌شود و این مرکزیت و اهمیت تا قیام آخرالزمان و پایتختی این شهر به‌عنوان مرکز ملک عظیم ادامه دارد.

با آغاز شریعت، نوح نیز در سرزمین عراق و در کوفه به پیامبری رسید.^۲ بنا بر آغاز و پایان طوفان نوح نیز در این مکان مقدس رخ داده است. موضوع جهانی بودن دعوت نوح پیامبر^(ع) از طریق ارسال نمایندگانی به اکناف جهان و جهانی بودن طوفان به مثابه لازمه منطقی آن، در میان مفسران و تاریخ‌نویسان موضوعی غریب و دفاع‌نکردنی نیست. برای نمونه مفسر بزرگ جهان اسلام، مرحوم علامه طباطبایی^(ره)، در تفسیر شریف المیزان از این نظریه دفاع می‌کند (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۱۰: ۲۵۰). حتی در برخی تفاسیر و روایت‌های مربوط به طوفان نوح آمده که پس از فرونشستن طوفان و پیاده شدن مؤمنان از

۱. ر.ک: (النور المبین فی قصص الأنبياء و المرسلین: ۲۲ به بعد)؛ خداوند به ملائک امر کرد که بر او سجده کنند. محل وقوع این دستور و سجده ملائک بر آدم^(ع) منطقه‌ای است که امروزه آن را با نام نجف می‌شناسیم و پیش از آن با عنوان پشت و حاشیه کوفه شناخته می‌شد (مجلسی، ۱۳۶۱ش، ج ۱۱: ۱۴۹).

۲. به تصریح روایت‌ها، مسجد کوفه خانه نوح و ادریس^(ع) بوده است (فتال نیشابوری، بی‌تا، ج ۲: ۳۲۷).

۳. ابوبصیر از امام صادق^(ع) روایت کرده است:

خوب مسجدی است مسجد کوفه و در آن هزار پیغمبر و هزار وصی پیغمبر نماز خوانده‌اند و در زمان حضرت نوح^(ع) تنور (آب، جوی آب و جایگاه آب رودخانه) از آن فوران کرد و در آن کشتی نوح ساخته و آماده شد، در طرف راست آن روضه رضوان است و در وسط آن باغی از باغ‌های بهشت قرار دارد (صدوق، ۱۴۰۶ق: ۳۰).

از امام صادق^(ع) نقل شده:

خداوند تعالی به نوح^(ع) درحالی که او در کشتی قرار داشت وحی کرد که یک هفته پیرامون کعبه طواف کند و او چنین کرد، سپس وارد آب شد درحالی که آب تا زانویش را فراگرفته بود، آن‌گاه تابوتی را از آب بیرون آورد که در آن استخوان‌های آدم^(ع) بود و تابوت را به داخل کشتی منتقل ساخت و بارها به دور کعبه طواف نمود، آن‌گاه به باب کوفه و وسط مسجد آن رسید و جماعتی که با نوح در کشتی بودند پراکنده شدند، سپس تابوت را در محلی به‌نام (غری) دفن نمود (قطب‌راوندی، ۱۴۰۹ق: ۹۷).

❖ سال اول، شماره اول، شماره مسلسل ۱، بهار ۱۳۹۳

کشتی، هر کدام به دستور نوح پیامبر^(ع) برای تبلیغ دین به گوشه‌ای از جهان اعزام شدند.^۱ حضرت ابراهیم^(ع)، دومین پیامبر اولوالعزم، به نقل از تورات حدود ۴ هزار سال^۲ پیش در عراق کنونی و باز در کوفه متولد شد^۳ و در منطقه‌ای به نام «بابل»^۴ دعوتش را آغاز کرد. درباره این شخصیت بزرگ الهی نیز می‌بینیم که پس از وقوع معجزه گلستان شدن آتش و از میان رفتن مقاومت‌ها برای دعوت در عراق، ایشان به امر الهی و نه اجبار نمرود، مأمور به هجرت می‌شوند.^۵ مقصد هجرت ابراهیم^(ع) دومین سرزمین راهبردی و تعیین‌کننده در این راستا را برای ما عیان می‌کند.

۲. فلسطین و قدس

سرزمین فلسطین که آن را «لولای سه قاره» نیز نامیده‌اند،^۶ به نحوی در محل تلاقی سه قاره مهم آسیا، آفریقا و اروپا قرار گرفته که می‌توان آن را «چهارراه جهان» نیز دانست. امروزه و با گسترش فناوری‌های ارتباطی که مرزها را درنور دیده و جغرافیا را تا حد زیادی از مجموعه معادله‌های جهانی حذف کرده، باز هم شاهد اهمیت این سرزمین آخرالزمانی هستیم.

۱. برخی از اصحاب ما از امام صادق^(ع) روایت می‌کنند که فرمود:

نوح ۲۳۰۰ سال عمر کرد؛ ۸۵۰ سال پیش از آنکه به پیامبری برانگیخته شود و ۹۵۰ سال در میان مردم ایشان را به سوی خدا فرامی‌خواند و ۵۰۰ سال پس از طوفان، که کشتی فرود آمد و آب فرو نشست و شهرها را از نو بنیاد نهاد و فرزندان را در شهرها جا داد (کلینی‌رازی، ۱۳۶۲، ج ۸: ۲۸۴).

۲. به عقیده اهل کتاب (در نتیجه جمع‌بندی حوادث کتاب مقدس) حضرت ابراهیم^(ع) حدود ۲ هزار سال قبل از میلاد، یعنی حدود ۴ هزار سال پیش در شهر «اور» به دنیا آمد و به گفته تورات در آغاز، ابرام (یعنی پدر بلندمرتبه) نامیده می‌شد. خدای متعال نام وی را در ۹۹ سالگی به ابراهیم (یعنی پدر اقوام) تبدیل کرد. شهر اور نزدیک یک قرن پیش در عراق در ساحل فرات از زیر خاک بیرون آمد و آثار باستانی بسیاری در آنجا یافت شد (توفیقی، ۱۳۹۱: ۷۳).

۳. امام صادق (ع) می‌فرمایند: «محل تولد ابراهیم (ع) در قریه‌ای از قریه کوفه به نام «بکوت» بود و پدر او از اهالی آن قریه بود» (کلینی‌رازی، ۱۳۶۲، ج ۸: ۳۷۰).

۴. ابراهیم (ع) در شهر بابل سال‌های متمادی قیام به دعوت نمود و کسی دعوت او را نپذیرفته و در مقام تهدید و آزار او برآمدند تا اینکه او را محکوم به سوزاندن نمودند (همان، ج ۱: ۱۷۵).

۵. «فَاتَمَنَّ لَهُ لُوطٌ وَقَالَ إِنِّي مُهَاجِرٌ إِلَى رَبِّي إِنَّهُ هُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ؛ پس لوط به او ایمان آورد و [ابراهیم] گفت: من به سوی پروردگار خود روی می‌آورم، که اوست ارجمند حکیم» (عنکبوت/۲۶).

۶. ر.ک: (رحمانی، ۱۳۸۱: ۱).

گسترش و شکوفایی تجارت از سوی فنیقی‌ها از این سرزمین، توسعهٔ کار با اعداد و محاسبه‌ها به تبع آن (تاد و دیگران، ۱۳۸۳ش: ۱۵۴) همچنین، روحیهٔ تاجرمآبانهٔ لبنانی‌ها در دوران معاصر و جایگاه درخور توجه بیروت تا پیش از جنگ‌های داخلی همگی مؤید این مطلب است. در میان کشورهای جهان شاید لبنان تنها کشوری باشد که بدون اعمال سیاست‌های پذیرش مهاجر، دارای تنوع فرهنگی است و چندفرهنگی بودن به‌راحتی از خلال توقیفی کوتاه در آن مشاهده می‌شود. با این ویژگی‌های راهبردی می‌توان به سهولت دریافت که دین الهی نیز از این نقطهٔ کاملاً سوق‌الجیشی می‌تواند در عالم منتشر شود و این همان مأموریت ابراهیم خلیل^(ع) بود.

پس از این مهاجرت بزرگ و سرنوشت‌ساز یکی از فرزندان ایشان، حضرت اسحاق^(ع)، مأمور پیگیری دعوت پدر در این سرزمین می‌شود که جریان پیامبران بزرگ بنی‌اسرائیل از همین نقطهٔ تاریخی آغاز می‌شود تا پس از طی فراز و نشیب‌های بسیار، به عروج عیسی روح‌الله ختم شود.

۳. حجاز و مکه

فرزند دیگر این پیامبر بزرگ الهی، اسماعیل ذبیح‌الله، با طراحی‌ای آخرالزمانی به‌عنوان ذخیرهٔ خداوند در سرزمینی لم‌یزرع اسکان می‌یابد تا نطفهٔ پیامبر آخرالزمان را از هجوم تندباد حوادث و دخالت حزب شیطان در امان نگه دارد و از «اصلاب شامخه» و «ارحام مطهره» بگذراند تا آن زمان که وعدهٔ الهی درخصوص بعثت پیامبر خاتم^(ص) محقق شود.

از اینجا در بررسی جغرافیایی مان پس از عراق و فلسطین، وارد سومین سرزمین به‌نام حجاز می‌شویم؛ سرزمینی خشک و لم‌یزرع و میزبان خانهٔ خدا؛ نخستین خانه‌ای که خداوند برای مردم قرار داد (آل‌عمران/ ۹۶). این مکان مقدس و قبلهٔ مسلمانان از لحاظ زمین‌شناختی بر روی صفحه‌ای قرار دارد که به «صفحهٔ عربی» مشهور است.

در روایت‌های ما نیز موضوع گسترش زمین و خشکی از زیر کعبه وجود دارد که به «حوالارض» مشهور است.^۲ ظاهراً نخستین بخش کره زمین که به شکل خشکی از زیر آب درآمد و امکان زیست موجودات خشکی از جمله انسان را فراهم کرد، همین نقطه بود که امروزه کعبه مشرفه بر روی آن قرار دارد.

خداوند در قرآن کریم این مأموریت را از زبان خلیل خویش چنین بیان می فرماید: «رَبَّنَا اِنِّیْ اَسْکَنْتُ مِنْ ذَرِیَّتِیْ بُوَادٍ غَیْرِ ذِی زَرْعٍ عِنْدَ بَیْتِکَ الْمَحْرَمِ رَبَّنَا لَیْقِمُوا الصَّلَاةَ...؛ پروردگارا! من پاره‌ای از ذریه‌ام را در بیابانی غیر قابل کشت نزد خانهٔ محرم تو جای دادم تا نماز را به پا دارند» (ابراهیم / ۳۷).

می‌دانیم که اقامه نماز در فرهنگ قرآنی یکی از دستاوردهای تمکن در زمین قلمداد

۱. قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) لَا تَقُومُوا السَّاعَةَ حَتَّى تَكُونَ عَشْرُ آيَاتٍ الدَّجَالُ وَ الدُّخَانُ وَ طُلُوعُ الشَّمْسِ مِنْ مَغْرِبِهَا وَ دَابَّةُ الْأَرْضِ وَ يَأْجُوجُ وَ مَاجُوجُ وَ ثَلَاثُ خُسُوفٍ خُسُوفٌ بِالْمَغْرِبِ وَ خُسُوفٌ بِالْمَشْرِقِ وَ خُسُوفٌ بِجَزِيرَةِ الْعَرَبِ وَ نَارٌ تَخْرُجُ مِنْ قَعْرِ عَدَنَ تَسُوقُ النَّاسَ إِلَى الْمُحْشَرِّ تَنْزِلُ مِنْهُمْ إِذَا نَزَلُوا وَ تُهْلِلُ مِنْهُمْ إِذَا قَالُوا: حَلِيفَةُ بْنِ أَسِيدٍ كَفَّتْ: پیامبر خدا (ص) از حجره خود به سوی ما متوجه شد و ما درباره قیامت گفتگو می کردیم؛ حضرت فرمود: قیامت برپا نمی شود تا ۱۰ نشانه پدید آید: دجال، (بلند شدن) دود و طلوع خورشید از مغربش و جنبه زمین و (خروج) یاجوج و ماجوج و فرورفتن در زمین در سه جا، یکی در مشرق، دیگری در مغرب و دیگری در جزیره العرب و آتشی که از قعر عدن (شهری است در یمن) که مردم را به سوی محشر سوق می دهد، هرگاه منزل کنند آن نیز منزل کند و هرگاه در وسط روز بخوانند می خواهید هر کدام از اینها نشانه های قیامت است که به آنها «انصار الساعه» می گویند (صدق، ۱۴۰۳، ج: ۲، ۴۲۲).

۲. روایت شده هر کس روز بیست و پنجم ذی القعدة را که روز گسترش زمین از زیر کعبه (دحوالارض) است روزه بگیرد، خداوند گناه ۷۰ سال او را می پوشاند (مجلسی، ۱۳۶۱ش، ج ۳، ۴۵۴؛ قتال نیشابوری، بی تا، ج ۲: ۳۵۱).

شده است: «الذين ان مكّناهم في الارض اقاموا الصلاه...؛ آنان که چون در زمین تمکینشان دهیم نماز را به پا دارند» (حج / ۴۱).

و سرانجام اینکه مصداق اتم و اکمل تمکّن در زمین مربوط است به قیام آخرین ذخیره الهی در آخرالزمان و تشکیل حکومت جهانی اسلام:

وعد الله الذين آمنوا منكم و عملوا الصالحات ليستخلفنهم في الارض كما استخلف الذين من قبلهم و ليمكّننّ لهم دينهم الذي ارتضى لهم...؛ خداوند آنان را که از میان شما ایمان آورند و عمل صالح انجام دهند وعده داده است که در زمین خلافتشان دهد؛ همچنان که دیگرانی را پیش از آنان خلافت داد و دینی را که برای آنان پسندیده است برایشان تمکین دهد. (نور / ۵۵).

از کنار هم قرار دادن این سه آیه به روشنی درمی یابیم که موضوع هجرت حضرت اسماعیل^(ع) همراه با مادر بزرگوارش به سرزمین حجاز مقدمه ای بوده برای فراهم کردن مقدمات بعثت پیامبر آخرالزمان و برپا کردن حکومت نهایی و جهانی اسلام در گستره زمین.

۴. مصر

از اینجا در بررسی جغرافیایی مان و پس از سه سرزمین مهم عراق، فلسطین و حجاز وارد چهارمین سرزمین راهبردی و آخرالزمانی می شویم. مصر در منتهی الیه غربی شعار «از نیل تا فرات» اگرچه پیش تر پیامبران بزرگ الهی به آن مهاجرت کرده و به آنجا سفرهای مقطعی داشته اند، در زمان حضرت یوسف^(ع) و اتفاق های پس از آن تا ظهور حضرت موسی^(ع) این نخستین باری بود که نقش خود را در حرکت سازنده پیامبران به جد ایفا می کرد. بنی اسرائیل که در بهترین سرزمین و موقعیت، مبارزه را به شیطان واگذار کرده بودند، باید در جریان اردوی تربیتی سخت و سازنده ای دوباره انسجام و اتحاد خود را بازمی یافتند. این اردو با تقدیر الهی در مصر برپا شد.

در روایت‌های^۱ آخرالزمان نیز آنجا که سخن از اقدام‌های حضرت پس از ظهور است، دوباره به نام مصر به عنوان منبر تبلیغی، آموزشی و تربیتی ایشان برمی‌خوریم. ظاهراً در این سرزمین زمینه رشد فرهنگی مناسبی وجود دارد که فرهیخته‌تر بودن این گروه در جهان معاصر نیز در مقایسه با بقیه عرب‌زبانان و سیر جریان بیداری اسلامی معاصر در این کشور، می‌تواند تأییدی بر این ادعا باشد.

به هر حال، شاید بتوان فلسفه اصلی تبعید اجباری این قوم را به مصر موضوع تربیت ایشان در آن سرزمین و آماده کردن آنان برای بازگشتی پاک به فلسطین دانست. همچنین، حکومت مصر زمینه خوبی بود برای این قوم تا تمرین حکومت‌داری را ابتدا در سرزمینی جز فلسطین با موفقیت به پایان برسانند و این چنین آماده ورود دوباره به فلسطین و برپایی ملک در آن سرزمین شوند.

بنابراین، درباره دعوت حضرت موسی کلیم الله می‌بینیم که مبارزه با فرعون و تشکیل حکومت در مصر به هیچ وجه در مأموریت ایشان دیده نشده است. ایشان با همراهی شخصیت بزرگواری مانند حضرت هارون^(س) مأمور بوده تا قوم بنی اسرائیل را از زیر یوغ بندگی فرعون نجات دهند و برای فتح و ورود به بیت المقدس راهبری کنند.

از این روست که وقتی به دربار فرعون وارد می‌شوند به تعلیم الهی خطاب به وی می‌گویند:

۱. عن عبایة الاسدی قال: سمعت أمیر المؤمنین (ع) و هو متکئ و أنا قائم علیه: لأُنبین بمصر منبراً منبراً، و لأُتقنّ دمشق حجراً حجراً، و لأُخرجنّ اليهود و النصارى من کلّ کور العرب، و لأسوقنّ العرب بعضای هذه. قال: قلت له: یا أمیر المؤمنین! کأنّک تخبر أنّک تحیی بعد ما تموت! فقال: هیئات یا عبایة! ذهبت فی غیر مذهب، یفعله رجل منّی؛ عبایة اسدی گوید: امیر المؤمنین^(ع) تکیه داده بود و من بالای سر آن حضرت ایستاده بودم، در این هنگام شنیدم که فرمود: من در آینده در مصر منبری روشنی‌بخش بنیان خواهم نمود و دمشق را ویران خواهم نمود و یهود و نصاری را از سرزمین‌های عرب بیرون خواهم راند و عرب را با این عصای خود- به طرف حق- سوق خواهم داد. عبایه می‌گوید: من عرض کردم: یا امیر المؤمنین! گویی شما خبر می‌دهید که بعد از مردن بار دیگر زنده می‌شوید و این کارها را انجام می‌دهید! فرمود: هیئات ای عبایه! مقصود من از این سخنان آن‌طور که تو خیال کردی نیست: «مردی از دودمان من اینها را انجام خواهد داد.»

از جمله آخر این حدیث که حضرت فرموده است: «این کارها را مردی از دودمان من انجام خواهد داد.» استفاده می‌شود که مقصود از او شخص امام قائم و حجت منتظر^(عج) است (مجلسی، ۱۳۶۱، ج ۵۳: ۵۹؛ صدوق، ۱۳۶۱: ۴۰۷).

أنا رسولا ربك فارسل معنا بني اسرائيل ولا تغلبهم قد جئناك بآية من ربك و
السلام على من أتبع الهدى؛ ما فرستادگان پروردگار تویم. پس بنی اسرائیل را با ما
روانه کن و آنان را عذاب مکن! همانا نشانه‌ای از سوی پروردگارت برای تو آورده‌ایم
و سلام بر هر آن‌کس که از هدایت پیروی کند. (طه / ۴۷).

و باز از همین روست که پس از گذشتن از دریا و وقوع معجزه بزرگ خداوند و هلاکت
فرعون و لشکریانش، با آنکه بازگشت به مصر و تشکیل حکومت در سرزمینی که اجداد
ایشان در زمان حضرت یوسف صدیق^(ع) بر آن فرمانروایی می‌کردند، امکان‌پذیر بود، این
قوم به رهبری حضرت موسی^(ع) راه صحرای سینا را در پیش می‌گیرند و در ادامه در ورود
به بیت‌المقدس دچار ناسپاسی و نفرین پیامبر خویش می‌شوند.

این واقعه یکی از حساس‌ترین صحنه‌های مربوط به حکومت جهانی اسلام است که
طی آن مسئولیت فراهم کردن زمینه‌های این حکومت از بنی اسرائیل منتقل و بر گرده اصحاب
آخرالزمانی حضرت ولی عصر^(عج) گذاشته شد. آیه‌های متعددی در قرآن کریم و روایت‌های
بی‌شماری بر این دلالت دارد که این قوم، ایرانیان آخرالزمان یا به تعبیر روایت‌ها، اهل
فارس، خراسان، طالقان و قم هستند.

در مقابل، قوم سازمان‌دهی شده بنی اسرائیل به دست مبارک حضرت موسی^(ع) پس از این
جریان، همچنان منسجم، اما در خدمت شیطان و به نام حزب شیطان در برابر حزب الله و
مأموریت جهانی کردن حکومت اسلام قد علم کردند. مقابله این قوم با پیامبران پس از
حضرت موسی^(ع) و قتل انبیا تا دخالت جدی آنان در مصلوب کردن حضرت عیسی^(ع) که
به شکست انجامید، همه در این بستر، تحلیل شدنی است. سرانجام، جریان انبیای الهی به
بعثت ختم رسل، محمدمصطفی^(ص) ختم می‌شود که فرمود: «يا ايها الناس اني رسول الله اليكم
جميعاً؛ ای مردم! من فرستاده خداوند به سوی همه شما هستم» (اعراف / ۱۵۸).

علاوه بر جای جای قرآن کریم، در تاریخ اسلام و سنت رسول الله^(ص) نیز به مواردی
برمی‌خوریم که مؤید جهانی بودن دعوت پیامبر اکرم^(ص) است. دعوت سران کشورهای

❖ سال اول، شماره اول، شماره مسلسل ۱، بهار ۱۳۹۲
بزرگ آن دوره به اسلام یکی از نشانه‌های بارز این موضوع است. نشانه دیگری که دلالت روشنی بر طراحی جهانی دعوت پیامبر^(ص) می‌کند و ما متأسفانه کمتر بدان توجه می‌کنیم، بررسی سیر جنگ‌های صدر اسلام است که چنانچه محل این جنگ‌ها را بر اساس سیر وقوع تاریخی مرتب کنیم، جهت حرکت پیامبر^(ص) را به سمت فتح بیت‌المقدس نشان می‌دهد.

ظاهراً از همین روست که پس از کارشکنی منافقان وابسته به جریان حزب شیطان و بنی‌اسرائیل که از مدت‌ها پیش در این سرزمین منتظر ظهور پیامبر آخرالزمان و مقابله با ادامه جریان حزب‌الله در این منطقه بودند، در تجهیز سپاه اسامه، پرونده ورود پیامبر^(ص) به بیت‌المقدس مختومه می‌شود.

پس از ایشان نیز اوصیای به‌حق وی از خلافت و فتح این سرزمین بازداشته شدند تا وعده خداوند در محقق کردن این امر در آخرالزمان و به‌عنوان مقدمه جدی حکومت جهانی اسلام به‌دست حضرت حجت^(عج) عملی شود. در مقابل، پس از پیامبر^(ص) پروژه فتح سرزمین راهبردی دیگری به‌جای روم با تحلیلی آخرالزمانی در دستور کار قرار گرفت. تا اینجا چهار سرزمین مهم و تأثیرگذار را در سطح راهبردی در جریان تمدن بشر بر روی زمین بررسی کردیم: عراق؛ مرکز تمدنی، فلسطین؛ مرکز تبلیغی، حجاز؛ مرکز جغرافیایی و مصر؛ مرکز فرهنگی جهان. هر چهار سرزمین در منطقه خاورمیانه امروز قرار دارند و از غرب تا شرق محدوده نیل تا فرات را دربرگرفته‌اند.

۵. فارس و ایران

اما در این برهه از تاریخ و با استقرار حزب شیطان در عراق، با سرزمین پنجمی آشنا می‌شویم که بر خلاف چهار سرزمین قبل، خارج از محدوده فوق و در شرق رود فرات قرار گرفته است: ایران و به تعبیر آن روز، پارس یا فارس. درحالی‌که در غرب رود نیل، تمدن درخور توجهی مبتنی بر آموزه‌های ادیان الهی به

چشم نمی خورد، در شرق فرات، گنجینه‌ای از فرهنگ‌ها و تمدن‌های گوناگون در طول تاریخ شکل گرفته است. با این حال، این حزب هیچگاه در شعار خود از فرات و عراق آن‌سوتر نرفته است. سبب این امر را باید حائل شدن این سرزمین میان عراق و سرزمین‌های شرقی‌تر دانست که امروزه به نام «شرق خاورمیانه» و در نهایت «خاور دور» شناخته می‌شوند.

این سرزمین همواره در حاشیهٔ کانون بحران خاورمیانه، مهد تمدن و فرهنگ، سرزمین خداپرستی و صلح بوده، اگرچه به همین دلیل همواره مورد تعدی و تاخت و تاز قرار گرفته است. در عین حال، هیچ دوره‌ای را در تاریخ این سرزمین سراغ نداریم که اشغالگران آن توان مقابله با فرهنگ غنی مردمانش را داشته و مدت زیادی دوام آورده باشند. این کشور هیچگاه مستعمره نبوده است. شاید به سبب برخورداری از همین ویژگی‌ها باشد که این سرزمین و قوم ساکن آن را در کلام پیامبر خدا و امامان معصوم، «زمینه‌سازان ظهور»^۱ و «وزیران مهدی (عج)»^۲ می‌شناسیم. چنین ویژگی‌هایی بی‌تردید قوم حامل آن و سرزمینشان را در کانون توجه حزب شیطان قرار می‌دهد.

به هر حال، از این مرحله و پس از پیامبر اکرم^(ص) بود که پیگیری ایجاد تمدن و ملک عظیم اسلامی در آخرالزمان و زمینه‌سازی آن در سرزمین‌های راهبردی منطقه به سلسلهٔ جلیلهٔ امامت واگذار شد. پس از غصب خلافت و منحرف کردن روند جهانی شدن دین اسلام طی دو دورهٔ خلافت بنی‌امیه و بنی‌عباس، در دوران ائمه معصومین و پس از آن در دوران غیبت و به‌دست علمای بزرگ اسلام، پایه‌های معرفتی حکومت آخرالزمانی اسلام با قدرت تقویت شد و در مقابل آن، حزب شیطان با به راه انداختن جنگ‌های صلیبی، مدیریت جریان رنسانس به‌عنوان پایه‌های اساسی تمدن معاصر غرب و اتفاق‌های متنوع و به هم

۱. «یخرج قوم من المشرق یوطنون للمهدی سلطاناً؛ پیامبر اکرم^(ص) می‌فرمایند: قومی از مشرق قیام می‌کنند که زمینه را برای

حکومت مهدی (عج) فراهم می‌کنند» (ابن‌ماجه، بی‌تا: ج ۲: ۴۰۸۸؛ مقدسی، بی‌تا: ج ۲: ۱۷۴؛ هیثمی، ۱۴۰۲ق: ج ۷: ۳۱۸).

۲. قال النبی^(ص): وزراء المهدی من الاعاجم، ما فیهم عربی. یتکلمون العربیة و هم اخلص الوزراء و افضل الوزراء؛

رسول خدا^(ص) فرمود: وزیران مهدی^(عج) از غیرعرب هستند و در میان آنان عرب یافت نشود، همه به لغت عرب تکلم کنند

و آنان مخلص‌ترین و برترین وزیران باشند (محدثاری، ۱۳۸۲، ج ۲: ۴۶۵).

❖ پیوسته پس از آن تا دوران معاصر - که تبیین آن از حوصله این نوشتار خارج است - توانست چند صباحی همچون کف روی آب، نمودی در مقابل دین خدا داشته باشد.

تحلیل عاشورامحور تاریخ

در بازنگری تاریخ تمدن بشر و برای رسیدن به درکی روشن از وضعیتی که انسان معاصر در برابر آن قرار دارد، ناچاریم به موضوع عاشورا به مثابه واقعه محوری تحلیل تاریخ، توجه کنیم. به بیان دیگر، همان طور که در نگارش تاریخ تمدن بشر، تاکنون موضوع رنسانس به مثابه واقعه محوری در شکل گیری جامعه مدرن و تحولاتی پس از خود مطرح بوده، در نگاه قرآنی به تاریخ تمدن بشر - آن طور که واقعاً اتفاق افتاده - با توجه به جایگاه نهضت انبیا و بر اساس نظریه تقابل تاریخی حق و باطل، واقعه عاشورا این توان را دارد که همه حوادث و اتفاق های پیش و پس از خود را بر محور خویش گرد آورده و به آنها معنی دهد. به تعبیری ظریف، هر آنچه پیش از عاشورا اتفاق افتاده، مقدمه عاشورا و هر آنچه پس از آن شکل گرفته نتیجه آن بوده است.

عاشورا در زمانی رخ داد که حزب شیطان به خیال خام خود در تقابل با حزب الله به آخرین مراحل مأموریت خویش رسیده بود. حکومت یزید با توجه به ادعاهای ضد دینی وی - اگر تثبیت می شد - برای همیشه نام دین و اسلام را از صفحه زندگی بشر زدوده بود. قیام سیدالشهدا^(ع) و یاران اندکش در آن شرایط سرنوشت ساز تاریخی سبب شد تا پرچمی به بلندای تاریخ برای همه مؤمنان و آزادگان جهان به اهتزاز درآید که از هر فاصله زمانی و مکانی بتوان آن را دید که فرمود: «ان الحسین مصباح الهدی و سفينة النجاة؛ به درستی که حسین^(ع) چراغ هدایت و کشتی نجات است» (مجلسی، ۱۳۶۱، ج ۳۶: ۲۰۵).

با نگاهی آخرالزمانی می توان عاشورا و حوادث پس از آن را چنین تحلیل کرد که حوادث پیش از عاشورا و خود این واقعه بزرگ نشان داد که برای رساندن نهضت پیامبران الهی به روز موعود و بهشت ظهور، ناچار از تربیت شیعیانی مخلص، فداکار و در یک کلام

ولایت‌پذیر هستیم تا در خدمت امام عصر^(عج) بتوانند این مأموریت بزرگ الهی را که همه انبیا برای آن مجاهدت‌ها کردند به سرانجام برسانند.

عاشورا نشانه‌ای بود در تاریخ که رهپویان با توجه به آن نه تنها راه خود را در ظلمتکده غیبت بیابند، که با تمسک به آن خود را به ساحل نجات نیز برسانند، همان‌طور که در جریان انقلاب اسلامی ایران اتفاق افتاد.

با همین تحلیل می‌توان همه تلاش‌های اولیای الهی، ائمه معصومین و علمای بزرگ اسلام را در دوره پس از غیبت نیز در راستای تربیت این شیعیان، زمینه‌ساز ظهور دانست. این جریان بلافاصله پس از عاشورا و به دست بزرگ بانوی اسلام، حضرت زینب کبری^(س)، در قالب داستان کاروان اُسرا آغاز شد و تا نهضت بزرگ تبلیغی اربعین ادامه یافت. نقش این اقدام در زنده نگه داشتن عاشورا به حدی جدی و روشن است که امروزه نیز پس از گذشت نزدیک به ۱۳۷۰ سال همچنان شیعیان از زلال آن سیراب می‌شوند.

پیوند علم و اخلاق

در ادامه این نهضت و در زمان امام سجاد^(ع) ضمن استمرار این حرکت و در راستای آن، جریان اصیل دیگری آغاز می‌شود که اساس آن بر پایه رشد علمی قرار دارد. درواقع می‌توان جهت‌گیری اصلی این ماجرا را در نگاهی کلی به سمت علم و دانش و شکوفاسازی آن در میان مسلمانان دانست. آخرالزمان در این نگاه با برپایی نهضتی علمی از سوی مسلمانان و مؤمنان آن دوره پیوندی عمیق دارد.

از سوی دیگر، از آنجا که در دیدگاه الهی، علم و اخلاق همیشه توأم با یکدیگر معنی می‌یابند و توسعه دانش بدون برخورداری از زیربنای محکم اخلاقی محکوم به زوال و فناست - همان‌طور که در دوره معاصر و در تجربه تلخ تمدن غرب شاهد آن هستیم - آغاز راه نهضت علمی در دوره امام سجاد^(ع) با بسترسازی اخلاقی - عرفانی و مقابله با تهدیدهای اخلاقی دوره یزید گره می‌خورد.

سیاست امویان بر این بود که مکه و مدینه را از مرکزیت دینی، اجتماعی و قداست براندازند. تنها راه چاره را در این دیدند که مردم را به ابتذال و اباحیگری بکشانند و آن شهرها را به مراکز فساد و فحشا تبدیل نمایند. ترویج فرهنگ ابتذال در جامعه با ایجاد و گسترش مجالس لهو و لعب، آوازه خوانی و رقص، باده گساری، قماربازی و سرگرم کردن مردم به غنا، موسیقی و مجالس طرب بود. آوازه خوانان معروفی چون: مالک بن ابی السّمح، ابن عایشه، دحمان، جمیله، ابن شریج، غریدی، عزه المیلا و بسیاری دیگر از خنیاگران و رقاصان، در مدینه به برپایی چنین مجالسی پرداختند. کلاس های تعلیم رقص و آواز و نیز محافل رقص و غنا، از زنان و مردان به صورت مختلط تشکیل می شد و کار به جایی رسید که فرهنگ بی بندوباری، گریبان گیر قاضیان و فقیهان شهر چون مالک بن انس گردید. فراوانی کنیزکان رقاص، آوازه خوان و روسپی که به دستور خلفای اموی به این شهرها فرستاده می شدند و نیز اشتغال مردم به انواع لهو و لعب، بازماندن آنان را از فکر قیام، انقلاب، سیاست و حکومت به دنبال داشت. یزید بن معاویه طلایه دار فرهنگ ابتذال در تاریخ اسلام است... (خضری، ۱۳۸۴: ۱۸۲ - ۱۸۱).

طبیعی است که در چنین شرایطی امکان ایجاد هیچ خودباوری و نشاط علمی پدید نمی آید. از همین روست که نهضت علمی ائمه معصومین پس از عاشورا و در جهت کادرسازی با نهضت اخلاقی و عرفانی امام سجاد^(ع) آغاز می شود.

در نگاهی به تاریخ امروزمان و نهضت علمی که در راستای بازسازی تمدن بزرگ اسلامی در جریان است، دوباره شاهد تقابل حزب شیطان با حزب الله در قالب ترویج فساد و ابتذال هستیم که امروزه آن را به نام «تهاجم فرهنگی» می شناسیم. بی توجهی به این جریان و غفلت از آن هر آینه می تواند نتایج بسیار مخربی را برای آینده انقلاب اسلامی در پیش داشته باشد.

جالب است بدانیم که امام خمینی^(ره) در مقام بنیان گذار نهضت آخرالزمانی زمینه ساز ظهور، با نگاه تیزبین خویش متوجه این آسیب جدی بوده و در خلال وصیت نامه گران قدر

خویش در سال ۱۳۶۱ به درمان آن نیز اشاره می‌کنند؛ همان چیزی که پس از گذشت نزدیک به سه دهه در جامعه امروزمان شاهد توجه جدی جوانان به آن و البته به دلیل کوتاهی‌های خودمان، شاهد بروز برخی آسیب‌ها نیز در ارتباط با آن هستیم.

...و از بالاترین و والاترین حوزه‌هایی که لازم است به‌طور همگانی مورد تعلیم

و تعلم قرار گیرد علوم معنوی اسلامی از قبیل علم اخلاق و تهذیب نفس و سیر و

سلوک الی الله رزقنا الله و ایاکم که جهاد اکبر می‌باشد (خمینی، ۱۳۶۹: ۲۱).

به‌هرحال، توجه به نهضت علمی ائمه معصومین و تربیت اخلاقی - عرفانی شیعیان در زمان امام سجاد^(ع) این پیام را برای شیعیان در طول تاریخ و به‌ویژه زمینه‌سازان ظهور دارد که ۱. ایجاد جریان حرکت به سمت ظهور با گسترش دانش و علم در میان مسلمانان و بازسازی تمدن بزرگ اسلامی بر پایه آن رابطه‌ای مستقیم دارد؛ ۲. توجه به زمینه‌های اخلاقی - عرفانی این حرکت از لوازم ضروری آن به‌شمار آمده و توسعه پایدار، بومی و دینی آن را تضمین می‌کند.

گسترش و اوج گرفتن دانش

در ادامه این ماجرا به دوران پربار و درخشان امامت باقرین^(ع) می‌رسیم که میزان رشد و گسترش علم برخاسته از مکتب اهل بیت در آن برهه مشهورتر از آن است که نیاز به شرح و توضیح داشته باشد. در این دوره چه جریان سقوط بنی‌امیه را واقعه‌ای اتفاقی یا مربوط به حوادث دیگر بدانیم و چه آن را نتیجه برخورد مدبرانه ائمه معصومین با جریان حزب شیطان به‌ویژه پس از صلح امام مجتبی^(ع) و شکل‌گیری زمینه‌های واقعه عاشورا و حوادث پس از آن بدانیم، به‌هرحال، سقوط بنی‌امیه و روی کار آمدن بنی‌عباس فضایی را ایجاد کرد که پیشبرد این نهضت علمی در همه جوانب آن با سهولت بیشتری ممکن شد.

این گسترش که در همه حوزه‌های معارف غنی اسلامی و حتی دانش‌های تجربی اتفاق افتاد، تا آنجا ادامه یافت که با قدرت گرفتن بنی‌عباس، به‌ویژه در زمان خلیفه مقتدری چون هارون الرشید دستگاه خلافت ناگزیر از برخورد خشونت‌بار با این جریان و محبوس کردن

❖ امام کاظم^(ع) در زندان می‌شود.

البته به سبب محکم بودن پایه‌های این جریان اصیل که سر در تاریخی پربار داشت، این برخورد چندان دوامی نیاورد و پس از بروز درگیری‌ای مشکوک در خاندان بنی‌عباس، زمینه برای انتقال پایگاه خلافت به خراسان ایران از سویی و دلجویی ظاهری از اهل بیت از سوی دیگر، در زمان مأمون فراهم شد.

نکته دیگر اینکه متأسفانه در میان ما شیعیان معمولاً به دلیل هیمنه نهضت علمی زمان باقرین^(ع) و شهرت آن - که در جای خود واقعیتی انکارکردنی است - این حقیقت مغفول مانده که اوج نهضت علمی امامان شیعه در زمان امام رضا^(ع) واقع شد، چنان‌که پیش‌تر و در روایت‌های صادر شده از ائمه معصومین به این نکته اشاره شده و ایشان را عالم آل محمد^(ص) دانسته بودند.^۱

گسترش جدی علم کلام در این دوره و برپایی مجالس بزرگ مناظره و مباحثه‌های علمی در زمان مأمون درواقع تحت تأثیر موقعیت استثنایی علمی امام رضا^(ع) و برای مقابله ظاهراً خردمندانه‌تر از سوی دستگاه خلافت با این نهضت علمی بود که اینک در اوج شکوفایی و نشاط قرار داشت.

اما از آنجا که این نهضت مستحکم‌تر و توفنده‌تر از آن بود که بتوان با این تمهیدها در مقابل آن ایستاد، تلاش‌های مأمون برای منکوب کردن امام و خدشه‌دار کردن چهره علمی ایشان نه تنها نتیجه نداد، بلکه سبب شهرت و گسترش روزافزون آن شد. درواقع به‌دست و هزینه مأمون، دانشمندان و اهل ادیان گوناگون آن دوره همه یک بار این فرصت را یافتند که خود را در برابر مقام علمی امام، کوچک و حقیر ببینند و این واقعیت را در برابر دیدگان مردم آن دوره نیز قرار دهند.

۱. قَالَ ابوالصَّلْتِ وَ لَقَدْ حَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ إِسْحَاقَ بْنِ مُوسَى بْنِ جَعْفَرٍ عَنْ أَبِيهِ أَنَّ مُوسَى بْنَ جَعْفَرٍ كَانَ يَقُولُ لِبَنِيهِ هَذَا أَخُوكُمْ عَلِيُّ بْنُ مُوسَى الرَّضَا عَالِمُ آلِ مُحَمَّدٍ فَسَلُّوهُ عَنْ أَذْيَانِكُمْ وَ احْفَظُوا مَا يَقُولُ لَكُمْ فَإِنِّي سَمِعْتُ أَبِي جَعْفَرَ بْنَ مُحَمَّدٍ غَيْرَ مَرَّةٍ يَقُولُ لِي إِنَّ عَالِمَ آلِ مُحَمَّدٍ لَفِي صَلَاحٍ وَ لَبَنِي أَذْرَكُهُ فَإِنَّهُ سَمِعُ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيَّ (ع) (طبرسی، ۱۳۹۰: ۳۲۸).

در ادامه این تقابل می‌توان به شکل‌گیری نهضت ترجمه در این دوره نیز اشاره کرد که تحلیل آن به مثابه راهکاری برای محدود کردن تلاش‌های علمی امام و تحت‌الشعاع قرار دادن آن کاملاً ممکن می‌نماید. توجه به این موضوع همانند دیگر نکته‌های پیش گفته می‌تواند امروزه ما را در ادامه این مسیر و جریان تمدن‌سازی برخاسته از انقلاب اسلامی رهنمون باشد.

ورود به جریان غیبت

در ادامه بررسی و تبیین این سیر، توجه به این نکته بسیار ضروری است که درست از این دوره و هم‌زمان با رسیدن نهضت علمی ائمه به اوج خود، با جریانی دیگر، داستان غیبت آغاز می‌شود تا در فرایند جدی تربیت شیعه، این دو اقدام علمی و تربیتی در آخرالزمان به یکدیگر رسیده و آن واقعه مهم تاریخ بشر را شکل دهند. به بیان دیگر، اگرچه نهضت علمی ائمه در زمان امام رضا^(ع) به اوج خود رسید، همچنان در این پرواز، یک بال دیگر ضعف خود را به‌خوبی نشان می‌داد و آن «حمله» این علم و کسانی بودند که بتوانند ضمن درک کامل فرمایش‌های ائمه معصومین، به گسترش دانش پردازند و آن را در میان مردم زمان خویش اشاعه دهند. این نیاز، به حدی جدی بود که برای تدارک آن، شیعه - بر اساس یکی از تحلیل‌های موجود - ناگزیر از ورود به دوره غیبت شد.

در این نگاه ما فرایند غیبت را نه از زمان ورود شیعه به دوران غیبت صغری امام زمان^(عج)، بلکه از زمان به امامت رسیدن امام جواد^(ع) بررسی و ارزیابی می‌کنیم. اگرچه تقابل علمی بنی‌عباس با نهضت علمی ائمه در زمان امام جواد^(ع) نیز ادامه یافت، به امامت رسیدن ایشان در سنین کودکی این پیام را برای شیعه داشت که باید منتظر اتفاق‌های دیگری از این دست باشد.

با پایان یافتن دوران امامت امام جواد^(ع) و بازگشت دوباره بنی‌عباس به اعمال محدودیت و خشونت - که برخاسته از شکست جدی آنان در این رقابت علمی بود - در زمان عسکریین^(ع) امکان ارتباط میان شیعه و امامانشان به حدی کم شد که بسیاری از شیعیان در این دوره

❖ حتی موفق به زیارت امام خویش از نزدیک نمی شدند.

نقل قول‌های تاریخی مؤید این محدودیت، بیش از آن است که در این مختصر بگنجد. این دوره سرانجام با ورود به غیبت صغری به یکی از مهم‌ترین نقاط عطف خود رسید. از این به بعد، پس از گذشت حدود ۷۰ سال از غیبت و آغاز دوره غیبت کبری، به دستور مبارک امام (عج) مدیریت این جریان بر عهده علمای اسلام گذاشته شد و البته این تضمین نیز برای ایشان در نظر گرفته شد که همواره از سوی آن بزرگوار در این راه مؤید خواهند بود:

فأما من كان من الفقهاء صائناً لنفسه حافظاً لدينه مخالفاً لهواه مطيعاً لأمر مولاه فللعوام

ان يقلدوه؛ پس هر کدام از فقیهان که نگهدارنده نفس، نگهبان دین، مخالف‌کننده

با هوا و مطیع امر مولایش باشد، بر مردم است که از او تقلید کنند (حر عاملی،

۱۳۶۷: ۱۳۱).

در این دوره سرد و تاریک غیبت کبری است که دانشمندان بزرگ اسلام به طرزی معجزه‌آسا و بی‌تردید با عنایت الهی موفق می‌شوند دین و مذهبی را که در زمان امام عسکری^(ع) و آغاز دوره غیبت به هیچ وجه در شرایطی نبود که بتوان به ادامه حیات آن در میان فشارهای حکومتی از یک سو و فرقه‌سازی‌های متعدد و ویرانگر از سوی دیگر امیدوار بود، به مرحله‌ای از رشد و شکوفایی برسانند که امروزه شاهد آن هستیم.

اشاعه دانش در میان اهل آن

از سوی دیگر و با بازگشتی دوباره به جریان نهضت علمی امام رضا^(ع) و در پیوند با جریان غیبت و تربیت شیعیان، اهل علم با واقعه‌ای غریب و درخور تأمل در تاریخ مواجه می‌شویم: داستان هجرت، تبعید یا ولایتعهدی امام رضا^(ع) و حضور ایشان در سرزمین فارس آن روز و ایران امروز. ظاهر داستان از این قرار است که مأمون برای کنترل بیشتر امام، ایشان را به مقر حکومتش در مرو فرامی‌خواند و پس از وقوع اتفاق‌هایی، در نهایت ایشان را به عنوان ولیعهد خودش معرفی می‌کند و سپس در برابر جریان توفنده‌ای که خود

آن را ایجاد کرده بود، ناچار می‌شود امام را در همان سرزمین به شهادت برسانند. اگرچه این تحلیل، مشهور است و با در نظر گرفتن شرایط تاریخی موجه می‌نماید، با توجه به مطالب پیش‌گفته می‌توانیم از زاویه‌ای دیگر نیز به این واقعه مهم تاریخی بنگریم.

از آنجا که در تقدیر الهی است که گسترش دانش سازنده تمدن اسلامی در این دوره به اوج خود برسد و سپس جریان غیبت، تربیت حاملان آن را بر عهده بگیرد، لازم است در استمرار هجرت‌های سرنوشت‌ساز و تمدن‌ساز پیامبران و اولیای الهی - پس از آنکه سرزمین‌هایی مهم و آخرالزمانی از جمله عراق، فلسطین، مصر و حجاز در زمان پیامبران بزرگ به پایگاه تبلیغ و استقرار دین خداوند تبدیل شدند و در ادامه و در درون تاریخ پرافتخار ائمه این تغییر پایگاه‌ها از مکه و مدینه به کوفه و سپس با داستان صلح امام مجتبی^(ع) برای پیگیری جریان نهضت علمی دوباره به مدینه و سپس با تغییر پایگاه دشمن و در عین حال تمدن آن روز، به بغداد صورت گرفته بود - اینک در اوج شکوفایی، این علم و دانش گسترده به میان اهل آن برود تا در سرزمین مناسب خود به رشد و شکوفایی شایسته خویش - تا شکل‌دهی به جریان آخرالزمان و زمینه‌سازی ظهور - برسد.

از آنجا که در این نگاه ما روایت‌ها را دارای کارکردی راهبردی و استراتژیک می‌دانیم، می‌توانیم تمجیدها و سفارش‌های بی‌شمار پیامبر اکرم^(ص) را در خصوص ایرانیان و به‌ویژه ایرانیان آخرالزمان که با استفاده از آیه‌های روشن قرآن‌کریم و به بهانه حضور شخصیت بزرگی چون سلمان فارسی در صحنه‌های متعدد صورت می‌گرفت، راهنمایی برای تعیین مسیر در این دوره و مقطع سرنوشت‌ساز بدانیم. احادیثی چون: «لو كان العلم (الدین) معلقاً بالثریا لتناوله رجال من ابناء الفارس؛ اگر دانش (دین) به ستاره پروین بسته شده باشد، سرانجام مردانی از فارس بدان دست خواهند یافت» (مجلسی، ۱۳۶۱، ج ۵۸: ۲۳۰؛ هاشمی شهیدی، ۱۳۸۰: ۱۰۵).

آری، در حساس‌ترین مقطع ایجاد پیوند میان جریان نهضت علمی و تولید دانش از یک‌سو و تربیت دانشمندان اسلامی و حمله علم ائمه معصومین از سوی دیگر، این اتفاق

❖ مبارک به دست پربرکت امام رضا^(ع) و البته به قیمت شهادت مظلومانه ایشان در دیاری به ظاهر غریب و در باطن پایگاه اهل بیت با راهنمایی پیامبر اکرم^(ص) به وقوع می پیوندد.

درواقع می توان جریان هجرت امام به ایران را نه تنها تبعید و اجبار - البته در ظاهر همین بود و امام هم با همین تعبیر از آن یاد کردند - بلکه هجرتی آگاهانه، تاریخ ساز و در راستای زمینه سازی ظهور تلقی کرد. امام در ابتدای ورود خود به این سرزمین در ماجرای نیشابور و حدیث شریف «سلسلة الذهب»^۱ مأموریت خویش را تلویحاً گسترش توحید و ولایت مطرح کردند؛ دو رکنی که باید در تربیت آخرالزمانی مردم این سرزمین نقشی اساسی ایفا می کرد.

پس از شهادت امام رضا^(ع) - که باز با تبیینی آخرالزمانی به جای آنکه در مرو اتفاق افتد، در طوس و در سرزمین فعلی ایران صورت گرفت - ادامه این مأموریت بر عهده امامزادگانی بزرگوار گذاشته شد که گرچه پیش از آن در ایران رفت و آمد داشتند، جریان پر حجم هجرت و شهادت مظلومانه ایشان در جای جای این سرزمین از زمان هجرت امام به ایران آغاز شد.

مشهورترین این وقایع، داستان سفر کاروانی بزرگ از مدینه به سرپرستی احمد بن موسی^(ع) برادر بزرگوار امام رضا^(ع)، بود که با شهادت ایشان و جمعی از همراهانشان به ظاهر به پایان

۱. لَمَّا وَافَى أَبُو الْحَسَنِ الرِّضَا ع نِيشَابُورَ وَ ارَادَ أَنْ يَخْرُجَ مِنْهَا إِلَى الْمَأْمُونِ اجْتَمَعَ عَلَيْهِ أَصْحَابُ الْحَدِيثِ فَقَالُوا لَهُ يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ تَرْحَلُ عَنَّا وَ لَا تُحَدِّثُنَا بِحَدِيثِ فَتَنْتَفِيذِهِ مِنْكَ وَ كَانَ قَدْ قَعَدَ فِي الْعَمَّارِيَّةِ فَأَطْلَعَ رَأْسَهُ وَ قَالَ سَمِعْتُ أَبِي مُوسَى بْنَ جَعْفَرٍ يَقُولُ سَمِعْتُ أَبِي جَعْفَرَ بْنَ مُحَمَّدٍ يَقُولُ سَمِعْتُ أَبِي مُحَمَّدَ بْنَ عَلِيٍّ يَقُولُ سَمِعْتُ أَبِي عَلِيٍّ بْنِ الْحُسَيْنِ يَقُولُ سَمِعْتُ أَبِي الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ يَقُولُ سَمِعْتُ أَبِي أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيٍّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ ع يَقُولُ سَمِعْتُ النَّبِيَّ ص يَقُولُ سَمِعْتُ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ يَقُولُ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ حِضْنِي فَمَنْ دَخَلَ حِضْنِي أَمِنَ مِنْ عَذَابِي قَالَ فَلَمَّا مَرَّتِ الرَّاحِلَةُ نَادَانَا بِشُرُوطِهَا وَ أَنَا مِنْ شُرُوطِهَا؛ حضرت رضا^(ع) در مسیر مسافرت مرو وارد نیشابور گردید، مقداری توقف فرمود. موقعی که بر محمل سوار شد تا از شهر خارج شود، اصحاب حدیث اطراف محمل گرد آمدند و عرض کردند یا بن رسول الله از شهر ما می روی و حدیثی نفرمودی که ما استفاده کنیم، حضرت سر خود را از محمل بیرون کرد و فرمود: از پدرم حضرت موسی بن جعفر^(ع) شنیدم که فرمود از پدرم حضرت صادق^(ع) شنیدم و همچنین از آباء گرامی خود یک یک نام برد تا به حضرت علی بن ابی طالب^(ع) رسید که فرمود از حضرت رسول اکرم^(ص) شنیدم که فرمود از جبرئیل امین شنیدم که گفت از ذات اقدس الهی شنیدم که فرمود: «لا اله الا الله» قلعه من است و هر کس در قلعه من وارد شود، از عذاب من ایمنی خواهد داشت. وقتی مرکب به راه افتاد حضرت علی بن موسی الرضا^(ع) ندا داد که کلمه توحید با مقررات و شروط قلعه الهی است و من خود یکی از آن شروطم (صدوق، ۱۳۷۸، ج ۲: ۱۳۵).

رسید (سلطان الواعظین شیرازی، ۱۳۶۳: ۱۲۲ - ۱۱۵). با همین مجاهدت‌ها و شهادت‌ها بود که رفته‌رفته نهال توحید و ولایت اهل بیت در سرزمین سلمان فارسی به بار نشست و در طول زمان با وقایعی دیگر به درخت تنومندی تبدیل شد.

تلاقی دو جریان علم و غیبت

یکی از این امامزادگان بزرگوار بانویی بود که در اقتدای به مادر فداکار خویش، حضرت هاجر^(س)، در سفری پر رمز و راز پایه‌گذار عبادت خداوند و حکومت اسلام در سرزمینی غریب شد. حضرت فاطمه معصومه^(س) از فرزندان موسی بن جعفر^(ع) همانی بود که پیش از این در کلام امام صادق^(ع) از ایشان سخن به میان آمده و به وفات ایشان در شهر قم اشاره شده بود.^۱ همه روایت‌هایی که در اهمیت شهر قم به‌عنوان پایگاه اهل بیت و مرکز قیام آخرالزمانی شیعیان از وجود مقدس پیامبر^(ص) و ائمه معصومین به‌دست ما رسیده و تعداد آنها بیش از آن است که در این مختصر بگنجد، در این راستا تحلیل‌پذیر است. اما آنچه در این سیر برای ما مهم است روایت‌هایی است که به انتقال پایگاه دانش از کوفه (نجف) به شهر مقدس قم در آستانه ظهور اشاره دارد، از جمله این حدیث که از وجود مقدس امام صادق^(ع) روایت شده است:

ستخلو الکوفه من المؤمنین و یأرز العلم عنها كما تأزر الحیه فی جحرها ثم یظهر العلم ببلده یقال لها قم و تصیر معدناً للعلم والفضل... و ذلك عند قرب ظهور قائمنا؛ کوفه از مؤمنان خالی و علم از آن برچیده می‌شود، چنان‌که مار در لانه خود درهم پیچد. آنگاه در شهری به‌نام قم ظاهر می‌شود و آنجا معدن علم و فضیلت می‌شود و آن در نزدیکی ظهور قائم ماست (مجلسی، ۱۳۶۱، ج ۵۷: ۲۱۳؛ هاشمی شهبیدی، ۱۳۸۰: ۳۸۴).

۱. عَنْ تَارِيخِ قُمْ لِبُحْسَنِ بْنِ مُحَمَّدٍ الْقُمِّيِّ عَنِ الصَّادِقِ ع إِنَّ لِّلَّهِ حَرَمًا وَ هُوَ مَكَّةُ وَ لِرَّسُولِهِ حَرَمًا وَ هُوَ الْمَدِينَةُ وَ لِأَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ حَرَمًا وَ هُوَ الْكُوفَةُ وَ لَنَا حَرَمًا وَ هُوَ قُمْ وَ سَتَدْفَنُ فِيهِ أَمْرَأَةٌ مِنْ وَلَدِي تُسَمَّى فَاطِمَةً مَنْ زَارَهَا وَجَبَتْ لَهُ الْجَنَّةُ؛ خدا را حرمی است که مکه است و پیامبر نیز حرمی دارد که مدینه است و امیرالمؤمنین حرمی دارد که کوفه است و حرم ما قم است. به‌زودی زنی از فرزندان من در آنجا دفن می‌شود. هر کس او را زیارت کند، بهشت برین او را واجب می‌شود (مجلسی، ۱۳۶۱، ج ۴۸: ۳۱۷).

این روایت در تاریخ ما با ورود مرحوم آیت الله حاج شیخ عبدالکریم حائری به قم در سال ۱۳۴۰ قمری و بنیان‌گذاری حوزه علمیّه این شهر به دست ایشان صورت واقعیت به خود گرفت و سندی شد بر حقانیت آنچه از آینده‌نگری از ناحیه وجود مقدس ائمه معصومین به دست ما رسیده است.

نکته جالب اینکه بر خلاف اقدام ایشان به این عمل سرنوشت‌ساز، آنچه در تاریخ از ایشان نقل شده پرهیز از ورود به سیاست و درگیری با حکومت است؛ اما دقت بیشتر در اسناد نشان می‌دهد که مأموریت ایشان پایه‌گذاری حوزه علمیّه قم و تربیت شاگردانی بوده که صدها سال پیش از آن وعده داده شده بودند. در این خصوص سندی وجود دارد که ذکر آن خالی از لطف نیست: «در جریان قانون لباس متحدالشکل، رژیم در صدد برآمد تا برای دخالت در حوزه علمیّه قم، وزارت معارف رأساً اقدام به آزمون‌گیری از طلاب کند، ولی آیت الله حائری در مقابل این دخالت مستقیم ایستاد» (حسینیان، ۱۳۸۲: ۴۲۷).

به هر حال، با مجاهدت‌های بسیار، حوزه علمیّه قم از این مراحل دشوار گذشت و با ظهور مرحوم آیت الله بروجردی در این حوزه در سال ۱۳۶۳ قمری برابر با ۱۳۲۳ خورشیدی وارد مرحله تازه‌ای از جریان پیوند میان نهضت علمی و تربیت شیعیان زمینه‌ساز شد. در راستای بازسازی حوزه، اقدام‌های بی‌شماری را به دوران زعامت ایشان نسبت داده‌اند (همان، ۱۳۸۴: ۴۳۲ - ۳۷۸) که از آن جمله می‌توان به مواردی چون: ایجاد تحول علمی، توسعه مراکز علمی و مذهبی، برگزاری آزمون در حوزه، اعزام مبلغ، ساده‌نویسی رساله عملیه، تعدیل تدریس فلسفه، مبارزه با بهائیت، مبارزه با احیای سنت‌های غیراسلامی، مخالفت با ترویج لأبالی‌گری و گنجاندن تعلیمات دینی در برنامه آموزش و پرورش به عنوان اقدام‌های علمی در کنار اقدام‌های مهم سیاسی اشاره کرد. اما آنچه در جریان مباحث ما بیشتر به کار می‌آید، اقدام جدی ایشان در ایجاد تقریب بین مذاهب و برقراری ارتباط با دانشگاه الازهر در این خصوص است.

آیت الله بروجردی، حاج شیخ محمدتقی قمی را به عنوان نماینده خود معرفی کرد و

حوزه علمی قم و دانشگاه الازهر را با یکدیگر مرتبط کرد... سرانجام تلاش آیت الله بروجردی در نزدیکی بین مذاهب و معرفی مکتب اهل بیت به نتیجه رسید و شیخ محمود شلتوت، رئیس الازهر و مفتی اعظم مصر، در ۱۷ مهر ۱۳۳۷ مطابق با ۱۷ ربیع الاول ۱۳۷۸ تشیع را به رسمیت شناخت... (همان: ۳۹۲-۳۹۱).

دست تقدیر خداوند و تدابیر ائمه معصومین چنین مقدر نموده بود انقلابی را که بنا بود دو دهه بعد از پایگاه شیعی ایران اسلامی ابتدا در کشورهای اسلامی و سپس در سراسر جهان طنین انداز شود، مؤید به این تأیید از سوی اهل سنت نماید و چنین بود که پس از فوت مرحوم آیت الله بروجردی در سال ۱۳۴۰ شخصیت پرفروغ تاریخ تشیع و رهبر اصلی زمینه سازان ظهور، امام خمینی^(ره) - با قیام ۱۵ خرداد ۱۳۴۲ و سپس با انقلاب اسلامی ۲۲ بهمن ۱۳۵۷ در میان قوم سلمان فارسی - ظهور کرد. جای تعجب نیست که در روایت های آخرالزمان به قیام مردی از قم با این ویژگی وعده داده شده بود.^۱

جمع بندی

اینک و در دوران معاصر با ظهور این انقلاب مبارک، هم زمان با بروز فساد و سستی در پایه های تمدن شیطانی غرب، به نظر می رسد نهضت علمی ائمه شیعه در تربیت نسل شیعیان آخرالزمان و در قله آن، هجرت معصومانه و مظلومانه امام رضا^(ع) به ایران به بار نشسته و ما در آستانه تحولی بزرگ در جریان استقرار حکومت جهانی اسلام قرار گرفته ایم. از این روست که انقلاب اسلامی ایران را نباید نهضتی برای تغییر حکومت در یک کشور یا انقلابی تنها برای آباد کردن آن در نظر گرفت. انقلاب اسلامی ثمره تلاش های چند هزار ساله

۱. عَنْ أَبِي الْحَسَنِ الْأَوَّلِ ع قَالَ رَجُلٌ مِنْ أَهْلِ قُمْ يَدْعُو النَّاسَ إِلَى الْحَقِّ يَجْتَمِعُ مَعَهُ قَوْمٌ كُزِبَ الْحَدِيدَ لَنَا تُزْهِمُ الرِّيَاحُ الْقَوَاصِفُ وَلَا يَمُوتُونَ مِنَ الْحَرْبِ وَلَا يَحْجُونَ وَ عَلَى اللَّهِ يَتَوَكَّلُونَ وَ الْعَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ؛ مردی از قم، مردم را به سوی خدا دعوت می کند. افرادی گرد او جمع می شوند که قلب هایشان همچون پاره های آهن سستبر است که پادشاهای تند حوادث آنان را نمی لغزند. از جنگ خسته نشده و نمی ترسند. اعتماد آنان بر خداست و سرانجام کار از آن پرهیزکاران است (مجلسی، ۱۳۶۱، ج ۵۷؛ ۲۱۶؛ کورانی، ۱۳۶۹: ۲۳۷).

❖ پیامبران بزرگ الهی، جریان حزب الله و مقدمه جدی ظهور موفورالسرور قطب عالم امکان
روحی و ارواح العالمین لتراب مقدمه الفداست که هجرت امام رضا^(ع) در آن نقشی
انکارناپذیر دارد، اگر هوشیار باشیم و به وظیفه عمل کنیم.

منابع و مأخذ

- ابن ماجه، ابو عبد الله محمد بن يزيد، (بی تا). *سنن ابن ماجه*. بيروت: دار الفکر.
- تاد، لويس پل، کنت اس کوپر و دیگران، (۱۳۸۳). *تاریخ تمدن و زندگی مردم جهان*. ترجمه هاشم رضی، تهران: سخن.
- توفیقی، حسین، (۱۳۹۱). *آشنایی با ادیان بزرگ*. تهران: سمت.
- حر عاملی، محمد بن حسن، (۱۳۶۷). *وسائل الشیعه الی تحصیل مسائل الشریعه*. جلد ۲۷، تهران: اسلامیه.
- حسینیان، روح الله، (۱۳۸۲). *چهارده قرن تلاش شیعه برای ماندن و توسعه*. تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
- حسینیان، روح الله، (۱۳۸۴). *بیست سال تکاپوی اسلام شیعی در ایران (۱۳۴۰ - ۱۳۲۰)*. تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
- خضری، سید احمد رضا، (۱۳۸۴). *تاریخ تشیع ۱: دوره حضور امامان معصوم*. تهران: سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها (سمت)، قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
- خمنی، روح الله، (۱۳۶۹). *وصیت نامه سیاسی - الهی*. مشهد: آستان قدس رضوی.
- دیلمی، شیخ حسن، (۱۴۱۲ق). *إرشاد القلوب إلی الصواب*. چاپ اول: قم: شریف رضی.
- رحمانی، شمس الدین، (۱۳۸۱). *لولای سه قاره*. مؤسسه فرهنگی منادی تربیت.
- سلطان الواعظین شیرازی، محمد، (دی ۱۳۶۳). *شب های پیشاور در دفاع از حریم تشیع*. چاپ سی ام، تهران: دارالکتب الاسلامیه. مؤسسه تحقیقات و نشر معارف اهل البیت.
- صدوق، محمد بن علی (ابن بابویه قمی)، (۱۳۶۱). *معانی الأخبار*. قم: جامعه مدرسین قم.
- صدوق، محمد بن علی (ابن بابویه قمی)، (۱۳۷۸). *عیون أخبار الرضا*. تهران: جهان.
- صدوق، محمد بن علی (ابن بابویه قمی)، (۱۴۰۳ق). *الخصال*. قم: جامعه مدرسین.
- صدوق، محمد بن علی (ابن بابویه قمی)، (۱۴۰۶ق). *ثواب الأعمال و عقاب الأعمال*. چاپ اول، قم: دارالرضی.
- طباطبایی، سید محمدحسین، (۱۴۱۷ق). *المیزان فی تفسیر القرآن*. قم: جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.

- طبرسی، احمد بن علی، (۱۴۰۳ق). *الاحتجاج علی أهل اللجاج*. چاپ اول، مشهد: مرتضی.
- طبرسی، فضل بن حسن، (۱۳۹۰ق). *إعلام الوری بأعلام الهدی*. چاپ سوم، تهران: دارالکتب الاسلامیه.
- فتال نیشابوری، محمد بن احمد، (بی تا). *روضة الواعظین و بصيرة المتعظین*. چاپ اول، قم: رضی.
- قرآن کریم.**
- قطب الدین راوندی، سعید بن هبه الله، (۱۴۰۹ق). *قصص الأنبياء*. یک جلد، بنیاد پژوهش های آستان قدس رضوی.
- کلینی رازی، ابوجعفر محمد بن یعقوب، (۱۳۶۲). *الکافی*. چاپ دوم، تهران: دارالکتب الاسلامیه.
- کورانی، علی، (۱۳۶۹). *عصر ظهور*. ترجمه عباس جلالی، تهران: سازمان تبلیغات اسلامی.
- مجلسی، محمدباقر، (۱۳۵۰). *مهدی موعود*. (ترجمه جلد ۱۳ بحار الانوار) ترجمه علی دوانی، دارالکتب الاسلامیه.
- مجلسی، محمدباقر، (۱۳۶۱). *بحار الانوار*. تصحیح محمدباقر بهبودی، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- محدث اربلی، ابوالحسن علی بن عیسی، (۱۳۸۲). *کشف الغمه فی معرفة الاثمه*. ترجمه علی بن حسین زواری، تهران: اسلامیه.
- مفید، محمد بن محمد بن نعمان، (۱۴۱۳ق). *الرشاد فی معرفة حجج الله علی العباد*. چاپ اول، قم: کنگره شیخ مفید.
- مقدس، مطهر بن طاهر، (بی تا). *البدء و التاریخ*. بورسعید، مکتبه الثقافه الدینییه.
- نصیری، مهدی، (۱۳۸۱). *اسلام و تجدد*. چاپ دوم، تهران: کتاب صبح.
- نعمانی، محمد بن ابراهیم، (۱۳۹۷ق). *الغیبه*. تهران: مکتبه الصدوق.
- هاشمی شهیدی، سید اسدالله، (زمستان ۱۳۸۰). *زمینه سازان انقلاب جهانی حضرت مهدی (عج) از دیدگاه روایات*. قم: پرهیزکار.
- هیثمی، علی بن ابی بکر، (۱۴۰۲ق). *مجمع الزوائد و منبع الفوائد*. به کوشش العراقی و ابن حجر، سوم، بیروت: دارالکتب العربی.

دیدگاه امام رضا(ع) درباره حقوق اهل بیت و وظایف مردم در قبال امامان

محمد رضا جواهری *

چکیده

اهل بیت از سوی خداوند برای امامت برگزیده شدند و پیامبر خدا آنان را به بشر معرفی کرد. تحقق مأموریت بزرگ الهی اهل بیت در گرو رعایت حقوق آنان از سوی مردم و انجام وظایف عمومی است. آشنایی با حقوق اهل بیت و وظایف مردم درباره امامان برای آراستگی به آن، رعایت حقوق و اجرای وظایف، آگاه کردن دیگران و نهادینه شدن ارتباط امت و امام راهگشا و مؤثر است. افزون بر قرآن کریم، سنت پیامبر خدا (ص) و امامان بهترین منابع امام شناسی است. در این نوشتار دیدگاه امام رضا(ع) درباره حقوق اهل بیت بر مردم از منابع حدیثی معتبر با روش توصیفی - تحلیلی عرضه شده است. نتایج برآمده از احادیث رضوی در این نوشتار در راستای معرفت وظایف و تبیین مسئولیت های مسلمانان و شیعیان برای رسیدن به وضع مطلوب در ارتباطات با اهل بیت قرار دارد.

واژگان کلیدی

اهل بیت، حقوق، امام رضا(ع)، وظایف

تاریخ دریافت: ۹۲/۰۱/۲۵

تاریخ پذیرش: ۹۲/۰۳/۲۰

javaheri@ferdowsi.um.ac.ir

*. استادیار فقه و مبانی حقوق اسلامی دانشگاه فردوسی مشهد

❖ مقدمه

❖ سال اول، شماره اول، شماره مسلسل ۱، بهار ۱۳۹۳

از جمله موضوع‌های اساسی و بنیادی «امام‌شناسی» و اصل امامت، شناسایی وظایف و تکالیف مردم جهان در ارتباط با امامان است. هر مسلمانی باید از حقوق امام بر امت آگاه باشد تا بتواند این حقوق الهی را رعایت کند. شناخت وظیفه، مقدمه برای عمل به وظیفه است.

شیعه امامان باید مطالعه گسترده‌ای در حوزه وظیفه‌شناسی داشته باشد تا در عمل، شیعه واقعی آنان شود. نصب امامان از سوی خدای متعال و معرفی آنان از جانب پیامبر خدا، اهداف مقدس و بزرگی داشته که رسیدن به آن هدف‌ها نیازمند بررسی و شناخت وظایف تک تک مردم، ملت‌ها و امت اسلامی به امامان است.

چه کسانی می‌توانند این وظایف و حقوق را اعلام و تعریف کنند؟ برگزیدگان خدا، پیامبر اسلام حضرت محمد^(ص) و امامان از اهل بیت که داناترین، حکیم‌ترین، عابدترین و برترین انسان‌ها بوده‌اند و مأموریت داشتند این وظایف را به جهانیان ابلاغ کنند. بنابراین، بهترین منبع برای امام‌شناسی و درک وظایف مردم درباره امامان، گنجینه ارزشمند و بی‌نظیر احادیث اهل بیت است.

در این نوشتار تنها از احادیث رضوی استفاده شده و از درون احادیث ثامن الحجج، علی بن موسی الرضا^(ع) وظایف مردم و حقوق امامت استنباط و ارائه می‌شود. منظور از اهل بیت در این نوشتار ۱۴ معصوم هستند و تنها پیامبر^(ص)، حضرت فاطمه زهرا^(س) و ۱۲ امام را دربرمی‌گیرد.

حق به معنای مطابقت و موافقت است و در چهار وجه: هستی‌بخش بر اساس حکمت (خدا) و به وجود آمده بر طبق حکمت (فعل خدا) و اعتقاد درست و فعل و قول درست و مطلوب به کار می‌رود (راغب اصفهانی، ۱۴۰۴ق: ۱۲۷). در این نوشتار «حقوق» به معنای رفتار و گفتار درست امت در برخورد با اهل بیت و تکالیف اعتقادی و عملی ملت در ارتباط با امامان است.

امام رضا (ع) به ابوهاشم داود بن قاسم جعفری فرموده‌اند:

یا داوود ان لنا علیکم حقاً بر رسول الله و ان لکم علینا حقاً فمن عرف حقنا و جب حقه و من لم یعرف حقنا فلا حق له؛ ای داوود! همانا برای ما بر شما بر اساس نسبت ما به رسول خدا حقی است و برای شما بر ما حقی است. پس هر کس حق ما را بشناسد، حق او بر ما واجب است و هر کس حق ما را نشناسد، پس حقی برای او نیست (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۷۸: ۳۴۰).

در این حدیث رضوی نکته مهمی وجود دارد و آن وابستگی حق مردم بر امام، به معرفت حق امام از سوی مردم است. شناخت درست حق امام و اعتقاد و ایمان به حق امام و رعایت کامل آن زمینه‌ساز تحقق حق مردم بر امام است و تنها در این صورت هر کدام از انسان‌ها از امامت هر کدام از امامان بهره و سهم مناسب و استفاده مطلوب را می‌برند. امام، برگزیده خدا و پیامبر خداست. مردم باید حق او را بشناسند تا از نعمت وجود او سود برده و به سعادت دنیا و آخرت برسند. در معرفت حق امامان، معرفت حق امام رضا (ع) نیز هست و در این مقاله کوشش می‌شود حق امام رضا (ع) را از متن احادیث‌شان استخراج و شناسایی کنیم.

بدیهی است که عامل اصلی انحراف در جهان اسلام و انحطاط و عقب‌ماندگی مسلمانان، بی‌توجهی به حقوق اهل بیت و فراموشی تکالیفی است که به اوصیای پیامبر اعظم (ص) دارند. دغدغه اصلی مؤلف در این نوشتار، کشف راهبردهای پیشرفت و سرآمدی مسلمانان در جهان با توجه به حقوق اهل بیت بر اساس احادیث رضوی است.

مجموعه احادیث رضوی در حقیقت در مسیر بازآموزی معارف رسول الله (ص) به معاصران خویش قرار دارد. امام رضا (ع) برای آشکار شدن این ویژگی احادیث خویش، در موارد متعدد، سند حدیث خویش تا پیامبر خدا (ص) را به صراحت یادآوری کرده و به‌ویژه در بخش حقوق اهل بیت، وظایف عموم مسلمانان را با تأکید بر نص پیامبر خدا تبیین نموده‌اند تا حجت بر مسلمانان تمام شود.

❖ ادبیات نظری

سال اول، شماره اول، شماره مسلسل ۱، بهار ۱۳۹۳

اهل بیت به حکم قرآن (احزاب / ۳۳) و نص پیامبر اکرم^(ص)، معصوم و پاک از اشتباه و گناه بوده و از سوی خدای متعال برگزیده شده و از سوی پیامبر خدا به مسلمانان معرفی شده‌اند و قول و فعل و تقریر آنان بر همگان حجت است.

ریان بن صلت می‌گوید امام رضا^(ع) در مرو در مجلسی که مأمون با حضور علمای عراق و خراسان برگزار کرد، در تفسیر آیه «اصطفاء» (فاطر / ۳۲) منظور از «برگزیدگان الهی» را در این آیه «عترت طاهره» دانسته و طهارت عترت را بر اساس آیه تطهیر ثابت نموده و با استناد به حدیث «ثقلین» تفکیک‌ناپذیری قرآن و عترت را به حاضران آموخته‌اند و در ادامه با تأکید بر اینکه عترت همان «آل» است، تفسیر آل به امت را با توجه به آیه‌های قرآن نفی نموده و انحصار عترت و آل‌البیت در امامان را تبیین نموده‌اند. سپس برتری عترت و اهل بیت بر سایر انسان‌ها، اصطفای اهل بیت و اعلیت آنان، پیوند اولوالامر و اهل بیت و ضرورت اطاعت کامل از آنان را با نمایاندن فضایل اهل بیت بر اساس آیه‌های قرآن آشکار ساخته‌اند (صدوق، ۱۳۸۰، ج ۱: ۴۹۶ - ۴۶۸).

اهل بیت، امیرمؤمنان امام علی^(ع)، فاطمه زهرا^(س)، امام حسن^(ع) و امام حسین^(ع) و ۹ امام از نسل امام حسین^(ع) هستند و اطاعت کامل از آنان بر همگان واجب است. امام رضا^(ع) گفته‌اند رسول خدا^(ص) فرمودند:

الائمة من ولد الحسين من اطاعهم فقد اطاع الله و من عصاهم فقد عصى الله عزوجل هم
عروة الوثقى هم الوسيلة الى الله؛ امامان از فرزندان حسین‌اند، هر کس از آنان اطاعت کند و فرمان ببرد، از خدا اطاعت کرده و هر کس معصیت و نافرمانی آنان کند، خدای عزوجل را معصیت کرده است. آنان عروة الوثقى (چنگاویز محکم و دستگیره استوار) و وسیله و راهنمای به سوی خدای عزوجل هستند. (همان، ۱۳۸۰، ج ۲: ۹۴).

به حکم این حدیث رضوی نبوی، اطاعت از امامان همان اطاعت خداوند است و بر همگان واجب است و نافرمانی آنان نیز معصیت خداست و بر همگان حرام است. امام رضا^(ع) در همان مجلس مناظره با علمای عراق و خراسان درباره اهل بیت فرموده‌اند: «نحن

اهل الذکر الذین قال الله عزوجل: فاسلوا اهل الذکر ان کنتم لاتعلمون؛ ما اهل ذکر هستیم که خدای عزوجل فرمود: از اهل ذکر بپرسید اگر نمی دانید» (نحل / ۴۳). «فتح اهل الذکر فاسلونا ان کنتم لاتعلمون؛ ما اهل ذکریم. پس از ما سؤال کنید اگر نمی دانید» (صدوق، ۱۳۸۰، ج ۱: ۴۹۲).

در این حدیث رضوی مأموریت الهی مردم در سؤال از اهل ذکر بیان شده و مصداق اهل ذکر نیز اهل بیت تعیین شده اند. بنابراین، باید حقایق و معارف دینی را با پرسیدن از اهل بیت آموخت. پرسش اصلی نوشتار حاضر این است که حقوق اهل بیت بر مردم چیست؟ مؤلف کوشیده پاسخ این پرسش را از درون احادیث عالم اهل بیت، امام رضا (ع)، استنباط کند و توضیح دهد.

اطاعت، فرمانبرداری و پیروی

تنها راه سعادت نهایی و نجات کامل بشر، اطاعت از امامان است. امام، اسوه حسنه و سرمشق جامع و الگوی جهانی و جاویدان الهی است. انسان همواره نیازمند الگو برای رشد و تکامل مادی و معنوی است. امامان الگوهای برترند، بنابراین اطاعت و پیروی کامل از آنان لازم است.

به نقل از فضل بن شاذان نیشابوری، امام رضا (ع) در بیان فلسفه فرمان خداوند بر وجوب اطاعت از امامان، علل بسیاری را ذکر کرده و ضمن یادآوری اینکه امامان امین، سرپرست و رئیس دین و دنیای بشرند فرموده اند:

و منها انه لو لم يجعل لهم اماماً قيماً اميناً حافظاً مستودعاً لدرست المله و ذهب الدين و غيرت السنن و الاحكام و لژاد فيه المبتدعون و تقص منه الملحدون و شبهوا ذلك على المسلمين...؛ از آن علل است اینکه اگر خدا پیشوایی امین، حافظ و سرپرستی مطمئن برای مردم قرار ندهد، ملیت و آیین نابود می شود، دین از بین می رود، سنت ها و احکام تغییر می یابد و بدعت گذاران، در دین می افزایند و ملحدان از آن می کاهند و آن را بر مسلمانان مشتبه می سازند (همان، ج ۲: ۲۰۵ - ۲۰۳).

زیرا ما دیده‌ایم مردم ناقص و نیازمندند و کامل نیستند و علاوه بر این، اختلاف فهم و اختلاف در هواها و تشنت در آرا دارند. اگر خداوند بر آنان سرپرستی نگمارد که نگاهدار آنچه رسول خدا^(ص) آورده است باشند، همان‌طور که بیان کردیم، همه فاسد و تباه خواهند شد و شرایع، احکام، اساس دین و ایمان دگرگون خواهد شد و در آن نابودی همه خلق است.

آنچه در این تبیین عقلانی فلسفه نصب امام و علل و ضرورت اطاعت از امام درخور توجه است، همین وجوب اطاعت از امام است. وجود امام، معرفت امام و فرمان‌برداری از امام، آثار بنیادی سازنده فراوانی دارد و نافرمانی و کوتاهی در پیروی از امام نیز بسیار ویرانگر و نابودکننده است.

تسلیم کامل

نتیجه امام‌شناسی درست و جامع، تسلیم قلبی و عقلی است. هر خردمندی با معرفت به شخصیت مقدس امامان و امتیازهای بی‌نظیر آنان، از روی آگاهی و فکر به مرحله تسلیم محض می‌رسد. تسلیم محض بهترین بندگان خدا شدن، در حقیقت تسلیم کامل هستی‌بخش و آفریدگار جهان شدن است.

ریشه آفات انقلاب اسلامی صدر اسلام و پیدایش انحراف‌های پایداری که زیان‌های جبران‌ناپذیری برای مسلمانان و بشریت به‌وجود آورد، اجتهاد در برابر نص پیامبر خدا بود. افرادی که در پیامبرشناسی ضعف و نقص داشتند و هیچگاه تسلیم محض پیامبر خدا نبودند، آغازگر راهی شدند که انحراف‌های زیادی را در پی داشت و خیانت‌ها، خطر‌ها و گمراهی‌های فراوانی به بار آورد. یکی از آنها اطاعت نکردن و تسلیم نشدن در قبال اوصیای پیامبر و خلفای حقیقی پیامبر بود و هست. آنان نصوص نبوی درباره امامت اهل بیت را تفسیر به رأی کردند و نپذیرفتند و درواقع تسلیم نظر پیامبر خدا نشدند.

امام رضا^(ع) فرموده‌اند:

واعلموا ان رأس طاعة الله سبحانه التسليم لما عقلناه و ما لم نقله فان رأس المعاصي الرد عليهم و انما امتحن الله عزوجل الناس بطاعه لما عقلوه و ما لم يعقلوه ايجاباً للحجه و قطعاً للشبهة؛ آگاه باشید و بدانید همانا سرِ اطاعت و فرمان‌برداری خدای سبحان «تسليم» است بر آنچه می‌دانیم و آنچه نمی‌دانیم، پس سرِ معاصی و نافرمانی خداوند «رد» بر امامان است و خدای عزوجل مردم را فقط بر فرمان‌برداری بر آنچه می‌دانند و نمی‌دانند، از باب واجب نمودن حجت و قطع و نابودی شبهه امتحان کرده است (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۷۸: ۳۴۸).

در این رهنمود رضوی، تسلیم محض امامان بودن سرِ فرمان‌برداری خداوند و راه امتحان الهی است و رد گفتار و رفتار آنان نیز سرِ معصیت‌هاست و این اهمیت بسیار زیاد و ارزش بی‌نهایتِ تسلیم آگاهانه را نشان می‌دهد. هر آنچه از امام معصوم رسیده؛ چه حکمت آن را درک کنیم و چه نکنیم، فلسفه آن را بفهمیم یا نفهمیم و با عقل خود به آن برسیم یا نرسیم، همه را باید بپذیریم و همین «روح تسلیم»، نشانه خردمندی، توفیق در امام‌شناسی استدلالی و معرفت قلبی و عقلی مقام امامان است. آن که باور دارد امام منصوب از جانب خدا و برگزیده خدا و رسول خداست و داناترین و حکیم‌ترین فرد در بین انسان‌هاست، به درجه عالی تسلیم خواهد رسید.

اقرار و اعتراف به حقوق امامان

هر کس امام را به‌درستی بشناسد، به حقوق امام پی ببرد و این حقوق را باور کند، لب به اعتراف خواهد گشود و بر اعتراف، شهادت و اقرار به حقوق امامان نیز مباهات می‌کند. امام رضا (ع) بزرگ‌ترین وظیفه مردم در شکر نعمت‌های خدا، پس از ایمان به خدا و رسول را اعتراف به حقوق ائمه دانسته و فرموده‌اند:

اتقوا الله ايها الناس في نعم الله عليكم فلا تتفروها عنكم بمعاصيه بل استديموها بطاعته و شكره على نعمه و اعلموا انكم لا تشكرون الله بشيء بعد الايمان بالله و رسوله و بعد الاعتراف بحقوق اولياء الله من آل محمد (ع) احب اليكم من معاونتكم لاخوانكم

المؤمنین علی دنیا هم التي هي معبر لهم الى جنات ربهم فان فعل ذلك كان من خاصة الله؛
ای مردم، تقوای الهی را در نعمت‌های خداوند بر خودتان رعایت کنید. پس نعمت‌ها
را با معصیت‌های خدا از خودتان دور نکنید، بلکه با اطاعت خدا و شکر او به
نعمت‌هایش نعمت‌ها را پایدار نمایید و بدانید شما خدا را پس از ایمان به خدا،
رسول خدا و پس از اعتراف به حقوق اولیاءالله، از آل محمد^(ص) به چیزی محبوب‌تر
از یاری برادران مؤمنان بر دنیایشان که محل گذر به سوی بهشت‌های پروردگارشان
است نمی‌توانید شکر نمایید (همان: ۳۵۵).

در این حدیث در مراتب شکر نعمت‌های خدا، نخست ایمان به خدا و رسول، سپس
اعتراف به حقوق امامان از اهل بیت و آنگاه یاری برادران مؤمن به دنیایشان برای گذر به
سوی بهشت قرار گرفته است. بنابراین، اعتراف و اقرار به حقوق امامان از مراتب اصلی
شکر نعمت‌های پروردگار است.

فضل بن شاذان نیشابوری در تبیین علل احکام الهی در فلسفه فرمان خدا به خلق درباره
«اقرار» به توحید، نبوت و امامت علل زیادی را از قول امام رضا^(ع) گزارش کرده است
(صدوق، ۱۳۸۰، ج ۲: ۲۰۲ - ۲۰۰).

شهادت بر امامت

گواهی و شهادت بر امامت اهل بیت از موضوع‌هایی است که امام رضا^(ع) در معرفی
چارچوب اسلام محض و خالص در بخش شهادت‌های ضروری قرار داده و فرموده‌اند
بگوید:

اشهد بالوصیه والامامه وان الارض لاتخلو من حجة الله تعالى علی خلقه فی کل
عصر و اوان و انهم العروة الوثقی و ائمه الهدی و الحجة علی اهل الدنیا الی ان یرث الله
الارض و من علیها و ان کل من خالفهم ضال مضل باطل تارک للحق و الهدی و انهم
المعبرون عن القرآن و الناطقون عن رسول الله بالبیان؛ شهادت به وصیت و امامت
می‌دهم و گواهم بر اینکه زمین از حجت خدای متعال بر خلقتش خالی نخواهد

ماند و مردم در هیچ عصر و روزگاری بی حجت الهی نیستند. امامان عروة الوثقی، رهبران هدایت و حجت جهانی بر اهل دنیا هستند تا خداوند زمین و هر کس را بر روی آن است، ارث ببرد و اینکه هر کس با امامان مخالفت کند گمراه، گمراه کننده، باطل، رهاکننده حق و هدایت است و آنان تفسیر و تعبیرکنندگان قرآن اند و ناطقانی هستند که از رسول خدا بیان می کنند (همان: ۲۶۴).

در این «شهادت نامه» درباره امامت گواهی های زیبایی وجود دارد. امامان وصی پیامبرند و حجت جهانی خداوند در هر عصر و زمان بر مردم همه کشورها و ملت ها در همه قاره های جهان اند. مخالفان امامان نیز گمراه و رهاکننده حق و مفسر قرآن و ناطق از جانب پیامبر خدا، یعنی امام هستند.

ایمان به اهل بیت

بر هر مسلمانی لازم است اضافه بر ایمان به پیامبر خدا، به اهل بیت پیامبر نیز ایمان آورد و به مؤمنان به پیامبر و امامان، بشارت بهشت و پاداش نیک داده شده است. امام رضا (ع) فرموده اند که رسول خدا (ص) فرمود:

اثانی جبرئیل عن ربی تبارک و تعالی و هو یقول: ان ربک یقرئک السلام و یقول:
یا محمد بشر المؤمنین الذین یعملون الصالحات و یؤمنون بک و باهل بیتک بالجنة فان
لهم عندی جزاء الحسنی و سیدخلون الجنة؛ جبرئیل از جانب پروردگارم نزد من آمده
و می گفت: پروردگارت سلام می رساند و می گوید: ای محمد، مؤمنانی را که عمل
صالح انجام می دهند و به تو و اهل بیت تو ایمان می آورند بشارت به بهشت بده،
پس همانا برای آنان نزد من پاداش بسیار نیکوست و به زودی به بهشت وارد خواهند
شد (همان: ۲۸).

مطابق این حدیث برای پاداش نیک الهی و ورود به بهشت، همراه با عمل صالح و ایمان به محمد (ص)، ایمان به اهل بیت پیامبر نیز لازم است. ایمان واقعی، بی شناخت، تعقل و تفکر نمی آید، بنابراین باید شرایط و مقدمات ایمان به اهل بیت پیامبر را فراهم کرد.

❖ اخلاص در ولایت‌پذیری ❖

اخلاص در عقاید قلبی و تظاهر به آنها لازم است. امام رضا^(ع) فرمودند که پیامبر خدا^(ص)

فرمود:

توضع يوم القيامة منابر حول العرش لشيعة و شيعة اهل بيتي المخلصين في ولايتنا
و يقول الله عزوجل: هلموا يا عبادي الى لانشر عليكم كرامتي فقد اوديتهم في الدنيا؛ روز
قيامت منبرهایی برای شیعه من و شیعه اهل بیتم، آنان که در ولایت ما اخلاص
دارند، اطراف عرش الهی قرار داده می‌شود و خدای عزوجل می‌فرماید: ای بندگان
من، به سوی من بشتابید تا کرامتم را بر شما نشر دهم، زیرا شما در دنیا رنج و آزار
دیدید (همان: ۹۸).

در این حدیث نبوی دو بار واژه «شیعه» آمده و از شیعه محمد^(ص) و شیعه اهل بیت با
اخلاص آراستگی در ولایت‌پذیری امامان یاد شده است. این حدیث منشأ تشیع را نشان
می‌دهد که پیامبر خداست، چون در صدر اسلام در کلام پیامبر خدا کلمه شیعه در معنای
اصطلاحی امروز آن به کار رفته است.

رهایی از مرگ جاهلی با معرفت امام

معرفت حق امام، مقدمه برای اسوه قرار دادن امام و اطاعت و پیروی از امام است. هر
مسلمانی باید تلاش کند از عارفان به حق امامان شود. امام‌شناسی آثار فراوانی دارد و به
دلیل همین آثار سازنده است که باید حق امامان را شناخت. امام رضا^(ع) در تبیین اسلام راستین و
خالص درباره معرفت امامان معصوم فرموده‌اند: «من مات و لم يعرفهم مات ميتة جاهلیه؛ هر
کس بمیرد و امامان را نشناسد، به مرگ جاهلی مرده است» (همان: ۲۶۴).

مرگ بر جاهلیت پیش از اسلام معلول کوتاهی در امام‌شناسی است. بر اساس این حدیث
رضوی، معیار و مرز بین مرگ در جاهلیت و اسلام، معرفت امام است. انسان هرچه از
اسلام بپذیرد، ولی سرانجام امامان را نشناسد، در کفر، شرک و مرگ جاهلی جای دارد.
بنابراین، تنها با پذیرش امامت می‌توان از مرگ جاهلی رهایی یافت.

امام رضا (ع) از پیامبر خدا (ص) نیز چنین نقل کرده‌اند: «من مات و لیس له امام من ولدی مات میتة جاهلیه؛ هر کس از مسلمانان بمیرد و امامی از فرزندانم برای او نباشد و امام زمان خود را نشناسد، به مرگ جاهلیت مرده است و اعمال او پذیرفته نیست (همان: ۹۳).

امام رضا (ع) در حدیثی شرط درخواست شفاعت برای زائر خویش را در روز قیامت عارف به حق امام بودن ذکر کرده‌اند (صدوق، بی‌تا، ج ۲: ۵۳۸؛ همان، ۱۳۸۰، ج ۲: ۶۳۶؛ مجلسی، ۱۴۱۰ق، ج ۵: ۳۹۴؛ فیض کاشانی، ۱۴۱۱ق، ج ۱۴: ۱۵۴۸؛ همان، بی‌تا، ج ۴: ۱۴۸؛ حر عاملی، ۱۴۰۳ق، ج ۱۰: ۴۳۴؛ مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۱۰: ۳۳).

زیارت امام

زیارت امامان، عهدی بر گردن شیعیان و پیروان آنان است. یکی از حقوق امامان و وظایف مردم، زیارت است. این وظیفه در بیان امامان بیان شده است. یادآوری پاداش فراوان زیارت، همراه با رعایت آداب آن، برای دعوت و تشویق به سوی زیارت است. بدیهی است که زیارت امام، مکتب انسان‌سازی، جهاد اکبر و رشد معقول است و همه منافع آن برای زائر است.

یاسر خادم می‌گوید امام رضا (ع) فرمود:

لا تشد الرحال الی شی من القبور الا الی قبورنا الا وانی مقتول بالسم ظلماً و مدفون فی موضع غریبه فمن شد رحله الی زیارتی استجیب دعائه و غفرله ذنبه؛ بار سفر برای چیزی از قبور جز برای زیارت قبور ما ننهد! آگاه باش، من از روی ظلم با زهر به شهادت می‌رسم و دور از وطن و در موضع غریبی دفن می‌گردم. هر کس بارش را برای زیارت من محکم ببندد، دعایش مستجاب و گناهش آمرزیده می‌شود (صدوق، ۱۳۸۰، ج ۲: ۴۲۶؛ مجلسی، ۱۴۱۰ق، ج ۵: ۴۰۰؛ همان، ۱۴۰۳ق، ج ۱۰: ۳۶؛ همان، ۱۳۱۴ق: ۴۰۰).

این دستور، به زیارت امام، همراه با گزارش آثار زیارت امام در استجابت دعا و غفران گناه یکی از حقوق امام و وظایف شیعه امام را گوشزد می‌کند. امام رضا (ع) به شاعر اهل

❖ بیت، دعبل خزاعی، فرمودند:

لا تتقضى الا بام والليالى حتى تصير طوس مختلف شيعتى و زوارى، الا فمن زارتنى
فى غربتى بطوس كان معى فى درجتى يوم القيامه مغفوراً له؛ روزگار نمى گذرد و
روزها و شبها پايان نمى يابد تا اينكه طوس جايگاه رفت و آمد شيعيان و زائرانم
گردد. آگاه باشيد هر كس در غربتم به طوس مرا زيارت كند، با من در روز قيامت
در درجه ام باشد، درحالى كه آمرزيده شده و پاك است (صدوق، ۱۳۸۰، ج ۲: ۶۵۵؛
طبرسى، ۱۳۷۹ق: ۳۱۷؛ حر عاملى، ۱۴۰۳ق، ج ۱۰: ۴۳۸؛ مجلسى، ۱۴۰۳ق، ج ۱۰۲:
۳۹؛ همان، ۱۳۱۴ق: ۴۰۱).

على بن حسن فضال از پدرش نقل کرده شنيدم امام رضا^(ع) فرمود:

الا فمن زارنى فى غربتى كنت انا و آبائى شفعاؤه يوم القيامه و من كنا شفعاؤه يوم
القيامه نجى ولو كان عليه مثل وزر الثقلين؛ آگاه باشيد هر كس در غربتم به زيارت من
آيد، من و پدرانم شفيعانش در روز قيامت باشيم و هر كس ما روز قيامت شفيعان
او باشيم، نجات يابد گرچه سنگينى بار گناهش به اندازه ثقلين (بار جن و انس)
باشد (صدوق، ۱۳۸۰، ج ۲: ۶۴۸؛ مجلسى، ۱۴۱۰ق، ج ۵: ۴۰۱).

اين پاداش عظيم زيارت امام رضا^(ع) كه در اين حديث رضوى آمده، به زيارت با
آداب آن تعلق دارد. بهر حال، اين احاديث وظيفه زيارت را به صراحت به همگان اعلام
مى كند.

تصديق رغبه

همراهى با جهت گيرى و گرايش هاى امام و دل دادن به همه آنچه امامان رغبه به آن
داشته اند و ترجيح خواسته ها و تمايل هاى امامان بر خواسته هاى شخصى در ارتباطات امت
و امام، يكي از ارزش هاى بزرگ و ستودنى است. حسن بن على و شوا درباره وظيفه و عهد
زيارت و شرايط و آداب آن، از امام رضا^(ع) چنين نقل کرده است:

ان لكل امام عهدا فى عنق اوليائه وشيعته وان من تمام الوفاء بالعهد زياره قبورهم

فمن زارهم رغبه فی زیارتهم و تصدیقا بما رغبوا فیه، کان اتمتهم شفاعتهم یوم القیامه؛
برای هر امامی عهدی برگردن اولیا و شیعه اوست. از تمام کردن وفای به عهد،
زیارت قبور آن امامان است. پس کسی که از روی شوق، رغبت و علاقه به زیارت
امامان، آنان را زیارت نماید و تصدیق کند و بپذیرد آنچه امامان رغبت به سوی آن
داشتند و خواستار آن هستند، ائمه شفیعیان آنان در روز قیامت باشند (کلینی رازی،
۱۴۱۰ق، ج ۲: ۵۶۷؛ صدوق، بی تا، ج ۲: ۵۷۷؛ همان، ۱۳۸۰، ج ۲: ۶۳۴ - ۶۴۴؛ مجلسی،
۱۴۱۰ق، ج ۵: ۳۶۱ - ۳۶۰؛ فیض کاشانی، بی تا، ج ۴: ۴۵).

بر اساس این حدیث رضوی، زیارت امامان از نشانه‌های وفای به عهد امت با امام است
و این زیارت با شوق و رغبت فردی و با تصدیق آنچه امامان رغبت به آن دارند، دستمایه
برای شفاعت امامان در روز قیامت خواهد شد. درست شمردن همه گفتار و رفتار امامان و
حکیمانه دانستن همه آنچه از امامان به ما رسیده و تصدیق همه گرایش‌ها و میل و رغبت‌های
امامان در زندگی نیز، از درخواست‌های امامان از پیروان است. سیره امامان بهترین سیره و
روش حیات معنوی و مادی است. رغبت‌ها و میل‌های امامان نیز همه الهی، ارزشمند و
مقدس است و قطعاً در راه سعادت و تکامل انسان‌هاست و برای نجات و رستگاری بشریت
لازم است.

سلام بر امام

سلام کردن بر امام از حقوق امامان بر امت است. امام‌شناسی راهنمای وظیفه‌شناسی
است و در وظایف امت، سلام بر امام جای دارد. سلام روزانه، شبانه و پیوسته بر امام
معصوم از عوامل یاد خدا و سعادت است. این سلام عارفانه دستاورد عقاید پاک شیعی
است.

روشن است که این سلام‌کننده عارف، امام را قادر، آگاه، ناظر و پاسخگو می‌داند و
ایمان دارد این سلام اثر دارد، امام صدای او را می‌شنود، پرونده اعمالش را می‌بیند و
مراعات حال پیروان را می‌کند.

عبدالسلام بن صالح هروی گفته است امام رضا^(ع) وارد قبه‌ای شد که در آن قبر هارون بود و با دست خویش به یک جانب آن قبر خط کشیده فرمودند:

هذه تربتی و فیها ادفن و سیجعل الله هذا المكان مختلف شیعتی و اهل محبتی و الله
ما یزورنی منهم زائر و لا یسلم علی مسلم الا وجب له غفران الله و رحمته بشفاعتنا اهل
البيت؛ اینجا خاک من است و در آن دفن می‌شوم و به‌زودی خداوند این مکان را
جایگاه رفت و آمد شیعیانم و اهل محبتم قرار دهد. به خدا سوگند زائری از آنان
زیارتم نمی‌کند و سلام‌کننده‌ای بر من سلام نمی‌کند، مگر اینکه با شفاعت ما اهل
بیت آمرزش و رحمت الهی برایش واجب شود (حرعاملی، ۱۴۰۳ق، ج ۱۰: ۳۹؛
مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۱۰۲: ۳۶).

مطابق این حدیث رضوی، سلام بر امام، پاداش «شفاعت» دارد. لوازم و شرایط سلام برای چنین پاداش بزرگی باید مورد توجه قرار گیرد تا حقیقت مسئله آشکار شود. انواع سلام بر امام ارزشمند است؛ چه سلام شفاهی و چه کتبی.

کثرت صلوات بر آل محمد^(ص) و اهل بیت

از سفارش‌های پیامبر خدا^(ص) به مسلمانان صلوات کامل بوده است. صلوات بر پیامبر بی صلوات بر آل محمد^(ص) ابتر و ناقص است. امامان همین دستور پیامبر را تکرار و یادآوری کرده‌اند. امام رضا^(ع) فرموده‌اند: «اکثروا من الصلوات علی محمد و آله... فان الصلاه علی محمد و آله افضل اعمال البر؛ زیاد بر محمد و آل او صلوات بفرستید... همانا صلوات بر محمد و آل او بهترین کارهای نیک است» (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۷۸: ۳۴۷).

شایسته است مسلمانان با شنیدن نام مقدس پیامبر^(ص) و امامان بر آنان صلوات و سلام بفرستند و آنان را گرامی بدارند. به این وظیفه الهی خویش پایبند باشند و از گفتن و نوشتن صلوات و سلام که بهترین کار نیک است، اجر فراوان برده و از آثار بی‌نظیر دنیوی و اخروی صلوات بهره ببرند.

تلاش در راه رسیدن به مرتبهٔ اولیاءالرضا(ع)

هر مسلمان باید بکوشد از اولیای امامان گردد و با آنان هماهنگ و شبیه آنان شود. بزنی گفته است شنیدم امام رضا(ع) فرمود: «ما زارنی احد من اولیائی عارفا بحقی الا تشفت فیهِ یوم القیامه؛ هیچ کدام از اولیای عارف به حقم مرا زیارت نمی کند، مگر اینکه روز قیامت من دربارهٔ او درخواست شفاعت خواهم کرد» (صدوق، بی تا، ج ۲: ۵۳۸؛ همان، ۱۳۸۰، ج ۲: ۶۳۷ - ۶۳۶؛ مجلسی، ۱۴۱۰ق، ج ۵: ۳۹۴؛ فیض کاشانی، بی تا، ج ۱۴: ۱۵۴۸؛ همان، بی تا، ج ۴: ۴۸؛ حرعاملی، ۱۴۰۳ق، ج ۱۰: ۴۳۴؛ مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۱۰: ۳۳). در این حدیث رضوی، دو ادب و شرط زیارت و پاداش آن ذکر شده است. از «اولیاءالرضا(ع)» شدن و «عارف به حق» آن حضرت بودن دو شرط زیارت برتری است که پاداش آن، شفاعت در روز قیامت است.

از اولیای امام شدن چگونه ممکن است؟ اولیای امام چه ویژگی هایی دارند؟ با دقت در مفهوم «ولی» می توان وظیفه های را که در جمله «اولیایی» نهفته است شناخت. صاحب مفردات نوشته است:

ولا و توالی این است که دو چیز یا بیشتر به گونه ای حصول یابند که بین آنها چیزی که از آنها نیست نباشد و آن برای قرب و نزدیکی از جهت مکان، نسبت، دین، صداقت، یاری و اعتقاد، عاریه به کار می رود (راغب اصفهانی، ۱۴۰۴ق: ۵۳۳).

مطابق این بیان راغب اصفهانی، معنای اصلی «ولی» و کلمات هم خانواده آن در واقع قرار گرفتن چیزی در کنار چیز دیگر است به گونه ای که فاصله ای در کار نباشد. اگر دو چیز آن چنان به هم متصل باشند که هیچ چیز دیگر در میان آنها نباشد، ماده «ولی» استعمال می شود و اگر چند انسان پهلوی هم نشسته باشند و بخواهیم وضع و ترتیب آنان را بیان کنیم، می گوئیم محمد در صدر نشسته است و «یلیه علی» و «یلی علی حسن»، یعنی علی بی فاصله در کنار محمد نشسته و در کنار علی بی هیچ فاصله ای حسن نشسته است. به همین مناسبت طبعاً این کلمه در قُربِ نزدیکی به کار رفته است؛ اعم از قرب مکانی و قرب معنوی.

باز به همین مناسبت درباره دوستی، یاری، پیروی و معانی دیگر استعمال شده است، چون در همه اینها نوعی مباشرت و اتصال وجود دارد (مطهری، ۱۳۵۵: ۷ - ۶). *لسان‌العرب* «ولی» را به معنای «ناصر» (ابن‌منظور، ۱۴۰۵: ج ۱، ۱۵: ۱۴۰۶) و *اقوب‌الموارد* به معنای «تابع» (خوری شرتونی، ۱۴۰۳: ج ۳، ۴۴۰) دانسته است. بنابراین، زائری از اولیاء‌الرضا^(ع) است که در رفتار و گفتار با امام رضا^(ع) نزدیک و متصل است و فاصله‌ای بین او و امام نیست یا درصدد کاهش فاصله‌هاست و همواره امام رضا^(ع) را بهترین الگوی جهانی و جامع و جاودانی می‌داند و از امام پیروی می‌نماید و پیوسته تلاش می‌کند ناهماهنگی بین رفتار او و سیره رضوی کمتر شود و به هماهنگی تبدیل گردد.

احیای امر امامان با آموزش علوم آنان

تک تک مسلمانان باید در مکتب اهل بیت آموزش دیده و علوم آنان را فراگرفته، عمل کنند و به دیگران بیاموزند. عبدالسلام بن صالح هروی گفته است شنیدم امام رضا^(ع) فرمود: «رحم الله عبدا احیا امرنا؛ خدا بنده‌ای را که امر ما را زنده بدارد رحمت کند.» عرض کردم: «کیف یحیی امرکم؟ چگونه امر شما را زنده بدارد؟» امام فرمود: «یتعلم علومنا و یعلمها الناس فان الناس لو علموا محاسن کلامنا لاتبعونا؛ علوم ما را یاد گیرد و به مردم یاد دهد، اگر مردم خوبی‌های کلام ما را بدانند از ما پیروی می‌کنند» (صدوق، ۱۳۸۰، ج ۱: ۶۲۰).

شیعیان باید علوم اهل بیت را که در احادیث آنان نهفته است فراگیرند، عمل کنند و به جهانیان آموزش دهند. بنابراین، ترجمه، شرح احادیث و آموختن علوم اهل بیت به مردم در همه قاره‌ها، کشورها و شهرها وظیفه پیروان آنان است. علوم اهل بیت باید به همه زبان‌های زنده جهان ترجمه شود و در عصر ارتباطات با استفاده از همه رسانه‌های گروهی، ماهواره و اینترنت به جهانیان برسد.

به نقل از امام رضا^(ع)، پیامبر خدا^(ص) درباره کارگزاران آموزش حدیث و علوم اسلامی نبوی سه بار فرمودند: «اللهم ارحم خلفائی؛ خداوند! خلفای مرا رحم نما.» از پیامبر پرسیده

شد: «و من خلفائک؟ خلفای شما چه کسانی‌اند؟» پیامبر فرمود: «الذین یاتون من بعدی و یروون احادیثی و سنتی فیعلمونها الناس من بعدی؛ کسانی که پس از من بیایند و احادیث مرا برای مردم روایت کنند و سنت مرا به مردم بیاموزند» (همان، ج ۲: ۳۷).

احادیث اهل بیت نیز احادیث پیامبر خدا (ص) است، بنابراین احیای امر امامان در حقیقت احیای امر رسول الله (ص) است. مسلمانان وظیفه دارند با آموختن علوم نبوی و معارف اهل بیت و آراستگی به آن، در راه آموزش این احکام و معارف الهی به مردم جهان کوشش کنند.

همراه شدن با امام

شیعیان باید پیوسته و در هر حال و کار همراه با امامان باشند و هیچگاه از آنان جدا نشوند. ابن ابی نصر گفته است از امام رضا (ع) درباره تفسیر سخن خدای عزوجل: «یا ایها الذین آمنوا اتقوا الله و کونوا مع الصادقین؛ ای کسانی که ایمان آورده‌اید تقوا پیشه کنید و از مخالفت فرمان خدا پرهیزید و با صادقان باشید» (توبه/ ۱۱۹). سؤال کردم. امام فرمود: «الصادقون هم الائمه؛ صادقان و راستگویان امامان هستند» (کلینی رازی، ۱۴۰۱ق، ج ۱: ۲۰۸).

«کان» استمرار و دوام را می‌رساند و خداوند در این آیه فرمان داده همه جهانیان باید همیشه و پیوسته با صادقان باشند و امام رضا (ع) نیز صادقان را که امامان‌اند معرفی نموده‌اند. بنابراین باید همه همراه، همگام و پیرو امامان در همه ابعاد و شئون زندگی باشند.

محبت قلبی به امامان

دوست داشتن امامان وظیفه همگانی و مرز اسلام و کفر است. «مودت اهل بیت» اجر رسالت پیامبر خدا (ص) است و خداوند در قرآن به پیامبرش فرمان داده این حقیقت را به جهانیان ابلاغ نماید (شوری/ ۲۳). امام رضا (ع) به شیعیان می‌فرماید: «جروا البناکل موده؛ محبت کامل و همه مودت را به سوی ما جذب نمایید و بکشانید» (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۷۸: ۳۴۸).

مودت نوع عالی محبت است. محبت از روی آگاهی، شناخت و استدلال عقلی که از

❖ تعقل و تفکر پدید آید مودت است (احمد بن فارس بن زکریا، ۱۳۸۷: ۱۱۶؛ طریحی، ۱۳۶۲، ج ۳: ۱۵۹؛ جرّ، ۱۳۷۳، ج ۲: ۲۱۶۹). در قرآن و این حدیث رضوی، مودت به اهل بیت و رساندن مردم به مودت به آنان، وظیفه عمومی اعلام شده است. باید با رفتار و گفتار، مودت اهل بیت را در دل انسان‌ها جای داد و همگان را به سوی مودت امامان جذب کرد. به نقل از امام رضا پیامبر خدا^(ص) فرموده‌اند: «من اجبنا اهل البيت حشره الله تعالى آمناً يوم القيامة؛ هر کس ما اهل بیت را دوست بدارد، خداوند روز قیامت او را در حال امن، سلامت و دل‌آرامی محشور می‌کند» (صدوق، ۱۳۸۰، ج ۲: ۹۵).

به بیان امام رضا پیامبر خدا^(ص) فرموده‌اند: «اول ما يسأل عنه العبد جنبنا اهل البيت؛ نخستین چیزی که از بنده سؤال می‌شود محبت ما اهل بیت است» (همان: ۱۰۸). مطابق احادیث نبوی و رضوی، محبت و مودت اهل بیت وظیفه اساسی مسلمانان است. دل مسلمانان باید کانون مودت اهل بیت باشد و با رفتار و گفتار خود نیز دیگران را به مرتبه عالی محبت و درجه مودت به امامان برساند. امام رضا^(ع) در تبیین منظور از نعیمی که به حکم قرآن در روز قیامت از همه درباره آن سؤال خواهد شد (تکاثر / ۸) فرمودند:

التعیم حبنا اهل البيت و مولاتنا يسأل الله عباده عنه بعد التوحيد والنبوه لان العبد اذا و في بذلك اذاه الى نعیم الجنة الذي لا يزول؛ نعیم، دوستی ما اهل بیت و مولات ماست. خداوند از بندگانش پس از توحید و نبوت، از آن در قیامت بازجویی و سؤال خواهد کرد، زیرا بنده زمانی که به ولایت وفا نموده باشد و از عهد این سؤال برآید، این امر او را به نعیم جاودانه و بی‌زوال بهشت می‌رساند (صدوق، ۱۳۸۰، ج ۲: ۲۸۴).

محبت، تعظیم و اکرام ذریه پیامبر و امامان

نگاه با احترام به ذریه امامان به دلیل انتساب آنها به امامان، عبادت و ارزش است. سادات، ذریه امامان‌اند و تکریم، تعظیم، احترام و محبت آنان و تلاش برای رفع مشکلات آنان

دیدگاه امام رضا (ع) درباره ... ❖ ۷۹

دستور پیامبر و امامان است. حسین بن خالد نقل کرده امام رضا (ع) فرمود: «النظر الی ذریتنا عباد؛ نگاه به ذریه ما عبادت است.»

از امام سؤال شد: «یا ابن رسول الله النظر الی الائمه منکم عبادہ او النظر الی جمیع ذریہ النبی؟! ای فرزند پیامبر خدا! نگاه به سوی امامان از شما عبادت است یا نگاه به جمیع ذریه پیامبر؟» امام فرمود: «بل النظر الی جمیع ذریہ النبی عبادہ ما لم یغارقو منهاجہ و لم یتلوثوا بالمعاصی نگاه به همه ذریه پیامبر عبادت است تا زمانی که از راه و روش او جدا نشده و به گناهان آلوده نشده باشند» (همان: ۷۵).

مطابق این حدیث، مسئولیت ذریه پیامبر در پیروی از پیامبر بسیار سنگین است. آنان باید همواره بر منهاج و صراط پیامبر و امامان باشند و هرگز آلوده به گناهان نشوند. مسئولیت مسلمانان در ارتباط با ذریه پیامبر نیز سنگین است، باید همیشه به سادات و ذریه پیامبر به دیده احترام بنگرند و این احترام به ذریه پیامبر عبادت خداست.

امام رضا (ع) از پدران خویش از امام علی (ع) نقل کرده‌اند که رسول خدا (ص) فرمود:

اربعه انا لهم شفیع یوم القیامہ؛ المکرم لذریتی و القاضی لهم حوائجهم و الساعی لهم فی امورهم عندما اضطروا الیه و المحب لهم بقلبه و لسانه؛ چهار گروه را من در روز قیامت شفاعت خواهم کرد: کسی که ذریه‌ام را گرامی بدارد، احترام نماید و اکرام کند، کسی که حوائج آنان را برآورد، کسی که در هنگام اضطزارشان در گشایش امورشان کوشش کند و کسی که به دل و زبان، آنان را دوست بدارد (همان، ج ۲: ۵).

مطابق این حدیث نبوی رضوی هر احترام و یاری ذریه پیامبر در راستای احترام به پیامبر است و پاداش آن شفاعت پیامبر.

تکریم یادآوران و دوستداران اهل بیت

تعظیم و بزرگداشت دوستداران اهل بیت از اصول نظام ولایت است. امام رضا (ع) از پدر خویش امام کاظم (ع) نقل کرده‌اند امام صادق (ع) به یکی از اصحاب خویش نوشتند:

ان اردت ان یختم بخیر عملک حتی تقبض و انت فی افضل الاعمال فعظم لله حقه
 ان لا تبدل نعمائه فی معاصیه و ان تغتر بحلمه عنک و اکرم کل من وجدته یذکر منا او
 یتنحل مودتنا ثم لیس علیک، صادقا کان او کاذبا، انما لک نیتک و علیه کذبہ؛ اگر
 می‌خواهی کارت به خیر ختم شود و قبض روح گردی درحالی‌که در بهترین کارها
 باشی، پس حق خدا را بزرگ بدار به اینکه نعمت‌هایش را در نافرمانی‌اش صرف
 نکنی و به حلم و صبر خدا بر خودت مغرور نشوی و هر کس را پیدا کردی از ما
 یاد می‌کند و یا ادعای مودت و دوستی ما را دارد، احترام کن و تکریم نما. سپس
 چیزی بر تو نیست راست بگوید یا دروغ، زیرا در صورت دروغ‌گویی او جز این
 نیست که برای توست نیت تو و براوست دروغ او (همان، ج ۱: ۳۸۰).

در این حدیث رضوی بهترین کارها برای حُسن عاقبت، پس از تعظیم حق پروردگار،
 تکریم همه یادآوران اهل بیت و همه اهل مودت و دوستان آنان شمرده شده است.

جلب محبت و مودت مردم جهان

شیعه امامان باید همه ابعاد محبت و مودت اهل بیت را داشته باشد و امامان، بزرگ‌ترین
 محبوب در نزد او باشند. افزون بر این، تلاش کند مردم را دوستدار امامان نماید و با رفتار و
 گفتار خویش محبت و مودت اهل بیت را در دل عموم مردم جای دهد. امام رضا^(ع) در
 تبیین وظایف شیعیان فرموده‌اند: «حبونا الی الناس؛ مردم را دوستدار ما سازید» (مجلسی،
 ۴۰۳: ۷۸، ج ۳۴۸).

در همین دستورالعمل فرموده‌اند: «جروا الینا کل موده؛ همه مودت را به سوی ما جذب
 نمایید.» مطابق این دو جمله از دستورالعمل امام رضا^(ع) به شیعیان، باید همه در جلب
 محبت و جذب مودت برای اهل بیت تلاش کنند. البته همه این کوشش‌ها در راستای معرفی
 الگو به انسان‌ها و هدایت آنهاست و منافع آن نیز برای محبان است. این محبوبان نیازمند
 این محبت‌ها نیستند. بشریت سخت محتاج این محبوبان است و این جلب محبت‌ها در
 راستای سعادت و رستگاری انسان‌هاست.

ایجاد نکردن بغض و نفرت در مردم

همواره رفتار و گفتار پیروان اهل بیت باید طوری باشد که هیچگاه بغض و کینه به امامان ایجاد نکند. بدرفتاری، انحراف و ظلم منسوبان به اهل بیت، عامل نفرت و دوری از آنان می‌شود. هر رفتار و گفتار زشتی که افراد را به تنگ آورد و عامل رنجش و آزار شدید آنان شود و هر کاری که حقوق انسان‌ها را پایمال کند و آنان را به ستوه آورد، بغض و کینه در دل‌ها پدید می‌آورد و زمینه گمراهی انسان‌ها را فراهم خواهد کرد.

امام رضا (ع) در این ارتباط فرموده‌اند: «لا تبغضونا؛ ما را مبعوض مردم نکنید» (همان: ۳۴۸). مطابق این فرمان رضوی هر گفتار و رفتار بغض‌آور و نفرت‌زا باید رها شود، زیرا تولید بغض در افراد، فاصله‌ها را افزایش می‌دهد و تباهی و نابودی را در پی خواهد داشت.

بیان هر خیر و دفع هر قبیح و شر

امامان معصوم از هر انحراف، زشتی، گناه، شر، فساد، اشتباه، سهو، فراموشی و غفلت مصونیت دارند. بنابراین، هیچ نقطه ضعف و هیچ شر و زشتی در آنان نیست. از این رو، وظیفه شیعیان، دفاع از این انسان‌های پاک از راه دفع هر زشتی و شر از آنان است. امام رضا (ع) فرموده‌اند:

ادفعوا عنا کل قبیح و ما قیل فینا من خیر فنحن اهل و ما قیل فینا من شر فما نحن
کذلک؛ هر قبیح و زشتی را از ما دفع و دور کنید و هر چه درباره ما از خیر گفته
شود، ما اهل و سزاوار آن هستیم و هر چه از شر و بدی نسبت به ما گفته شود، ما
چنان نیستیم (همان: ۳۴۸).

مطابق این حدیث رضوی، هر خیری در امامان هست و هیچ شری در آنان نیست و هر چه خلاف این باشد باید کنار گذاشت. از هر نسبت زشت و هر شر و بدی به امامان باید دوری جست و هر سخن خیر درباره آنان را باید پذیرفت؛ زیور، خوش‌نامی و زیبایی، نه بدنامی و ننگ. گفتار و رفتار شیعیان باید مایه زیبایی و آراستگی امامان شود، نه عامل ننگ، عار، بدنامی و زشتی!

❖ سال اول، شماره اول، شماره مسلسل ۱، بهار ۱۳۹۲

امام رضا^(ع) در این موضوع فرموده‌اند: «کونوا زیناً و لاتکونوا شیناً؛ همیشه و پیوسته زیور باشید و هیچگاه عیب و ننگ نشوید» (همان). رفتار و گفتاری که زیور، زینت و زیبایی امامان باشد به‌طور طبیعی انسان‌ها را جذب می‌کند و برعکس، قول و فعلی که عیب و ننگ و عار باشد، انسان را پراکنده می‌نماید و فراری می‌دهد و نخست در همه جا و در هر سخن و کاری باید نسبت و ارتباط آن با «زین و شین» را دریافت و سپس اقدام کرد. چه سخن و کاری زینت اهل بیت است و کدام باعث عیب آنان می‌شود؟ از وظایف امت در ارتباط با امام این است که مجموعه کارهای تک تک مردم طوری شود که عامل زینت، مباحثات، افتخار و مانع بدنمایی و عیب‌سازی باشد. آراستگی پیروان اهل بیت به اخلاق امامان عامل آراستگی امامان است و دوری آنان از فضیلت‌ها و اخلاق اهل بیت نیز عامل عیب‌نمایی، عیب‌گیر و زشتی است.

مبارزه با ظالمان به اهل بیت

اظهار براءت و بیزاری از ظالمان به امامان از وظایف پیروان اهل بیت است. امام رضا^(ع) در تبیین احکام اسلام راستین و خالص فرمودند:

والبرائه من الذین ظلموا آل محمد علیهم السلام و هموا باخراجهم و سنوا ظلمهم و
غیروا سنته نبیهم... واجبه؛ براءت از کسانی که به آل محمد^(ص) ظلم کردند و به بیرون
راندن آنان از زادگاهشان همت ورزیدند و ستم به آنان را سنت نهادند و سنت
پیامبرشان را تغییر دادند... واجب است (صدوق، ۱۳۸۰، ج ۲: ۲۷۵).

به نقل از امام رضا^(ع)، پیامبر خدا^(ص) درباره عذاب ظالمان به اهل بیت فرموده‌اند: «الویل لظالمی اهل بیتی کانی بهم غدا مع المنافقین فی الدرك الاسفل من النار؛ بدا به حال ستمگران بر خاندان من! گویا می‌بینم فردا با منافقان در درک اسفل از آتش جهنم‌اند» (همان: ۶۵). همچنین، رسول خدا^(ص) به نقل از امام رضا^(ع) درباره عذاب ظلم و اعانت بر ظلم و سب اهل بیت نیز فرموده‌اند:

حرمت الجنة على من سبهم، اولئك لا خلاق لهم في الاخرة ولا يكلمهم الله و لا ينظر اليهم يوم القيامة ولا يزرهم و لهم عذاب اليم؛ بهشت بر هر کس به اهل بیت ظلم کند و هر کس با آنان جنگ کند و هر کس به آنان کمک نماید و هر کس آنان را دشنام دهد، حرام شده است. ایشان هیچ بهره‌ای از خیر در آخرت ندارند و خداوند با ایشان صحبتی ندارد و نظر رحمتی نخواهد کرد و از آلودگی به گناه پاکشان ننماید و برای آنان عذاب دردناکی خواهد بود (همان: ۲۶).

رسول خدا (ص) به بیان امام رضا (ع) در نکوهش آزدن اهل بیت فرموده‌اند: «اشتد غضب الله و غضب رسوله علی من اهرق دمی و آذانی فی عترتی؛ غضب و خشم خدا و رسولش شدت یافته بر آن کس که خون من و ذریه مرا بریزد و دربارهٔ عترت و اهل بیت ستم کند و مرا بیازارد» (همان: ۱۰).

مطابق این احادیث نبوی رضوی، هر کاری که زمینهٔ ستم به اهل بیت و رنجش آنان را فراهم کند، حرام است و عذاب شدید و دردناک دارد. پیروان اهل بیت باید از این اقدام‌ها جلوگیری نموده و با ظالمان به اهل بیت مبارزه کنند.

نتیجه‌گیری

سنت رضوی (قول، فعل و تقریر امام رضا (ع)) بر اساس آیه‌های قرآنی و کلام رسول الله (ص) حجت و لازم‌الاتباع است و مسلمانان باید پاسخ سؤال‌های خویش را از اهل ذکر که اهل بیت‌اند و از عالم اهل بیت که امام رضا (ع) هستند بگیرند. در این مقاله پاسخ سؤال اصلی که چیستی حقوق اهل بیت بود، از درون احادیث رضوی استخراج و تدوین و بر اساس سخن امام رضا (ع) ثابت شد که شناخت حقوق امام بر امت واجب است.

حقوق امام را باید از خدا، پیامبر خدا و اوصیای پیامبر خدا دریافت کرد. احادیث اهل بیت، بهترین منبع برای درک وظایف مردم دربارهٔ امامان است. در این نوشتار حقوق اهل بیت و وظایف شیعیان و جهانیان در ارتباط با امامان تنها از درون گنجینهٔ ارزشمند احادیث امام رضا (ع) استخراج شد.

❖ سال اول، شماره اول، شماره مسلسل ۱، بهار ۱۳۹۲

از این احادیث رضوی به دست آمد که اطاعت، فرمان‌برداری و پیروی کامل از اهل بیت و تسلیم کامل آنان بودن راه رشد و سعادت بشریت است. آنان برگزیدگان الهی و عروة الوثقی و اولوالامر و اهل ذکرند و اقرار و اعتراف به حقوق اهل بیت و گواهی و شهادت بر امامت آنان و ایمان به مقام و جایگاه برتر آنان و اخلاص در ولایت‌پذیری و تلاش در راه معرفت امام، راه رهایی از مرگ جاهلی و رسیدن به حیات جاوید اخروی و جای گرفتن در بهشت است.

زیارت امام با تصدیق به رغبت و گرایش امام راهگشاست. سلام بر امام، صلوات بر محمد و آل محمد^(ع)، تلاش فراوان برای رسیدن به رتبه اولیای امام، کوشش در راه احیای امر امامان با فراگیری علوم اهل بیت و آموزش دادن به دیگران، همراه شدن با امام، محبت امام، اکرام و تعظیم ذریه امام، تکریم یادآوران و دوستداران اهل بیت، فداکاری در جلب مودت و محبت جهانیان، بیان هر خیر و دفع هر قبیح و شر از شخصیت امام، زیور و زیبایی امام شدن، مایه عیب‌زایی و بدنامی امام نبودن، ایجاد نکردن بغض و نفرت در مردم و برائت از ظالمان به اهل بیت از حقوقی است که در احادیث امام رضا^(ع) برای مردم درباره اهل بیت وجود دارد و وظایف شناخته شده‌ای است که در سخنان امام رضا^(ع) برای شیعیان بیان شده است.

منابع و مأخذ

- احمد بن فارس بن زکریا، ابوالحسن، (۱۳۸۷). *ترتیب مقایس اللغة*. تحقیق محمد و ضبط عبدالسلام هارون و ترتیب و تنقیح علی عسگری و حیدر، قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
- جرّ، خلیل، (۱۳۷۳). *المعجم العربی الحدیث*. ترجمه حمید طیبیان، (فرهنگ لاروس)، چاپ پنجم، تهران: امیرکبیر.
- حرّ عاملی، محمد بن حسن، (۱۴۰۳/ق ۱۹۸۳م). *جلد دهم، وسائل الشیعة الى تحصیل مسائل الشریعة*. تحقیق شیخ عبدالرحیم ربانی شیرازی، چاپ پنجم، لبنان - بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- خوری شرتونی لبنانی، سعید، (۱۴۰۳ق). *اقرّب الموارد فی فصیح العربیة و الثّوارد*. چاپ اول، قم: منشورات مکتبه آیت الله العظمی المرعشی النجفی.
- راغب اصفهانی، ابوالقاسم حسن بن محمد، (۱۴۰۴ق). *المفردات فی غریب القرآن*. چاپ دوم، دفتر نشر کتاب.
- صدوق، محمد بن علی (ابن بابویه قمی)، (۱۳۸۰). *عیون اخبار الرضا*. ترجمه حمیدرضا مستفید و علی اکبر غفاری، چاپ اول، تهران: دارالکتب الاسلامیه.
- صدوق، محمد بن علی (ابن بابویه قمی)، (۱۴۱۳ق). *من لا یحضره الفقیه*. تعلیق علی اکبر غفاری، چاپ اول، منشورات جماعه المدرسین فی الحوزة العلمیه فی قم المقدّسه.
- طبرسی، فضل بن حسن، (۱۳۷۹ق/۱۳۳۸). *اعلام الوری باعلام الهدی*. تصحیح و تعلیق علی اکبر غفاری، چاپ اول، تهران: المکتبه العلمیه الاسلامیه.
- طریحی، فخرالدین، (۱۳۶۲). *مجمع البحرین و مطلع النیرین*. تهران: کتاب فروشی مرتضوی.
- فیض کاشانی، محمد بن مرتضی مولى محمد محسن، (۱۴۱۱ق/۱۳۷۰ش). *الوافی*. مرکز تحقیقات علمی و دینی امام امیرالمؤمنین (ع)، چاپ اول، اصفهان: تحقیق و تصحیح ضیاءالدین حسینی.
- فیض کاشانی، محمد بن مرتضی مولى محمد محسن، (بی تا). *المحجّة البیضاء فی تهذیب الاحیاء*. چاپ دوم، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
- کلینی رازی، ابوجعفر محمد بن یعقوب، (۱۴۰۱ق). *الکافی*. چاپ سوم، لبنان - بیروت: دار صعب و دارالتعارف للمطبوعات.

- ❖ سال اول، شماره اول، شماره مسلسل ۱، بهار ۱۳۹۲
- مجلسی، محمدباقر، (۱۳۱۴ق). *تحفه الزائر*. استنساخ احمد تفرشی، چاپخانه آقا میرزا حسن، چاپ سنگی، تهران: نسخه موجود در کتابخانه دانشکده الهیات و معارف اسلامی شهید مطهری دانشگاه فردوسی مشهد.
- مجلسی، محمدباقر، (۱۴۰۳ق/۱۹۸۳). *بحار الانوار الجامعة لدرر اخبار الائمة الاطهار*. چاپ سوم، لبنان - بیروت: مؤسسة الوفاء دار احیاء التراث العربی.
- مجلسی، مولی محمدتقی، (محرم ۱۴۱۰ق). *روضه المتقین فی شرح من لا یحضره الفقیه*. چاپ دوم، قم: بنیاد فرهنگ حاج محمد کوشانیور.
- مطهری، مرتضی، (۱۳۵۵). *ولاءها و ولایتها*. چاپ اول، قم: صدرا.
- مکرم ابن منظور آفریقایی مصری، ابوالفضل جمال الدین، (محرم ۱۴۰۵ق/۱۳۶۳ش). *لسان العرب*. چاپ اول، قم: ادب الحوزه.

واکاوی اصول و گونه‌های اعجاز در سیره امام رضا^(ع)

محمود کریمی،* ابوالفضل کاظمی**

محسن دیمه‌کار***

چکیده

صدور معجزه از ناحیه معصومان، یکی از مهم‌ترین مباحث کلامی در موضوع امامت است که نمونه‌های بسیاری از آن در منابع روایی امامیه گزارش شده است. البته برخی همچون معتزله، معجزه را تنها مختص انبیا دانسته و امامت را بدون صدور معجزه نیز جایز دانسته‌اند. با توجه به اهمیت اعجاز در مباحث امامت از یک‌سو، صدور بسیاری از معجزه‌ها از ناحیه معصومان از سوی دیگر و نظر به دوران امامت امام رضا^(ع) و تعدد معجزه‌های ایشان، در نوشتار حاضر، اصول حاکم بر معجزه‌های امام رضا^(ع) و گونه‌های اعجاز ایشان در میراث روایی امامیه بررسی و تحلیل می‌شود. خبر دادن از مافی‌الضمیر، آینده و امور غیبی، علم به انواع زیان‌ها و زیان حیوانات، استجابت دعا، شفابخشی، طی‌الارض، معرفت حیوانات به امام، آمدن به خواب برخی مردم و توصیه آنها، دستیابی به گنج‌های زمین و عرضه اعمال به ایشان از مهم‌ترین مصادیق اعجاز در سیره امام رضا^(ع) است.

واژگان کلیدی

امام رضا^(ع)، امامت، معجزه، کرامت، علم غیب، امامیه

تاریخ دریافت: ۹۲/۰۲/۰۳

تاریخ پذیرش: ۹۲/۰۳/۲۴

* دانشیار علوم قرآن و حدیث دانشگاه امام صادق^(ع)

karimii@isu.ac.ir

** دانشجوی کارشناسی‌ارشد علوم قرآن و حدیث دانشگاه قم

abulfazl.kazemi@gmail.com

*** دانشجوی دکتری علوم قرآن و حدیث دانشگاه فردوسی

mdeymekar@gmail.com

❖ مقدمه

سال اول، شماره اول، شماره مسلسل ۱، بهار ۱۳۹۲

تأمل در کتاب‌های روایی و کلامی امامیه نشان می‌دهد که معجزه‌های صادرشده از ناحیه معصومان یکی از موضوع‌های بسیار مهم در مباحث امامت به‌شمار می‌آید که از دیرباز تاکنون مورد توجه محدثان و متکلمان امامیه بوده است. سؤال‌های مهمی که در خصوص معجزه‌های معصومان، اذهان را به خود جلب می‌کند، عبارت است از: ۱. اصول حاکم بر این معجزه‌ها و نقش آنها در سیره هدایتی معصومان چیست؟ ۲. آیا می‌توان ابعاد و گونه‌های اعجاز معصومان را در چینش منظم و منطقی طبقه‌بندی، بررسی و تحلیل کرد؟ در پاسخ به این دو سؤال، با توجه به حجم گسترده معجزه‌های معصومان، تنها معجزه‌های امام رضا^(ع) را بررسی می‌شود. شایان ذکر است که درباره تحلیل معجزه‌های امام رضا^(ع)، اصول و شرایط حاکم بر این معجزه‌ها و گونه‌های اعجاز در سیره تربیتی و هدایتی ایشان تاکنون پژوهشی صورت نگرفته و تحقیق در این موضوع‌ها، پژوهشی جدید به‌شمار می‌رود.^۱ اما نخست ذکر مقدمه‌ای درباره «معجزه و جایگاه آن در کلام امامیه» ضروری به‌نظر می‌رسد.

جایگاه معجزه در کلام امامیه

یکی از مهم‌ترین مباحث کلامی، موضوع معجزه و جایگاه و کارکرد آن در کلام امامیه است که در مباحث نبوت و امامت بررسی می‌شود. بنابراین، ابتدا به مفهوم‌شناسی معجزه پرداخته می‌شود.

۱. مفهوم معجزه

قرآن کریم از معجزه با تعبیری چون: «آیه»، «برهان» و «سلطان» تعبیر کرده که در آیه‌هایی

۱. مقاله‌ای در این زمینه با محوریت معجزه‌های امام حسن عسکری^(ع) نگاشته شده، ولی هیچ پژوهشی در این موضوع با محوریت معجزه‌های امام رضا^(ع) تاکنون انجام نشده است. تفاوت‌های بسیار در شرایط تاریخی، فرهنگی و اجتماعی حاکم در دوران امام رضا^(ع) با دوران امام عسکری^(ع) و نیز تفاوت در برخی گونه‌های اعجاز این دو امام معصوم، موجب نوآوری در ترسیم اصول حاکم بر معجزه‌های امام رضا^(ع) می‌شود که در این نوشتار به آن می‌پردازیم.

چون: «...وَمَا كَانَ لِرَسُولٍ أَنْ يَأْتِيَ بِآيَةٍ إِلَّا بِإِذْنِ اللَّهِ» (رعد / ۳۸)؛ «...فَذَانِكَ بُرْهَانَانِ مِنْ رَبِّكَ أَلِيَّ فِرْعَوْنَ وَ مَلَائِهِ...» (قصص / ۳۲) و «...قَالُوا أَنْ أَنْتُمْ إِلَّا بَشَرٌ مِثْلُنَا تُرِيدُونَ أَنْ تَصُدُّونَا عَمَّا كَانَ يَعْبُدُ آبَاؤُنَا فَاتُونَا بِسُلْطَانٍ مُبِينٍ» (ابراهيم / ۱۰) به آن اشاره شده است.^۱

اصطلاح معجزه درباره ائمه اطهار نیز به کار رفته است. شیخ صدوق (۳۸۱ق) به اسناد خویش از ابوبصیر روایت کرده که گوید:

به امام صادق^(ع) عرض کردم: به چه علتی خداوند به انبیا و رسولانش و نیز به شما معجزه عطا کرده است؟ حضرت فرمود: به این علت که دلیلی بر صدق آورنده آن باشد و معجزه نشانه‌ای الهی است که خداوند آن را جز به انبیا، رسولانش و حجت‌هایش به کسی عطا نمی‌کند که به واسطه آن صدق راستگو از دروغ دروغ‌گو مشخص شود (صدوق، بی تا، ج ۱: ۱۲۲).

شیخ صدوق در اعتقادات الامامیه درباره معصومان می‌نویسد: «اعتقاد ما این است که ایشان صاحب معجزه‌ها و دلایل هستند» (همان، ۱۴۱۴ق: ۹۴).

قطب‌الدین راوندی نیز در بخش «فی معجزات النبی والائمة» در مقدمه الخرائج والجرائج از امام کاظم^(ع) نقل می‌کند که حضرت فرمود: «بزرگ‌ترین و بیشترین گناه مردم از منظر حضرت محمد^(ص) گناه کسی است که بر عالم آل محمد^(ص) طعنه می‌زند و سخنانشان را تکذیب و معجزه‌های ایشان را انکار می‌کند» (قطب‌راوندی، ۱۴۰۹ق، ج ۱: ۱۷). از این دو روایت می‌توان دریافت معجزه در لسان روایت‌ها و در عصر معصومان علاوه بر انبیا و رسل الهی برای ائمه اطهار نیز به کار رفته است. این اصطلاح از سوی دانشمندان امامیه نیز درباره ائمه استعمال شده است.

۱. واژه «بینه» نیز در ارتباط با معجزه به کار رفته مانند آیه‌های: «حَقِّقْ عَلَى أَنْ لَا أَقُولَ عَلَى اللَّهِ إِلَّا الْحَقَّ قَدْ جِئْتُكُمْ بَيِّنَةً مِنْ رَبِّكُمْ...» (اعراف / ۱۰۵) و «قَالُوا يَا هُوَذَا مَا جِئْتَنَا بِبَيِّنَةٍ وَمَا نَحْنُ بِتَارِكِي آلِهَتِنَا عَنْ قَوْلِكَ...» (هود / ۵۳)، ولی با توجه به صفت مشبهه بودن آن، به نظر می‌رسد که بینه صفتی برای «آیه» باشد که در برخی موارد به ذکر این صفت اکتفا شده. مؤید این مطلب آیه‌هایی است که در آنها این دو واژه به صورت ترکیب موصوف و صفت استعمال شده مانند آیه‌های: «سَلِّ بَنِي إِسْرَائِيلَ كَمْ آتَيْنَاهُمْ مِنْ آيَةٍ بَيِّنَةٍ...» (بقره / ۲۱۱) و «وَلَقَدْ آتَيْنَا مُوسَى تِسْعَ آيَاتٍ بَيِّنَاتٍ...» (اسرا / ۱۰۱).

عناوین برخی از ابواب الارشاد شیخ مفید چون «باب طرف من اخبار امیرالمؤمنین^(ع)... و المروی من معجزاته» (۱۴۱۳ق، ب، ج ۱: ۲۹)، «باب ذکر طرف من دلائل ابی الحسن موسی^(ع) و آیاته و علاماته و معجزاته» (همان، ج ۲: ۲۲۱) و نیز در کتاب اعلام السوری نوشته طبرسی، ابوابی چون «فی ذکر شیء من معجزاته» درباره امام سجاد^(ع) (بی تا: ۲۵۸) و «فی ذکر نبذ من آیاته و دلائله و معجزاته» درباره امام کاظم^(ع) (همان: ۳۰۰) و نیز در بحار الانوار ابوابی چون «معجزاته و...» (مجلسی، ۱۴۰۴ق، ج ۴۷: ۶۳، ج ۴۸: ۲۹ و ج ۴۹: ۲۹).

اما در تعریف این اصطلاح، شیخ مفید می گوید: «معجزه امری خارق عادت و مطابق به ادعا و همراه با تحدی است که دیگران توانایی ندارند که مانند آن را بیاورند» (۱۴۱۳ق، ح: ۳۵). علامه مجلسی نیز نوشته است: «معجزه امری است که به صورت خلاف عادت از شخص مدعی نبوت یا امامت در هنگام درخواست منکران صادر می شود، به صورتی که دلالت بر صدق وی کند و دیگران امکان معارضه با وی را نداشته باشند» (۱۴۰۴ق، ج ۱۷: ۲۲۲). بر این اساس با توجه به تعریف عام معجزه در بیان شیخ مفید و تعریف علامه مجلسی که قید «امامت» نیز در آن ذکر شده و نیز با توجه به کاربرد این اصطلاح در روایت ها و آثار روایی و کلامی متقدمان و متأخران امامی می توان دریافت که صدور معجزه، اختصاصی به انبیا ندارد، بلکه ائمه اطهار را نیز شامل می شود و این دیدگاه امامیه بر خلاف دیدگاه معتزله است که صدور معجزه از غیر انبیا را انکار می کنند (مفید، ۱۴۱۳ق، و: ۳۱۶؛ قاضی عبدالجبار، ۱۹۶۲م، ج ۲۰: ۷۳).

در ادامه به ادله قائلان به اختصاص معجزه به انبیا و پاسخ علامه حلی اشاره می شود.

۱. آنکه اولیا و صلحا بسیارند و اگر برای هر کدام ثبوت کرامتی شایسته روا باشد، اعجاز خرق عادت نیست و از معجز بودن خارج می شود؛ ۲. اگر هر کس را معجزتی دهند، واقعی برای پیغمبران نمی ماند و معجزه را تعظیم انبیا نتوان شمرد؛ ۳. ابوهاشم گوید: «معجزه برای امتیاز پیغمبر است از دیگر مردم تا دلیل درستی دعوی او باشد و اگر دیگران هم بکنند آنچه مسیحا می کرد معجزه مسیح امتیاز او نیست.» ۴. اگر دیگران معجزه داشته

باشند و کسی به راستی پیغمبر باشد و دعوی نبوت کند، معجزه او دلیل نبوت او نخواهد بود، چون شاید از صلحاست و کرامتی بر دست او جاری شده است؛ ۵. اگر خارق عادت بر غیر نبی جایز باشد، پس هر کس ممکن است معجزه داشته باشد و آن حدی ندارد و خصوص ذکر اولیا، صلحا، ائمه یا عباد بی دلیل است.

در پاسخ مطلب اول باید گفت کرامات چندان اتفاق نمی‌افتد که از حد اعجاز خارج شده، امری معتاد شود و اگر هزار مرد صالح از روی آب بگذرند باز امری خارق عادت خواهد بود. در باب مطلب دوم نیز شایان ذکر است که کرامت و تعظیم انبیا تنها برای داشتن معجزه‌ها نیست، چنان‌که به پیغمبران شجاعت و سخاوت دادند و دیگران را هم دادند و از اینکه پیغمبری هم مانند دیگر شجاعان باشد و هن او نیست، بلکه پیغمبران هزاران فضایل و مناقب دارند که معجزه در میان آنها هیچ نیست. در مورد مطلب سوم، امتیاز پیغمبران از مردم دیگر به داشتن معجزه نیست، بلکه به علم دین، معرفت، شریعت، وحی و الهام است و چنان نیست که اگر معجزه نباشد از دیگران امتیاز نداشته باشند و معجزه، نشانه و دلیل فضائل اوست، نه اصل فضیلت. در مورد مطلب چهارم، این سؤال و شبهه برای کسی است که خداوند را عالم، قادر و مختار نداند، اما آن که گوید به همه چیز عالم و بر همه قادر است و به بندگان عنایت دارد و لطف را بر او واجب می‌داند، گوید اگر پیغمبر در دعوی خویش دروغ گوید، نباید معجزه بر دست او جاری کند تا سبب گمراهی مردم شود. اگر چنین کند، البته مردم معذورند و در قیامت آنها را بر متابعت این پیغمبر عقاب نخواهد کرد، اما صلحا و اولیا که کرامت دارند دعوی باطل ندارند و اگر داشتند، هرگز آنها را کرامت نمی‌دهد. در مورد مطلب پنجم، کرامت نه برای همه صالحان است، بلکه حدی دارد که خدای خود می‌داند و بزرگان اولیا و خداشناسان را مرحمت می‌فرماید (حلی، ۱۴۱۳ق: ۳۵۲ - ۳۵۱؛ شعرانی، بی تا: ۴۹۱ - ۴۹۰).

البته علاوه بر معجزه، اصطلاح کرامت نیز در میان علمای امامیه به کار رفته، اما استعمال اندکی داشته مانند عناوین برخی از ابواب کتاب‌های متقدم و متأخر مانند: «فصل فی آیات

❖ سال اول، شماره اول، شماره مسلسل ۱، بهار ۱۳۹۲
 الله تعالى و براهينه الظاهره على امير المؤمنين^(ع) الداله على مكانه من الله عزوجل و اختصاصه من الكرامات» (مفید، ۱۴۱۳ق، ب، ج ۱: ۳۰۵)؛ «فصل فی ذکر کراماته و ما جرى على لسانه من اخباره بالمغيبات» (محدث اربلی، ۱۳۸۱ق، ج ۱: ۲۷۳)؛ «فی بعض ما ظهر عند الضریح المقدس مما هو كالبرهان على المنكر من الكرامات» (ابن طاوس حلّی، بی تا: ۱۳۶)؛ «تاریخ ولادته ص و ما يتعلق بها و ما ظهر عندها من المعجزات و الكرامات و المنامات» (مجلسی، ۱۴۰۴ق، ج ۱۵: ۲۴۸) و «ما ظهر عند الضریح المقدس من المعجزات و الكرامات» (همان، ج ۲: ۴۲: ۳۱۱).

اما باید توجه داشت که حقیقت اعجاز و کرامت یک مسئله است؛ درواقع معجزه و کرامت تفاوت جوهری با یکدیگر ندارند، بلکه هر دو جزو شئون ولایت هستند. نبوت و امامت دو چهره بیرونی هستند که درون آنها ولایت است و اگر نفس انسان کامل شد، می شود ولی الله و می تواند که به اذن خدا در نظام هستی تأثیر تکوینی داشته باشد. کاری که پیامبران الهی به عنوان معجزه انجام می دهند اولیای الهی به عنوان کرامت انجام می دهند و هر معجزه ای که انبیای پیشین داشتند معصومان نیز می توانند به اذن خداوند داشته باشند، با این تفاوت که وحی تشریعی فقط مخصوص پیامبران است. اعجاز کار خارق العاده ای است که برای اثبات نبوت و امامت صورت می گیرد و همراه تحدی و مبارزه طلبی است، لذا امور خارق العاده ای که از شخص پیامبر برای اثبات نبوت یا از شخص امام برای اثبات امامت صادر می شود، معجزه نامیده می شود و آن دسته از امور خارق العاده ای که از سوی پیامبران و امامان صادر شده و برای اثبات نبوت و امامت آنان نبوده کرامت نامیده می شود (جوادی آملی، ۱۳۸۵: ۹۹ - ۹۸).

جایگاه و کارکرد معجزه در تفکر امامیه

نکته اساسی که باید بدان توجه کرد، این است که لزوماً معجزه حاکی از نبوت نیست، زیرا این ادله مختص به نبوت نیست، بلکه این ادله دلالت بر صدق داعی به مطلب مورد ادعای اوست. بنابراین، اگر از ناحیه پیامبری صادر شود، دلالت بر صدق ادعای او، یعنی

نبوت وی دارد و اگر از ناحیه امامی صادر شود، دلیل و برهانی بر صدق ادعای وی، یعنی امامت او دارد (رک: مفید، ۱۴۱۳ق: ۱۲۳؛ طوسی، ۱۴۰۶ق: ۲۵۶).

حسینی بحرانی (د ۱۱۰۷ق) در مقدمه مدینه المعجز می‌نویسد:

بدان که معجزه‌های انبیا و ائمه دلیل بر صدق آنها در ادعای نبوت و امامت ایشان است، زیرا معجزه خارق‌العاده فعل خداوند است و چنین قدرتی را خداوند به ایشان داده است، بدان که امامان دوازده‌گانه ما ادعای امامت داشته‌اند و خداوند معجزه به دستان ایشان ظاهر کرد، بنابراین ایشان امامان هدایت و صراط مستقیم خداوند هستند (۱۴۱۳ق، ج ۱: ۴۳ و ۴۱).

شیخ مفید نیز بر این باور است که متمایز شدن و مشخص شدن شخص امام از رعیت وی، با نص بر شخص امام و معجزه خارق عادات واجب است، زیرا راهی به پی بردن به شخصی که چنین اوصافی در وی جمع باشد نیست، مگر به طریق نصی صادق از ناحیه خداوند یا به طریق معجزه همان‌گونه که هیچ راهی به پی بردن به نبوت و رسالت از ناحیه خداوند نیست، مگر به وسیله نص پیامبر پیشین و یا به وسیله معجزه باهر العقول (مفید، ۱۴۱۳ق، ز: ۴۶ - ۴۵). وی امامت را موجب عصمت، نص و معجزه دانسته (همان، و: ۳۴۰).

در اوائل المقالات نیز تصریح می‌کند:

امامیه بر این اجماع کرده‌اند که امامت با عدم معجزه ثابت نمی‌شود، مگر با نص و توقیف بر شخص امام، اما معتزله، خوارج، زیدیه، مرجئه و اصحاب حدیث بر خلاف این دیدگاه هستند و امامت را درباره کسی که معجزه و نص و توقیفی ندارد، جایز دانسته‌اند.

نیز تصریح کرده که امامیه بر امامت ائمه اطهار، نص نبوی و نص امامی دارد که امامیه بر این امر اجماع دارند. لکن فرقه‌های مخالف امامیه، این امر را انکار می‌کنند (همان، ج: ۴۱ - ۴۰). بنابراین، در این مواقع به نظر می‌رسد ظهور معجزه برای ایشان کارآمدی بیشتری در مقایسه با نص داشته باشد، زیرا آنها اگر به صورت غیرعلمی نص را با اتهام جعل

❖ سال اول، شماره اول، شماره مسلسل ۱، بهار ۱۳۹۲
حدیث و غلو به امامیه انکار کنند، ظهور معجزه را نمی‌توانند انکار کنند، مگر اینکه اساساً عناد و لجاجت داشته باشند. بنابراین، بی‌دلیل نیست که قطب‌الدین راوندی (۵۷۳ق) معجزه را اقوی از نص دانسته است (قطب‌راوندی، ۱۴۰۹ق، ج ۱: ۱۸).

شیخ طوسی نیز بر این باورست که عین امام و تعیین شخص وی که زید یا عمرو است، پی بردن به آن، گاه از طریق نص و گاه از طریق معجزه است، بنابراین هرگاه راویان حدیث، نصی بر امامت وی نقل کنند به صورتی که دیگر عذری باقی نماند، غرض حاصل شده و هرگاه راویان نصی بر امامت وی نقل نکنند و از نقل نص، اعراض کنند و به غیر نص روی بیاورند، در این صورت واجب است که خداوند بر دستان مبارک حضرت معجزه‌ای صادر نماید که شخص امام را از دیگری مشخص نماید (طوسی، ۱۳۸۲، ج ۱: ۱۴۲ - ۱۴۱). طبرسی نیز به‌منظور اثبات امامت، ادله کلامی متعددی ذکر کرده که یکی از آنها صدور معجزه‌ها از ایشان است (طبرسی، بی‌تا: ۲۰۹ و ۲۵۸). اهمیت این امر به قدری است که علی‌بن یونس نباطی (۸۷۷ق) نفس معجزه را نص دانسته و تصریح کرده: «هر که ادعای امامت کند و معجزه از وی صادر شود، این امر نصی از جانب خداوند بر امامت اوست» (۱۳۸۴ق، ج ۱: ۹۴).

درخصوص امام عصر^(عج) نیز در هنگام ظهور، وضعیت همین‌طور است و مردم به‌واسطه نص و صدور معجزه به امامت ایشان پی خواهند برد. شیخ مفید راه شناختن امام عصر^(عج) را هنگام ظهور که پس از دوران غیبت است، صدور معجزه از ناحیه ایشان دانسته است (مفید، ۱۴۱۳ق، ح: ۴۵). وی در ذکر ادله کلامی به‌منظور اثبات امامت امام عصر^(عج) پس از اشاره به عصمت می‌نویسد: «و وجوب نص درباره حضرت و یا صدور معجزه از ایشان به‌منظور متمایز شدن حضرت از دیگران» (همان، ب، ج ۲: ۳۴۲).

طبرسی (۵۴۸ق) و اربلی (۶۹۳ق) نیز به این مطلب اشاره کرده‌اند (طبرسی، بی‌تا: ۴۲۳؛ محدث‌اربلی، ۱۳۸۱ق، ج ۲: ۵۲۰). سید مرتضی علم‌الهدی (۴۳۶ق) بر این باورست:

همانا به هنگام ظهور پس از غیبت، جز این نیست که شخص امام و نیز

متمایز شدن مصداق امام از طریق معجزه‌ای است که بر دستان وی جاری می‌شود، زیرا نص متقدم از ناحیه پدران حضرت، شخص وی را از دیگری مشخص نمی‌کند همان‌گونه که نص شخص پدران ایشان را متمایز می‌کرد (بی‌تا: ۱۸۴).

ابوصلاح حلبی (۴۷۴ق) نیز دیدگاهی شبیه دیدگاه مذکور سید مرتضی بیان کرد و بر این اساس ظهور معجزه از امام عصر^(عج) را در هنگام ظهور به‌منظور پی بردن به شخص امام واجب دانسته است (حلبی، ۱۴۰۴ق: ۲۱۵).

اصول حاکم بر معجزه‌های امام رضا^(ع)

بی‌تردید حکمت و جایگاه رفیع امامت اقتضا می‌کند که صدور معجزه‌ها از ایشان مبتنی بر اصولی اساسی باشد و شرایط دینی، سیاسی، اجتماعی و معیشتی آن دوران به‌نحوی باشد که صدور معجزه امری عقلایی و ضروری به‌شمار آید که در ادامه به بررسی آن پرداخته می‌شود.

۱. اهتمام به امور هدایتی و شبهه‌زدایی

یکی از رسالت‌های پیامبران الهی و ائمه اطهار، هدایت بشریت و راهنمایی آنان به سوی حق و حقیقت است. قرآن کریم در آیه‌های بسیاری پس از بیان سرگذشت انبیای الهی و معجزه‌هایشان، به این نکته اشاره می‌کند که انبیای الهی پس از اینکه معجزه‌ای برای مردم می‌آوردند، بلافاصله آنها را به قبول توحید، یگانگی خدا و صراط مستقیم دعوت می‌کردند. درواقع معجزه‌ها تنها نقش اثبات حقانیت نداشتند، بلکه در کنار آن، نقش هدایتی نیز داشته و در هدایت افراد به سوی حقیقت مؤثر بودند. درباره معجزه‌های حضرت رضا^(ع) نیز این نقش هدایتی در موارد بسیاری مشاهده می‌شود و تأثیر آن در هدایت افراد به روشنی مشخص است. بنابراین، یکی از جنبه‌های تجلی اهتمام حضرت به امور شیعیان، شبهه‌زدایی و جلوگیری از انحراف فکری ایشان و اثرگذاری ویژه هدایتی و تربیتی است. نمونه‌های زیر بیانگر این مطلب است.

الف. محمد بن علا جرجانی گوید: به حج رفتیم و علی بن موسی^(ع) را دیدیم که خانه خدا را طواف می کرد. به حضرت گفتیم: به فدایت شوم آیا این حدیث از پیامبر^(ص) روایت شده که «هر که بمیرد و امام زمانش را نشناسد به مرگ جاهلیت مرده است؟» حضرت فرمود: «آری، پدرم از جدم از حسین بن علی از رسول خدا^(ص) نقل کرده است.» عرض کردم: «فدایت شوم، چه کسی به مرگ جاهلیت می میرد؟» فرمود: «مشرک.» عرض کردم: «پس امام زمان ما کیست؟ من او را نمی شناسم!» حضرت فرمود: «من امام زمانم.» عرض کردم: «به چه علامت و دلیلی؟» فرمود: به «نزد خانه خدا بیا.» و به خادمان گفت: «مانع او نشوند.» گوید: فردا به آنجا رفتیم. بر من سلام کرد و من را نزدیک خود قرار داد و شروع به مذاکره با من نمود، درحالی که نوزادی در برابر حضرت بود و به دستش خرمایی بود که داشت آن را می خورد. پس نوزاد به سخن آمد و گفت: «حق با مولای من است و او امام است.» محمد بن علا گوید رنگ رخساره ام تغییر کرد و بی هوش افتادم و از من سوگند شدیدی گرفت که تا ایشان وفات نکرده این ماجرا را به کسی نگویم (ابن حمزه طوسی، ۱۴۱۹ق: ۴۹۶-۴۹۵؛ حسینی بحرانی، ۱۴۱۳ق، ج ۷: ۲۳۴ - ۲۳۳).

ب. عبدالله بن سوقه گوید: حضرت رضا^(ع) از کنار ما عبور کرد و ما درباره امامت ایشان بحث می کردیم. من و تیم بن یعقوب سراج در خدمت ایشان بودیم، ولی هر دو زیدی مذهب و مخالف امامت ایشان بودیم. وقتی میان بیابان رسیدیم، ناگهان گله ای آهو پیدا شد، حضرت رضا^(ع) به بچه آهویی اشاره کردند، آمد و روبروی امام ایستاد. حضرت جلو رفت و سر او را با دست نوازش کرد و بلند کرده به دست غلام خود داد. بچه آهو دست و پا می زد که برگردد پیش همراهان خود. امام با او سخنی گفت که آرام شد. سپس فرمود: «عبدالله ایمان نمی آوری؟» عرض کردم: «چرا آقا شما امام و حجت خدا بر خلق هستی، من از مذهبی که داشتم توبه کردم.» سپس به آهو فرمود: «برگرد.» آهو رفت، درحالی که از چشمانش اشک جاری بود. خود را به امام مالید و صدایی کرد. حضرت رضا^(ع) فرمود: «می دانی چه می گوید؟» عرض کردم: «خدا و پیغمبر و فرزند پیامبر می دانند.»

حضرت فرمود: «می‌گویند مرا خواستی، امیدوار شدم که از گوشتم خواهی خورد. وقتی دستور دادی برگردم محزون شدم.» (قطب‌راوندی، ۱۴۰۹ق، ج ۱: ۳۶۵ — ۳۶۴؛ ابن‌حمزه طوسی، ۱۴۱۹ق: ۱۷۶).

بی‌تردید چنین اثرگذاری بی‌نظیر در افراد، حاکی از قدرتی الهی و فرابشری در تأثیر هدایتی ایشان است و به‌نظر می‌رسد که چنین تأثیر شگفت جز از ناحیه انبیا و معصومان از کسی ساخته نیست و شاید چنین امور عظیم هدایتی، یکی از مصادیق «هدایت به امر» از ناحیه امام و به تعبیری «ایصال الی المطلوب» باشد که در آیه‌های «وَجَعَلْنَاهُمْ اٰیٰتٍ يُّهْدُوْنَ بِاٰمِرِنَا وَاَوْحَيْنَا اِلَيْهِمْ فِعْلَ الْخَيْرَاتِ...» (انبیا/ ۷۳) و «وَجَعَلْنَا مِنْهُمْ اٰیٰمَةً يُّهْدُوْنَ بِاٰمِرِنَا...» (سجده/ ۲۴) به آن تصریح شده است.

از سوی دیگر، جنبه معرفتی و هدایتی این امور به اندازه‌ای بود که گاه راوی از عمق جان عرضه می‌داشت: «اشهد انک حجة‌الله» که این اوج اثرگذاری آن معجزه در آن افراد بود و شناخت ایشان به حضرت بیشتر می‌شد. درواقع صدور معجزه‌ها و اموری از این قبیل یکی از امور هدایتی و معرفتی امام بود. از سوی دیگر، آنهایی که مسلمان نبودند یا در امامت ایشان تردید داشتند، پس از صدور چنین اموری، انقلاب روحی در ایشان ایجاد می‌شد و از عمق جان مسلمان می‌شدند یا به امامت ایشان معتقد می‌شدند.

شایان ذکر است که برخی از مردم در دوران معصومان به‌دنبال نشانه و دلیلی برای ایمان آوردن و تصدیق امامت ایشان بودند، بنابراین ضرورت ایجاب می‌کرد که معجزه‌ای صادر شود. این امر درخواستی عقلایی است. همان‌طور که انبیا برای نشان دادن حقانیت نبوت خویش برای مردم معجزه‌ای می‌آوردند، درخصوص ائمه اطهار نیز صدور معجزه گواهی صدق امامت ایشان بود، بنابراین در صورت درخواست، به مردم معجزه ارائه می‌کردند و با صدور معجزه حجت بر آنها تمام می‌شد. از دیگر سو، یکی از حوادثی که در عصر امام رضا^(ع) اتفاق افتاد و آن حضرت را سخت آزار داد، مرام واقفیه بود که در

❖ بین شیعیان گسترش یافت.^۱

سال اول، شماره اول، شماره مسلسل ۱، بهار ۱۳۹۲

قائلان به وقف می‌گفتند موسی بن جعفر^(ع) زنده است و نمرده و نمی‌میرد و به آسمان بالا رفته همان‌طور که عیسی^(ع) به آسمان بالا رفته و او قائم منتظر است که زمین را پر از عدل کند، پس از آنکه پر از ظلم و جور شده باشد. آنان گمان می‌کردند کسی که در زندان سندی بن شاهک بود امام موسی^(ع) نبود، بلکه شبیه او بوده و مردم خیال می‌کردند که اوست (قرشی، ۱۳۸۲، ج ۲: ۳۳۳ - ۳۳۲).

یکی از مهم‌ترین انگیزه‌های قائلان به این قول، انگیزه‌های مادی بود. این افراد برای باز پس ندادن اموالی که به صورت امانت نزدشان بود، به این قول قائل شده و امامت حضرت رضا^(ع) را منکر شدند. در این شرایط یکی از مهم‌ترین اصول حاکم بر معجزه‌های امام رضا^(ع)، لزوم اتمام حجت برای قائلان به وقف بود؛ طوری که در موارد متعددی حضرت رضا^(ع) با نشان دادن معجزه‌ها، امامت خود را برای این گروه اثبات کرده و آنها را دعوت به پذیرش امامت و رها کردن مذهب واقعی می‌کردند. در بیشتر این موارد مردم از قول به وقف برگشته و به امامت حضرت رضا^(ع) ایمان می‌آوردند. در زیر به برخی از این نمونه‌ها اشاره می‌کنیم.

الف. وشا گوید: وارد خراسان شدم. در آن موقع واقعی مذهب بودم. با خود مقداری جنس داشتم که پیراهن خوش‌رنگی میان آنها بود، ولی متوجه آن نبودم و نمی‌دانستم کجاست. وارد مرو و ساکن یکی از منازل شدم. مردی از اهالی مدینه به من گفت: «حضرت رضا^(ع) به تو پیغام داده که آن جامه رنگین را برایش بفرستی.» گفتم: «چه کسی به حضرت

۱. سبب وقف برمی‌گردد به اینکه امام کاظم^(ع) زمانی که در زندان هارون بود، وکلایی برای بعضی از حقوق شرعیه‌ای که شیعیان رد می‌کردند معین کردند و اموال زیادی نزد بعضی از این وکلا جمع شد، وقتی امام کاظم^(ع) به شهادت رسیدند، آنها وفات حضرت را انکار کردند و با اموالی که نزدشان بود مزارع و خانه‌هایی خریدند و هنگامی که امام رضا^(ع) آن اموال را از ایشان طلب کرد، وفات پدرش را منکر شدند و از تسلیم اموال به ایشان خودداری نمودند (قرشی، ۱۳۸۲، ج ۲: ۳۳۳). پدیده وقف را برخی از بزرگان اصحاب امام کاظم^(ع) رواج داده‌اند مانند: علی بن ابی حمزه بطائی، زیاد بن مروان قندی و عثمان بن عیسی رواسی و این سه تن نخستین کسانی‌اند که این مذهب را پدید آورده‌اند و به آن اظهار اعتقاد و برای آن دعوت کرده‌اند (فضل‌الله، ۱۳۸۲: ۷۷).

❖ سال اول، شماره اول، شماره مسلسل ۱، پیاپی ۱۳۹۲

رضا^(ع) از آمدن من خبر داده است؟ من که هم‌اکنون وارد شدم، ولی جامه رنگین ندارم.» آن مرد خدمت حضرت رضا^(ع) رفت. برگشت و گفت: حضرت می‌فرماید: «آن جامه در فلان جا و داخل فلان بسته است.» در جستجوی پیراهن شدم، در همان جا که فرموده بود در ته بسته یافتم و برایش فرستادم (کلینی‌رازی، ۱۳۶۵، ج ۱: ۳۵۵-۳۵۴؛ مجلسی، ۱۴۰۴ق، ج ۴۹: ۶۹-۶۸).

ب. عبدالله بن مغیره گوید: من واقفی بودم و با این عقیده به حج رفتم. چون به مکه رسیدم، در خاطر آمد که به ملتزم در آویزم و گفتم: «خدایا، تو خواسته مرا می‌دانی، خدایا مرا به خیر راهنمایی کن.» در دلم افتاد که خدمت امام رضا^(ع) برسم. به مدینه آمدم و بر در خانه حضرت ایستادم و به غلام او گفتم: «به آقایت بگو مردی عراقی بر در خانه است.» گوید: شنیدم آن حضرت از درون خانه فریاد کرد: «ای عبدالله بن مغیره وارد شو!» من وارد شدم و چون چشم آن حضرت به من افتاد، به من فرمود: «خدا دعایت را مستجاب کرد و تو را به دینش راهنمایی نمود.» من گفتم: «گواهی می‌دهم که تو حجت و امین او هستی بر همه خلقت» (کلینی‌رازی، ۱۳۶۵، ج ۱: ۳۵۵؛ کشی، ۱۳۴۸: ۵۹۴؛ صدوق، ۱۳۷۸ق، ج ۲: ۲۱۹؛ مفید، ۱۴۱۳ق، الف: ۸۵-۸۴).

ج. وشا گوید: مسائل بسیاری را نوشته بودم و هنوز به امامت حضرت رضا^(ع) یقین نداشت. آن مسائل را در نامه‌ای که روایت‌های آبای گرامی‌اش و چیزهای دیگر در آن نوشته بود گذاشتم. میل داشتم درباره امامت ایشان یقین پیدا کنم و وی را آزمایش کنم. به منزل ایشان رفتم. به دلیل ازدحام مردم نتوانستم به محضر ایشان شرفیاب شوم. در همان بین غلامی از خانه خارج شد و از مردم جویای من شد و گفت: «کدام یک از شما حسن بن علی وشا پسر دختر الیاس بغدادی است.» گفتم: «من هستم.» نامه‌ای به من داد و گفت: «این پاسخ مسائلی است که همراه توست.» در این هنگام به امامت ایشان یقین پیدا کردم و مذهب واقفه را ترک کردم (صدوق، ۱۳۷۸ق، ج ۲: ۲۲۹؛ برای مطالعه بیشتر رک: قطب‌راوندی، ۱۴۰۹ق، ج ۱: ۳۶۶).

❖ سال اول، شماره اول، شماره مسلسل ۱، بهار ۱۳۹۲

در مواردی از این قبیل، اشخاصی که به دلیل انحراف‌های موجود در آن برهه زمانی به مذهب واقعیه گرویده بودند، پس از مشاهده این معجزه‌ها به امامت حضرت رضا^(ع) ایمان آورده و مذهب وقف را ترک گفتند. شیخ طوسی در کتاب *الغیبه* نام چند نفر از آنها را که بر اثر دیدن معجزه‌های حضرت رضا^(ع) از وقف برگشته و به امامت امام رضا^(ع) و امامان بعدی از فرزندان وی ایمان آورده‌اند ذکر کرده است. افرادی مانند: عبدالرحمن بن حجاج، رفاعه بن موسی، یونس بن یعقوب، جمیل بن دراج، حماد بن عیسی، احمد بن محمد بن ابی نصر بن نطی و حسن بن علی و شا (طوسی، ۱۴۱۱ق: ۷۱).

درواقع در این شرایط، معجزه‌های حضرت رضا^(ع) تأثیر بسیاری در دل و جان افراد جویای حقیقت گذاشته و این افراد پس از دیدن معجزه‌ها به امامت حضرت، ایمان و اعتقاد پیدا می‌کردند. اما درباره کسانی که به دنبال حقیقت نبودند یا مبنا را بر نپذیرفتن حق گذاشته بودند، این معجزه‌ها نقش اتمام حجت داشتند تا در آینده کسی نگوید که اگر معجزه‌ای می‌دیدیم، ایمان می‌آوردیم. همان‌طور که فرمود: «وَأَقْسَمُوا بِاللَّهِ جَهْدَ إِيْمَانِهِمْ لَئِنْ جَاءَتْهُمْ آيَةٌ لَيُؤْمِنُنَّ بِهَا؛ که منکران حق به خدا سوگند یاد می‌کردند که اگر آیه و نشانه‌ای برای آنها بیاید، ایمان می‌آورند» (انعام/ ۱۰۹). اما زمانی که پیامبران الهی معجزه‌ای را برای آنان به عنوان نشانه حقانیت نبوتشان می‌آوردند، آنها انکار نموده و در پی پذیرش حق نبودند. درباره معجزه‌های حضرت رضا^(ع) نیز همین قضیه صادق است، معجزه‌های ایشان هم نقش راهنما، دلیل و نشانه را داشت برای کسانی که در پی حق و حقیقت بودند و هم نقش اتمام حجت برای کسانی که می‌گفتند اگر معجزه‌ای نشانمان دهی، ایمان می‌آوریم.

۲. اهتمام به امور معیشتی و برآورده کردن حوائج مردم

رسیدگی به حوائج مردم یکی دیگر از جنبه‌های اهتمام حضرت به امور مردم است که به برخی از آنها اشاره می‌شود.

الف. ریان بن صلت گوید: وقتی تصمیم گرفتم به عراق بروم، میل داشتم بروم با حضرت

❖ سال اول، شماره اول، شماره مسلسل ۱، پهل ۱۳۹۲

رضاع^(۴) وداع کنم و با خود گفتم پس از خداحافظی از ایشان تقاضا می‌کنم یکی از لباس‌های تنش را به من عنایت کند تا آن را جزو کفنم قرار دهم و چند درهم از مال خود امام بخواهم تا با آنها برای دخترانم انگشتر بسازم. همین که وداع کردم، چنان گریه مرا گرفت که از غصه جدایی ایشان، فراموش کردم چیزی بخواهم، از خدمتش خارج شدم. ناگاه مرا صدا زده فرمود: «ریان برگرد.» برگشتم فرمود: «آیا نمی‌خواهی یکی از پیراهن‌هایی که پوشیده‌ام به تو بدهم تا پس از مردن جزو کفنت قرار دهی و نمی‌خواهی چند درهم به تو بدهم تا با آنها انگشتر برای دخترانت بسازی.» عرض کردم: «آقا! در دل، همه این آرزوها را داشتم، اما اندوه جدایی شما مرا مانع شد از اینکه تقاضا کنم.» حضرت متکا را بلند کرد، پیراهنی بیرون آورده به من داد و یک طرف جانماز را کنار زده مقداری پول در اختیارم گذاشت. وقتی شمردم ۳۰ درهم بود (صدوق، ۱۳۷۸ق، ج ۲: ۲۱۲ - ۲۱۱؛ ابن حمزه طوسی، ۱۴۱۹ق: ۴۷۸ - ۴۷۷؛ مجلسی، ۱۴۰۴ق، ج ۴۹: ۳۶ - ۳۵).

ب. هشام عباسی گوید: خدمت حضرت رضا^(ع) رسیدم. تصمیم داشتم برای دردسری که عارضم می‌شد، درخواست کنم داعی به من لطف فرماید و دو جامه از لباس‌های خود به من عنایت فرماید تا در آن احرام ببندم. همین‌که وارد شدم و چند سؤال کردم، جوابم را داد. حاجت خود فراموش کردم. از جای حرکت کردم تا خارج شوم خواستم وداع کنم، حضرت فرمود: «بنشین.» روبرویش نشستم. دست روی سرم گذاشت و دعا خواند. بعد دو جامه از جامه‌های خود را خواست و به من عنایت کرد. فرمود: «با این دو جامه احرام ببند.» هشام عباسی نیز گوید: در مکه دو جامه سعیدی جستجو کردم برای پسرم بخرم. هرچه تفحص کردم نیافتم. در بازگشت به مدینه آمدم و خدمت حضرت رضا^(ع) رسیدم، پس از وداع دو جامه سعیدی به همان‌طوری که من می‌خواستم رنگارنگ به من لطف فرمود (صدوق، ۱۳۷۸ق، ج ۲: ۲۲۱ - ۲۲۰؛ ابن حمزه طوسی، ۱۴۱۹ق: ۴۷۸).

ج. محمدبن عبدالله قمی گوید: خدمت حضرت رضا^(ع) بودم، خیلی تشنه شدم نخواستم تقاضا کنم که آب بیاورند. خود امام آب خواست. مقداری میل نموده به من داد و فرمود:

❖ «محمد، بیاشام. آب سردی است.» پس آشامیدم. (صفار، ۱۴۰۴ق: ۲۳۹؛ صدوق، ۱۳۷۸ق، ج ۲: ۲۰۴؛ قطب‌راوندی، ۱۴۰۹ق، ج ۲: ۷۳۲؛ برای مطالعه بیشتر رک: طبری، بی‌تا: ۱۸۷).

اهتمام ویژه به امور شیعیان، عطوفت و مهربانی حضرت به شیعیان، محافظت از جان شیعیان، رسیدگی به امور ایشان و برآوردن حوایج آنها، نشان دادن آیه‌ها و معجزه‌ها، پاسخگویی به مسائل علمی شیعیان که در دل داشتند و به دلایل گوناگون از یادشان می‌رفت؛ چه در نزد حضرت و چه در قالب نامه، حاکی از تلاش جدی و پویایی بسیار ایشان در میان مردم بود.

سال اول، شماره اول، شماره مسلسل ۱، بهار ۱۳۹۲

درواقع چنین اموری که از آن در ذیل معجزه‌های حضرت یاد می‌شود، یکی از شاخصه‌های اساسی عملکرد و اقدام‌های حضرت در دوران امامت در ارتباط با شیعیان و دیگران بود. از سوی دیگر، اشخاصی که چنین حقایقی را از امام می‌دیدند، این امر بازتاب ویژه‌ای در خانواده یا قبیله‌شان داشت و باعث معرفت به امام و گسترش آن در میان مردم می‌شد. از سوی دیگر، بی‌تردید ظهور چنین کرامت‌های از امام- که سرشار از برکت و رحمت در زندگی عموم مردم بود- محبت مردم را روز به روز به ایشان بیشتر می‌کرد و به‌تدریج موجب روی آوردن مردم به ایشان و گسترش تشیع در آن سامان می‌شد.

۳. گستردگی دامنه معجزه‌ها متناسب با شرایط گوناگون

یکی دیگر از اصول حاکم بر معجزه‌های حضرت رضا^(ع) گستردگی دامنه معجزه‌های ایشان است. قرآن کریم برای پیامبران الهی معجزه‌های خاصی را بیان کرده است؛ مثلاً برای حضرت موسی^(ع) چند معجزه را بیان نموده که ید بیضا، عصای حضرت و جاری کردن چشمه از جمله آنهاست و برای حضرت عیسی^(ع) نیز شفا دادن امراض و زنده کردن مردگان را برشمرده است. برای حضرت سلیمان^(ع) نیز در اختیار داشتن اجنه و باد و همچنین دانستن زبان حیوانات را از معجزه‌های ایشان دانسته است. درواقع قرآن کریم

برای پیامبران الهی طیف خاصی از معجزه‌ها را بیان کرده و هر کدام از پیامبران الهی متناسب با شرایط زمان خویش از معجزه برای اثبات حقانیت ادعای نبوت بهره برده است.

اما درباره حضرت رضا^(ع) پس از بررسی معجزه‌های گوناگون ایشان، به این نکته پی می‌بریم که معجزه‌های حضرت، مختص به طیف خاصی نبوده و گوناگونی و گستردگی دامنه معجزه‌هایشان مشهود است. از سوی دیگر، گوناگونی ابعاد اعجاز در معجزه‌های حضرت رضا^(ع) این نکته را تقویت می‌کند که علم و قدرت امام فرابشری بوده و از ناحیه خداوند است و این کارها از افراد عادی ساخته نیست. مثلاً درباره معجزه‌هایی مانند: خبر دادن امام از غیب یا از افکار و اندیشه‌های افراد و جز اینها می‌توان گفت که امام به اذن الهی از عالم غیب باخبر می‌شدند و این اخبار را به‌عنوان معجزه مطرح می‌کردند. همان‌طور که قرآن کریم می‌فرماید: «عَالِمُ الْغَيْبِ فَلَا يَظْهَرُ عَلَى غَيْبِهِ أَحَدًا إِلَّا مَنْ ارْتَضَى مِنْ رَسُولٍ...» (جن/ ۲۷- ۲۶). در ادامه به برخی از معجزه‌های حضرت متناسب با شرایط گوناگون اشاره می‌شود.

الف. جاری کردن آب از صخره

وکیع گوید: حضرت علی بن موسی^(ع) را در آخرین روزهای عمر مبارکش دیدم. عرض کردم: ای پسر رسول خدا، می‌خواهم از شما معجزه‌ای نقل کنم، معجزه‌ای به من نشان دهید. سپس گوید: دیدم که حضرت از صخره‌ای برای ما آب جاری کرد و ما را از آن سیراب کرد و خود نیز نوشید (طبری، بی‌تا: ۱۸۶؛ حر عاملی، ۱۴۲۲ق، ج ۴: ۳۷۱).

ب. پر شدن کیسه از دینار

عمار بن زید گوید: حضرت علی بن موسی^(ع) را دیدم و درباره مردی با ایشان صحبت کردم که به وی کمک مالی کند. حضرت یک کیسه کاه به من داد و من شرم کردم که دوباره نزد حضرت مراجعه کنم. هنگامی که به خانه آن مرد رسیدم آن را باز کردم، دیدم که همه محتویاتش دینار است! آن مرد و نسل وی بی‌نیاز شدند. فردای آن روز به نزد حضرت رفتم و عرض کردم: «ای پسر رسول خدا، همه آن تبدیل به دینار شد.» حضرت فرمود: «به همین دلیل آن را به تو دادیم» (طبری، بی‌تا: ۱۸۶).

ج. نورانی شدن دست حضرت

حسن بن منصور از برادر خود نقل کرده که گوید: خدمت حضرت رضا^(ع) رسیدم. در یک بخش درونی خانه در شب دست خود را بلند کرد، گویی در اتاق ۱۰ چراغ روشن است. در این موقع مردی اجازه ورود خواست دست را پایین آورد و اجازه داد وارد شود (کلینی رازی، ۱۳۶۵، ج ۱: ۴۸۷؛ ابن حمزه طوسی، ۱۴۱۹ق: ۱۵۳ و ۴۹۸).

د. مشاهده باب کعبه

حاکم نیشابوری گوید: روزی حضرت سلطان^(ع) در مجلسی به نماز قصد فرمودند. کسی سؤال کرد: «محراب بر موضع قبله مستقیم است؟» دست آن شخص را گرفتند و به انگشت مبارک اشارت فرمودند. باب کعبه در مواجهه نموده شد. آن محل تا این غایت متعین است بر طرف قبله شارع عام که از امام قهندز می گذرد واقع است (حاکم نیشابوری، ۱۳۷۵: ۲۱۱ - ۲۱۰).

هـ کاشتن درخت در نیشابور و استشفای مردم به آن

خدیجه بنت حمدان بن پسند گوید: وقتی حضرت رضا^(ع) وارد نیشابور شد به محله ای در قسمت غربی وارد خانه مادر بزرگم که مشهور به «پسند» بود گردید. وقتی وارد خانه ما شد دانه بادامی را در یک قسمت خانه کاشت که رویید و درختی شد و همان سال میوه داد. مردم متوجه این اعجاز شدند و از آن درخت شفا می جستند. هر کس ناراحتی پیدا می کرد تبرک می جست از بادام آن درخت و شفا می یافت. هر که مبتلا به چشم درد می شد از همان بادام روی چشم خود می گذاشت خوب می شد. اگر وضع حمل بر زنی دشوار می گردید، از بادام آن درخت که می خورد زایمان او ساده می شد و فوری وضع حمل می کرد (صدوق، ۱۳۷۸ق، ج ۲: ۱۳۳ - ۱۳۲؛ همین مضمون به نقل از حاکم نیشابوری، ۱۳۷۵: ۲۱۰ - ۲۰۹. برای مطالعه بیشتر رک: ابن شهر آشوب اصفهانی، ۱۳۷۹ق، ج ۴: ۳۴۸ - ۳۴۷؛ مجلسی، ۱۴۰۴ق، ج ۴۹: ۶۰ - ۵۹؛ ابن حمزه طوسی، ۱۴۱۹ق: ۴۹۷؛ حسینی بحرانی، ۱۴۱۳ق، ج ۷: ۲۳۵).

❖ سال اول، شماره اول، شماره مسلسل ۱، پیاپی ۱۳۹۲

اگر این موارد را به عناوینی چون: خبر از غیب، اخبار از آینده، خبر از ضمیر افراد، شفا بخشی، استجابت دعا، علم به لغات حیوانات و جمادات، در اختیار داشتن خزائن و گنج‌های زمین و جز این موارد اضافه کنیم، گستردگی و گوناگونی دامنه معجزه‌های حضرت روشن‌تر خواهد شد. نکته درخور توجه اینکه می‌توان این نتیجه را نیز از گستردگی معجزه‌ها گرفت که امام نه تنها وارث پیامبران الهی است، بلکه همه معجزه‌های پیامبران الهی گذشته را نیز در اختیار دارد و هر وقت نیاز شود می‌تواند آن معجزه‌ها را ارائه دهد. علاوه بر این، همان‌طور که در موارد مذکور مشاهده می‌شود، وجود حضرت برای مردم بسیار بابرکت بوده است، طوری که حضرت با جاری کردن چشمه یا کاشتن یک درخت موجبات برکت و زیادی نعمت را برای مردم فراهم می‌آوردند. با اشاره به مبارک بودن حضرت عیسی^(ع) در آیه «وَجَعَلْنِي مُبَارَكًا إِنَّمَا كُنْتُ...» (مریم / ۳۱) نکته مذکور بیشتر تقویت می‌شود و به این نتیجه می‌رسیم که ائمه اطهار وارث همه برکات و معجزه‌های پیامبران الهی هستند.

۴. کارآمدی معجزه‌ها متناسب با دلایل صدور

یکی دیگر از اصول حاکم بر معجزه‌های حضرت رضا^(ع) کارآمدی آنها در موقعیت‌های گوناگون است. با تأمل در آیه‌هایی که معجزه‌های انبیای الهی را بیان می‌کنند، به این نکته درخور توجه برمی‌خوریم که هر کدام از ایشان در زمان خود و متناسب با شرایط حاکم بر عصر خود معجزه‌ای کارآمد ارائه داده‌اند. مثلاً زمانی که حضرت موسی^(ع) در برابر ساحرانی که با سحر سعی در انحراف مردم از مسیر حق داشتند، اگر معجزه‌ای غیر از اژدها شدن عصا را ارائه می‌کردند شاید تأثیر بسزایی در تغییر جو حاکم بر مردم نمی‌گذاشت. اما ایشان به اذن خداوند معجزه‌ای کارآمد را که همان اژدها شدن عصا بود ارائه کردند و آن‌چنان تأثیرگذار بود که همه ساحران به سجده افتادند و به خداوند متعال و نبوت حضرت موسی^(ع) ایمان آوردند. این همان کارآمدی معجزه است.

درباره دیگر انبیای الهی و معجزه‌هایشان نیز می‌توان این کارآمدی را بررسی و تحلیل کرد که به دلیل اطالۀ کلام به ذکر همین مورد بسنده می‌شود. درباره معجزه‌های حضرت رضا^(ع) نیز این اصل صادق است. حضرت رضا^(ع) در شرایط گوناگون و گاه به تقاضای افراد، معجزه‌هایی را صادر می‌کردند که علاوه بر اینکه متناسب با دلایل صدور بوده، کارآمد نیز بوده و تأثیر لازم را بر مخاطب می‌گذاشت. برای مثال برخی از معجزه‌های حضرت در مقابل فرقه ضالۀ واقفیه صادر شده که در بیشتر این موارد در صورتی که فرد درخواست‌کننده یا مخاطب معجزه به دنبال حقیقت بوده، پس از دیدن معجزه حضرت ایمان آورده و مذهب وقف را ترک گفته و این حاکی از کارآمدی معجزه‌های حضرت در این شرایط است.

یکی از معجزه‌های حضرت، خواندن *تورات*، *انجیل*، *زبور* و دیگر کتاب‌های آسمانی از حفظ در مناظره‌های علمی حضرت است (رک: صدوق، ۱۳۷۸ق، ج ۱: ۱۶۷ - ۱۵۶). در این شرایط که خلیفه ملعون عباسی در پی تخریب وجهه حضرت در مقابل دانشمندان ادیان دیگر بوده، حضرت با این معجزه کارآمد نه تنها در مقابل عالمان دینی تسلیم نشده، بلکه آن‌چنان پاسخ همه آنها را دادند که همگی شگفت‌زده شدند، حتی برخی چون عمران صابی، شهادتین را بر زبان جاری کرده، به سجده افتاده و ایمان آوردند.

این نمونه نیز نشانگر کارآمدی معجزه‌های حضرت در آن موقعیت حساس است. نمونه دیگر، استجابت دعای حضرت در زمان خواندن دعا و نماز باران است. در شرایطی که خلیفه ملعون عباسی با ایجاد محدودیت‌ها و نظارت کامل بر رفتار امام سعی در دور کردن امام از مردم و کنترل رفت و آمدها با ایشان را داشت، در این نماز باران با فضای ایجادشده، امام با نشان دادن این معجزه علاوه بر برقراری ارتباط با مردم، ولایت خویش را بر همه به اثبات رساندند. این معجزه نیز مانند سایر معجزه‌ها نقشه‌های شوم خلیفه را بر باد داد و بسیار کارآمد واقع شد.

از سوی دیگر، بررسی معجزه‌ها و کرامت‌های حضرت رضا^(ع)، پیش از هجرت به

واکاوی اصول و گونه‌های اعجاز ... ❖ ۱۰۷

❖ سال اول، شماره اول، شماره مسلسل ۱، بهار ۱۳۹۲

خراسان و پس از آن، نشان می‌دهد که تعداد کرامت‌ها و معجزه‌های گزارش شده از حضرت رضا^(ع) پس از هجرت به خراسان از لحاظ کمیت بیشتر از معجزه‌های ایشان پیش از هجرت بوده است. از لحاظ کیفیت نیز بیشتر معجزه‌های حضرت پس از هجرت از سنخ تصرفات تکوینی بوده است. این موارد می‌تواند باعث مطرح شدن حضرت رضا^(ع) در ایران، به‌ویژه در خراسان، هند و سایر بلاد شده باشد (طبسی، ۱۳۸۸: ۲۷۴) و این درست نقطه مقابل اهداف شوم خلیفه عباسی از انتقال امام از مدینه به مرو بود. این نکته، به‌خوبی کارآمدی معجزه‌های حضرت را نشان می‌دهد.

منابع، کمیت و میزان اعتبار روایت معجزه‌های امام رضا^(ع)

توجه به مصادر روایی و کمیت و اعتبار روایت معجزه‌های امام رضا^(ع) از نکات اساسی در بررسی ابعاد این معجزه‌هاست که در ادامه به اختصار به آن پرداخته می‌شود.

۱. منابع روایت‌ها

روایت‌های بیانگر معجزه‌های امام رضا^(ع) غالباً از مصادر متقدم امامیه نقل شده که مهم‌ترین آنها عبارت است از: الکافی، رجال الکشی، عیون اخبار الرضا، الارشاد، الغیبه، اعلام‌الوری، الخرائج، المناقب، کشف‌الغمه و عیون المعجزات، کتاب الدلائل حمیری و در کنار این مصادر، سه منبع اثبات الهداه بالنصوص والمعجزات نوشته شیخ حر عاملی؛ مدینه معجزات الائمة الاثني عشر و دلائل الحجج علی‌البشر نوشته سید هاشم بحرانی و بحارالانوار نوشته علامه مجلسی که هر کدام میزان درخور توجهی از این روایت‌ها را از منابع متقدم نقل کرده‌اند.

۲. کمیت و میزان اعتبار روایت‌ها

درباره کمیت این روایت‌ها شایان ذکر است که شیخ حر عاملی بیش از ۱۹۸ روایت در اثبات الهداه (حرعاملی، ۱۴۲۲ق، ج ۴: ۳۷۴ - ۳۰۷)، سید هاشم بحرانی ۲۰۵ روایت در مدینه‌المعاجز (رک: حسینی بحرانی، ۱۴۱۳ق، ج ۷: ۲۵۷ - ۵) و علامه مجلسی نیز در بحار در

❖ باب «معجزاته و معالی اموره» بیش از ۱۰۰ روایت از معجزه‌های امام رضا^(ع) را نقل کرده است (مجلسی، ۱۴۰۴ق، ج ۴۹: ۷۳ - ۲۹).

اما درخصوص اعتبار این روایت‌ها باید توجه کنیم که غالباً از مصادر روایی متقدم و از ناحیه محدثان متعدد نقل شده است که زمان آنها به دوران امام رضا^(ع) بسیار نزدیک بوده و در سند، واسطه‌های کمتری وجود دارد. برای نمونه برخی از این روایت‌ها در شمار ثلاثیات کلینی به‌شمار می‌آید (رک: کلینی‌رازی، ۱۳۶۵، ج ۱: ۳۵۵ - ۳۵۴) یا از دیگر متقدمان مانند: صفار، حمیری، کشی، شیخ صدوق، حاکم نیشابوری، شیخ مفید، شیخ طوسی، ابن‌رستم طبری، طبرسی، قطب‌الدین راوندی، ابن‌حمزه طوسی و ابن‌شهر آشوب نقل شده است. حتی بسیاری از روایت‌هایی که از محدثان متأخر مانند: شیخ حر عاملی یا سید هاشم بحرانی و علامه مجلسی نقل شده، همه به کتاب‌های روایی متقدم ارجاع داده شده است.

این مسئله تا حد زیادی اعتبار روایت‌ها را ثابت می‌کند. از سوی دیگر، با توجه به کمیت روایت‌ها به‌راحتی می‌توان گفت که برخی از آنها شهرت روایی و در حد استفاضه دارد و حتی نفس صدور معجزه‌های متعدد از ایشان در حد تواتر اجمالی است، بنابراین اعتبار زیادی دارد. شیخ مفید دربارهٔ صدور معجزه‌ها از ائمه‌اطهار می‌نویسد: «گزارش‌هایی از معجزه‌های ائمه‌اطهار نقل و منتشر شده که از حیث نقل و روایات صحیح، قطعی و یقین‌آور است، همه امامیه با این مطلب موافقاند» (۱۴۱۳ق: ۶۹ - ۶۸).

قطب‌الدین راوندی نیز درخصوص اعتبار این روایت‌ها تصریح کرده: «آنچه شیعه امامیه درخصوص معجزه‌های ائمه معصومین روایت کرده‌اند صحیح است، زیرا بر آن اجماع دارند و اجماع ایشان حجت است، زیرا در میان ایشان حجت خدا وجود دارد» (۱۴۰۹ق، ج ۱: ۱۹). این اجماع مربوط به اصل صحت و واقعیت داشتن صدور معجزه از ائمه است نه اینکه بسیاری از روایت‌ها دارای این ویژگی باشد. اما دربارهٔ اعتبار راویان این روایت‌ها باید گفت که بررسی رجالی یا سندی تک تک روایت‌ها، خارج از حوصله

این نوشتار است، اما به اجمال می‌توان گفت با توجه به اینکه این روایت‌ها در کتاب‌های معتبر شیعه نقل شده و در بسیاری از کتاب‌های متقدم، اصل بر ثبت روایت‌های معتبر و موثق بوده و در مواردی، شواهد و قرائن متقدمان مبنی بر صدور حدیث از معصوم، به متأخران نرسیده، اعتبار راویان این روایت‌ها نیز تا حد زیادی تأیید می‌شود.

از سوی دیگر، نقل این روایت‌ها به‌طور مستفیض و مخالفت نکردن یا عدم نقد سندی و دلالتی بر این روایت‌ها از طرف علما و محدثان متقدم و متأخر به‌خوبی گویای اعتماد ایشان به این دسته از روایت‌هاست. علاوه بر این، برخی از این روایت‌ها از سوی درباریان و برخی از ناحیه اهل سنت همچون: حاکم نیشابوری و ابن طلحه نقل شده که انگیزه‌ای برای جعل حدیث نداشته‌اند. بنابراین، به اجمال می‌توان به این روایت‌ها اعتماد کرد.

ابعاد اعجاز در سیره امام رضا(ع)

ابعاد اعجاز در سیره حضرت را با عناوین و نمونه‌هایی که در ادامه می‌آید می‌توان بررسی کرد.

۱. علم به امور غیبی

علم به غیب یکی از مهم‌ترین ابعاد اعجاز در سیره امام و یکی از نشانه‌های امامت است. علامه طباطبائی بر این باور است که با ضمیمه «عَالِمُ الْغَيْبِ فَلَا يَظْهَرُ عَلَى غَيْبِهِ أَحَدًا إِلَّا مِنْ ارْتِضَى مِنْ رَسُولٍ...» (جن/ ۲۷ - ۲۶) به آیه‌های اختصاص غیب به خدا، مانند: «وَعِنْدَهُ مَفَاتِحُ الْغَيْبِ لَا يَعْلَمُهَا إِلَّا هُوَ...» (انعام/ ۵۹) و «وَلِلَّهِ غَيْبُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ» (هود/ ۱۲۳) این نتیجه به‌دست می‌آید که علم غیب به اصالت از آن خداست و به تبعیت خدا دیگران هم می‌توانند به مقداری که او بخواهد به تعلیم او داشته باشند (طباطبائی، ۱۴۱۷ق، ج ۲۰: ۵۳). در ادامه به گونه‌های تجلی این بعد از اعجاز در سیره حضرت اشاره می‌شود.

الف. خبر دادن از ضمیر افراد

خبر دادن از ضمیر انسان‌ها یکی از ابعاد تجلی علم غیب آن حضرت است که نمونه‌های متعددی بیانگر این مدعاست.

– معمر بن خلاد گوید: ریان بن صلت به من گفت: «دوست دارم برای من از حضرت رضا^(ع) اجازه بگیری که خدمتش برسم و سلام کنم و دوست دارم که حضرت از لباس‌های خود به من لطف کند و از درهم‌هایی که به نامش سکه زدند به من عنایت فرماید.» من خدمت حضرت رضا^(ع) رسیدم. پیش از اینکه چیزی بگویم فرمود: ریان بن صلت دوست دارد پیش ما بیاید و از لباس‌ها و درهم‌هایی که به نام من سکه زده شده به او بدهم. پس حضرت به او اجازه داد و داخل شد سلام کرد و حضرت دو جامه و ۳۰ درهم که به نام ایشان سکه زده شده بود به او عطا کرد (حمیری، بی‌تا: ۱۴۸؛ صدوق، ۱۳۷۸ق، ج ۲: ۲۰۸؛ طبرسی، بی‌تا: ۳۲۲).

– احمد بن محمد بن ابی نصر بزنطی گوید: من در امامت حضرت رضا^(ع) تردید داشتم، نامه‌ای برای آن جناب نوشتم و اجازه خواستم خدمت ایشان برسم و در دل تصمیم داشتم وقتی خدمتش رسیدم از سه آیه سؤال کنم که برایم مشکل می‌نمود. جواب نامه‌اش چنین رسید: «خدا ما و شما را نگه دارد. آنچه تقاضا نموده بودی درباره‌ی اجازه آمدن پیش ما اکنون امکان‌پذیر نیست و تو نمی‌توانی بیایی. اینها بسیار سخت گرفته‌اند و نمی‌گذارند کسی پیش من بیاید، ان شاء الله در آینده خواهی آمد.» جواب آن چند آیه‌ای که در دل تصمیم به سؤالش داشتم نیز برای من نوشته بود با اینکه به خدا سوگند هیچ‌کدام را در نامه ننوشته بودم. خیلی تعجب کردم از آنچه در نامه نوشته بود، نمی‌دانستم که همین نامه جواب من است تا اینکه متوجه جواب سه آیه شدم، آنگاه منظور از نامه را فهمیدم (صدوق، ۱۳۷۸ق، ج ۲: ۲۱۲؛ مجلسی، ۱۴۰۴ق، ج ۴۹: ۳۶).

– ماجرای حسن بن علی و شا که مسائل بسیاری را نوشته بود و هنوز به امامت حضرت

❖ سال اول، شماره اول، شماره مسلسل ۱، بهار ۱۳۹۲

رضا^(ع) یقین نداشت و میل داشت درباره امامت ایشان یقین پیدا کند و حضرت را آزمایش کند. وی نامه را پنهان کرد، ناگاه غلامی از خانه خارج شد. در دست نامه‌ای از حضرت داشت که همه مسائل و شا را پاسخ داده بود که و شا در این موقع به امامت ایشان یقین پیدا کرد و مذهب واقفه را ترک کرد (صدوق، ۱۳۷۸ق، ج ۲: ۲۲۸-۲۲۹؛ مجلسی، ۱۴۰۴ق، ج ۴۹: ۴۴؛ برای مطالعه بیشتر رک: صفار، ۱۴۰۴ق: ۲۳۹؛ صدوق، ۱۳۷۸ق، ج ۲: ۲۰۴، ۲۰۸، ۲۱۱-۲۱۲ و ۲۱۹؛ ابن حمزه، ۱۴۱۹ق: ۴۷۷-۴۷۶؛ کشی، ۱۳۴۸: ۵۴۷ و ۵۹۴؛ طبرسی، بی تا: ۳۲۲؛ کلینی رازی، ۱۳۶۵، ج ۱: ۳۵۵؛ مفید، ۱۴۱۳ق، الف: ۸۵-۸۴؛ قطب‌راوندی، ۱۴۰۹ق، ج ۱: ۳۶۱-۳۶۰). همان‌طور که اشاره شد، در بسیاری از این موارد مخاطب معجزه، واقفی مذهب بوده و با دیدن معجزه حضرت به امامت ایشان ایمان آورده و مذهب وقف را ترک گفته است. کارآمدی معجزه‌های حضرت در اثرگذاری هدایتی بر افراد در این موارد کاملاً مشهود است.

ب. خبر از اندوخته‌های مردم

خبر دادن از اندوخته‌های مردم یکی دیگر از ابعاد اعجاز در سیره امام رضا^(ع) است. نمونه‌های زیر بیانگر این مطلب است.

- حسن بن راشد گوید: مقداری اسباب و نامه‌هایی آوردم. یک نفر از طرف حضرت رضا^(ع) آمد. من هنوز نامه‌ها را نگشوده بودم تا برایش بفرستم. گفت: «حضرت رضا^(ع) می‌فرماید دفتری پیش توست برای ما بفرست.» من در منزل دفتری نداشتم. گفتم: جستجو کنم با اینکه چنین چیزی نداریم، چون او بی خود نمی‌گوید، هرچه جستم نیافتم. پیک تصمیم به بازگشت گرفت، گفتم: «بایست.» بعضی از بارها را باز کردم، دفتری به چشمم خورد که قبلاً ندیده بودم، جز اینکه می‌دانستم حضرت رضا^(ع) چیزی را که حقیقت نداشته باشد نمی‌خواهد، دفتر را برای حضرت فرستادم (صدوق، ۱۳۷۸ق، ج ۲: ۲۲۲ - ۲۲۱؛ قطب‌راوندی، ۱۴۰۹ق، ج ۲: ۷۲۰).

- حسن بن علی و شا گوید: به طرف خراسان رفتم. با خود مقداری جنس برای فروش

داشتم. شب وارد مرو شدم. آن زمان واقفی مذهب بودم. غلام سیاهی که شباهت به اهل مدینه داشت پیش من آمد و گفت: «مولایم می‌فرماید: آن پارچه سیاهی را که همراه داری برایم بفرست می‌خواهم با آن، غلام خود را کفن کنم که از دنیا رفته.» گفتم: «آقای تو کیست؟» گفت: «علی بن موسی الرضا^(ع)». گفتم: «با من پارچه و لباسی نیست. هرچه داشتم در راه فروختم.» رفت دو مرتبه برگشت و گفت: «آن پارچه پیش تو مانده و هنوز نفروخته‌ای.» گفتم: «من خبر ندارم.» رفت و برای مرتبه سوم آمد و گفت: «در فلان بسته است.» با خود گفتم اگر سخنش درست باشد، دلیلی است بر امامت او. دخترم پارچه سیاهی به من داده بود که آن را بفروشم و از پولش انگشتی فیروزه و چادری خط‌خطی برایش از خراسان بخرم، ولی من فراموش کرده بودم. به غلام خود گفتم: «فلان بسته را بیاور.» وقتی آورد، گشودم. داخل آن همان پارچه را یافتم. آن را به غلام دادم و گفتم: «بهایش را نمی‌خواهم.» برگشت و گفت: «حضرت فرمود: چیزی را که از تو نیست می‌بخشی؟! این پارچه را فلان دخترت به تو داده که از بهایش برای او فیروزه و چادر خط‌خطی بخری، آنچه خواسته خریداری کن.» به وسیله غلام بهای پارچه را که در خراسان به آن قیمت خرید و فروش می‌شد فرستاده بود. خیلی تعجب کردم از آنچه دیدم. ادامه این روایت همان ماجرای آزمودن حضرت است که در بخش «خبر از ضمیر افراد» بدان اشاره شد (طبری، بی‌تا: ۱۹۴؛ ابن‌عبدالوهاب، بی‌تا: ۱۱۰-۱۰۸؛ به اختصار در کلینی‌رازی، ۱۳۶۵، ج ۱: ۳۵۵-۳۵۴؛ حر عاملی، ۱۴۲۵ق، ج ۴: ۳۰۸).^۱

ج. خبر از آینده

خبر دادن از آینده و وقایع آینده از دیگر ابعاد علم حضرت به امور غیبی است که در زیر به برخی از آنها اشاره می‌کنیم.

۱. این روایت از فضل‌بن حسن طبرسی از طریق عامه به نقل از علی‌بن احمد و شاکوفی نقل شده است (طبرسی، بی‌تا: ۳۲۱؛ محدث‌اربعی، ۱۳۸۱ق، ج ۲: ۳۱۳-۳۱۲).

❖ سال اول، شماره اول، شماره مسلسل ۱، بهار ۱۳۹۲

- حسین بن موسی بن جعفر گوید: ما چند نفر از جوانان بنی هاشم خدمت حضرت رضا^(ع) بودیم. در این موقع جعفر بن عمر علوی که لباس‌های کهنه و پاره داشت از جلوی ما عبور کرد. ما به یکدیگر نگاه کردیم و به وضعیت او خندیدیم. حضرت رضا^(ع) فرمود: «به زودی او را ثروتمند و با قدرت خواهید دید که اطرافش را غلامان گرفته‌اند.» یک ماه بیشتر نگذشت که والی مدینه شد و اوضاعش خوب شد. از ما می‌گذشت اطرافش را خواجه‌سرایان، غلامان و خادمان گرفته بودند (صدوق، ۱۳۷۸ق، ج ۲: ۲۰۹ - ۲۰۸؛ محدث اربلی، ۱۳۸۱ق، ج ۲: ۳۱۴؛ طبرسی، بی‌تا: ۳۲۳؛ ابن حمزه، ۱۴۱۹ق: ۴۸۶).

- حمزه بن جعفر ارتجانی گوید: هارون از یکی از درهای مسجد الحرام خارج شد و حضرت رضا^(ع) از در دیگر. از روی عبرت به هارون گفت: «چقدر خانه دور است و ملاقات در طوس نزدیک! ای طوس، ای طوس! به زودی من و او را در یک‌جا خواهی آورد» (صدوق، ۱۳۷۸ق، ج ۲: ۲۱۶؛ ابن حمزه، ۱۴۱۹ق: ۴۹۲؛ محدث اربلی، ۱۳۸۱ق، ج ۲: ۳۱۵).

- ابو محمد مصری گوید: حضرت رضا^(ع) آمد. نامه‌ای خدمت ایشان نوشته تقاضا کردم اجازه دهد به جانب مصر برای تجارت بروم. حضرت در جواب نوشت «تا وقتی خدا بخواهد همین‌جا بمان.» دو سال ماندم. سال سوم رسید، باز نامه نوشته اجازه خواستم در جواب نوشت: «برو به برکت خداوند تو را حفظ می‌فرماید، وضع تغییر خواهد کرد.» پس از شهر بیرون رفتم و در این سفر سود فراوان بردم. در بغداد نیز هرج و مرجی اتفاق افتاد که من از این آشوب آسوده بودم (صدوق، ۱۳۷۸ق، ج ۲: ۲۲۲؛ طبری، بی‌تا: ۱۸۸-۱۸۷؛ برای مطالعه بیشتر رک: کلینی رازی، ۱۳۶۵، ج ۱: ۴۸۸؛ مفید، ب، ج ۲: ۲۵۷).

د. علم به ارحام و جنسیت جنین

یکی دیگر از ابعاد علم به امور غیبی ایشان، آگاهی از تولد اولاد و پسر یا دختر بودن

آنهاست. روایت‌های زیر بیانگر این مدعاست.

- عمر بن بزيع گوید: من دو کنیز داشتم که هر دو حامله بودند. نامه‌ای برای حضرت رضا^(ع) نوشتم که به ایشان اطلاع دهم و تقاضا کردم دعا فرماید آن دو نوزاد پسر باشند و خداوند آنها را به من ببخشد. حضرت در جواب نوشت: «ان شاء الله چنین خواهم کرد». بعد نامه‌ای جداگانه برایم فرستاد بدین مضمون:

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ؛ خداوند به رحمت خود، ما و تو را به بهترین وجه در دنیا و آخرت عافیت و سلامت بخشید، کارها در دست خداست که طبق تقدیر او انجام می‌شود. برای تو یک پسر و یک دختر ان شاء الله متولد خواهد شد؛ پسر را محمد و دختر را فاطمه نام بگذار به برکت خدا.

یک پسر و یک دختر برایم متولد شد؛ همان‌طور که فرموده بود (صدوق، ۱۳۷۸ق، ج ۲: ۲۱۸؛ ابن طائوس، بی تا: ۲۳۲).

- احمد بن عمر گوید: خدمت حضرت رضا^(ع) رفتم. همسرم حامله بود، عرض کردم: یا بن رسول الله، من وقتی آمدم همسرم حامله بود، دعا بفرمایید خداوند پسری به من عنایت کند. حضرت فرمود: «او پسر است، ولی اسمش را عمر بگذار». عرض کردم: «من تصمیم دارم علی بگذارم و به خانواده‌ام نیز سفارش همین اسم را کرده‌ام». فرمود: «نه، عمر بگذار». وارد کوفه شدم. فرزندی برایم متولد شده بود که علی نام داشت، ولی نام او را تغییر دادم و عمر گذاشتم. همسایگان گفتند دیگر هر چه درباره تو بگویند قبول نمی‌کنیم. فهمیدم امام صلاح مرا بهتر از خودم متوجه بود (ابن حمزه، ۱۴۱۹ق: ۲۱۴؛ قطب راوندی، ۱۴۰۹ق، ج ۱: ۳۶۲-۳۶۱).

- موسی بن مهران نامه‌ای به حضرت رضا^(ع) نوشت و تقاضا کرد برای پسرش دعا کند. حضرت در جواب نوشت: «خداوند به تو پسری صالح عنایت کرد». آن پسرش از دنیا رفت و پسر دیگری خدا به او داد (صدوق، ۱۳۷۸ق، ج ۲: ۲۲۱؛ مجلسی، ۱۴۰۴ق، ج ۴۹: ۴۲؛ حر عاملی، ۱۴۲۵ق، ج ۴: ۳۳۵).

هـ علم به اجل افراد

آگاهی از اجل، یکی دیگر از امور غیبی در معجزه‌های ایشان است که نمونه‌های متعددی بیانگر این مطلب است.

- سعدبن سعد از حضرت رضا^(ع) نقل کرده که ایشان به مردی نگاه کرد و فرمود: «بندۀ خدا وصیت خود را بکن و آماده سفری باش که چاره‌ای از آن نیست.» همان‌طور شد، سه روز بعد از دنیا رفت (صدوق، ۱۳۷۸ق، ج ۲: ۲۲۳؛ طبرسی، بی‌تا: ۳۲۲ به نقل از حاکم نیشابوری؛ مجلسی، ۱۴۰۴ق، ج ۴۹: ۴۳).

- یحیی بن محمد بن جعفر گوید: پدرم سخت مریض شد. حضرت رضا^(ع) برای عیادت او آمد. عمویم اسحاق نشسته بود و گریه می‌کرد. فرمود: «چرا عمویت گریه می‌کند؟» گفتم: «می‌ترسد پدرم از دنیا برود.» در این موقع رو به جانب ما کرد و فرمود: «ناراحت نباش اسحاق قبل از او می‌میرد.» پدرم خوب شد، ولی اسحاق مُرد (صدوق، ۱۳۷۸ق، ج ۲: ۲۰۷-۲۰۶).

- حسن بن بشار گوید: حضرت رضا^(ع) فرمود: «عبدالله مأمون، محمدامین را خواهد کشت.» عرض کردم: «عبدالله پسر هارون محمد پسر هارون را می‌کشد؟!» فرمود: «آری همان عبدالله مأمون که در خراسان است، محمدامین پسر زبیده را که در بغداد است می‌کشد» و همان‌طور که حضرت فرموده بود رخ داد (صدوق، ۱۳۷۸ق، ج ۲: ۲۰۹؛ طبری، بی‌تا: ۱۸۹؛ طبرسی، بی‌تا: ۳۲۳؛ برای مطالعه بیشتر رک: صدوق، ۱۳۷۸ق، ج ۲: ۲۰۴؛ کشی، ۱۳۴۸: ۵۱۰ و ۶۰۴).

- حسن بن علی و شایا گوید: حضرت رضا^(ع) مرا از مرو خواست و فرمود:

امروز علی بن ابی حمزه بطائنی مُرد و همین ساعت او را در قبر گذاشتند و دو ملک وارد قبر او شده از خدایش سؤال کردند. گفت: الله. بعد پرسیدند پیغمبرت کیست؟ گفت: محمد. گفتند امام تو کیست؟ گفت: علی بن ابی طالب. از امام بعدی پرسیدند، بعد از او گفت: حسن بن علی، از امام بعدی پرسیدند، گفت:

حسین بن علی، بعد از آن جناب را علی بن حسین تعیین کرد. پس از زین العابدین گفت: محمد بن علی و بعد از ایشان جعفر بن محمد و پس از او موسی بن جعفر. بعد پرسیدند پس از موسی بن جعفر کیست؟ زیانش بند آمد. او را شکنجه کرده و گفتند: بعد از موسی بن جعفر کیست؟ ساکت شد. به او گفتند موسی بن جعفر به تو چنین دستوری را داد. بعد او را با حربه‌ای از آتش چنان زدند که قبرش آتش گرفت و تا روز قیامت می‌سوزد.

و شا گفت من از خدمت حضرت رضا^(ع) خارج شدم و تاریخ فوتی را که امام فرموده بود یادداشت کردم. طولی نکشید که نامه کوفیان رسید که خبر از فوت بطائنی در همان روز دادند و نوشته بودند که در همان ساعت او را به قبر سپرده‌اند (طبری، بی‌تا: ۱۸۹ - ۱۸۸؛ ابن شهر آشوب اصفهانی، ۱۳۷۹ق، ج ۴: ۳۳۷؛ مجلسی، ۱۴۰۴ق، ج ۴۹: ۵۸).

و. علم به نزول باران

آگاهی از نزول باران نیز یکی دیگر از ابعاد علم حضرت به امور غیبی است مانند روایت‌هایی که در ادامه می‌آید.

- حسین بن موسی گوید: در خدمت حضرت رضا^(ع) از مدینه به جانب یکی از ملک‌هایش خارج شدیم. آن روز در آسمان ابری وجود نداشت. وقتی از شهر خارج شدیم فرمود: «با خود بارانی برداشته‌اید؟» عرض کردیم: «احتیاج به بارانی نیست ابری وجود ندارد، از باران باکی نداریم.» فرمود: «ولی من برداشته‌ام امروز باران خواهد آمد.» چیزی راه نیموده بودیم که ابری بلند شد و شروع به باریدن کرد؛ چنان بارانی بارید که بر جان خود ترسیدیم و همه ما خیس شدیم (صدوق، ۱۳۷۸ق، ج ۲: ۲۲۱؛ طبرسی، بی‌تا: ۳۲۶).

- ماجرای نماز استسقا و دعای حضرت برای نزول باران، علاوه بر استجاب دعای ایشان نیز بیانگر علم ایشان به نزول باران است که در این روایت مفصل به‌خوبی دیده می‌شود (صدوق، ۱۳۷۸ق، ج ۲: ۱۶۹ - ۱۶۷؛ طبری، بی‌تا: ۱۹۶ - ۱۹۵).

أ. عرضه شدن اعمال به امام

- عبدالله بن ابان زیات که در نزد امام رضا^(ع) صاحب منزلت بود گوید به امام رضا^(ع) عرض کردم: «خدای را برای من و خانواده‌ام بخوان و ما را دعا کن.» حضرت فرمود: «آیا چنین کاری نمی‌کنم! همانا اعمال شما در هر روز و شب بر من عرضه می‌شود.» عبدالله گوید: این سخن امام را بزرگ شمردم. پس حضرت فرمود: «آیا کتاب خداوند عزوجل را نخوانده‌ای که می‌فرماید: «وَقُلْ اَعْمَلُوا فَسَيَرَى اللّٰهُ عَمَلَكُمْ وَرَسُولُهُ وَالْمُؤْمِنُونَ...» و بگو: «هر کاری می‌خواهید [بکنید، که به‌زودی خدا و پیامبر او و مؤمنان در کردار شما خواهند نگرست]» (توبه / ۱۰۵)؛ «به خدا سوگند که مراد از مؤمنون در این آیه، علی بن ابی طالب^(ع) و [ائمه طاهرين] هستند» (کلینی رازی، ۱۳۶۵، ج ۱: ۲۲۰ - ۲۱۹؛ حر عاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۱۶: ۱۰۸).

- ابوحامد سندی بن محمد گوید: برای حضرت رضا^(ع) نامه نوشتم تقاضای دعا کردم. حضرت برایم دعا کرد و فرمود: «نماز عصر را به تأخیر مینداز و زکات را نگه ندار.» ابوحامد گوید: من درباره این دو مطلب برای حضرت چیزی نوشتم و جز خداوند کسی از آن آگاه نبود و گوید: من نماز عصر را در آخر وقتش می‌خواندم و زکات را کم و بیش پس از حلول آن با تأخیر پرداخت می‌کردم که حضرت در ابتدا (پیش از آنکه من خبر دهم) به من فرمود (طبری، بی تا: ۱۹۱).

- احمد بن عمر حلال گوید: روزی اخرس در مکه نسبت به حضرت رضا^(ع) بدزبانی کرد و نسبت‌های ناشایست داد. وارد مکه شدم و کاردی خریدم. همین که چشمم به او افتاد قسم به خدا یاد کردم که او را وقتی از مسجد خارج شد بکشم. جلوی در مسجد ایستادم، ناگهان نامه حضرت رضا^(ع) رسید: «بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ تو را قسم می‌دهم به حق خود بر تو که دست از اخرس برداری. خدا پشتیبان و کفیل من است» (صفار، ۱۴۰۴ق: ۲۵۲؛ مجلسی، ۱۴۰۴ق، ج ۴۹: ۴۷).

❖ ذ. آموزه‌های طبی

❖ سال اول، شماره اول، شماره مسلسل ۱، بهار ۱۳۹۲

شیخ مفید بر این باورست که طب، امری صحیح و علم به آن ثابت و طریق آن وحی است و جز این نیست که علما این علم را از پیامبران اخذ کرده‌اند، زیرا جز طریق سمع، راهی به شناخت حقیقت درد نیست و جز توقیف راهی به شناخت دوا وجود ندارد.^۱ بنابراین، طریق علم طب، سمع از خداوند عالم به خفیات است. وی در ادامه تصریح کرده که علم ائمه اطهار به طب از ناحیه خداوند و به صورت معجزه، برهانی و خرق عاداتی برای ایشان است (مفید، ۱۴۱۳ق، د: ۱۴۵ - ۱۴۴).

بر این اساس یکی دیگر از مصادیق علم به امور غیبی حضرت، علم به امور طبی است. در خصوص آموزه‌های طبی حضرت به روایت‌های زیر اشاره می‌شود.

- یکی از آثار امام رضا^(ع)، *الرساله ذهبیه* در پزشکی است که از آن به نام *طب‌الرضا* نیز یاد می‌شود و برای آن استادانی ذکر شده که برخی از آنها به محمدبن جمهور منتهی می‌شود. در میان برخی از استادان نام حسن بن محمد نوفلی است که نجاشی او را توثیق کرده (فضل الله، ۱۳۸۲: ۱۹۱). این رساله که امام آن را به درخواست مأمون نوشت و *الرساله الذهبیه* نامید، درباره نقش غذا و تأثیر آن در سلامت بدن انسان و حفظ آن در مقابل بیماری‌هاست (قرشی، ۱۳۸۲، ج ۱: ۲۸).

- ماجرای منقول از عبدالله بن عبدالرحمن صفوانی از مردی که دزدها او را میان برف نگه داشته و دهانش را پر از برف کردند و زبان و دهانش از برف خراب شد و قدرت حرف زدن نداشت. در خواب دید کسی به او گفت: حضرت رضا^(ع) وارد خراسان شده از او درخواست کن! ممکن است دوايي به تو بياموزد که ناراحتی تو رفع شود.

۱. به نظر می‌رسد مراد شیخ مفید، حقیقت علم طب و آموزه‌های قطعی، یقینی و خطاناپذیر علم طب باشد که سرچشمه آن علم الهی و آموزه‌های وحیانی است. طبیبان در ادوار گوناگون از طرق دیگر چون علوم تجربی و آزمایش‌های علمی، به‌ویژه در دوران معاصر، مطالب ارزشمندی در علم طب ارائه کرده‌اند، ولی تفاوت این دو آن است که طریق اول بر خلاف *طریقه مرسوم اطبا* با قطعیت و عدم احتمال خطا همراه است و نیز اولی سرچشمه در علم الهی و طرق وحیانی دارد که این خود معجزه است و طریق دوم بر اساس روش‌های تجربی و آزمایش‌های علمی است.

در همان خواب دید که خدمت حضرت رضا^(ع) رسیده و از رنجی که برده بود شکایت کرد، حضرت فرمود: «زیره را با مرزه و نمک به‌خوبی بکوب دو یا سه مرتبه در دهان بگیر، خوب خواهی شد.» از خواب بیدار شد و توجهی به خواب خود نکرد و به خدمت حضرت رضا^(ع) رسید. جریان خود را عرض کرد و گفت: «اکنون قادر به سخن گفتن نیستم، مگر با زحمت زیاد. مرا دوائی بده که شفا یابم.» فرمود: «مگر به تو دوا را نیاموختم برو هر چه در خواب به تو گفتم به‌کار بند.» عرض کرد: «اگر ممکن است دو مرتبه برایم بفرمائید.» فرمود: «زیره و مرزه با نمک بکوب و در دهان دو یا سه مرتبه بگیر خوب خواهی شد.» آن مرد گفت همین کار را کردم خوب شدم (صدوق، ۱۳۷۸ق، ج ۲: ۲۱۱؛ طبرسی، بی‌تا: ۳۲۴ - ۳۲۳).

در برخی از موارد، امام رضا^(ع) بدون اشاره به دارو، مستقیم بیماران را شفا بخشیده است. برای نمونه محمدبن فضیل گوید: وارد بطن مرّ (نام منطقه‌ای که امروزه به آن وادی فاطمه گویند) شدم و در پهلوی و پایم به درد معروف به «عرق مدینی» مبتلا شدم. در مدینه خدمت حضرت رضا^(ع) رسیدم. فرمود: «چرا ناراحتی؟» عرض کردم: «وقتی وارد بطن مرّ شدم، مبتلا به عرق مدینی گردیدم از پهلوی و پا.» اشاره کرد به جایی از پهلویم که درد می‌کرد، زیر شانه چیزی خواند و آب دهان بر آن مالید و فرمود: «ناراحتی تو برطرف شد.» نگاهی نیز به پایم کرد و فرمود: «حضرت باقر^(ع) فرموده است: هر کدام از شیعیان ما مبتلا به دردی شود و شکایا باشد، خداوند برای او ثواب هزار شهید را می‌نویسد.» با خود گفتم: «به خدا قسم هیچ وقت درد پایم خوب نخواهد شد.» هیثم گفت: «تا زنده بود می‌لنگید» (صدوق، ۱۳۷۸ق، ج ۲: ۲۲۱).

۲. علم به لغات و نطق حیوانات و جمادات

الف. ابواسماعیل هندی گوید: در هند شنیدم خداوند روی زمین حجتی دارد. در جستجوی او برآمدم تا مرا راهنمایی به حضرت رضا^(ع) کردند. خدمت آن جناب رسیدم

❖ با اینکه یک کلمه عربی یاد نداشتم. به زبان هندی سلام کردم با همان لهجه خودم جواب داد. من به زبان هندی با ایشان صحبت می‌کردم و آن جناب نیز به همان زبان جوابم را می‌داد. عرض کردم من در هند شنیدم خداوند در میان عرب حجتی قرار داده، در جستجوی او برآمدم، به زبان هندی فرمود: «آری، من همان حجت هستم.» بعد فرمود: «هر چه مایلی بپرس.» هر سؤالی داشتم کردم. وقتی خواستم از جای حرکت کنم عرض کردم: «من عربی یاد ندارم. از خدا بخواه مرا به این زبان مطلع گرداند تا بتوانم صحبت کنم.» حضرت دست مبارکش را بر لب‌های من کشید و از همان دم به برکت حضرت شروع کردم به عربی صحبت کردن (قطب‌راوندی، ۱۴۰۹ق، ج ۱: ۳۴۰؛ ابن‌حمزه، ۱۴۱۹ق: ۴۹۸).

ب. سلیمان از اولاد جعفرین ابی‌طالب گوید: در باغ حضرت رضا^(ع) در خدمت ایشان بودم که گنجشکی آمد و جلوی ایشان نشست و پشت سر هم شروع به صدا دادن کرد و حالت اضطراب از او آشکارا دیده می‌شد. فرمود: «فلانی، می‌دانی این گنجشک چه می‌گوید؟» عرض کردم: «خدا و پیامبر و فرزند پیامبر^(ص) می‌داند.» فرمود: «می‌گویند ماری در خانه می‌خواهد جوجه‌های مرا بخورد.» از جا حرکت کن و این چوب را بردار و داخل خانه شو و آن مار را بکش. سلیمان گوید: «چوب را برداشتم، وارد خانه شدم. دیدم ماری در خانه راه می‌رود، آن را کشتم.» (صفار، ۱۴۰۴ق: ۳۴۵؛ قطب‌راوندی، ۱۴۰۹ق، ج ۱: ۳۵۹؛ ابن‌حمزه، ۱۴۱۹ق: ۱۷۷).

ج. سعدبن‌سلام گوید: به نزد حضرت رضا^(ع) شرفیاب شدم. برخی درباره امامت حضرت نزاع داشتند و می‌گفتند: «او شایسته امامت نیست، زیرا پدرش امامت را به وی وصیت نکرده است.» ۱۰ نفر از ما نشستند و با حضرت سخن گفتند و من از آن جمادی که حضرت بر روی آن بود شنیدم که می‌گفت: «او امام من و امام همه چیزهاست.» حضرت وارد مسجدی که در شهر بود شد و من دیدم که ماهی‌ها و چوب‌ها با وی سخن می‌گفتند و بر وی سلام می‌کردند (طبری، بی‌تا: ۱۸۶؛ حر عاملی، ۱۴۲۵ق، ج ۴: ۳۷۱).

د. در روایت دیگری از عماره‌بن زید نقل شده که در مسجدی در عراق، حضرت را

❖ سال اول، شماره اول، شماره مسلسل ۱، بهار ۱۳۹۲
در حالی دید که منبر مسجد با حضرت سخن می‌گفت (طبری، بی‌تا: ۱۸۶؛ حر عاملی، ۱۴۲۵ق، ج ۴: ۳۷۱).

ه. عبدالله بن سوقة و تیم بن یعقوب سراج زیدی مذهب بودند، به‌خوبی سخن گفتن امام رضا^(ع) و آهو را در صحرا دیدند و به امامت حضرت معتقد شدند (قطب‌راوندی، ۱۴۰۹ق، ج ۱: ۳۶۵ - ۳۶۴؛ ابن حمزه، ۱۴۱۹ق: ۱۷۶).

شایان ذکر است که در قرآن کریم این معجزه در ذیل معجزه‌های حضرت سلیمان^(ع) ذکر شده است. در آیه «وَوَرِّثَ سُلَيْمَانُ دَاوُدَ وَقَالَ يَا أَيُّهَا النَّاسُ عُلِّمْنَا مَنْطِقَ الطَّيْرِ وَأُوتِينَا مِنْ كُلِّ شَيْءٍ إِنَّ هَذَا لَهُوَ الْفَضْلُ الْمُبِينُ» (نمل / ۱۶). از سوی دیگر، یکی از ابواب کتاب الکافی «بَابُ أَنَّ الْأئِمَّةَ وَرِثُوا عِلْمَ النَّبِيِّ وَجَمِيعِ الْأَنْبِيَاءِ وَالْأَوْصِيَاءِ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ» بیانگر این است که ائمه اطهار علم پیامبر و همه انبیا و اوصیا را به ارث برده‌اند (کلینی رازی، ۱۳۶۵، ج ۱: ۲۲۳). بنابراین، صدور معجزه‌های انبیای الهی از ناحیه ائمه اطهار به‌خوبی بیانگر علم و قدرت فرابشری ایشان است؛ همان‌طور که پیش از ایشان انبیای الهی چنین علم و قدرتی را از ناحیه خداوند داشته‌اند که این مشابهت بیانگر جایگاه رفیع امامت و منزلت والای ائمه اطهار است.

۳. استجابت دعا

یکی از ویژگی‌ها و ابعاد وجودی آن حضرت، استجابت دعای ایشان بود. اهمیت استجابت دعا به اندازه‌ای است که در یکی از مناظره‌های دربار مأمون با حضور وی، فقها و متکلمان فرقه‌های گوناگون، امام رضا^(ع) در پاسخ به سؤال یکی از حاضران درخصوص امامت، علم و استجابت دعا را یکی از دلایل و نشانه‌های امامت برشمرد (رک: صدوق، ۱۳۷۸ق، ج ۲: ۲۰۰؛ ابن شهر آشوب اصفهانی، ۱۳۷۹ق، ج ۴: ۳۷۰). نمونه‌های زیر بیانگر استجابت دعای ایشان است.

الف. محمد بن فضیل گوید: در همان سال که هارون بر برامکه خشم گرفت، ابتدا جعفر بن یحیی را کفر کرد و یحیی بن خالد را زندانی نمود. آنگاه روزگار برامکه سیاه شد.

❖ همان سال حضرت رضا^(ع) در عرفات دعا می‌کرد، آنگاه سر خود را تکان داد. از این کار امام پرسیدند، حضرت فرمود: «من از خدا درخواست می‌کردم که جزای پرامکه را بدهد که درباره پدرم آن کارها را کردند. امروز دعایم درباره آنها مستجاب شد.» پس از رفتن حضرت رضا^(ع) چیزی نگذشت که هارون بر جعفر و یحیی خشم گرفت و اوضاع پرامکه از هم پاشید (صلوق، ۱۳۷۸ق، ج ۲: ۲۲۵؛ محدث‌اربعی، ۱۳۸۱ق، ج ۲: ۳۰۳؛ مجلسی، ۱۴۰۴ق، ج ۴۹: ۸۵).

ب. داوود بن محمد نهدی از یکی از اصحاب نقل کرده که گوید: پسر ابی سعید مکاری خدمت حضرت رضا^(ع) رسیده گفت: «خداوند تو را به جایی رسانیده که ادعای مقام پدرت را می‌کنی!» حضرت فرمود:

تو را چه شده خدا چراغش را خاموش کند و فقیر شوی. مگر نمی‌دانی
خداوند وحی کرد به عمران که من به تو پسری خواهم داد، لکن مریم را به او
عنایت کرد، اما به مریم عیسی را بخشید. پس عیسی از مریم و مریم از عیسی
است. این دو با هم یکی هستند، من از پدرم و پدرم از من است. ما هر دو یکی
هستیم.

آن مرد رفت، ولی فقیر شد و تا زنده بود با فقر زندگی می‌کرد؛ طوری که گذران یک شب خود را نداشت (کلینی‌رازی، ۱۳۶۵، ج ۶: ۱۹۵؛ کشی، ۱۳۴۸: ۴۶۵؛ صلوق، ۱۴۱۳ق، ج ۳: ۱۵۵؛ طوسی، ۱۳۶۵، ج ۸: ۲۳۱ و ۳۱۸).

ج. روایت احمد بن عبدالله کرخی که خدمت حضرت رضا^(ع) رسید و از زنده نماندن فرزند نزد حضرت شکوه کرد. حضرت برایش دعا کرد:

امیدوارم در بازگشت که فرزندی در حمل داری برایت متولد شود و فرزند
دیگری نیز خدا به تو بدهد. در طول زندگی از وجود آن دو بهره‌مند می‌شوی.
خدا وقتی بخواهد دعایی را مستجاب نماید، می‌کند. او بر هر کاری قادر است.

راوی گوید: از مکه بازگشتم دیدم همسر حامله است. پسری زایید که او را ابراهیم نام گذاشتم، باز حامله شد و پسر دیگری زایید محمد نام گذاشتم و کنیه او را ابوالحسن

واکاوی اصول و گونه‌های اعجاز ... ❖ ۱۲۳

❖ سال اول، شماره اول، شماره مسلسل ۱، بهار ۱۳۹۲

نهادم. ابراهیم سی و چند سال زنده بود و ابوالحسن نیز ۲۴ سال. هر دو با هم مریض شدند. به مکه رفتم پس از بازگشت باز خوب نشده بودند. بعد از برگشتن من دو ماه دیگر ابراهیم زنده بود، اول ماه ابراهیم از دنیا رفت و در آخر ماه محمد. یک سال و نیم بعد خودش از دنیا رفت. برای او قبلاً فرزندی نمی‌ماند، مگر یک ماه (صدوق، ۱۳۷۸ق، ج ۲: ۲۲۳ - ۲۲۲؛ برای مطالعه بیشتر رک: همان، ج ۲: ۲۲۱؛ طبری، بی‌تا: ۱۹۴ - ۱۹۳).

۴. طی الارض

طی الارض پیمودن مسافت‌های دور و دراز در زمان بسیار اندک است. این امری است مشهور و معروف در نزد اولیای خدا و ائمه طاهرین (حسینی تهرانی، ۱۴۲۳ق، ج ۸: ۲۵۸ - ۲۵۷). برای نمونه‌های قرآنی طی الارض می‌توان به ماجرای آوردن تخت بلقیس در آیه «... فَلَمَّا رَأَهُ مُسْتَقَرًّا عِنْدَهُ قَالَ هَذَا مِنْ فَضْلِ رَبِّي...» (نمل/ ۴۰) توسط وصی سلیمان^(ع) و نیز به معراج رسول خدا^(ص) در آیه «سُبْحَانَ الَّذِي أَسْرَى بِعَبْدِهِ لَيْلًا مِنَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ إِلَى الْمَسْجِدِ الْأَقْصَى...» (اسرا/ ۱) اشاره کرد. در سیره امام رضا^(ع) می‌توان به روایت مبسوطی از عمر بن واقد اشاره کرد که حضرت رضا^(ع) به منظور غسل و تکفین پدر بزرگوارش به بغداد آمد و خود را به مسیب معرفی نمود (صدوق، ۱۳۷۸ق، ج ۱: ۱۰۱).

۵. معرفت حیوانات به امام و آسیب نرساندن به ایشان

یکی دیگر از ابعاد اعجاز در سیره امام رضا^(ع) معرفت حیوانات (وحشی و اهلی) به ایشان و آسیب نرساندن به ایشان و احترام آنها به ایشان است. نمونه‌های زیر بیانگر این مدعاست.

الف. ماجرای زنی به نام زینب که در خراسان به دروغ ادعا می‌کرد که علوی و از نژاد حضرت فاطمه^(س) است. حضرت رضا^(ع) نسب او را رد کرد و او را دروغ‌گو دانست. آن زن گفت: «همان‌طوری که نژاد مرا رد کردی، من نیز نسب تو را رد می‌کنم.» حضرت فرمود:

این زن بر علی و فاطمه^(س) دروغ می‌بندد و از نژاد آن دو نیست. اگر واقعاً پاره تن علی^(ع) و فاطمه^(س) باشد، گوشت او بر درندگان حرام است. او را میان درندگان بیندازید، در صورتی که راستگو باشد، درندگان با وی کاری ندارند و اگر دروغ‌گو باشد، پاره پاره‌اش می‌کنند.

در این روایت ذکر شده که ابتدا امام رضا^(ع) به درون برکه السباع رفت و در آنجا نه تنها حیوانات درنده هیچ آسیبی به حضرت نرساندند، بلکه نزد حضرت در نهایتِ خضوع قرار گرفتند و حضرت با دست خویش همه آن حیوانات را نوازش کرد و سپس آن زن وارد شد و درندگان به او حمله و او را نابود کردند (ابن طلحه، ۱۴۱۹ق: ۲۹۷؛ محدث اربلی، ۱۳۸۱ق، ج ۲: ۲۶۱ - ۲۶۰؛ ابن حمزه، ۱۴۱۹ق: ۵۴۷ - ۵۴۶).^۱

ب. در روایت دیگری نقل شده که به دستور هارون، حضرت رضا^(ع) را در برکه السباع قرار دادند. هنگامی که آمدند از حضرت خبر بگیرند، دیدند که حضرت ایستاده در حال نماز است و درندگان گرداگرد حضرت قرار دارند. البته سید بن طاوس در ادامه می‌نویسد: «چه بسا این حدیث درباره حضرت موسی بن جعفر^(ع) باشد، زیرا او در حبس هارون بود، اما من این روایت را همان‌طور که یافتم نقل کردم» (۱۴۱۱ق: ۲۴۹ - ۲۴۸).

در قرآن کریم نمونه‌هایی از این امر درباره انبیای الهی رخ داده است. مثلاً می‌توان به داستان حضرت سلیمان^(ع) اشاره کرد که به تصریح قرآن کریم حیوانات تحت تسخیر وی بودند و نه تنها سلیمان را می‌شناختند (همچون ماجرای نمل و ماجرای هدهد)، بلکه از وی اطاعت می‌کردند. علاوه بر جنبه معجز بودن این امر، بعید نیست اشاره به این مطلب باشد که نوعی معرفت، درک و شعور در حیوانات به اولیای خداوند وجود دارد و این شاید تعریضی به دشمنان و مخالفان ایشان باشد.

۱. البته این ماجرا درباره امام هادی^(ع) در سامرا نیز نقل شده است (مسعودی، ۱۴۰۹ق، ج ۴: ۸۶؛ قطب‌راوندی، ۱۴۰۹ق، ج ۱: ۴۰۴-۴۰۶).

۶. آمدن به خواب برخی مردم و توصیه به آنها

آمدن به خواب مردم، سخن گفتن با ایشان و توصیه کردن به آنها یکی از معجزه‌های شگفت آن امام است. واقعاً چنین قدرتی بسیار بی نظیر و زبان از توصیف آن قاصر است. نمونه‌های زیر بیانگر چنین معجزه‌ای است.

الف. حسن بن علی و شا گوید: در مرو پیش مردی بودم و به همراه ما مردی واقعی مذهب نیز بود. به او گفتم:

از خدا بترس من هم مثل تو بودم، خداوند دلم را به نور ولایت روشن کرد.
روز چهارشنبه، پنجشنبه و جمعه را روزه بگیر و غسل کن و دو رکعت نماز
بخوان و از خدا بخواه که در خواب تو را راهنمایی کند که امام را بشناسی.

وقتی به خانه آمدم. نامه حضرت رضا^(ع) جلوتر رسیده بود که در آن مرا امر می‌کرد آن مرد را دعوت به امامت ایشان نمایم. پیش او رفتم و گفتم: «خدا را ستایش کن و از او بخواه راهنمایی‌ات کند.» جریان نامه حضرت را برایش توضیح دادم و گفتم: «همان کاری که توصیه کردم درباره روزه و دعا فراموش نکن.» روز شنبه سحرگاه پیش من آمد و گفت: «گواهی می‌دهم که او امامی است که اطاعتش واجب است.» پرسیدم: «از کجا فهمیدی؟» گفت: «دیشب حضرت رضا^(ع) در خوابم آمد و فرمود: ابراهیم، به خدا باید به حقیقت اعتراف کنی چنین خیال مکن که کسی جز خدا از حال او خبر ندارد» (قطب‌راوندی، ۱۴۰۹ق، ج ۱: ۳۶۶؛ مجلسی، ۱۴۰۴ق، ج ۴۹: ۵۴-۵۳).

ب. ابوحیب نباجی گفت: در خواب، پیغمبر اکرم^(ص) را دیدم که به نباج آمد و وارد مسجد شد. من در خواب خدمت ایشان رفتم، سلام کردم و ایستادم. در مقابل ایشان طبقی از خوشه‌های خرمای صیحانی مدینه بود. پیغمبر اکرم^(ص) مشتی خرما به من داد. گرفتم و شمردم ۱۸ عدد خرما بود. با خود تعبیر کردم به تعداد هر خرما یک سال زنده خواهم بود. ۲۰ روز گذشت. در مزرعه‌ای که داشتم مشغول کار بودم که یک نفر آمد و خبر آورد که حضرت رضا^(ع) در مدینه آمده و در همان مسجد وارد شده است. دیدم

❖ سال اول، شماره اول، شماره مسلسل ۱۳۹۲
مردم با عجله به آن طرف می‌روند. من هم رفتم و دیدم امام در همان جایی که پیامبر^(ص) نشسته بود، نشسته و زیر آن جناب حصیری فرش است؛ همان‌طور که در خواب پیغمبر^(ص) را روی حصیر دیدم. مقابل حضرت رضا^(ع) نیز طبق خرمایی از نوع صیحانی قرار داشت. سلام کردم، جواب مرا داد و مرا نزدیک خود خواست و مشتی خرما به من داد. شمردم مطابق با همان تعدادی بود که پیغمبر^(ص) به من داده بود. عرض کردم: «بیشتر لطف فرمایید یابن رسول‌الله!» فرمود: «اگر پیغمبر^(ص) بیشتر به تو عطا کرده بود من هم بیشتر عطا می‌کردم» (صدوق، ۱۳۷۸ق، ج ۲: ۲۱۰؛ ابن‌حمزه، ۱۴۱۹ق: ۴۸۴-۴۸۳).^۱

ج. در مشارق/الانوار نقل شده که وقتی حضرت رضا^(ع) وارد خراسان شد، شیعیان از اطراف به سوی حضرت می‌آمدند؛ از آن جمله علی بن اسباط با مقداری هدیه به همین تصمیم عازم خراسان شد. دزدان قافله را ربودند و اموال او و هدیه‌هایش را بردند و ضربتی به دهانش زدند. دندان‌های عقب دهانش افتاد و به دهی که در آن نزدیکی بود برگشت. در آنجا خوابید. حضرت رضا^(ع) را در خواب دید. حضرت به او فرمود: «محزون مباش! هدایا و اموالت به من رسید، اما درباره دندان‌های خود سَعد کوبیده را در دهان بگیر.» از خواب بیدار شد، مقداری سعد کوبیده را در دهان گرفت و خداوند دندان‌های عقب دهانش را به او برگردانید. وقتی خدمت حضرت رضا^(ع) رسید فرمود: «آنچه درباره سَعد به تو سفارش کرده بودم به حقیقت نتیجه‌اش را مشاهده کردی. اینک داخل این انبار برو.» داخل شد و دید همه مال‌ها و هدیه‌هایش آنجاست؛ بدون کم و زیاد (برسی، ۱۴۲۲ق: ۱۴۸؛ مجلسی، ۱۴۰۴ق، ج ۴۹: ۷۲؛ خصیبی، ۱۴۱۹ق: ۲۸۰ - ۲۷۹؛ برای مطالعه بیشتر رک: صدوق، ۱۳۷۸ق، ج ۲: ۲۱۱؛ طبرسی، بی‌تا: ۳۲۴ - ۳۲۳).

۱. این روایت را حاکم نیشابوری نیز به طریق خویش از ابو حبیب نباجی از امام رضا^(ع) نقل کرده (طبرسی، بی‌تا: ۳۲۲-۳۲۱؛ ابن شهر آشوب اصفهانی، ۱۳۷۹ق، ج ۴: ۳۴۲؛ محدث‌اربعی، ۱۳۸۱ق، ج ۲: ۳۱۳). شبیه این روایت را ابن شهر آشوب درباره ابن علوان نقل کرده (ابن شهر آشوب اصفهانی، ۱۳۷۹ق، ج ۴: ۳۴۲).

۷. در اختیار داشتن خزائن و گنج‌های زمین

یکی از مباحث مربوط به امامت این است که خزائن و گنج‌های زمین در اختیار ائمه اطهار است. این مطلب در روایت‌های متعددی از امامیه بیان شده است. برای نمونه صفار یکی از ابواب *بصائر الدرجات* را به این امر اختصاص داده و نام این باب را «باب فی الائمه انهم اعطوا خزائن الارض» گذاشته و در ذیل آن پنج روایت ناظر به مطلب مذکور نقل کرده است (صفار، ۱۴۰۴ق: ۳۷۶-۳۷۵).

در یکی از این روایت‌ها که کلینی، طبری و قطب‌الدین راوندی نیز آن را نقل کرده‌اند آمده: یونس بن ظبیان، مفضل بن عمر، ابوسلمه سراج و حسین بن ثویر گفته‌اند: نزد امام صادق^(ع) بودیم، حضرت فرمود: «خزانه‌های زمین و کلیدهایش نزد ماست، اگر من بخواهم با یک پایم به زمین اشاره کنم و بگویم هرچه طلا داری بیرون بیاور، بیرون آورد.» آنگاه با یک پایش اشاره کرد و روی زمین خطی کشید. زمین شکافته شد، سپس با دست اشاره کرد و شمش طلایی به اندازه یک وجب بیرون آورد و فرمود خوب بنگرید. چون نگاه کردیم، شمش‌های بسیاری روی هم دیدیم که می‌درخشید (همان: ۳۷۵؛ کلینی‌رازی، ۱۳۶۵، ج ۱: ۴۷۴؛ طبری، بی‌تا: ۱۳۸-۱۳۷؛ قطب‌راوندی، ۱۴۰۹ق، ج ۲: ۷۳۷).

درواقع این امر ناظر به یکی دیگر از وجوه اعجاز در سیره معصومان است که در سیره امام رضا^(ع) نیز موارد متعددی از این قبیل نقل شده که به نمونه‌هایی از آن اشاره می‌کنیم.

الف. علی بن محمد کاشانی گوید: یکی از اصحاب گوید مال بسیاری را خدمت حضرت رضا^(ع) بردند. از آوردن آن مال شاد نشد. از این وضع غمگین شده با خود گفتم: «چنین پولی را برای امام آوردم، ولی خوشحال نشد!» حضرت فرمود: «غلام تشنه با آب بیاور.» روی صندلی نشست و دستور داد به غلام که آب بریزد. از بین انگشتانش طلا می‌ریخت. سپس توجهی به من نمود و فرمود: «کسی که چنین باشد، اهمیت نمی‌دهد به آنچه برایش می‌آورند» (کلینی‌رازی، ۱۳۶۵، ج ۱: ۴۹۱؛ محدث‌اربلی، ۱۳۸۱ق، ج ۲: ۳۰۳).

ب. ابراهیم بن موسی گوید: درباره درخواستی که از حضرت رضا^(ع) داشتم خیلی اصرار

❖ کردم، حضرت مرتب مرا وعده می‌داد. روزی حضرت به استقبال فرماندار مدینه بیرون آمد. من در خدمتش بودم. به نزدیک قصر رسید. فرود آمد زیر چند درخت، من نیز پایین شدم. شخص دیگری با ما نبود. عرض کردم: «آقا عید نزدیک است و من یک درهم ندارم.» با شلاق خطی روی زمین کشید، سپس دست به زمین زد و از داخل آن شمش طلائی بیرون آورد و فرمود: «بگیر از این بهره ببر، ولی آنچه دیدی پنهان کن» (صفار، ۱۴۰۴ق: ۳۷۴-۳۷۵؛ مفید، ۱۴۱۳ق، الف: ۲۷۰؛ طبرسی، بی‌تا: ۳۲۶).

ج. در روایتی آمده که علی بن اسباط پس از زیارت بقیع نیاز مالی خویش را به حضرت رضا^(ع) عرضه داشت و حضرت دست به زمین فرو برد و یک شمش طلا بیرون آورد که در آن ۱۰۰ دینار بود و آن را به وی داد (ابن حمزه، ۱۴۱۹ق: ۴۷۳؛ برای مطالعه بیشتر رک: برسی، ۱۴۲۲ق: ۱۴۹-۱۴۸؛ حسینی بحرانی، ۱۴۱۳ق، ج: ۷: ۲۳۳ و ۲۴۵).

۸. احیای اموات

الف. مفید (معبود) بن جنید شامی گوید: خدمت حضرت رضا^(ع) رسیده، عرض کردم: «مردم بسیار از کارهای شگفت‌انگیز شما صحبت می‌کنند. اگر یکی از آنها را به من هم نشان بدهید، آن را تعریف می‌کنم.» حضرت فرمود: «چه می‌خواهی؟» عرض کرد: «پدر و مادرم را برایم زنده کنی.» فرمود: «برو به خانه‌ات هر دو را زنده کرده‌ام.» گفت به خدا قسم وارد خانه شدم هر دو در خانه نشسته بودند و مدت ۱۰ روز با من بودند. باز خداوند جان آن دو را گرفت (طبری، بی‌تا: ۱۸۷-۱۸۶؛ ابن طاوس، بی‌تا: ۲۳۲-۲۳۱).

ب. در روایتی طولانی چنین آمده که مأمون شخصیت‌های بزرگی را در مجلس وسیعی حاضر کرد و یکی از حاجبان به نام حمید بن مهران در نظر داشت که حضرت را از مقامش فرود آورد. خطاب به حضرت شروع به سخن گفتن کرد و معجزه نزول باران به دعای حضرت را انکار کرد و سپس گفت: «اگر راست می‌گویی، در آنچه پنداشته‌ای پس زنده کن این دو را و بر من مسلط ساز (دو شیری که بر نقش مسند مأمون بود).» به امر حضرت

❖ سال اول، شماره اول، شماره مسلسل ۱، پیاپی ۱۳۹۲

آن دو نقش به صورت دو شیر زنده درآمدند و بر مرد حمله بردند و او را دریدند و خوردند و حاضران همه می‌نگریستند و متحیر مانده بودند. دو شیر سپس رو به حضرت رضا^(ع) کرده گفتند: «ای ولی خدا! در روی زمین ما را چه می‌فرمایی؟ اجازه می‌دهی که این را (اشاره به مأمون) بدریم و به دوستش ملحق سازیم؟» مأمون چون این بشنید بی‌هوش بیفتاد. امام به آن دو شیر فرمود: «در جای خود باشید.» شیران ایستادند، سپس فرمود: «گلاب بر مأمون بپاشید و او را معطر کنید.» غلامان گلاب آوردند و بر روی مأمون پاشیدند و او به هوش آمد. دوباره شیران گفتند: «اجازه فرما ما کار او را نیز تمام و به رفیقش ملحق کنیم.» امام فرمود: «نه، خداوند درباره او تدبیری دارد که خود انجام خواهد داد.» سپس به امر حضرت به جای خویش بازگشتند (صدوق، ۱۳۷۸ق، ج ۲: ۱۷۲-۱۷۱؛ طبری، بی‌تا: ۱۹۹ - ۱۹۸؛ قطب‌راوندی، ۱۴۰۹ق، ج ۲: ۶۵۹-۶۵۸).

ج. ابراهیم بن سهیل گوید: به امام رضا^(ع) عرض کردم: «بیشتر پیروان شما گمان می‌کنند که پدرتان به شما وصیت به امامت نکرده و شما را بر منصب امامت قرار نداده و شما ادعایی داری که برای شما نیست.» حضرت فرمود: «نشانه امامت نزد شما چیست؟» عرض کردم: «اینکه بگویند آنچه در خانه است و اینکه زنده کند و بمیراند.» حضرت فرمود:

من این کار را انجام می‌دهم. اما آنچه نزد توست پنج دینار است و اما همسرت
یک سال پیش فوت کرد و من الان او را زنده کردم و او را تا سال بعدی به
نزدت زنده قرار می‌دهم، سپس روحش را قبض می‌کنم تا اینکه بدانی بدون
شک من امام هستم.

گوید: به خانه رفتم دیدم که همسرم نشسته، به او گفتم: «چه کسی تو را آورد؟» گفت: «من خواب بودم تا اینکه کسی به نزد آمد و حضرت رضا^(ع) را وصف نمود. به من گفت: برخیز و به نزد شوهرت برگرد، همانا پس از مرگ فرزندی به تو عنایت می‌شود.» ابراهیم گوید: به خدا قسم خداوند فرزندی به من عطا کرد (طبری، بی‌تا: ۱۸۷؛ حسینی‌بحرانی، ۱۴۱۳ق، ج ۷: ۲۶ - ۲۵).

❖ نتیجه‌گیری

سال اول، شماره اول، شماره مسلسل ۱، بهار ۱۳۹۲

معجزه در سیره معصومان از حیث نشانه بودن بر صدق ادعا همان جایگاه و کارکرد معجزه در سیره انبیا را دارد؛ با این تفاوت که درخصوص معصومان، معجزه دلیل صدق ادعای آنان بر امامت است و اهمیت آن به قدری است که گاه در کنار نص بر امامت، از آن یاد می‌شود و گاه مکمل نص است و حتی در مواردی از نص نیز کارآمدتر است. بی‌تردید صدور معجزه‌ها از معصومان ناظر به علم و قدرت فرابشری ایشان از ناحیه خداوند است و ایشان را از حیث علم و قدرت در کنار انبیا قرار می‌دهد. از سوی دیگر، برخی از ابعاد اعجاز در سیره معصومان با ابعادی از اعجاز قرآن کریم اشتراک دارد. این امر، معصومان را در عرض قرآن و همتای قرآن کریم قرار می‌دهد، زیرا یکی قرآن صامت و دیگری قرآن ناطق است. این مطلب به نوبه خود مضمون حدیث متواتر تقلین را تأیید می‌کند.

تناسب صدور معجزه با گسترش واقفیه در دوران امامت امام رضا^(ع)، ضرورت صدور معجزه به منظور اتمام حجت، اهتمام به امور مردم اعم از شبهه‌زدایی و جلوگیری از انحراف فکری شیعیان، تأثیر ویژه هدایتی و تربیتی امام و برآورده کردن حوایج و نیازهای معیشتی مردم از مهم‌ترین اصول حاکم بر معجزه‌های امام رضا^(ع) در سیره ایشان به‌شمار می‌رود. خبر دادن از ضمیر افراد و آینده، علم به لغات و منطق الطیر، استجاب دعا، شفا بخشی، طی الارض، معرفت حیوانات به امام، آمدن به خواب برخی مردم و توصیه به آنها، دستیابی به گنج‌های زمین و عرضه اعمال به حضرت از مهم‌ترین ابعاد اعجاز در سیره امام رضا^(ع) است.

منابع و مأخذ

ابن حمزه طوسی، محمد بن علی، (۱۴۱۹ق). *الثاقب فی المناقب*. به کوشش علوان، نبیل رضا، قم: انصاریان.

ابن شهر آشوب مازندرانی، محمد بن علی، (۱۳۷۹ق). *مناقب آل ابی طالب*. قم: علامه.

ابن طاووس حلی، سید علی بن موسی، (۱۴۱۱ق). *مهیج الدعوات و منهج العناية*. قم: دارالذخائر.

ابن طاووس حلی، سید علی بن موسی، (بی تا). *فرج المهموم فی معرفة نهج الحلال من علم النجوم*. قم: دارالذخائر.

ابن طلحه شافعی، کمال لدین محمد، (۱۴۱۹ق). *مطالب السؤل فی مناقب آل الرسول*. چاپ اول، بیروت: البلاغ.

ابن عبدالوهاب، حسین بن عبدالوهاب، (بی تا). *عیون المعجزات*. قم: داوری.

برسی، حافظ رجب بن محمد، (۱۴۲۲ق). *مشارق انوار الیقین فی اسرار امیر المؤمنین*. تحقیق علمی عاشور، بیروت: اعلمی.

جوادی آملی، عبدالله، (۱۳۸۵). *قرآن در قرآن*. قم: اسوه مرکز نشر اسرا.

حاکم نیشابوری، محمد بن عبدالله، (۱۳۷۵). *تاریخ نیشابور*. چاپ اول، تهران: اکه.

حر عاملی، محمد بن حسن، (۱۴۰۹ق). *تفصیل وسائل الشیعه الی تحصیل مسائل الشریعه*. قم: مؤسسه آل‌البیت.

حر عاملی، محمد بن حسن، (۱۴۲۲ق). *اثبات الهداه بالنصوص والمعجزات*. بیروت: الاعلمی.

حسینی بحرانی، سید هاشم، (۱۴۱۳ق). *مدینه المعجز*. قم: المعارف الاسلامیه.

حسینی تهرانی، سید محمد حسین، (۱۴۲۳ق). *معادشناسی*. مشهد: نور ملکوت قرآن.

حلبی، ابوصلاح، (۱۴۰۴ق). *تقریب المعارف*. قم: الهادی.

حلی، حسن بن یوسف، (۱۴۱۳ق). *کشف المراد فی شرح تجرید الاعتقاد*. به کوشش آیت‌الله حسن زاده

آملی، چاپ چهارم، قم: الاسلامی.

حمیری، عبدالله، (بی تا). *قرب الاسناد*. تهران: کتابخانه نینوا.

خصیصی، حسین بن حمدان، (۱۴۱۱ق). *الهدایة الکبری*. بیروت: البلاغ.
 سیدرضی، ابوالحسن محمد بن حسین، (بی تا). *نهج البلاغه*. قم: دارالهجره.
 شعرانی، ابوالحسن، (بی تا). *شرح فارسی تجرید الاعتقاد*. تهران: اسلامیه.
 صدوق، محمد بن علی (ابن بابویه قمی)، (۱۳۷۸ق). *عیون اخبار الرضا*. تهران: جهان.
 صدوق، محمد بن علی (ابن بابویه قمی)، (۱۳۹۵ق). *کمال الدین و تمام النعمه*. تهران: اسلامیه.
 صدوق، محمد بن علی (ابن بابویه قمی)، (۱۴۱۳ق). *من لا یحضره الفقیه*. قم: جامعه مدرسین.
 صدوق، محمد بن علی (ابن بابویه قمی)، (۱۴۱۴ق). *الاعتقادات فی دین الامامیه*. قم: کنگره شیخ مفید.

صدوق، محمد بن علی (ابن بابویه قمی)، (بی تا). *علل الشرائع*. قم: داوری.
 صفار، محمد بن حسن، (۱۴۰۴ق). *بصائر الدرجات*. قم: کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی.
 طباطبایی، سید محمدحسین، (۱۴۱۷ق). *المیزان فی تفسیر القرآن*. قم: جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.

طبرسی، فضل بن حسن، (۱۳۹۰ق). *إعلام الوری بأعلام الهدی*. چاپ سوم، تهران: دارالکتب الاسلامیه.

طبری، ابوجعفر محمد بن جریر بن رستم، (بی تا). *دلائل الامامه*. قم: دارالذخائر.
 طبری، عمادالدین محمد بن ابی القاسم، (۳۸۳ق). *بشارة المصطفی لشیعة المرتضی*. نجف: کتابخانه حیدریه.

طوسی، محمدحسن، (۱۳۸۸). *امام رضا^(ع) به روایت اهل سنت*. چاپ اول، قم: دلیل ما.
 طوسی، ابوجعفر محمد بن حسن، (۱۳۸۲). *تلخیص الشافی*. به کوشش حسین بحر العلوم، قم: المحبین.

طوسی، ابوجعفر محمد بن حسن، (۱۴۰۶ق). *الاقتصاد فی ما یتعلق بالاعتقاد*. بیروت: دارالاضواء.

طوسی، ابوجعفر محمد بن حسن، (۱۴۱۱ق). *الغیبه*. قم: المعارف الاسلامیه.

طوسی، ابوجعفر محمد بن حسن، (۱۴۱۴ق). *الامالی*. قم: دارالتقافه.

علم الهدی، سیدمرتضی، (بی تا). *تنزیة الانبیاء و الائمة*. قم: شریف رضی.

واکاوی اصول و گونه‌های اعجاز ... ❖ ۱۳۳

❖ سال اول، شماره اول، شماره مسلسل ۱، بهار ۱۳۹۲

فضل الله، محمدجواد، (۱۳۸۲). *تحلیلی از زندگانی امام رضا(ع)*. ترجمه سید محمدصادق عارف، چاپ هفتم، مشهد: بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی.

قاضی عبدالجبار معتزلی، (۱۹۶۲ م). *المغنی فی أبواب التوحید و العدل*. به تحقیق جورج قنواتی، قاهره: الدار المصریة.

قرآن کریم، (۱۴۱۵ق). ترجمه محمد مهدی فولادوند، تهران: دارالقرآن الکریم، دفتر مطالعات تاریخ و معارف اسلامی.

قرشی، باقرشریف، (۱۳۸۲). *پژوهشی دقیق در زندگانی امام رضا(ع)*. ترجمه سید محمد صالحی، تهران: دارالمکتب الاسلامیه.

قطب‌الدین راوندی، سعیدبن هبه‌الله، (۱۴۰۹ق). *الخرائج والجرائح*. قم: مؤسسه امام مهدی (عج).

کشی، محمدبن عمر، (۱۳۴۸). *رجال الکشی*. مشهد: دانشگاه مشهد.

کلینی‌رازی، ابوجعفر محمدبن یعقوب، (۱۳۶۵). *الکافی*. تهران: دارالکتب الاسلامیه.

مجلسی، محمدباقر، (۱۴۰۴ق). *بحار الانوار الجامعة لدرر اخبار الائمة الاطهار*. بیروت: مؤسسه الوفاء.

محدث‌اربلی، ابوالحسن علی‌بن عیسی، (۱۳۸۱ق). *کشف‌الغمة فی معرفة‌الائمة*. تبریز: بنی‌هاشمی.

مسعودی، ابوالحسن علی‌بن حسین، (۱۴۰۹ق). *مروج الذهب و معادن الجواهر*. قم: دار الهجرة.

مفید، محمدبن محمدبن نعمان، (۱۴۱۳ق). *الاختصاص (الف)*. قم: کنگره شیخ مفید.

مفید، محمدبن محمدبن نعمان، (۱۴۱۳ق). *الارشاد فی معرفه حجج الله علی العباد (ب)*. قم، کنگره شیخ مفید.

مفید، محمدبن محمدبن نعمان، (۱۴۱۳ق). *النصول العشره (ه)*. قم: کنگره شیخ مفید.

مفید، محمدبن محمدبن نعمان، (۱۴۱۳ق). *النصول المختاره (و)*. قم: کنگره شیخ مفید.

مفید، محمدبن محمدبن نعمان، (۱۴۱۳ق). *المسائل الجارودیه (ز)*. قم: کنگره شیخ مفید.

مفید، محمدبن محمدبن نعمان، (۱۴۱۳ق). *النکت الاعتقادیه (ح)*. قم: کنگره شیخ مفید.

مفید، محمدبن محمدبن نعمان، (۱۴۱۳ق). *اوائیل المقالات (ج)*. قم: کنگره شیخ مفید.

مفید، محمدبن محمدبن نعمان، (۱۴۱۳ق). *تصحیح الاعتقاد (د)*. قم: کنگره شیخ مفید.

نباطی بیاضی، علی‌بن یونس، (۱۳۸۴ق). *الصراط المستقیم الی مستحق التقدیم*. نجف: کتابخانه حیدریه.

نقش حضور امام رضا^(ع) در گسترش تحولات فرهنگی و آزاداندیشی مرو*

امیر اکبری**

چکیده

بررسی و تحلیل پیامدهای حضور امام رضا^(ع) در خراسان از ابعاد گوناگون درخور توجه است. حضور با برکت امام در خراسان با تأثیرهای مهم اجتماعی - سیاسی و به خصوص فکری و فرهنگی همراه بود. شاید در کنار بررسی عوامل گوناگون عزیمت امام به خراسان و نیز تأثیر و اهمیت نقش ولایتعهدی امام، محققان کمتر به نقش فرهنگی و فضای علمی عصر امام پرداخته‌اند. از این رو، تأثیر حضور امام به لحاظ فرهنگی و تأثیری که در آزاداندیشی علمی مرو از خود برجای گذاشته‌اند، سؤال اصلی این نوشتار است. در این نوشتار تلاش شده با تبیین جایگاه مرو در دوره‌های گذشته به سابقه علمی و فرهنگی ام‌القرای خراسان پرداخته شود. شناخت این موقعیت به همراه توسعه علمی و فضای آزاداندیشی مرو بهترین فرصت برای امام رضا^(ع) بود تا با ابراز عقاید و دیدگاه‌های محکم شیعی، نقش فرهنگی خود را در هدایت جامعه اسلامی تبیین کنند. ایجاد فضای علمی و اعتقادی آزاد در مرو برای اولین بار در تاریخ حکومت عباسیان (۱۳۲ تا ۶۵۶ ق) نشان داد که چگونه اندیشه‌ها و تعالیم شیعی می‌تواند بر مبنای استدلال و منطق، برتری خود را در مقایسه با دیگر مکاتب فکری و فقهی ثابت کند.

واژگان کلیدی

امام رضا^(ع)، مرو، تولید علم، مناظره‌ها، آزاداندیشی، مأمون، خراسان

تاریخ دریافت: ۹۲/۰۱/۲۵

تاریخ پذیرش: ۹۲/۰۳/۱۷

*. این مقاله برگرفته شده از طرح پژوهشی است که در دانشگاه آزاد اسلامی بجنورد به اتمام رسیده است.

Amirakbari84@yahoo.com

** استادیار تاریخ دانشگاه آزاد اسلامی واحد بجنورد

❖ مقدمه

سال اول، شماره اول، شماره مسلسل ۱، بهار ۱۳۹۲

حضور امام رضا^(ع) در خراسان با تحول‌های بزرگ فرهنگی - اجتماعی همراه بود. مرو، مرکز اداره خراسان بزرگ، اگرچه در درازنای تاریخ خود با تحول‌های عمده سیاسی - اجتماعی روبرو بوده، مسئله حضور امام رضا^(ع) و نقشی که ایشان از نظر دگرگونی فکری و آزاداندیشی دینی در مرو ایفا کردند، یکی از مقوله‌هایی است که کمتر به آن پرداخته شده و از ابعاد گوناگون درخور بررسی و تأمل است.

در این مقاله تلاش می‌شود حضور امام رضا^(ع) در مرو (در سال‌های ۲۰۱ تا ۲۰۳ ق) تحلیل و بررسی شود. یکی از فرضیه‌های درخور توجه این است که شاید بسیاری از رخدادها در مرو چندان اهمیت و جذابیتی نداشته باشد، اما حضور امام و شرایط فرهنگی و اعتقادی - که با حضور بسیاری از دانشمندان و علمای ادیان بزرگ برای اظهارنظر و بیان عقاید خود در مرو فراهم شده بود - در تاریخ بی‌نظیر بوده و مهم‌ترین اقدام عصر امامت علی‌بن موسی به‌شمار می‌رود.

تاریخ خلافت اموی و عباسی گواهی می‌دهد که سرزمین‌های بزرگ امپراتوری از غرب تا شرق چنین فضای فرهنگی را تجربه نکرده بود؛ فضایی که حاکمیت سیاسی نیز از رونق آن بر مبنای سیاستی خاص بهره‌مند بود. در این میان مأموریت مهم برای دفاع از دین اسلام در مقابل ادیان دیگر و نیز اظهار حقانیت شیعه در اجتماع سنی آن دوران بر عهده امام رضا^(ع) بود. تأثیر رفتاری و کلامی امام به همراه نقش ایشان در برخورد با مناظره‌های علمی و همچنین حضور در میان مردم مرو چنان شیفتگی در اذهان جامعه نسبت به امام به‌وجود آورده بود که خود از ابعاد گوناگون فرهنگی درخور تأمل است. در این نوشتار، عصر حضور امام در مرو به‌مثابه عصر طلایی فرهنگی مرو و دوران تحول و تکامل این شهر به‌عنوان پایتخت جهان اسلام بررسی می‌شود.

جایگاه و موقعیت شهر مرو از آغاز تا حضور مأمون در این شهر (۱۹۳ق)

مرو، شهری قدیمی و باستانی بود که بنای آن را از طهمورث و مربوط به عصر باستانی

و اسطوره‌ای ایران می‌دانند (اصطخری، ۱۳۶۲: ۲۰۵). این شهر از جمله شهرهای بسیار معروف و قدیمی خراسان بزرگ بود؛ چنان‌که کاوش‌های باستان‌شناسی از تحول زندگی شهری و مظاهر فرهنگی - تمدنی در سده‌های پیش از میلاد در این شهر یاد می‌کند (بلنیتسکی، ۱۳۷۸: ۸۴). در کتاب *وستا* از شهر مرو به‌عنوان مسیر مهاجرت و گذر آریاها اشاره شده است (دوستخواه، ۱۳۷۵: ۶۵۹).

این پیشینه، جایگاه دیرینه شهر مرو را به‌مثابه یکی از مراکز جمعیتی خراسان قدیم بیان می‌کند. اقلیم مناسب سرزمین مرو از جمله عوامل رونق دیرینه این شهر بوده است؛ چنان‌که آن را مکانی با نعمت و خرم (بی‌نام، ۱۳۶۲: ۳۰۰) و از حیث آبادانی ام‌القرای خراسان دانسته‌اند (مقدسی، ۱۳۶۱، ج ۲: ۴۳۳). در کتیبه بیستون از مرو نام برده شده و این شهر از عصر اشکانی اهمیت بسیار زیادی داشته است (پیرنیا، ۱۳۷۴، ج ۱: ۵۴۴). جایگاه و موقعیت خاص جغرافیایی شهر مرو سبب شد تا در عصر ساسانیان این شهر بیشتر مورد توجه قرار گیرد. خسرو انوشیروان، ایران را به لحاظ نظامی و سوق‌الجیشی به چهار ناحیه تقسیم کرد که در این میان «سپاهبد» شرق از اهمیت بیشتری برخوردار بود (بویل، ۱۳۶۸: ۲۵۲). به همین دلیل مرکز نظامی ساسانیان در خراسان بزرگ، شهر مرو بود (فرای، ۱۳۶۳: ۴۷). این شهر محل برخورد و ارتباط شرق با غرب آسیا به‌شمار می‌رفت. علاوه بر آن، ویژگی‌های اقتصادی - فرهنگی این منطقه بر اهمیت سیاسی این شهر می‌افزود.

مرو از عصر باستان پایگاهی برای حضور پیروان ادیان دیگر نیز شده بود؛ چنان‌که در سال ۵۵۳ میلادی این شهر مرکز حضور مسیحیان شرق و مقر اسقف‌نشین‌های نسطوری بود (مارکوارت، ۱۳۷۳: ۱۵۴). این امر خود نیز عاملی برای حضور برخی از طرفداران ادیان دیگر در مرو تا عصر امام رضا (ع) بود.

قبل از سقوط ساسانیان، خراسان و شهر مرو از جایگاه اقتصادی، اجتماعی و مذهبی ارزشمندی برخوردار بود. در پرتو همین موقعیت ویژه، پس از حمله اعراب مسلمان، یزدگرد، پادشاه ساسانی، برای حفظ قدرت و امپراتوری خود و بازیابی قدرتش راهی خراسان و مرو

❖ شد. وی در مرو به دلیل اختلاف با ماهویه، مرزبان این شهر، کشته شد (اصفهانی، ۱۳۶۷: ۶۰؛ یعقوبی، ۱۳۷۱، ج ۲: ۳۸). اعراب مسلمان به خاطر تعقیب یزدگرد و همچنین اهمیت خراسان، به سرعت راهی فتح این سرزمین شدند. منابعی چون طبری (طبری، ۱۳۵۲، ج ۵: ۲۰۰۳) و ابن اثیر (ابن اثیر، ۱۳۸۱، ج ۴: ۱۵۳۹) در روایت‌های پراکنده خود اشاره به فتح خراسان در سال ۲۲ قمری دارند؛ اما مورخان بسیاری تصریح کرده‌اند که فتح خراسان به دست عبدالله بن عامر و در زمان خلافت عثمان صورت گرفته است (بلاذری، ۱۳۶۴: ۲۸۵؛ ابن اعثم کوفی، ۱۳۷۲: ۲۸۲).

سال اول، شماره اول، شماره مسلسل ۱، بهار ۱۳۹۲

اعراب مسلمان در فتوحات خود به سمت خراسان از زمان ورود احنف بن قیس در سال ۳۱ قمری به این شهر توجه خاصی نشان دادند و هر حاکمی که به خراسان می‌آمد در مرو مستقر می‌شد (حافظ ابرو، ۱۳۷۰: ۲۷). این شهر به عنوان دارالعماره خراسان همچنان موقعیتش را تا عهد امام رضا^(ع) حفظ کرد (یعقوبی، ۱۳۴۳: ۵۵؛ ابن حوقل، ۱۳۶۶: ۱۶۹؛ مستوفی، ۱۳۳۶: ۱۹۳). دوران حضور امام رضا^(ع) با این پیشینه مرو، دوران اوج و اعتلای فرهنگی آن به حساب می‌آید. در سال ۳۷ قمری ماهویه، مرزبان مرو، خدمت حضرت علی^(ع) رسید و حضرت فرمودند جزیه را مردم مرو به وی بپردازند و سپس جعه‌بن هییره مخزومی را والی مرو کردند (طبری، ۱۳۵۲، ج ۶: ۲۵۸۲؛ ابن اثیر، ۱۳۸۱، ج ۵: ۲۵۲).

مرو از عهد بنی‌امیه همچنان جایگاهش را حفظ کرد و مرکز اداری و مقر والیان اموی شد. خراسان از عهد بنی‌امیه از جمله سرزمین‌هایی بود که اعراب مسلمان برای کوچ‌ها و مهاجرت‌های دسته‌جمعی به آن توجه کردند. ویژگی‌های جغرافیایی خراسان به‌ویژه به دلیل آب‌وهوایی، با شیوه زندگی و طبع افراد بیشتر هماهنگی داشت (فرای، ۱۳۸۰: ۳۱).

در سال ۵۱ قمری بیش از ۵۰ هزار مرد جنگی به همراه خانواده‌های خود به خراسان کوچ کردند (بلاذری، ۱۳۶۴: ۲۹۴؛ طبری، ۱۳۵۲، ج ۷: ۲۷۹۲). بسیاری از این قبایل در شهر مرو و اطراف آن مستقر شدند. مرو به عنوان پرجمعیت‌ترین شهر خراسان در دوران اموی جایگاه خود را حفظ نمود. ابومسلم، رهبر دعوت عباسیان در خراسان، قیام خود را در سال

نقش حضور امام رضا (ع) در ... ❖ ۱۳۹

❖ سال اول، شماره اول، شماره مسلسل ۱، بهار ۱۳۹۲

۱۲۹ قمری در دهکده سفیدنج از توابع مرو آغاز کرد و در سال ۱۳۰ قمری مرو، مقر حکومت خراسان را فتح کرد (اکبری، ۱۳۸۴: ۲۶). خراسان جایگاه طبیعی پیشرفت جنبش عباسیان شد و ابومسلم، خراسان را مرکز قلمرو خویش و مرو را امارت‌نشین خود قرار داد. منصور، هنگام ساخت بغداد دروازه شرقی آن را که به سوی خراسان بود باب‌الاقبال نامید. در دوران خلفای عباسی، مرو همچنان اعتبار خود را حفظ کرد. هارون‌الرشید به دلیل گستردگی امپراتوری اسلامی مبادرت به تقسیم خلافت خود کرد. وی در سال ۱۸۶ قمری به مکه رفت و داخل خانه کعبه فرزندان را سوگند داد که به یکدیگر خیانت نکنند و به هم وفادار باشند. هارون، امارت عراق، شام و سرزمین مغرب را به محمدامین داد و به او گفت: «تو در بغداد نشین.» سپس مأمون را به جانشینی امین قرار داد و از همدان تا پایان سرزمین‌های مشرق را به او واگذار کرد و به او نیز گفت: «تو دارالملک به مرو بسپار.» (ابن خلدون، ۱۳۶۴، ج ۲: ۳۴۷؛ گردیزی، ۱۳۶۳: ۱۶۴). هارون به روایت دینوری از زبان امام کاظم (ع) سخنی درباره اختلاف دو برادر شنیده بود (دینوری، ۱۳۷۲: ۴۳۰). به همین دلیل وی امین و مأمون را سوگندهای سخت داد که از نظر قانونی، اخلاقی و شرعی به هم وفادار باشند (یعقوبی، ۱۳۷۱، ج ۲: ۴۳۳ - ۴۳۰).

این وفاداری بسیار سست بود و بر اساس پیش‌بینی امام موسی کاظم (ع) به سرعت جنگی بزرگ بر سر تقسیم قدرت میان امین و مأمون رخ داد. هارون در اواخر عمرش برای آرام کردن خراسان از شورش‌های خوارج عازم این دیار شد تا قلمرو مأمون را از فتنه‌ها خاموش کند. در این سفر مأمون همراه پدر بود و جلوتر از وی در مرو مستقر شد. هارون در مسیر حرکت به مرو در سناباد طوس درگذشت و دیری نگذشت که میان امین در بغداد با مأمون در مرو جنگی بزرگ به وقوع پیوست.

مرو پایتخت جهان اسلام و ضرورت دعوت از امام

با مرگ هارون‌الرشید در خراسان اختلاف میان فرزندان وی آغاز شد. اطرافیان امین وی را وسوسه کردند تا امارت مأمون را در مرو به رسمیت نشناسد. سال اول خلافت امین در

❖ مدارای با مأمون سپری شد و مأمون نیز در مقابل، نامه‌های احترام‌آمیز به همراه هدایای زیاد از خراسان برای امین به بغداد می‌فرستاد (طبری، ۱۳۵۲، ج ۱۲: ۵۴۰۹) اما از سال ۱۹۴ قمری اختلاف میان دو برادر جدی شد. فضل‌بن ربیع، مشاور و وزیر امین، و فضل‌بن سهل، مشاور و وزیر مأمون، در دامن زدن به این اختلاف نقش بیشتری داشتند. این مخالفت‌ها به نزاع دیرینه دیوان‌سالاران ایرانی و عرب در عصر هارون و پیش از وی برمی‌گردد.

حضور مأمون در مرو نشانه‌ای از تسلط ایرانی‌ها بر امارت مرو تلقی می‌شد (اکبری، ۱۳۸۴: ۵۴)، به همین دلیل اطرافیان امین در صدد بودند تا مأمون را از ولیعهدی خلع کنند. امین از طرف سپاه عباسی در بغداد حمایت می‌شد و مأمون می‌کوشید برای مقابله با وی حمایت فرماندهان عالی‌رتبه مستقل در خراسان را کسب کند (Lapidus, 1975: 75). اقدام‌های وی در جلب حمایت مردم خراسان به هر شکل ممکن از همان آغاز حضور در مرو درخور توجه و تأمل است. فضل‌بن سهل برای محبوب کردن مأمون در نزد مردم خراسان، وی را ترغیب به حضور در میان علما و همنشینی بیشتر با آنان کرده بود (گردیزی، ۱۳۶۳: ۲۹۵) حتی توصیه می‌کرد مأمون «اظهار ورع و دین کند» (ابن طقطقی، ۱۳۶۷: ۲۹۲).

این ریاکاری‌ها بر محبوبیت مأمون افزوده بود؛ چنان‌که خراسانیان وی را در مقابل برادرش امین یاری کردند. دامنه این مخالفت‌ها سبب پیدایش یکی از بزرگ‌ترین جنگ‌های خانگی در عهد عباسیان شد. علی‌بن عیسی، فرمانده بزرگ سپاه امین، در سال ۱۹۵ قمری به سوی مرو حرکت کرد. وی با چنان سپاه آراسته و مجهزی به سوی خراسان آمد (طبری، ۱۳۵۲، ج ۱۲: ۵۴۵۴؛ نخجوانی، ۱۳۵۷: ۱۵۴) که برای وی امیدی جز پیروزی در نظر نداشتند.

مأمون در شرایط دشوار خویش تنها امید به حمایت خراسانیان داشت. سپاه اندک طاهر بن حسین، فرمانده مأمون، لشکر ۵۰ هزار نفری علی‌بن عیسی را در ری شکست داد. این پیروزی غیرمنتظره راه را برای پیشرفت کار مأمون هموار کرد. پیروزی طاهر زمانی به وقوع پیوست که مأمون ناامیدانه خود را برای تسلیم شدن در برابر برادرش آماده می‌کرد. این پیروزی سرآغاز حرکت طاهر به سوی بغداد شد. سپاهیان امین در شهرهای مختلف

نقش حضور امام رضا^(ع) در ... ❖ ۱۴۱

❖ سال اول، شماره اول، شماره مسلسل ۱، بهار ۱۳۹۲

شکست می‌خوردند و ثروت بی‌کران وی در بغداد برای تشویق سپاهیان رو به اتمام بود (Holt, 1970: 334).

طاهر و سپاهیان بغداد را محاصره کردند و پس از ۱۴ ماه محاصره در سال ۱۹۸ قمری امین کشته شد و سر وی را برای مأمون به مرو فرستادند. با مرگ امین، مردم در مرو با مأمون به‌عنوان خلیفه بیعت نمودند و مرو پایتخت جهان اسلام شد. فضل‌بن سهل، وزیر مأمون، که این موفقیت‌ها را نتیجه کفایتش می‌دانست بر همهٔ امور مسلط شده بود. وی برادرش، حسن بن سهل، را حاکم بغداد کرد و وی که چندان کفایتی در ادارهٔ امور بغداد نداشت، ناخواسته زمینه‌های لازم برای مخالفت و شورش علیه مأمون را فراهم کرد. محمدبن ابراهیم علوی معروف به ابن طباطبا شورش گسترده‌ای را در کوفه و دیگر شهرهای عراق برپا کرد (اصفهانی، ۱۳۵۰: ۴۷۸ - ۴۷۷). دامنهٔ این شورش موجب حرکت و قیام گستردهٔ علویان در شهرهای دیگر اسلامی شد. ابراهیم بن موسی بر یمن مسلط شد و مکه را نیز تصرف کرد. زیدبن موسی بن جعفر بصره و حجاز را تصرف کرد و در همین اوضاع آشفتگی که غرب خلافت اسلامی را فراگرفته بود، مسئلهٔ دعوت از امام رضا^(ع) به‌عنوان ضرورتی سیاسی از سوی مأمون مطرح شد.

پیشنهاد دعوت از امام رضا^(ع) چه از سوی مأمون بوده باشد یا وزیرش، فضل‌بن سهل، بیشتر برای آن بود تا به دلیل راضی نگه داشتن علویان و ممانعت از قیام آنان، بزرگ‌ترین رهبر علوی را که علی بن موسی^(ع) بود به مرو دعوت کنند. شکل فرمایشی و اگذاری خلافت یا ولیعهدی به امام بیشتر به تثبیت قدرت مأمون در مرو کمک می‌کرد. جهشیاری می‌نویسد: «دعوت از امام رضا^(ع) به خراسان پیشنهاد فضل‌بن سهل بود تا دولت مأمون از شر نهضت علویان مصون بماند» (۱۳۴۷: ۳۹۶).

گروه اندکی از مورخان، دعوت از امام رضا^(ع) را نتیجهٔ نذری می‌دانند که مأمون قبل از پیروزی بر برادرش امین کرده بود تا در صورت پیروزی، خلافت را به برترین مرد از خاندان علوی بسپارد (اصفهانی، ۱۳۵۰: ۵۲۳؛ مفید، ۱۳۵۱، ج ۲: ۲۵۰). نقد و بررسی بسیاری از

❖ رویدادهای پس از حضور امام در مرو نشان می‌دهد که مأمون هدفی جز بهره‌وری سیاسی از موقعیت امام رضا^(ع) نداشت؛ سیاستی که نتیجه عکس برای مأمون داشت و امام با ورود به مرو نه تنها خود را از فعالیت‌های سیاسی برحذر داشتند، بلکه به نقش فعال علمی و فرهنگی خود برای تثبیت جایگاه شیعه در جهان اسلام اهتمام ورزیدند.

مرو مرکز آزاداندیشی جهان اسلام

مرو به دلیل موقعیت اجتماعی - اقتصادی، پیش از حضور مأمون از جایگاه ویژه فرهنگی برخوردار بود. طبق روایت‌های ابن طیفور در هنگام فرار یزدگرد به خراسان، وی بسیاری از کتاب‌های تیسفون را با خود به خراسان برد و در زمان امام رضا^(ع) بسیاری از این کتاب‌ها در مرو وجود داشت (ابن طیفور، ۱۳۸۸ق: ۸۶).

مأمون که خود دست‌پرورده برمکیان بود به علم و دانش توجه خاصی داشت. وی از جمله خلفای اندیشمند عباسی بود که به مباحث علمی و مجادله با فقها و دانشمندان توجه ویژه داشت. دوران اقامت مأمون در مرو با جوانی و شیفتگی به مباحث علمی توأم بود. شرایط خاص سیاسی عصر مأمون و نفوذ بیشتر فضل‌بن سهل بر فعالیت‌های سیاسی - نظامی موجب شده بود تا مأمون به تشویق فضل‌بن سهل به فعالیت‌های علمی در مرو بپردازد. خلافت مأمون زمینه‌های لازم را برای عزیمت بسیاری از علما و دانشمندان به مرو فراهم کرد. نکته مهم و درخور توجه اینکه مأمون گرایش‌های معتزلی داشت و همین امر سبب شد بر مباحث علمی تأکید زیاد داشته باشد. وی در فقه و کلام در مقایسه با همه خلفا آگاه‌تر بود (ابن ندیم، ۱۳۶۶: ۱۷۴).

دوران‌دیشی و دانش مأمون را بسیاری از منابع تأیید کرده‌اند (سیوطی، ۱۹۲۵: ۳۰۶). شاید همین دوران‌دیشی وی از جمله پیچیدگی‌های سیاسی او در قبال امام رضا^(ع) است. بی‌تردید علاقه‌مندی مأمون در توجه به مباحث علمی می‌توانست از جمله دلایل مهم حضور بسیاری از دانشمندان جهان اسلام در مرو باشد. مأمون حدود ۱۰ سال در خراسان حضور

داشت و می توانست رغبت بسیاری از دانشمندان جهان اسلام را برای بهره‌مندی از بخشش‌های خود در مرو برانگیزاند.

فضل بن سهل که روحیه‌ای مقتدرانه داشت (ابن تغری بردی، ۱۳۸۳ ق: ۱۷۲) و از دخالت حتی خلیفه در کارهای سیاسی چندان خرسند نمی‌شد، بسیار تلاش می‌کرد که خلیفه را به مجالس مباحثه و نشست با علما که با آن مانوس‌تر بود بکشاند (گردیزی، ۱۳۶۳: ۲۹۵). آنچه بسیاری از منابع درباره‌ی مناظره‌های امام رضا (ع) با علما و بزرگان ادیان مختلف در حضور مأمون در مرو بیان کرده‌اند، بیش از هر چیزی می‌تواند بیانگر حضور گسترده‌ی علما و صاحب‌نظران مکاتب گوناگون علمی و فرهنگی در مرو باشد.

اطلاعات زیادی از جلسه‌های هم‌اندیشی علمای اسلامی در شهر مرو وجود ندارد، اما شواهد و قرائن بسیار حاکی از آن است که مرو به‌عنوان پایتخت جهان اسلام و به‌خصوص وجود عوامل بسیار در تشویق و حمایت علما در آن روزگار، تنها نقطه‌ای از سرزمین اسلامی به‌شمار می‌رفت که همه‌ی عوامل تشویقی را برای رشد آزاداندیشی فراهم کرده بود.

شاید در راستای حضور همه‌ی صاحب‌نظران ادیان بزرگ و فقهای جامعه در شهر مرو، مأمون به دلیل قضاوت در اندیشه‌های شیعی بی‌تمایل به حضور امام رضا (ع) برای به چالش کشیدن اندیشه‌های شیعه نبود. در این میان، بسیاری از منابع، یکی از دلایل مهم دعوت از امام را کنترل قیام‌های علوی ذکر می‌کنند. برای شخص سیاست‌مدار و اندیشمند چون مأمون مسلماً صرف کنترل سیاسی حرکت‌های شیعی نمی‌توانست تنها راهکار باشد. وی بی‌تمایل نبود تا بتواند تفکر مبارزاتی شیعه و نیز حقانیت دعاوی آنها را به‌گونه‌ای به چالش بکشاند. اگر مأمون در مناظره‌هایش موفق می‌شد مبانی فقه شیعه را در میان اندیشمندان محکوم کند، بی‌تردید در میان همه‌ی خلفا به پیروزی بزرگ‌تری نائل می‌شد، چراکه وی بر خلاف برخورد سیاسی، به کنترل فکری شیعیان نیز دست می‌یافت.

مأمون تمایل داشت تا همه‌ی افراد، دیدگاه‌ها و استدلال‌هایشان را در حضور او بدون ترس از نظر خلیفه ابراز دارند و این فرصتی مناسب و گران‌بها برای امام رضا (ع) به‌منظور

❖ ابراز اندیشه‌های والای شیعه بود. به همین دلیل نقش امام رضا^(ع) در دوران حضور در مرو سال اول، شماره اول، شماره مسلسل ۱، بهار ۱۳۹۲

مناظره‌ها و نقش امام رضا^(ع) در تحول فکری و علمی

از جمله وقایع مهم حضور امام رضا^(ع) در خراسان مسئله مناظره‌ها و بحث‌های علمی آن حضرت با علمای سایر ادیان است. امام در مقام رهبر دینی مسلمانان و به خصوص علویان باید در این مناظره‌ها از اصول عقاید اسلام در مقابل ادیان دیگر دفاع و استدلال‌های شیعی را در مقام رهبر علویان در این مجالس بازگو می‌کردند تا حقانیت و منزلت دیدگاه‌های خویش را نمایان کنند. مأمون تصمیم داشت با کشاندن امام به بحث، توانایی اندیشه‌های شیعی را در مقابل استدلال‌های صاحبان فرق دیگر بیازماید و نیز بر آن علم لدنی امام آگاهی یابد.

مأمون، اندیشمندان سطح بالای هر فرقه را در مقابل امام قرار می‌داد تا میزان لغزش‌های امام را نیز دریابد و این امر به دلیل حسد او به امام و منزلت علمی و اجتماعی ایشان بود، اما هیچ‌کس با آن حضرت روبرو نمی‌شد جز آنکه به فضل ایشان اقرار می‌کرد و به محبتی که از طرف امام علیه او اقامه می‌شد، ملتزم می‌شد. این مجالس به تدریج مسائلی را برای مأمون ایجاد کرد؛ وقتی مأمون متوجه شد چنین مجالسی برای وی خطرناک است، امام را محدود کرد.

وقتی از امام جز آنچه برتری او را بر مأمون نشان می‌داد، چیزی برای مردم آشکار نشد، دست به دعوت و جلب متکلمان بزرگ از همه سرزمین‌های اسلامی زد تا به وسیله آنها به شکلی امام مغلوب شود و از این رهگذر نقایص آن حضرت میان عامه مردم ثابت شود، ولی نتیجه برعکس شد و مردم می‌گفتند که آن حضرت شایسته‌تر از مأمون در علم، درایت و خلافت است (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۴۹: ۱۸۹).

مأمون امیدوار بود مردم از این رهگذر از ولا و دوستی آنها روی‌گردان شوند؛ اما امام

همواره پاسخ لازم را در اختیار داشت و کمترین لغزشی در مسائل علمی نداشت، بلکه این مناظره‌ها باعث شد مقام و منزلت آنان از دیدگاه مردم رو به فزونی گذارده و دریابند که آنها کان علم و شایسته خلافت و از شاخه‌های درخت فرازند نبوت‌اند (مظفر، ۱۳۷۵: ۱۱۳).

ممکن است نظر برخی از منابع درباره اینکه مأمون از جلسه‌های مناظره صرفاً قصد تخریب امام را داشت درخور بحث باشد، اما نکته مهم این است که امام در برخوردهای علمی و مباحثه‌های خود با صاحبان ادیان و فرق گوناگون از همه شرایط مناظره برای دفاع از حقانیت شیعه بهره کافی را می‌بردند؛ هرچند تلاش امام در این خصوص چندان خوشایند مأمون و اطرافیان نبود. بر خلاف بسیاری از دیدگاه‌ها که مأمون برای جلسه‌های مناظره به اجبار امام را وادار به آن کرده بود و در این راستا قصد منزوی یا خدشه‌دار کردن شخصیت امام را داشته، نگارنده بر این نکته تأکید دارد که امام خود رغبت به حضور در این جلسه‌ها داشتند و چه‌بسا در برگزاری چنین جلسه‌هایی بسیار راغب یا مشوق بودند.

در مدت دو سال اقامت امام رضا (ع) در مرو ایشان آشکارا از همان ابتدا خود را از بسیاری مسائل سیاسی دور کرده و چندان مشغولیتی در این امر نداشتند. بنابراین، فراغت امام از این رو به‌خصوص با توجه به رسالت ائمه در هدایت افراد جامعه و نیز علم و درایت آنان در اشراف به مباحث علمی گوناگون هیچ نگرانی را برای حضور امام در این مجالس فراهم نمی‌کرد.

از طرف دیگر، سیره ائمه اطهار پس از شهادت امام حسین (ع) گواه بر این است که ایشان از هر فرصت مناسب برای آگاه کردن جامعه از سیرت رسول خدا و تفکر شیعی - که بیش از مذاهب دیگر تحت فشار بود - بهره می‌بردند. بنابراین، چگونه می‌توانیم بپذیریم در شرایط پیش آمده علمی با وجود فضای آزاداندیشی مرو، امام به اجبار مأمون در این جلسه‌ها شرکت کرده یا برای حضور اکراه داشته باشند؟

مطالعه تاریخ خلفای اموی و عباسی نشان می‌دهد که هیچ‌کدام از این خلفا چه به دلیل خصوصیات فردی و چه موقعیت خاص فرهنگی - اجتماعی، چنین فضایی را برای آزاداندیشی

❖ علمی فراهم نکرده بودند. بی‌تردید عملکردهای مأمون برای چنین فعالیت‌های فرهنگی با
 سال اول، شماره اول، شماره مسلسل ۱، بهار ۱۳۹۲
 غرض‌های خاص سیاسی یا اعتقادی همراه بوده، اما باید حداقل بر این نکته اذعان داشت
 که امام رضا^(ع) در راستای توسعه فرهنگ شیعه از تربیون خلافت استفاده لازم را کردند
 (خامنه‌ای، ۱۳۶۶: ۱۲۵).

آنچه بسیاری از منابع تاریخ اسلام از مناظره‌های امام با جاثلیق، عالم بزرگ مسیحی؛
 رأس‌الجالوت، دانشمند بزرگ یهود؛ هیرید اکبر، عالم بزرگ زرتشتی؛ عمران صابی، متکلم
 معروف؛ علی بن محمد بن الجهم، سلیمان مروزی و... نقل می‌کنند حکایت از آن دارد که
 چگونه جلسه‌های علمی پربار و فضای بحث و استدلال علمی در دفاع از عقاید و اندیشه‌های
 دینی فراهم بود.

لازم است امروزه محققان بیش از آنکه نتایج و استدلال‌های خود را معطوف انگیزه‌ها و
 مقاصد سوء مأمون در برگزاری چنین جلسه‌هایی کنند، بر این نکته دقت بیشتری داشته
 باشند که عصر طلایی مرو چگونه با این مناظره‌ها رقم خورد و اندیشه‌های شیعی در راستای
 تلاش‌های بی‌وقفه امام علی بن موسی^(ع) در بهره‌گیری از شرایط ممکن به چه نحوی در
 جهان اسلام و به‌خصوص خراسان موجب تحکیم تمایل‌های شیعی شد.

در مناظره امام با عمران صابی چند نکته درخور تأمل است. عمران صابی در مجلس
 مناظره بیان می‌کند که: «من به کوفه، بصره، شام و جزیره رفته‌ام و با علمای علم عقاید بحث
 بسیار نموده‌ام، ولی احدی را نیافته‌ام که برای من ثابت کند خداوند یگانه است و قائم به
 وحدانیت خویش است» (صدوق، ۱۳۸۰، ج ۱: ۳۴۸-۳۴۰). امام با استدلال و منطق خاص
 جواب عمران را چنان می‌دهند که وی آشکارا بر همه گفته‌های امام صحنه می‌گذارد. برخی
 از موارد مهم در این مناظره‌ها عبارت‌اند از:

۱. اشاره عمران صابی بر اینکه وی به همه مراکز علمی و فرهنگی جهان اسلام چون:
 کوفه، بصره و شام سفر کرده و نیز اذعان برخی از حاضران در این مناظره که هیچ‌کس
 تاکنون در بحث بر عمران غلبه نکرده، گواه بر این است که دانشمندان حاضر در جلسه‌های

مناظره زبانزد جهان اسلام بودند و آشکارا در مرو به تبلیغ و ذکر افکار خود می‌پرداختند.

۲. دقت در بسیاری از این مناظره‌ها و از جمله مناظره با هیرید اکبر زرتشتی و عمران صابی نشان می‌دهد که این جلسه‌ها گاه از صبح تا غروب ادامه می‌یافته، چنان‌که حاضران غرق در مباحث علمی می‌شدند. چون وقت نماز ظهر شد، عمران گفت: «مولای من! سؤال مرا قطع نکن دلم اکنون نرم شده است» (همان: ۳۴۸) امام فرمودند: «نماز می‌گذاریم و باز می‌گردیم.» پس از نماز، این مباحثه آن‌چنان به درازا کشید که مغرب در آمد و مأمون و حضرت رضا (ع) برخاستند و مردم متفرق شدند (همان: ۳۵۸).

۳. جلسه‌های مناظره در مرو به شکل مستمر و پیوسته ادامه داشت؛ چنان‌که مسعودی می‌نویسد: «روزهای سه‌شنبه هر هفته مجالس مناظره برپا می‌شد و علما و محققان نزد مأمون مناظره می‌کردند» (۱۳۷۰، ج ۲: ۴۳۳).

پیوستگی این مناظره‌ها، آمادگی مردم را برای حضور و برقراری جلسه‌های بحث علمی فراهم می‌کرد. تداوم این جریان طی چند سال در مرو بی‌تردید سبب پیدایی نهضت علمی و کلامی مرو شده بود. تکامل اندیشه‌های علمی و فرهنگی در جامعه عصر مأمون و به‌خصوص پیشینه فعالیت‌های فرهنگی در قالب حرکت‌های بیت‌الحکمه که از عصر هارون آغاز شده بود، مقدمات رونق و فضای آزاد فکری را نه تنها برای صاحبان ادیان دیگر، که برای فریق اسلامی نیز مهیا کرده بود.

در احیا و رشد نهضت علمی و کلامی مرو با توجه به نقش فرهنگ محوری امام رضا (ع) مشخص می‌شود که اعتراف و اذعان دیگر صاحب‌نظران و اندیشمندان در مقابل برهان و حجت‌های امام رضا (ع) خود نمایانگر قابلیت اندیشه‌های شیعی در فضای رقابت و مجادله‌های علمی و منطقی است. شاید از جمله دلایلی که بعد از مأمون و به‌خصوص عصر متوکل و چند قرن حاکمیت خلفای عباسی، با افکار و اندیشه‌های شیعی مخالفت می‌شد، ترس از این تجربه فضای آزاداندیشی مرو بود که دیگر خلفا حاضر به تکرار آن نبودند.

بررسی و مطالعه ابعاد گوناگون مناظره‌ها نشان می‌دهد که امام چگونه در برخورد با

❖ صاحبان اندیشه و فقهای بزرگ زمان خویش، از دین اسلام و اندیشه‌های فقهی دفاع کرده و با حکمت و اندیشه الهی خویش در راه اثبات حقانیت و گفته‌های خود تلاش کرده‌اند. با توجه به زمینه‌های گوناگون بررسی مناظره‌ها و فرصتی که برای نخستین بار در اختیار ائمه شیعه - برای دفاع از گفته‌های خود - فراهم شده بود، از این منظر امام تأثیر کارآمدی از خود بر جای گذاشتند.

مهم‌ترین تأثیری که این مناظره‌ها بر مخاطبان امام می‌گذاشت، آگاهی امام بر زبان‌های گوناگون و دقت و اشراف ایشان بر متون فقهی و دینی آنان بود (قمی، ۱۴۱۷: ۱۹۸) تا حدی که آشنایی امام با زبان‌های گوناگون باعث تعجب یاران خود حضرت می‌شد (طبرسی، ۱۳۸۸: ۲۴۱). چنان‌که اباصلت هروی نقل می‌کند: «امام با مردم به زبان خودشان سخن می‌گفت و به خدا قسم او فصیح‌ترین مردم و آگاه‌ترین آنان به هر زبان و لغتی بود» (صدوق، ۱۳۸۰، ج ۲: ۵۵۲؛ ابن شهر آشوب اصفهانی، بی‌تا، ج ۳: ۴۵۳؛ طبرسی، ۱۳۸۸: ۵۸۷).

مرو پایگاه توسعه فرهنگ شیعی

دین مبین اسلام در راستای آیه‌های قرآنی و احادیث نبوی مبنای لازم را برای ایجاد و توسعه علمی و نیز حرکت مسلمانان به سوی تولید علم در آینده‌ای نه‌چندان دور تعیین و برقرار کرد. قرآن می‌فرماید: «قل هل یتستوی الذین یعلمون انما یتذکر اولوالالباب؛ بگو آیا آنان که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسان‌اند؟ تنها خردمندان متذکر می‌شوند» (زمر/ ۹) یا احادیث گوناگون پیامبر که فراگیری علم و دانش را بر هر مرد و زن مسلمان واجب می‌دانستند. مجموعه این آموزه‌های اسلامی خود از جمله عوامل مهم جنبش علمی و فرهنگی جهان اسلام برای رسیدن به تعالی علمی بود.

زمینه‌های جنبش فرهنگی اسلام در مسیر تکامل و رشد روزافزون خود در آغاز قرن سوم هجری و هم‌زمان با عصر امام رضا^(ع) در نقطه تعالی و اوج قرار گرفته بود. در راستای عینیت بخشیدن به آموزه‌های متعالی دین اسلام مبنی بر ضرورت و آشنایی مسلمانان با

دستاوردهای علمی سایر ملل، مسلمانان اقدام به فراگیری علوم آنها کردند. نهضت ترجمه آغاز شد و حرکت‌های شتابان مسلمانان برای فراگیری علوم آغاز شد (مفید، ۱۳۵۱، ج ۲: ۱۷۳). امام محمدباقر (ع) و امام جعفر صادق (ع) پیشگامان این نهضت علمی و از جمله رهبرانی بودند که مسلمانان را به تفکر علمی وامی‌داشتند. نکته مهم اینکه بسیاری از شاگردان امام صادق (ع) از جمله افرادی بودند که خود موجب پی‌ریزی مکتب علمی یا فقهی شدند و این امر نشان می‌دهد که حلقه‌های درس ائمه و از جمله امام صادق (ع) منجر به تولید علم در شاخه‌های گوناگون شده است.

مسئله مهم آنکه در نوع تعالیم و آموزه‌های ائمه اطهار حکمت و غنایی نهفته بود که بسیاری از شاگردان آنها هر دانشی را که می‌آموختند سرآمد زمان خود می‌شدند. رشد حرکت‌های آزاداندیشی، مجالس مباحثه و مناظره‌های منظم و پیوسته در مرو قطعاً زمینه‌های لازم را در خراسان آن روز برای رسیدن به پایگاه علمی بزرگ در آینده نه‌چندان دور فراهم کرده است. بررسی بسیاری از عوامل پیدایی دانشمندان بزرگ در خراسان قرن سوم و چهارم هجری بیانگر چنین فضایی بوده که در مرو در این ایام برقرار بود.

بازنگری فضای علمی مرو به‌خصوص اصول و سیاست‌های حاکم بر روش مناظره‌های امام نشان می‌دهد که تولید علم نتیجه برخورد و مقابله اندیشه‌ها و درک حقیقت در مقایسه افکار با یکدیگر است، به همین دلیل حرکت‌های فرهنگی امام رضا (ع) و نوع مناظره‌های ایشان، به‌خصوص بر اساس ادله و شواهد مقبول صاحبان ادیان دیگر، نشانگر روش علمی امام در برقراری این تحول علمی و دینی است.

توجه امام به استدلال‌های عقلی - روشی که در آن روز متداول و پسندیده بود - و نیز بهره‌گیری از کتاب و سنت یا منابع دینی صاحبان ادیان، جایی را برای سؤال و ابهام باقی نمی‌گذاشت. این روش مناظره، خود بیانگر ابداع دانشی تازه در مناظره‌ها بود که پیش از آن سابقه نداشت. جالب آنکه اباضیت هروی نقل می‌کند امام با هر کدام از مخاطبان‌شان به زبان آنها سخن می‌گفت؛ چنان‌که داناترین آنها به زبان‌ها و فرهنگ بود (صدوق، ۱۳۸۰، ج ۱: ۳۱۶).

❖ سال اول، شماره اول، شماره مسلسل ۱، بهار ۱۳۹۲

امام رضا^(ع) این حرکت علمی و فرهنگی را برای اشاعه اندیشه‌های اسلامی و شیعی نه تنها در مناظره‌های رسمی، که در منزل خویش نیز برقرار کرده بودند. از نتایج مهم حضور امام در مرو و فعالیت‌های ایشان در خراسان، رشد و گسترش تشیع و علاقه‌مندی بیشتر این مردمان به سوی اهل بیت پیامبر^(ص) بود. خراسان سابقه دیرینه‌ای در همراهی با خاندان پیامبر و علویان داشته و عباسیان با سوءاستفاده از همین علاقه‌مندی خراسانیان به تشیع، شعار چند پهلوی «الرضا من آل محمد^(ص)» را برای نهضت خود برگزیدند و خراسانیان که از آل محمد^(ص) منظوری جز آل علی^(ع) نمی‌دیدند، به این نهضت پیوستند، اما در همان زمان شریک بن شیخ المهری در بخارا دریافت که فعالیت ابومسلم خدعه‌ای بیش نیست و قیام نمود و خطاب به مردم اعلام کرد: «ما از رنج مروانیان اکنون خلاصی یافتیم، ما را رنج آل عباس نمی‌باید، فرزندان پیغمبر باید که خلیفه پیغمبر بود» (نرشخی، ۱۳۶۳: ۸۶).

تمایل‌های شیعی خراسانیان حتی در دعوت امام رضا^(ع) به خراسان درخور تأمل است. در راستای همه اهداف مأمون از دعوت امام رضا^(ع)، علاقه‌مندی مردم خراسان به اهل بیت و فرزندان پیغمبر در این دعوت مؤثر بود. آنچه منابع از استقبال باشکوه مردم نیشابور از امام رضا^(ع) نقل می‌کنند بیانگر علاقه‌مندی و تشیع‌دوستی خراسانیان است.

فارغ از این پیشینه علاقه‌مندی به تشیع، باید به نقش ویژه امام رضا^(ع) در توسعه فرهنگ شیعی در خراسان و افزایش اطلاعات مردم در این خصوص نیز اشاره کرد. مناظره‌های گوناگون و نقش محوری امام در این مناظره‌ها سبب شناخت بیشتر مردم مرو به علم و درایت امام شد. مردم بنا بر علاقه خویش و با توجه به نسب والا و کرامت‌های حضرت، شیفته امام رضا^(ع) شدند. علما و دانشمندان نیز با وسعت دید و تفکر امام، شیفته پرسش و یافتن پاسخ‌های خود بودند. این روند در مدت اقامت امام رضا^(ع) در مرو به گونه‌ای بود که مردم مرو دیگر به مأمون که پیش از ورود امام، به عنوان برجسته‌ترین شخصیت علمی مرو مطرح شده بود، چندان توجهی نکردند.

شاید یکی از دلایل عزیمت مأمون پس از ۱۰ سال اقامت در مرو همین مقوله بوده که

وی دیگر چون گذشته، برای خود جایگاه والایی در نزد مردم مرو نمی‌یافت. سیره امام به‌عنوان فرزند رسول خدا و نحوه برخورد ایشان با مردم مرو که حتی در مقام ولیعهد بدون تکلف با علاقه‌مندان خود مراوده داشتند، سبب جلب توجه بیشتر مردمان مرو به سوی ایشان و فرهنگ شیعه شد.

در کنار همه تلاش‌های امام برای ارائه تصویر واقعی تشیع در اذهان مردم، برخی دیگر از کرامت‌های ایشان چون دعای باران در جلب توجه و گرایش بیشتر مردم بسیار مؤثر بود. در کنار نقش امام برای توسعه فرهنگ شیعی، شرایط خاص سیاسی پیش‌آمده، یعنی مسئله ولیعهدی امام رضا (ع)، خود عامل مهم دیگری برای گسترش تشیع در بسیاری از سرزمین‌های اسلامی همچنین خراسان شد.

پس از جشن باشکوه ولیعهدی و حضور همه مردم مرو در این جشن، مأمون به همه بلاد اسلامی از شرق تا غرب، ولیعهدی امام را ابلاغ نمود و لباس و پرچم سبز را که نشان علویان بود، به‌جای نشان سیاه در همه جا رسمی کرد. فرصت مناسب ولیعهدی همه شرایط مطلوب را حتی از نظر سیاسی، برای تبلیغ و پذیرش اندیشه تشیع فراهم می‌کرد. تریبون خلافت، مسئله ولیعهدی و پذیرش پرچم سبز علوی نگاه همه جامعه اسلامی را به سوی علویان جلب کرد تا با درک صحیح و روشن و به دور از ترس حاکمیت، به خاندان پیامبر و اندیشه شیعی نظر بهتر و دقیق‌تر داشته باشند.

نتیجه‌گیری

حضور امام رضا (ع) در خراسان بر خلاف پیامدهای بی‌شمار، از بُعد فرهنگی در درازمدت تأثیر بیشتری گذاشت. دعوت از امام به لحاظ سیاسی هیچ رهاوردی برای مأمون نداشت. عملکرد امام در مرو کاملاً بر خلاف انتظار مأمون و درباریان عباسی بود. امام بر خلاف قبولی ولیعهدی، خود را از همه فعالیت‌های سیاسی دور کردند و به‌عکس در میدان علم و فرهنگ حضور پررنگ و کاملاً روشنی داشتند. پیروزی‌های امام در مناظره‌ها و آن هم در

❖ جمع بزرگ‌ترین دانشمندان اسلامی آن عصر، نگاه مردم خراسان را متوجه امام و برتری سال اول، شماره اول، شماره مسلسل ۱، بهار ۱۳۹۲

میدان رقابت علمی فرصتی بود تا امام به دور از فشارهای سیاسی، اندیشه شیعی را به‌خوبی نه‌تنها در جمع علما، بلکه در میان مردم نیز منعکس کنند. امام نه‌تنها در مناظره‌های رسمی شرکت می‌کردند، بلکه خانه ایشان محلی برای پرسش و پاسخ مردم بود. از این رو، امام برای تبیین دیدگاه‌های فقهی شیعه به بحث‌های علمی و مناظره‌ها تمایل داشتند. فرصت فراهم آمده برای امام در راستای تحول علمی و فرهنگی در جامعه عصر خویش سبب شد تا ایشان با حکمت و اندیشه الهی در راه اثبات حقانیت و گفته‌های ولایت تلاش ارزشمندی کنند.

همه این حرکت‌های علمی امام، توسعه آزاداندیشی را در جامعه خراسان آن روز به همراه داشت. نقشی که امام به لحاظ فکری و به‌خصوص از نظر آگاهی مردم با تفکر شیعی بر عهده داشتند، بسیار کارآمدتر از عملکردهای دیگر در جامعه ایران آن روزگار بود. مجموعه تلاش‌های علمی و عملکرد رفتاری امام، نگاه جامعه را از مأمون متوجه امام کرد و همین امر زمینه عزیمت مأمون از مرو و شهادت امام را فراهم آورد.

شهادت امام در خراسان همواره در تاریخ، ذهنیت مردم ایران را به عملکرد ایشان به لحاظ فرهنگی زنده نگه داشت. پیدایش حکومت علویان در طبرستان به سال ۲۵۰ قمری و حضور بسیاری از علویان در خراسان را از نتایج فرهنگی حضور امام رضا^(ع) در خراسان می‌دانند. مهم‌تر آنکه سیره و عملکرد علویان با اطلاعی که مردم از اندیشه شیعی در ذهن داشتند، از جمله عوامل گرایش ایرانیان به تشیع بود.

منابع و مأخذ

- ابن اثیر، عزالدین علی، (۱۳۸۱). *تاریخ کامل اسلام و ایران*. ترجمه حمیدرضا آذیر، تهران: اساطیر.
- ابن اعثم کوفی، احمد بن علی (۱۳۷۲). *الفتوح*. ترجمه احمد مستوفی هروی، تصحیح غلامرضا طباطبایی مجد، تهران: انقلاب اسلامی.
- ابن تغری بردی، ابوالمحاسن جمال الدین یوسف، (۱۳۸۳ق/۱۹۶۳م). *النجوم الزاهرة*. الجزء الثانی، قاهره: المؤسسة المصرية.
- ابن حوقل، محمد بن علی، (۱۳۶۶). *ایران در صورة الارض*. ترجمه جعفر شعار، تهران: امیرکبیر.
- ابن خلدون، (۱۳۶۴). *تاریخ ابن خلدون*. ترجمه عبدالحمید آیتی، تهران: مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.
- ابن شهر آشوب مازندرانی، محمد بن علی، (۱۳۷۹ق). *مناقب آل ابی طالب*. قم: علامه.
- ابن طقطقی، ابوعبدالله محمد بن علی بن علی بن طباطبا، (۱۳۶۷). *تاریخ فخری*. ترجمه محمدوحید گلپایگانی، تهران: علمی و فرهنگی.
- ابن طیفور، (۱۳۸۸ ق). *بغداد فی التاریخ الخلافة العباسیه*. بغداد: مکتب المثنی.
- ابن ندیم، محمد بن اسحاق، (۱۳۶۶). *الفهرست*. ترجمه محمدرضا تجدد، تهران: امیرکبیر.
- اصطخری، ابواسحاق ابراهیم، (۱۳۶۲). *المسالك والممالك*. به اهتمام رحیم رضازاده ملک، تهران: کتابخانه طهوری.
- اصفهانى، ابوالفرج، (۱۳۵۰). *مقاتل الطالبیین (سرگذشت کشته شدگان از فرزندان ابوطالب)*، ترجمه سیدهاشم رسولی محلاتی، تهران: صدوق.
- اصفهانى، حمزه بن حسن، (۱۳۶۷). *تاریخ پیامبران و شاهان*. ترجمه جعفر شعار، تهران: امیرکبیر.
- اکبری، امیر، (۱۳۸۴). *تاریخ حکومت طاهریان*. تهران: سمت.
- بلاذری، احمد بن یحیی، (۱۳۶۴). *فتوح البلدان*. ترجمه آذرتاش آذرنوش، تهران: سروش.
- بلنیتسکی، آکساندر مارکوویچ، (۱۳۷۸). *خراسان و ماوراءالنهر*. ترجمه پرویز ورجاوند، تهران: علمی و فرهنگی.

- بویل، جی.آ، (گردآورنده)، (۱۳۳۸). *تاریخ ایران: از سلوکیان تا فروپاشی دولت ساسانی*. ترجمه حسن انوشه، جلد سوم، قسمت اول، تهران: امیرکبیر.
- پیرنیا، حسن، (۱۳۷۴). *ایران باستان*. تهران: دنیای کتاب.
- تاریخ سیستان*، (۱۳۷۳). ویرایش مدرس صادقی، تهران: مرکز.
- ثعالی، ابومنصور، (۱۳۷۸). *لطائف المعارف*. ترجمه علی اکبر شهابی، مشهد: آستان قدس.
- جهشیاری، محمدبن عبدوس، (۱۳۴۷). *الوزراء و الکتاب*. با تحقیقات مصطفی السقا و ابراهیم الایبیری، ترجمه ابوالفضل طباطبایی، تهران: بی نا.
- حافظ ابرو، شهاب الدین عبدالله بن الطف الله بن عبدالرشید خوافی، (۱۳۷۰). *جغرافیای تاریخی خراسان*. تصحیح ورهرام، تهران: اطلاعات.
- حدود العالم من المشرق الى المغرب*، (۱۳۶۲). به کوشش منوچهر ستوده، تهران: کتابخانه طهوری.
- خامنه‌ای، سیدعلی، (۱۳۶۶). «مجموع مقالات کنگره سیاسی امام رضا^(ع)». مشهد: آستان قدس.
- دوستخواه، جلیل، (۱۳۷۵). *اوستا*. تهران: مروارید.
- دینوری، احمدبن داوود، (۱۳۷۲). *اخبار الطوال*. ترجمه مهدوی دامغانی، تهران: نی.
- رفاعی، احمد فرید، (۱۳۴۲). *عصر المأمون*. قاهره: دارالکتب المصریه.
- سیوطی، عبدالرحمن بن ابی بکر، (۱۹۲۵). *تاریخ الخلفاء*. بیروت: دارالتحافه.
- صدوق، محمدبن علی (ابن بابویه قمی)، (۱۳۸۰). *عیون اخبار الرضا*. ترجمه علی اکبر غفاری و حمیدرضا مستفید، تهران: دارالکتب الاسلامیه.
- طبرسی، فضل بن سهل، (۱۳۸۸). *اعلام السوری باعلام الهدی از زندگانی چهارده معصوم*. ترجمه محمدحسین ساکت، تهران: اساطیر.
- طبری، محمدبن جریر، (۱۳۵۲). *تاریخ طبری*. ترجمه ابوالقاسم پاینده، تهران: بنیاد فرهنگ ایران، مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.
- طبری، محمدحسن، (۱۳۸۸). *امام رضا(ع) به روایت اهل سنت*. چاپ اول، قم: دلیل ما.
- فرای، ریچارد، (۱۳۶۳). *عصر زرین فرهنگ ایران*. ترجمه مسعود رجب‌نیا، تهران: صداوسیما.
- فرای، ریچارد، (۱۳۷۶). *تاریخ ایران از سلوکیان تا فروپاشی دولت ساسانی*. تهران: امیرکبیر.

- فرای، ریچارد، (۱۳۸۰). *تاریخ ایران از اسلام تا سلاجقه*. ترجمه حسن انوشه، تهران: امیرکبیر. قرآن مجید.
- قمی، شیخ عباس، (۱۴۱۷ه.ق). *الانوار البهیة فی تواریخ الحجج الالهیه*. قم: مؤسسه نشر الاسلامیه.
- کلینی رازی، ابوجعفر محمد بن یعقوب، (۱۳۸۸). *اصول کافی*. ترجمه سیدعلی اکبر غفاری، تهران: دارالکتاب.
- گردیزی، ابوسعید عبدالحی بن ضحاک بن محمود، (۱۳۶۳). *تاریخ گردیزی*. تصحیح عبدالحی حبیبی، تهران: دنیای کتاب.
- مارکوارت، یوزف، (۱۳۷۳). *ایران شهر بر مبنای جغرافیای موسی خورنی*. ترجمه مریم میراحمدی، تهران: اطلاعات.
- مجلسی، محمدباقر، (۱۳۵۶). *بحار الانوار*. ترجمه موسی خسروی، تهران: اسلامیه.
- مجلسی، محمدباقر، (۱۴۰۳ق). *بحار الانوار*. جلد ۴۹، بیروت: وفا.
- محدث اربلی، ابوالحسن علی بن عیسی، (۱۳۸۱ق). *کشف الغمّة فی معرفة الأئمة*. تبریز: بنی هاشمی.
- مستوفی، حمدالله، (۱۳۳۶). *نزهة القلوب*. به کوشش دبیر سیاقی، تهران: طهوری.
- مسعودی، ابوالحسن علی بن حسین، (۱۳۷۰). *مروج الذهب*. ترجمه ابوالقاسم پاینده، تهران: علمی و فرهنگی.
- مظفر، محمدحسین، (۱۳۷۵). *تاریخ شیعه*. ترجمه سیدمحمدباقر حجتی، چاپ سوم، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
- مفید، محمد بن محمد بن نعمان، (۱۳۵۱). *الارشاد*. ترجمه محمدباقر ساعدی خراسانی، تصحیح محمدباقر بهبودی، تهران: اسلامیه.
- مقدسی، ابوعبدالله محمد بن احمد، (۱۳۶۱). *احسن التقاسیم فی معرفة الاقالیم*. ترجمه علی نقی منزوی، تهران: شرکت مؤلفان و مترجمان ایران.
- نخجوانی، هندوشاه بن سنجر بن عبدالله، (۱۳۵۷). *تجارب السلف*. تصحیح عباس اقبال، تهران: طهوری.
- نرشخی، محمد بن جعفر، (۱۳۶۳). *تاریخ بخارا*. ترجمه قباوی، تصحیح مدرسی، تهران: توس.
- یعقوبی، احمد بن اسحاق، (۱۳۴۳). *البلدان*. ترجمه محمدابراهیم آیتی، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.

❖ یعقوبی، احمد بن اسحاق، (۱۳۵۶). *تاریخ یعقوبی*. ترجمه محمدابراهیم آیتی، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
یعقوبی، احمد بن اسحاق، (۱۳۷۱). *تاریخ یعقوبی*. جلد ۲، ترجمه محمدابراهیم آیتی، تهران: علمی و فرهنگی.

P.M. Holt,(1970). "*Al Mamun*". The Encyclopedia of Islam , vol VI.

M. Lapidus ,(1975). *A History of Islam Societies* , Cambridge University press.

مبانی و روش تفسیر رضوی

مهدی ایزدی *

چکیده

از روایت‌های تفسیری اهل بیت از جمله روایت‌های تفسیری امام رضا^(ع) چنین برمی‌آید که آن بزرگواران در صدد تعلیم مبانی و روش صحیح تفسیر قرآن کریم به پیروان خود بودند، تا در زمان غیبت نیز بتوانند با بهره‌گیری از این مبانی و روش صحیح تفسیری از قرآن کریم بهره برده، راه هدایت را از آن در هر زمان و شرایطی بیابند. از واکاوی روایت‌های تفسیری مأثور از امام رضا^(ع) چنین برمی‌آید که مبانی تفسیری عبارت‌اند از: تحریف‌ناپذیری، اعجاز، جاودانگی، هدایت‌گری قرآن کریم و علم قرائت. روش‌های تفسیری که از این روایت‌ها به دست می‌آید عبارت‌اند از: تفسیر آیه با استناد به آیه نظیر، تفسیر آیه با استناد به روایت‌های تفسیری، تفسیر آیه با تبیین واژگان غریب، تفسیر آیه از طریق سبب نزول، تفسیر آیه با اظهار قیود مقدر، تفسیر آیه با تعیین مخاطب، تفسیر با روش استنباطی القرآن، تفسیر آیه به روش بیان مصادیق، تفسیر آیه به روش بیان علل گزاره‌ها، تفسیر آیه به روش هم‌نشینی، تفصیل قصص القرآن، تأویل آیه‌های متشابه و جری و تطبیق.

واژگان کلیدی

مبانی تفسیر رضوی، روش تفسیر رضوی، تفسیر اهل بیت، امام رضا^(ع)

❖ مقدمه

سال اول، شماره اول، شماره مسلسل ۱، بهار ۱۳۹۲

قرآن کریم آخرین کتاب آسمانی است که برای هدایت انسان‌ها (بقره / ۱۸۵) از سوی خداوند حکیم نازل شده است. به رغم نور بودن (تغابن / ۸) و بیانگری همه عوامل سعادت بشریت (نحل / ۸۹) به شهادت قرآن، آیه‌هایش نیاز به مبین دارد. رسول اکرم (ص) در آیات قرآن به عنوان مبین این کتاب آسمانی معرفی شده است (نحل / ۴۴). اهل بیت آن حضرت که وارثان علم نبویند پس از رحلت آن بزرگوار، این جریان را ادامه دادند. روایت‌های تفسیری مأثور از اهل بیت شاهد گویای این ادعاست. اما مسئله اینجاست که مجموع روایت‌های تفسیری موجود، دربر گیرنده کلیه آیه‌های قرآن کریم نیست. از طرف دیگر همه این روایت‌ها از حجیت و اعتبار کافی برخوردار نیستند. از آنجا که اهل بیت به وظیفه خطیر تبیین کتاب قیام کرده‌اند، نتیجه این می‌شود که آن بزرگواران در خلال روایت‌های تفسیری خود، مبانی و روش صحیح تفسیر را به پیروان خود تعلیم داده‌اند تا با الگوگیری از روایت‌های تفسیری ایشان پیروانشان بتوانند سایر آیه‌ها که تفسیر نشده را نیز تفسیر کنند و حتی با توجه به اقتضاء زمان خود از آیه‌های تفسیر شده نیز معارف جدید استنباط نمایند. در این صورت حتی با غیبت امام نیز راه برای بهره‌گیری از آیه‌های قرآن کریم هموار خواهد بود.

این مقدمه ضرورت واکاوی روایت‌های تفسیری یکایک امامان معصوم را به منظور کشف مبانی و روش صحیح از آن روایت‌ها، روشن می‌سازد. پاسخ به دو پرسش مهم زیر یعنی: ۱. مبانی تفسیر قرآن کریم از منظر روایت‌های تفسیری مأثور از امام رضا (ع) چیست؟ ۲. از روایت‌های تفسیری منقول از امام رضا (ع) چه روش یا روش‌های تفسیری قابل برداشت است؟ راه را برای رسیدن به الگویی جامع برای تفسیر قرآن مبتنی بر آموزه‌های اهل بیت هموار می‌سازد.

دوران امامت امام رضا (ع) که مقتضی مناظره‌های مهم علمی آن حضرت با ارباب ادیان و مذاهب بود و نیز مسائلی که شخص مأمون از آن حضرت می‌پرسید و آن حضرت به استناد آیه‌های قرآن پاسخ می‌فرمود، بر اهمیت پاسخگویی به دو پرسش فوق می‌افزاید.

مبانی تفسیر رضوی

مبانی تفسیر عبارت از پیش فرض‌هایی است که مفسر با پذیرش و مبنا قرار دادن آنها به تفسیر قرآن کریم مبادرت می‌ورزد. برخی از روایت‌های تفسیری امام رضا^(ع) ناظر به مبانی تفسیری است. مبانی تفسیری برآمده از روایت‌های تفسیری آن حضرت عبارت‌اند از: تحریف‌ناپذیری، اعجاز، جاودانگی، هدایتگری قرآن کریم و علم قرائت.

۱. تحریف‌ناپذیری قرآن کریم

تحریف در لغت به معنای تغییر و تبدیل است (زبیدی، ۱۳۰۶ ق، ج ۶: ۶۹) و از ماده «حرف» به معنای کنار و پایان مشتق شده است. تحریف در قرآن کریم به معنای تغییر واژه از معنای خود به معنای دیگر است. مانند: «یسمعون کلام الله ثم یحرفونه» (بقره / ۷۵) و نیز «یحرفون الکلم عن مواضعه» (نساء / ۴۶).

تحریف در اصطلاح به دو گونه معنوی و لفظی تقسیم می‌شود. هر کس قرآن کریم را تفسیر به رأی نماید در واقع مرتکب تحریف معنوی شده است. چنان‌که در حدیث مشهور نبوی نقل شده است: «من قال فی القرآن بغير علم فلیتوبأ مقعده من النار» (طبری، ۱۴۱۵ ق، ج ۱: ۵۴-۵۵) تحریف لفظی خود به دو گونه تقسیم می‌شود:

الف. تبدیل واژه‌ای به واژه دیگر

مانند تبدیل «فاسعوا» به «فامشوا» در آیه شریفه «یا ایها الذین آمنوا اذا نودی للصلاة من یوم الجمعة فاسعوا الی ذکر الله» (جمعه / ۹). این تحریف پیش از خلیفه سوم رواج داشته که با یکی کردن مصاحف در زمان وی از بین رفت (خویی، بی‌تا: ۲۱۶).

ب. کاهش و افزایش واژگان، آیه‌ها و سوره‌ها

کاهش و افزایش واژگان در متن آیه‌ها از مصادیق تحریف است مگر افزایش واژگان، خارج از نص و از باب زیادات تفسیری باشد که در این صورت مصداق تحریف نخواهد بود (ایزدی، ۱۳۸۷ ش: ۱۰). افزایش آیه‌ها و سوره‌ها اگرچه از مصادیق تحریف است لکن

❖ سال اول، شماره اول، شماره مسلسل ۱، بهار ۱۳۹۲

چون اجماع مسلمانان بر عدم وقوع چنین تحریفی در قرآن کریم است (خویی، بی تا: ۲۱۸) از دایره معنای اصطلاحی تحریف خارج است. مصداق بارز تحریف که بیشتر مباحث در موضوع صیانت قرآن از تحریف را به خود اختصاص داده است، کاهش برخی آیه‌ها و سوره‌ها از مصحف شریف است.

صیانت قرآن از تحریف از مهم‌ترین مبانی مفسر در تفسیر قرآن کریم است. در بخشی از روایتی منقول از امام رضا^(ع) چنین آمده است:

... بل جعل دلیل البرهان و حجة علی کل انسان لا یأتیه الباطل من بین یدیه و لا من خلفه تنزیل من حکیم حمید؛ خداوند قرآن را دلیلی آشکار و حجتی بر همه انسان‌ها قرار داده است. کتابی که باطل نه از پیش روی و نه از پشت سر، بدان راه ندارد، کتابی نازل از سوی فرزانه‌ای ستوده است (حسینی بحرانی، ۱۴۱۶ق، ج ۱: ۶۵).

از این روایت می‌توان صیانت قرآن کریم از تحریف را استنباط کرد (جوادی آملی، ۱۳۷۹ ش: ۲۴).

۲. اعجاز قرآن کریم

از دیگر مبانی تفسیر، اعتقاد مفسر به اعجاز قرآن کریم است. اعجاز در لغت، وجدان عجز، ایجاد عجز یا فوت و از دست دادن است و در اصطلاح انجام کار خارق‌العاده از سوی مدعی منصبی از مناصب الهی است که تصدیق‌کننده ادعای او و همراه با تحدی است (خویی، بی تا: ۳۳).

همواره دلایل اعجاز قرآن کریم در میان مفسران و اندیشمندان علوم قرآنی محل بحث و گفتگو است. یکی از مشهورترین دلایل اعجاز قرآن کریم باور برخی از قرآن‌پژوهان نسبت به حروف مقطعه آن است. به این بیان که در واقع خداوند متعال با این حروف با منکران اعجاز قرآن تحدی کرده است که چون قرآن کریم از همین حروف بیست و نه گانه زبان عربی تشکیل یافته است اگر می‌توانید از این حروف کتابی مانند قرآن یا ۱۰ سوره یا دست‌کم یک سوره از آن را بیاورید (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۱۸: ۷).

❖ سال اول، شماره اول، شماره مسلسل ۱، بهار ۱۳۹۲

در روایتی منقول از امام رضا^(ع) در موضوع اعجاز قرآن از همین طریق استدلال گردیده است. «... خداوند متعال این قرآن را با همین حروفی که در میان همه عربها متداول بوده، نازل کرده است.» سپس فرمود: «قل لئن اجتمعت الانس و الجن علی أن یأتوا بمثل هذا القرآن لایأتون بمثله ولو کان بعضهم لبعض ظهیراً» (اسراء / ۸۸؛ صدوق، ۱۳۶۱ش: ۴۴). در تفسیر نمونه این استدلال امام رضا^(ع) مربوط به اثبات اعجاز قرآن از طریق حروف مقطعه به بیانی که گذشت، دانسته شده است (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴ش، ج ۱: ۶۴).

۳. جاودانگی قرآن کریم

از دیگر مبانی تفسیر، اعتقاد مفسر به جاودانگی قرآن کریم است. به این معنی که هدایتگری قرآن کریم مربوط به همه انسانها و جوامع بشری در کلیه ادوار تاریخی است، به طوری که هرگز کهنه و ناکارآمد نخواهد شد. در روایتی منقول از امام رضا^(ع)، آن بزرگوار به واسطه پدر گرامیش از امام صادق^(ع) نقل کرد که فردی از آن حضرت پرسید: «چگونه است که هرچه قرآن بیشتر خوانده می شود و در آیه هایش تدبر می گردد بر تازگی آن افزوده می شود؟»

حضرت فرمود:

لأنَّ الله تبارک و تعالی لم یجعل له زمان دون زمان ولا لناس دون ناس فهو فی کل زمان جدید و عند کل قوم غضّ الی یوم القیامة؛ زیرا خداوند قرآن را برای زمان و مردمان خاصی نازل نفرموده، لذا قرآن در هر زمان جدید و برای هر قومی تا روز قیامت تازه است (صدوق، بی تا: ۸۷).

در بخشی از روایت دیگر فرمود: «... لا یخلق من الازمنة و لا یغت علی الأسنه لانه لم یجعل لزمان دون زمان ...؛ قرآن با گذر زمان کهنه نمی شود زبانها ترکش نمی کنند، چراکه برای زمان خاصی قرار داده نشده است» (حسینی بحرانی، ۱۴۱۶ق، ج ۱: ۱۶).

۴. هدایتگری قرآن کریم

در آیه های قابل توجهی به هدایتگری قرآن کریم تصریح شده است از جمله: «شهر

❖ رمضان الذي انزل فيه القرآن هدى للناس؛ رمضان ماهی است که قرآن در آن برای هدایت مردمان نازل شده است» (بقره/ ۱۸۵). «قل نزله روح القدس من ربك بالحق ليثبت الذين آمنوا و هدى و بشرى للمسلمين؛ بگو قرآن را روح القدس به حق از جانب پروردگارت نازل ساخت تا موجب تقویت مؤمنان و هدایت و بشارت برای مسلمانان باشد» (نحل/ ۱۰۲).

ریان بن صلت از امام رضا^(ع) درباره قرآن می پرسد. حضرت در مقام پاسخ می فرماید:

«كلام الله لا تتجاوزوه و لا تطبوا الهدى فى غيره فتضلوا؛ قرآن كلام خداست، از آن تجاوز نکنید و هدایت را در غیر آن نطلبید که گمراه می شود» (صدوق، ۱۳۹۸ق: ۲۲۴).

سال اول، شماره اول، شماره مسلسل ۱، بهار ۱۳۹۲

۵. علم قرائت

قرائت در لغت به معنای خواندن و تلفظ واژگان و در اصطلاح عبارت است از: تلفظ کردن الفاظ قرآن کریم بر همان وجهی که رسول خدا^(ص) تلفظ نموده است (فضلی، بی تا: ۸۱). بر این اساس علم قرائت دانشی است که با قواعد و ضوابط خود، درصدد است قرائت نبوی مذکور را در تمام آیه ها از طریق نقل صحیح و متقن شناسایی نماید (بابایی و همکاران، ۱۳۷۹ش: ۳۵۸).

به اعتراف بیشتر قرآن پژوهان، این علم از جمله پیش نیازهای ضروری در تفسیر است (عک، ۱۴۱۴ق: ۴۲۹-۴۲۸). مبنای مفسر در تفسیر قرآن کریم موافقت قرائت های منقول با نص مکتوب مصحف شریف و قرائت های مشهور در زمان ائمه باید باشد. چنان که در روایت های منقول از اهل بیت وارد شده است: «اقرأ كما يقرأ الناس؛ یعنی قرآن را همان گونه که مردم می خوانند» (حر عاملی، بی تا، ج ۳: ۸۲۱). بخوان، «اقرأ كما علمتم؛ همان گونه که قرآن به شما یاد داده شده است، بخوانید» (همان).

این مبنا در روایت های مأثور از امام رضا^(ع) نیز به چشم می خورد، چنان که عزیزبن مهتدی از آن حضرت سؤال کرد: «سوره توحید را چگونه بخوانم؟» فرمود: «كما يقرأها الناس...» (حسینی بحرانی، ۱۴۱۶ق، ج ۵: ۸۰۱). روشن است که قرائت شاذ و موضوع از این محدوده

خارج است و نباید مبنای تفسیر قرار گیرد (خویی، بی تا: ۱۶۷). افزون بر این، قرائتی که بیانگر معنایی غیر از معنای مراد خداوند است، بر اساس روایت‌های مأثور از امام رضا^(ع)، باید کنار گذاشته شود. در این خصوص روایتی از آن حضرت نقل شده است که آن حضرت به واسطه پدر بزرگوارش از امام صادق^(ع) نقل کرد که آن بزرگوار درباره آیه: «قال يا نوح انه ليس من اهلک انه عملٌ غیرُ صالح...» (هود / ۴۶) از امام کاظم^(ع) سؤال فرمود که مردم، این آیه را درباره پسر نوح چگونه می‌خوانند؟ گفت: مردم این آیه را به دو وجه قرائت می‌کنند: «انه عملٌ غیرُ صالح» و «انه عملٌ غیرُ صالح» حضرت فرمود: دروغ گفتند او پسر نوح بود. اما خداوند چون در دین با پدرش نوح مخالفت کرد، او را از پدر نفی کرد. علامه مجلسی در شرح این حدیث پس از نقل دو قرائت فوق از قاریان مشهور می‌نویسد: ظاهراً در این خبر به هر دو قرائت اشاره شده است اما برخی از مفسران قرائت را اینگونه تفسیر کرده‌اند که وی معمولی غیر صالح یعنی ولد الزنا است. امام، یا قرائتی که موهم چنین معنایی است را رد کرده‌اند یا تفسیر نادرست ایشان را. ممکن است یکی از این دو قرائت: «انه عملٌ غیرُ صالح» با اضافه واژه «عمل» به «غیر» باشد. اگرچه در قرائت‌های قرآنی این وجه نقل نشده است. امام آن را رد کرده‌اند چون فاسد و ساختگی است (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۱۱: ۳۲۱ - ۳۲۰).

روش تفسیر رضوی

روش تفسیر عبارت از قواعد و منابعی است که بر اساس آن قواعد و با استفاده از آن منابع مفسر به تفسیر قرآن کریم مبادرت می‌ورزد. گام‌ها و مراحل را که مفسر می‌پیماید تا به کشف مراد خداوند از آیه‌ها قرآن بینجامد نیز در روش تفسیری وی تأثیر بسزایی دارد (بابایی و همکاران، ۱۳۷۹ش: ۱۶ - ۱۵).

۱. تفسیر آیه با استناد به آیه نظیر

قرآن کریم کتابی است مشتمل بر ایجاز و اطناب، اجمال و تبیین، اطلاق و تقید و عموم

❖ و خصوصاً به تعبیری می‌توان گفت که اولین مرحله تفسیر قرآن کریم از خود نصوص قرآنی (گلدزیهر، ۱۳۷۴ق: ۴) و از رد آیه‌های متشابه به محکم و حمل مجمل بر مبین، عام بر خاص و مطلق بر مقید آغاز شده است (ذهبی، ۱۳۹۶ق، ج ۱: ۴۱). برخی مفسران، این روش را بهترین و کارآمدترین روش تفسیری قرآن معرفی کرده‌اند (جوادی آملی، ۱۳۷۹ش، ج ۱: ۶۱). به‌ویژه از این جهت که از رهگذر آن، مفسر از تفسیر به رأی، مصون و ایمن می‌گردد (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۱: ۱۱).

از روایت‌های اهل بیت نیز رجوع به آیه‌های نظیر به‌منظور تفسیر یک آیه، استفاده می‌شود. چنان‌که از امیرمؤمنان^(ع) روایت شده است که فرمود: «یُنطق بعضه ببعض و یشهد بعضه علی بعض» (سید رضی، بی‌تا: ۱۹۲).

تفسیر آیه با استناد به آیه نظیر در روایت‌ها تفسیری امام رضا^(ع) مشاهده می‌شود از جمله، آن حضرت به‌منظور اثبات این موضوع که مراد از «اهل الذکر» در آیه «و ما ارسلنا قبلك الا رجالا نوحی اليهم فاستلوا اهل الذکر ان کنتم لاتعلمون» (انبیا / ۷) اهل بیت پیامبر اکرم^(ص) است به آیه «... قد انزل الله الیکم ذکرا رسولا یتلوا علیکم آیات الله مبینات ...» (طلاق / ۱۰ و ۱۱) استناد فرموده است (صدوق، بی‌تا، ج ۱: ۲۳۹).

توضیح آنکه در آیه‌های ۱۰ و ۱۱ از سوره مبارکه طلاق که در آنها واژه «رسول» بدل یا عطف بیان برای ذکر است، رسول به ذکر تفسیر شده است، لذا می‌تواند آیه‌های نظیر برای تفسیر آیه هفت از سوره مبارکه انبیا محسوب شود. طبق روایت یادشده از امام رضا^(ع) با استناد به آیه‌های ۱۰ و ۱۱ از سوره مبارکه طلاق، اهل‌الذکر در آیه هفت از سوره مبارکه انبیا را تفسیر و اثبات فرموده است که مراد از اهل‌الذکر در این آیه اهل بیت هستند.

در روایت دیگری امام رضا^(ع) آیه شریفه «یوصیکم الله فی اولادکم للذکر مثل حظ الانثیین ...» (نساء / ۱۱) را با استناد به آیه نظیر آن یعنی: «الرجال قوامون علی النساء بما فضل الله بعضهم علی بعض و بما انفقوا من اموالهم ...» (نساء / ۳۴) تفسیر فرموده است (قطب‌راوندی، ۱۴۰۵ق، ج ۲: ۳۵۹).

۲. تفسیر آیه با استناد به روایت‌های تفسیری

پس از آیه‌های نظیر، مهم‌ترین منبع تفسیر، روایت‌های تفسیری است. تفسیر آیه‌ها از سوی امام رضا^(ع) از منظر مفسران امامیه، روایت تفسیری است و مفسر امامی با استناد به تفسیر آن حضرت به تفسیر به روش قرآن به روایت مبادرت ورزیده است. لکن گاه در میان روایت‌های تفسیری امام رضا^(ع) نیز استناد به روایت‌های تفسیر مأثور از پدران بزرگوارشان به چشم می‌خورد. چنان‌که آن بزرگوار در تفسیر آیه «فَبَسِّمُ ضَاحاً مَنْ قَوْلِهَا وَقَالَ رَبِّ أَوْزِعْنِي أَنْ أَشْكُرَ نِعْمَتَكَ الَّتِي أَنْعَمْتَ عَلَيَّ وَ عَلَى وَالِدَتِي ...» (نمل / ۱۹) روایتی را به واسطه امام کاظم^(ع) از امام صادق^(ع) روایت کرده‌اند (صدوق، بی‌تا، ج ۱: ۷۲؛ جزایری، ۱۴۰۴ق: ۳۶۸) و نیز روایت دیگری را با همین اسناد در تفسیر آیه «ثُمَّ لَنَسْئَلَنَّ يَوْمَئِذٍ عَنْ النِّعَمِ» (تکواثر / ۸) نقل فرمودند (صدوق، بی‌تا، ج ۲: ۱۲۸). روایتی را نیز از طریق پدر و جد بزرگوار خود از امام باقر^(ع) در تفسیر آیه «فَلَمَّا قُضِيَنا عَلَيْهِ المَوْتُ مَا دَلَّهِمْ عَلَى مَوْتِهِ إِلَّا دَابَّةُ الْأَرْضِ تَأْكُلُ مِنْسَأَنَّه ...» (سبا / ۱۴) نقل فرمود (قمی، ۱۴۰۴ق، ج ۲: ۳۸).^۱

۳. تفسیر آیه با تبیین واژگان غریب

برخی از دانشمندان علوم قرآن، از علم لغت ناظر به واژگان قرآن، به «غرائث القرآن» تعبیر کرده‌اند و در این خصوص دست به تألیف کتاب‌هایی زده‌اند. یکی از آنها کتاب معتبر و مشهور *المفردات فی غریب القرآن* راغب اصفهانی است. مجاهد مفسر معروف از طبقه تابعین درباره ضرورت آگاهی مفسر از این علم گفته است: «فرد مؤمن به خدا و جهان آخرت، اگر عالم به لغت عرب نباشد، جایز نیست درباره کتاب خدا سخن بگوید» (سیوطی، ۱۴۱۴ق، ج ۲: ۱۲۰۹). زرکشی در این باره می‌نویسد:

آگاهی از این فن برای مفسر امری ضروری است، در غیر صورت جایز نیست که به تفسیر کتاب خدا اقدام نماید. باید به‌طور کامل به لغت عرب آشنا باشد و آگاهی ناقص و یا اندک در تفسیر روا نیست (بی‌تا، ج ۱: ۳۹۶ و ۳۹۹).

۱. جهت آگاهی بیشتر نک: (مصلایی‌پور و دیمه‌کارگراب، ۱۳۸۹ش: ۶۶).

یکی از موارد اهمیت این دانش در تفسیر قرآن آن است که گاه کشف مراد خداوند متعال از آیه منوط به فهم درست واژگان غریب آیه است. تبیین این موضوع در روایت‌های تفسیری امام رضا^(ع) به عنوان یکی از روش‌های تفسیر رضوی، نمایان است.

امام رضا^(ع) معنی «ختم» در آیه «ختم الله علی قل ...» (بقره / ۷) را «طبع» یعنی مهر کرد، دانسته‌اند و به آیه «... بل طبع الله علیها بکفرهم ...» (نساء / ۱۵۵) استناد فرموده‌اند (صدوق، بی‌تا، ج ۱: ۱۲۳). همچنین در روایتی مراد از «رهبانیه» در آیه «... و رهبانیه ابتدعوها ما کتبناها علیهم الا ابتغاء رضوان الله ...» (حدید / ۲۷) را «نماز شب» دانسته‌اند (طوسی، بی‌تا، ج ۲: ۱۲۰).

بیان وجه تسمیه برخی از مفردات قرآنی از دیگر مصداق این روش است چنان‌که در روایت‌های مأثور از امام رضا^(ع) در این خصوص مشاهده می‌شود که آن حضرت به بیان وجه تسمیه «اولوالعزم» در آیه ۳۵ سوره احقاف (صدوق، بی‌تا، ج ۱: ۱۲۲) «امی» (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۱۶: ۱۳۳). و «ابلیس» (صدوق، ۱۳۶۱ ش: ۱۳۸) پرداخته‌اند.

۴. تفسیر آیه از طریق سبب نزول

مراد از سبب نزول حادثه‌ای است که در زمان پیامبر اکرم^(ص) اتفاق افتاده یا مطلبی است که از آن حضرت سؤال شده، سپس آیه یا آیه‌هایی جهت تبیین حکم آن واقع یا جواب آن پرسش نازل شده است (ایزدی، ۱۳۷۶ ش: ۱۱۷). تردیدی نیست که آگاهی از سبب نزول آیه نقشی اساسی در تفسیر ایفا می‌کند و معرفت آن، روشی خاصی به مفهوم آیه‌ها می‌بخشد زیرا علم، به سبب زمینه و مقدمه علم به مسبب است (قاسمی، ۱۳۹۸ ق، ج ۱: ۲۲). هر چند آیه‌های قرآن اغلب جنبه کلی دارد و برای زمان و مکان خاصی نیست، دانش اسباب و شأن نزول آیه‌ها، مفسر را در جهت فهم بهتر مطالب قرآن یاری می‌دهد (حجتی و بی‌آزار شیرازی، ۱۳۶۳ ش: ۱۲ - ۱۱).

به عنوان نمونه، خداوند متعال می‌فرماید:

ولو شاء ربک لآ من فی الارض کلهم جمیعاً أفأنت تکره الناس حتی یکنونوا

مؤمنین؛ و اگر پروردگارت می‌خواست هر آینه همه انسان‌های روی زمین ایمان می‌آوردند. آیا تو مردم را اجبار می‌کنی تا (ایمان آورده) مؤمن شوند؟! (یونس / ۹۹).

از ظاهر این آیه ممکن است چنین توهم شود که سیره حضرت رسول (ص) توسل به زور برای ایمان آوردن مردم بود. برای دفع چنین توهمی، امام رضا (ع) به سبب نزول آیه استناد می‌فرماید و روایتی را از طریق پدران بزرگوارشان از امیرمؤمنان علی (ع) نقل می‌فرماید که برخی از مسلمانان به پیامبر اکرم (ص) پیشنهاد کردند که به منظور افزایش تعداد یاران و پیروزی بر دشمنان، آن حضرت مردم را با اکراه و جبر به اسلام آوردن وادار نماید، لکن آن حضرت این پیشنهاد را رد کرد. در این هنگام آیه مورد بحث بر آن بزرگوار نازل شد (طبرسی، ۱۳۷۲ش، ج ۲: ۴۱۳).

این روش در تفسیر آیه‌های سوم تا ششم از سوره مبارکه لیل که آن حضرت با استناد به سبب نزول به تفسیر آیه‌ها مبادرت نموده‌اند، نیز مشاهده می‌شود (حمیری، بی‌تا: ۱۵۶).

۵. تفسیر آیه با اظهار قیود مقدر

تفسیر آیه با اظهار قیود مقدر از جمله روش‌های دیگری است که در روایت‌ها تفسیری امام رضا (ع) مشاهده می‌شود. این روش در نمونه‌های ذیل مشهود است: در آیه شریفه «قال فعلتها اذاً و أنا من الضالین» (شعراء / ۲۰)، ظاهراً حضرت موسی (ع) خود اقرار می‌نماید که از گمراهان بوده است. چنین اقرار ناقدی با عصمت انبیا ناسازگار است. در روایتی از امام رضا (ع) نقل شده است که آن حضرت در مقام دفع این شبهه، آیه را این‌چنین تفسیر فرموده است: ... «و أنا من الضالین (عن الطریق بوقوعی الی مدنیة من مدائنک)» (حویزی، ۱۴۱۵ق، ج ۴: ۴۸). یعنی این آیه دلالت بر گمراهی موسی (ع) از طریق بندگی خداوند ندارد بلکه راه گم کرده و به‌طور تصادفی به یکی از محله‌های شهر وارد شد جایی که ماجرای قتل قبطی رخ می‌دهد. فردی از امام رضا (ع) درباره معنای آیه شریفه «فمن یردالله أن یردیه یشرح صدره للاسلام و من یرد أن یضله یجعل صدره ضیقاً حرجاً کأنما یصعد فی السماء ...» (انعام / ۱۲۵) سؤال می‌کند. پرسش

❖ وی پیرامون توهّم معنای جبر از این آیه بود. حضرت در مقام دفع این شبهه این گونه آیه را سال اول، شماره اول، شماره مسلسل ۱، بهار ۱۳۹۲

تفسیر می فرماید:

فمن یرد الله أن یهدیه (بایمانه فی الدنیا الی جنته و دار کرامته فی الآخرة) یشرح صدره للاسلام (للتسلیم لله و التقة به و السکون الی ما وعده من ثوابه حتی یطمئن الیه) و من یرد أن یضّله یجعل صدره ضیقاً حرجاً (حتی یشک فی کفره و یضطرب من اعتقاد قلبه حتی یصیر) کأنما یصعد فی السماء کذلک یجعل الله الرجس علی الذین لا یؤمنون (صدوق، بی تا، ج ۱: ۱۳۱).

بنابر اظهار چنین قیود مقدری هدایت الهی، پاداش ایمان و گمراه ساختن خداوند، کفر و گناهان وی در زندگی دنیا بوده است.

از مصادیق این روش، تفسیر آیه با اظهار مرجع ضمیر است. گاه فهم نادرست از آیه ناشی از بازگرداندن ضمیر به مرجعی نادرست است. به عنوان نمونه در آیه شریفه «حتی اذا استیأس الرسل و ظنوا أنهم قد کذبوا جاءهم نصرنا فنجی من نشاء و لایرد بأسنا عن القوم المجرمین» (یوسف / ۱۱)، مأمون با چنین توهّمی که ضمیر «هم» در «أنهم» به «الرسل» بازمی گردد این شبهه را خدمت حضرت رضا^(ع) طرح می کند که اگر انبیاء گمان کنند که به ایشان وعده دروغ داده شده است پس چگونه شما ادعا می کنید که ایشان معصوم هستند؟! امام رضا^(ع) با اظهار قیدی مقدر و بیان مرجع دو ضمیر به این شبهه پاسخ می دهند. تقدیر آیه در واقع «حتی اذا استیأس الرسل (من قومهم)» بوده و ضمیر او در «ظنوا» و «هم» در «أنهم» واژه «قوم» مقدر است. بدین ترتیب معنی آیه چنین می شود: «تا آنکه پیامبران از ایمان آوردن قومشان مأیوس شدند و قومشان گمان کردند که از سوی پیامبر به آنان وعده دروغ داده شده است» (حویزی، ۱۴۱۵ق، ج ۲: ۴۷۹).

۶. تفسیر آیه با تعیین مخاطب

یکی از عوامل فهم نادرست آیه های قرآن کریم، عدم درک درست از مخاطب آیه ها است. از جمله آیه هایی که به همین علت شبهه عدم عصمت انبیا در آنها مطرح شده، عبارت است

از: «عفا الله عنک لم اذنت لهم ...» (توبه / ۴۳) «ولولا أن ثبتناک لقد کدت ترکن الیهم شیئاً قليلاً» (اسرار / ۷۴)، «وقد أوحى الیک و الی الذین من قبلک لئن اشرکت لیحبطن عملک و لتکونن من الخاسرین» (زمر / ۶۵).

در روایتی از امام صادق^(ع) نقل شده است که فرمود: «نزل القرآن بلغه ایاک أعنی واسمعی یا جارة؛ یعنی قرآن بر اساس این ضرب المثل عربی نازل شده است، ای خیمه تو را قصد می کنم اما ای دختر همسایه (اش) تو سخن مرا بشنو» (کلینی رازی، ۱۳۸۸ق، ج ۲: ۶۳۱؛ عیاشی، ۱۳۸۰ق، ج ۱: ۱۰). این ضرب المثل شبیه ضرب المثل فارسی «به در بگو دیوار بشنو» است. امام رضا^(ع) آیه های فوق را با توجه به روایت فوق تفسیر فرموده و با ارائه تفسیری با روش تعیین مخاطب، شبهه عدم عصمت انبیا را دفع فرموده است (صدوق، بی تا، ج ۱: ۲۰۲؛ حسینی بحرانی، ۱۴۱۶ق، ج ۲: ۷۷۸؛ جزایری، ۱۴۰۴ق: ۱۸) با استفاده از همین روش، شیخ طوسی در تفسیر آیه های فوق می نویسد: «براین اساس خطاب متوجه رسول اکرم^(ص) بوده اما مراد از خطاب، امت آن حضرت است (طوسی، بی تا، ج ۱۰: ۲۸).

۷. تفسیر با روش استنطاق القرآن

ارائه مسائل جدید به قرآن کریم و دریافت پاسخ که در روایت ها از آن به استنطاق القرآن یعنی به نطق در آوردن قرآن، تعبیر شده از دیگر روش هایی است که در تفسیر رضوی قابل مشاهده است. به عنوان نمونه در مجلس امام رضا^(ع) هنگامی که بحث از اعتقاد معتزله مبنی بر اینکه خداوند گناهان کبیره را نمی آمرزد، مطرح شد، آن حضرت با نقل روایتی از جد بزرگوارشان امام صادق^(ع) فرمود: قرآن بر خلاف اعتقاد معتزله نازل شده است خداوند متعال می فرماید: «... و إن ربک لذو مغفرة للناس علی ظلمهم ...» (رعد / ۶؛ صدوق: ۱۳۹۸ق: ۴۰۹). در این روایت اعتقاد معتزله که هنگام نزول قرآن وجود نداشته و در زمان امام رضا^(ع) مسئله جدیدی محسوب می شده، توسط آن حضرت به قرآن کریم عرضه می شود و با استنطاق

❖ آیه‌ها، افزون بر روشن شدن پاسخ مسئله، معنای آیه مورد استنتاج و استناد، بهتر فهمیده می‌شود.

۸. تفسیر آیه به روش بیان مصادیق

امام رضا^(ع) بر اساس روایت‌های مأثور تفسیری از آن حضرت، گاه با بر شمردن مصادیق آیه به تفسیر آن مبادرت ورزیده‌اند. به‌عنوان نمونه در تفسیر آیه «إِنْ تَجْتَنِبُوا كِبَاءَ مَا تُثْهِنُونَ عَنْهُ نَكُفْرَ عَنْكُمْ سَيِّئَاتِكُمْ؛ یعنی اگر از گناهان بزرگ اجتناب ورزید (گناهان و) بدی‌های شما را می‌بخشیم» (نساء / ۳۱). مصادیق گناهان کبیره را بیان می‌فرماید که از جمله آنها عبارت است از: پرستش بت‌ها، آشامیدن شراب، قتل نفس، آزدن والدین، تهمت به زنان پاک‌دامن، گریختن از جهاد با دشمن و خوردن مال ایتام (عیاشی، ۱۳۸۰ق، ج ۱: ۲۳۸) و نیز آن حضرت در تفسیر آیه «مَنْ ذَا الَّذِي يقرضُ الله قرضاً حسناً فيضاعفه له و له اجر كريم؛ چه کسی است که به خدا قرضی نیکو دهد تا پاداشش را چند برابر کرده و پاداشی نیکو برای وی باشد» (حدید / ۱۱). می‌فرماید: «صلة الامام في دولة الفسقة؛ یعنی از مصادیق این قرض نیکو ایجاد پیوند با امام در دولت فاسقان است» (کلینی‌رازی، ۱۳۸۸ق، ج ۸: ۳۰۲). طبق این روایت، پرداخت خمس به امام معصوم در دوران سلطه جائران، از مصادیق قرض نیکو به خدا قلمداد شده است. این معنی که از ظاهر آیه درک نمی‌شود، تفسیر آیه به روش ذکر مصداق است.

۹. تفسیر آیه به روش بیان علل گزاره‌ها

در برخی از روایت‌های امام رضا^(ع)، ذکر علل گزاره‌های قرآنی، به فهم آیه‌ها کمک شایانی نموده است. از امام رضا^(ع) سؤال شد، چرا فرعون به‌رغم ایمان در واپسین لحظات عمر خود که به فرموده قرآن کریم گفت: «...قال آمنت أنه لا اله الا الذي آمنت به بنو اسرائيل ...» (یونس / ۹۰)، مستوجب عقوبت الهی و غرق شد؟ حضرت با استناد به دو آیه، ایمان آوردن فرعون را پس از رؤیت عذاب بی‌فایده دانسته است: «فلما رأوا بأسنا قالوا آمنا بالله وحده و كفرنا بما كنّا به مشركين فلم يك ينفعهم ايمانهم لما رأوا بأسنا ...» (غافر / ۸۴ و ۸۵) و نیز «... يوم يأتي بعض

آیات ربك لا ينفع نفساً ايمانها لم تكن آمنت من قبل او كسبت في ايمانها خيراً ... » (انعام / ۱۵۸؛ صدوق، بی تا، ج ۱: ۵۹).^۱

۱۰. تفسیر آیه به روش همنشینی

تفسیر متن به روش همنشینی از رهاوردهای معنی شناسی است. این روش در برخی از روایت های تفسیری امام رضا^(ع) مشاهده شده که به یک نمونه اکتفا می شود. از آن حضرت روایت شده است که فرمود: «نزدیک ترین حالتی که بنده به خدای متعال دارد، حالت سجده است.» چراکه خداوند می فرماید: ... «واسجد و اقترب» (علق / ۱۹؛ کلینی رازی، ۱۳۸۸ق، ج ۳: ۲۶۵). در واقع حضرت رضا^(ع) با توجه به هم نشین شدن تقرب با سجده برای خداوند، این مفهوم والای معرفتی را از آیه فوق برداشت فرمود.

۱۱. تفصیل قصص القرآن

غرض خداوند متعال از حکایت سرگذشت امت های گذشته در قرآن کریم، عبرت آموزی است. چنان که فرمود: «لقد كان في قصصهم عبرة لأولي الألباب ما كان حديثاً يفترى ...؛ به تحقیق در داستان یوسف و برادرانش برای خردمندان عبرتی است» (یوسف/ ۱۱۱). این حکایت، حکایتی خلاف واقع نیست ... از این آیه دو عنصر حقیقت و عبرت آموزی در داستان های قرآن فهمیده می شود. از این رو قرآن کریم مانند کتاب های تاریخ، بنا ندارد جزئیات وقایع تاریخی را گزارش نماید و تنها به بخش هایی از وقایع که موجب پند و عبرت است، اکتفا می نماید (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۱۳: ۲۹۱).

پرداختن به جزئیاتی که در قرآن کریم نیامده، از باب تفصیل قصص القرآن، گاه موجب فهم بهتر آیه ها می شود. چنان که در داستان های موسی و خضر (قمی، ۱۴۰۴ق، ج ۲: ۳۸)، بلعم باعورا (اعراف / ۱۷۵؛ قمی، ۱۴۰۴ق، ج ۱: ۲۴۹) و به بردگی فروختن یوسف^(ع) توسط برادران (یوسف /

۱. برای مطالعه بیشتر نک: (طبرسی، ۱۳۷۲ش، ج ۲: ۴۱۲).

❖ ۲۰، قطب‌راوندی، ۱۴۰۵ق: ۱۲۹) این روش در روایت‌های متأثر از آن حضرت مشاهده می‌شود.

❖ سال اول، شماره اول، شماره مسلسل ۱، بهار ۱۳۹۲

۱۲. تأویل آیه‌های متشابه

واژه تأویل در هفت سوره قرآن مجید ۱۷ بار به کار رفته است. تأویل در لغت به معنی بازگرداندن شیء به مقصدی است که از آن اراده شده است (راغب اصفهانی، ۱۳۶۲ش: ۳۱). لذا تأویل سخن بازگرداندن واژگان و مفاهیم آنها به مقاصدی است که از جانب گوینده اراده شده است (نک: مصطفوی، ۱۳۶۰ش، ج ۱: ۱۹). در آیه «... وما يعلم تأویلہ الا الله والراسخون فی العلم ...» (آل عمران / ۷) ظاهراً ضمیر در «تأویلہ» به اسم موصول در صدر آیه یعنی «ما تشابه منه» بازمی‌گردد که مراد از آن، آیه و کلام است. به تناسب مورد، تأویل آن نیز از سنخ مفاهیم و کلام خواهد بود. لذا تأویل آیه متشابه بازگرداندن آن به مفاد واقعی و زدودن تشابه از ظاهر آیه خواهد بود (ایزدی، ۱۳۷۶ش: ۳۱).

امام صادق^(ع) فرمود: «نحن الراسخون فی العلم و نحن نعلم تأویلہ؛ ما (اهل بیت) راسخان در علم هستیم و تأویل قرآن را می‌دانیم» (کلینی‌رازی، ۱۳۸۸ق، ج ۱: ۲۱۳؛ صفار، ۱۴۰۴ق: ۲۰۳؛ ابن شهر آشوب مازندرانی، ۱۳۷۹ق، ج ۴: ۴۲۱).

در روایت‌های تفسیری امام رضا^(ع) گاه به مواردی از تأویل برمی‌خوریم که آن حضرت به عنوان یکی از راسخان در علم قرآن، به تأویل آیه‌های متشابه پرداخته‌اند.

در آیه «وجاء ربک والملك صفا صفا» (فجر / ۲۲) فعل «جاء» به خداوند اسناد داده شده و توهم جسمانیت را در خداوند ایجاد می‌نماید. در روایتی از امام رضا^(ع) نقل شده است که آن حضرت واژه «امر» را پیش از «رب» به عنوان مضاف مقدر دانسته‌اند (صدوق، ۱۳۶۱ش: ۱۳). با چنین تأویلی از آیه متشابه، توهم جسمانیت از خداوند دفع می‌گردد چراکه آمدن به فرمان خداوند تعلق می‌گیرد نه به ذات اقدس ربوبی. چنان‌که در آیه «کلا انهم عن ربهم یومئذ لمحجوبون» (مطففین / ۱۵) نیز آن حضرت واژه «ثواب» را به عنوان مضاف پیش از «رب» مقدر دانسته‌اند (همان).

۱۳. جری و تطبیق

جری، اصطلاحی است که از روایتی منقول از امام صادق^(ع) درباره قرآن کریم، اخذ شده است. در بخشی از این روایت چنین آمده است:

ظهره تنزیله و بطنه تأویله منه ما مضی و منه مالم یجیء بعد، یجری کما تجری الشمس والقمر؛ یعنی برون قرآن، تنزیل و درونش، تأویل آن است. قسمتی از تأویل قرآن گذشته و بخشی هنوز نیامده است. قرآن مانند خورشید و ماه در حال جریان است (فتونی، بی تا: ۵ - ۶).

از این روایت از بطن قرآن، به تأویل قرآن یاد شده است.

در برخی از روایت‌های تفسیری امام رضا^(ع)، آیه‌ها به روش جری، تأویل شده و با تطبیق مفهوم آیه بر مصداقی خفی، بطن آیه، آشکار شده است. به عنوان نمونه از امام رضا^(ع) درباره «جنب الله» در آیه «أَنْ تَقُولَ نَفْسٌ يَا حَسْرَتِي عَلَىٰ مَا فَرَطْتُ فِي جَنْبِ اللَّهِ...» (زمر/ ۵۶) نقل شده است که فرمود: «مراد از جنب الله، امیرالمؤمنین^(ع) و اوصیای پس از اویند» (صفار، ۱۴۰۴ق: ۶۲). همچنین درباره «الامانات» در آیه: «إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُكُمْ أَنْ تُؤَدُّوا الْأَمَانَاتِ إِلَىٰ أَهْلِهَا ...» (نساء/ ۵۸) فرمود: «امانت، امامت و اهل امانت، امامان از آل محمدند» (عیاشی، ۱۳۸۰ ق، ج ۱: ۲۴۹). چنان‌که در مبحث پیشینی بیان شد، اهل بیت به عنوان راسخان در علم قرآن، شایستگی تأویل قرآن را دارند. لذا نباید این روش، روشی عمومی برای مفسران تلقی شود.

نتیجه‌گیری

از روایت‌های تفسیری اهل بیت استفاده می‌شود که آن بزرگواران درصدد تعلیم مبانی و روش‌های صحیح تفسیر قرآن کریم به پیروان خود بودند. روایت‌های تفسیری امام رضا^(ع) نیز مشمول این قاعده کلی است. مبانی تفسیر قرآن کریم که از روایت‌های تفسیر امام رضا^(ع) به دست می‌آید عبارت‌اند از: تحریف‌ناپذیری، اعجاز، جاودانگی، هدایتگری قرآن کریم و علم قرائت.

❖ سال اول، شماره اول، شماره مسلسل ۱، بهار ۱۳۹۲

روش‌های تفسیری استنباط‌شده از روایت‌های تفسیری امام رضا^(ع) عبارت‌اند از: تفسیر آیه با استناد به آیه نظیر، تفسیر آیه با استناد به روایت‌های تفسیری، تفسیر آیه با تبیین واژگان غریب، تفسیر آیه از طریق سبب نزول، تفسیر آیه با اظهار قیود مقدر، تفسیر آیه با تعیین مخاطب، تفسیر آیه با روش استنطاق القرآن، تفسیر آیه به روش بیان مصادیق، تفسیر آیه به روش بیان علل گزاره‌ها، تفسیر آیه به روش همنشینی، تفصیل قصص القرآن، تأویل آیه‌های متشابه و جری و تطبیقی.

امام رضا^(ع) با بهره‌گیری از روش‌های فوق، الگوی جاودانه‌ای از چگونگی تفسیر قرآن به‌منظور پاسخگویی به شبهه در مناظره‌های فرقه‌ای، مذهبی و دینی ارائه فرمود.

منابع و مأخذ

- ابن شهر آشوب مازندرانی، محمدبن علی، (۱۳۷۹ق). *مناقب آل ابی طالب*. قم: علامه.
- ایزدی، کامران، (۱۳۷۶ ش). *شروط و آداب تفسیر و مفسر*. تهران: امیرکبیر.
- ایزدی، کامران، (پاییز ۱۳۸۷ش)، «*نقد و فهم روایات تحریف در الکافی*». مجله علمی - پژوهشی *پژوهش دینی*، شماره ۱۷، تهران: انجمن علوم قرآن و حدیث.
- بابایی و همکاران، (۱۳۸۱ ش). *مکاتب تفسیری*. قم: سمت و پژوهشکده حوزه و دانشگاه.
- بابایی و همکاران، (۱۳۷۹ ش). *روش شناسی تفسیر قرآن*. زیر نظر: محمود رجبی، تهران: پژوهشکده حوزه و دانشگاه.
- بحرانی، سیدهاشم، (۱۴۱۶ ق). *البرهان فی تفسیر القرآن*. تهران: بنیاد بعثت.
- جزائری، سید نعمت الله، (۱۴۰۴ ق). *قصص الانبیاء*. قم: کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی.
- جوادی آملی، عبدالله، (۱۳۷۹ ش). *تستیم*، قم: اسراء.
- حجتی، سید محمدباقر و عبدالکریم بی آزار شیرازی، (۱۳۶۳ ش). *تفسیر الکاشف*. تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
- حر عاملی، محمدبن حسن، (۱۴۰۳ ق/ ۱۹۸۳م). *تفصیل وسائل الشیعة إلى تحصیل مسائل الشریعة*. به کوشش: عبدالرحیم ربانی شیرازی، بیروت: داراحیاء التراث العربی.
- حمیری، عبدالله، (بی تا). *قرب الامناد*. تهران: کتابخانه نینوا.
- حویزی، عبدعلی بن جمعه، (۱۴۱۵ ق). *تفسیر نور الثقلین*. به کوشش: سید هاشم رسولی محلاتی، قم: اسماعیلیان.
- خویی، سید ابوالقاسم، (بی تا). *البیان فی تفسیر القرآن*. قم: المطبعة العملیة.
- ذهبی، محمدحسین، (۱۳۹۶ ق). *التفسیر و المفسرون*. چاپ دوم، بی جا: دارالکتب الحدیثة.
- راغب اصفهانی، ابوالقاسم حسین بن محمد، (۱۳۶۲ ش). *المفردات فی غریب القرآن*. به کوشش: محمد سید گیلائی، چاپ دوم، تهران: المکتبة المرتضویة.
- زبیدی، محمدمرتضی، (۱۳۰۶ ق). *تاج العروس من جواهر القاموس*. چاپ اول، مصر: المطبعة الخیریة.

❖ سال اول، شماره اول، شماره مسلسل ۱، بهار ۱۳۹۲
زرکشی، بدرالدین، (بی تا). *البرهان فی علوم القرآن*. به کوشش: محمد ابوالفضل ابراهیم، بیروت: المكتبة العصرية.

سیدرضی، محمدبن حسین، (بی تا). *نهج البلاغة*. به کوشش: صبحی صالح، قم: دارالهجرة.
سیوطی، جلال الدین عبدالرحمان، (۱۴۱۴ ق). *الاتقان فی علوم القرآن*. بیروت: دار ابن کثیر.
صدوق، محمدبن علی (ابن بابویه قمی)، (۱۳۶۱ ش). *معانی الاخبار*. قم: جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.

صدوق، محمدبن علی (ابن بابویه قمی)، (۱۳۹۸ ق). *التوحید*. قم: جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
صدوق، محمدبن علی (ابن بابویه قمی)، (بی تا). *علل الشرایع*. قم: مکتبه الداوری.
صدوق، محمدبن علی (ابن بابویه قمی)، (بی تا). *عیون اخبار الرضا*. به کوشش: سیدمهدی حسینی لاجوردی، تهران: جهان.

صفار، محمدبن حسن، (۱۴۰۴ ق). *بصائر الدرجات*. قم: کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی.
طباطبایی، سید محمدحسین، (۱۴۱۷ ق). *المیزان فی تفسیر القرآن*. قم: جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.

طبرسی، فضل بن حسن، (۱۳۷۲ ش). *مجمع البیان لعلوم القرآن*. تهران: ناصرخسرو.
طبری، محمدبن جریر، (۱۴۱۵ ق). *جامع البیان عن تأویل آی القرآن*. به کوشش: صدقی جمیل العطار، بیروت: دارالفکر.

طوسی، ابوجعفر محمدبن حسن، (بی تا). *التبیان فی تفسیر القرآن*. به کوشش: احمد قصیر العاملی، بیروت: داراحیاء التراث العربی.

عک، خالد عبدالرحمان، (۱۴۱۴ ق). *اصول التفسیر وقواعده*. بیروت: دارالنفاث.
عیاشی، محمدبن مسعود، (۱۳۸۰ ق). *تفسیر العیاشی*. به کوشش: سیدهاشم رسولی محلاتی، تهران: علمیه.

فتونی، ابوالحسن بن محمدطاهر، (بی تا) *مرآة الانوار و مشکوة الاسرار*. به کوشش: محمود موسوی زرنندی، قم: اسماعیلیان.

فضلی، عبدالهادی، (بی تا). *مقدمه‌ای بر تاریخ قرائت قرآن کریم*. ترجمه سید محمدباقر حجتی، تهران: اسوه.

قاسمی، محمد جمال‌الدین، (۱۳۹۸ ق). *محاسن التأویل*. به کوشش: محمدفؤاد عبدالباقی، چاپ دوم، بیروت: دارالفکر.

قرآن کریم.

قطب‌راوندی، سعیدین هبه‌الله، (۱۴۰۵ ق). *فقه القرآن فی شرح آیات الاحکام*. قم: کتابخانه آیت‌الله مرعشی نجفی.

قمی، علی بن ابراهیم، (۱۴۰۴ ق). *تفسیر التمیی*. (منسوب به علی بن ابراهیم قمی)، قم: دارالکتاب.
کلینی‌رازی، ابوجعفر محمد بن یعقوب، (۱۳۸۸ ق). *الکافی*. به کوشش: علی اکبر غفاری، چاپ سوم، تهران: دارالکتب الاسلامیه.

گلدزیهر، ایگناتس، (۱۳۷۴ ق). *مذاهب التفسیر الاسلامی*. ترجمه عبدالحلیم نجار، بغداد: مکتبه الخانجی و مکتبه المثنی.

مجلسی، محمدباقر، (۱۴۰۳ ق). *بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار*. بیروت: مؤسسة الوفاء.
مصطفوی، حسن، (۱۳۶۰ ش). *التحقیق فی کلمات القرآن الکریم*. تهران: ترجمه و نشر کتاب.
مصلایی‌پور یزدی، عباس و محسن دیمه‌کارگراب، (بهار و تابستان ۱۳۸۹ ش). «گونه‌شناسی روایات تفسیری امام رضا (ع)». دو فصلنامه علمی - پژوهشی *حدیث پژوهشی*، شماره سوم، کاشان: دانشگاه کاشان.

مکارم‌شیرازی، ناصر و همکاران، (۱۳۷۴ ش). *تفسیر نمونه*. تهران: دارالکتب الاسلامیه.

Principles and Methods of Razavi Interpretation

Mahdi Izadi: *Associate Professor of Qur'an and Hadith of Imam Sadegh University*

Abstract

From interpretive narratives regarding Ahl-al-Bayt including those about Imam Reza (PBUH), it is concluded that Ahl-al-Bayt sought to teach the principles and the adequate ways to interpret the Holy Quran to their followers so that they can properly benefit from these principles during the Absence and find the path of guidance in any time and under any conditions. The analysis of the interpretive narratives regarding Imam Reza indicates that these interpretive principles include undistortability of Quran, its miracles, its immortality, its conductive nature and science of recitations. Interpretive methods that the narratives suggest include: interpretation of a verse according to a comparable one, interpretation of verses according to interpretive narratives, interpretation through explanation of unfamiliar words, interpretation of a verse through the cause to its revelation, interpretation through specification of certain provisions, interpretation through designation of the addressee, interpretation by querying Quran, interpretation through expression of instances and examples, interpretation by defining the reasons to propositions, interpretation of a verse via companionship method, detailing Quran stories, explication of similar verses and adaptation of verses on external examples.

Keywords: *Razavi interpretive principles, Razavi interpretive methods, Ahl-al-Bayt interpretation, Imam Reza*

Role of Imam Reza's Presence in Developing Cultural Transformations and Open-Mindedness in Marv

Amir Akbari: Associate Professor, History Department of Islamic Azad University, Bojnourd Branch

Abstract

Review and analyze the impact on Imam Reza's role on khorasan of different dimension is significant.

The presence blessed of Imam was significant impact political and specially cultural on khorasan.

Perhaps the various factors of the departure of Imam Reza to khorasan and also the impact and importance role of Velayat of Imam researches less have paid of the cultural and scientific environment on age.

This paper has attempted to explain the Marv in past, in history of scientific and cultural be paid in khorasan.

Recognizing this situation with the science development and liberal space in Marv was the best opportunity for Imam, to the role of culture in the Muslim community with expressing opinions and strong views expressed in Shiaa.

Make a space science and free belief in Marv for the first time in the history of the Abbasian showed that now the ideas and teaching of the shiaa, can based reasoning and logic to prove the superiority over the other school of thought and jurisprudence.

Key words: *Imam Reza, Marv, Production of Science, Debates, Open-mindedness, Ma'moun, Khorasan*

***Analysis of Principles and Types of Miracles Worked by
Imam Reza (PBUH)***

Mahmoud Karimi: Associate Professor of Qur'an and Hadith of Imam Sadegh University

Abulfazl Kazemi: MA Student of Science the Qur'an and Hadith of Qom University

Mohsen Deymekar: PhD student of the Qur'an and Hadith Sciences of Ferdowsi University

Abstract

Miracle-working by the Infallibles (Masoumin) is one of the most important theological issues regarding Imamate and many cases of miracle-working by Imams have been reported in Imamia narrative sources. However, some including Mu'tazilite believes that Miracles are uniquely worked by prophets and Imamate does not include miracles. Given the importance of miracle working in Imamate discussions on one hand, and the fact that many miracles have been worked by Imams on the other hand, and considering Imam Reza's Imamate era and the miracles worked by him, this paper seeks to explore and analyze the principles and types of miracles by Imam Reza through Imamia narrative legacy .

Among miracles by Imam Reza (PBUH) are: knowing the unknown, the occult and what's going to happen, knowing many languages as well as languages of animals, God's answering his prayers, healing, virtual travel from one place to another (tay al-arz), animals' acquaintance with him, his presence in some people's dreams with recommendations for them, access to natural treasures and knowing about people's daily actions.

Keywords: *Imam Reza, Imamate, miracle, Keramat, foreknowledge, Imamia*

***Imam Reza's Viewpoint Towards the Rights of Ahl-al-Bayt and
People's Obligations Towards the Imams***

Mohammad Reza Javaheri: Assistant Professor of Jurisprudence and Principles of
Islamic Law of Ferdowsi University of Mashhad

Abstract

The Family members of the Holy Prophet Mohammad (PBUH) (Ahl-al-Bayt) were selected by God for Imamate and God introduced them to the mankind. Realization of their great mission vested in them by God is possible merely if people observe their rights and fulfill public duties. Getting familiar with Ahl-al-Bayt's rights as well as people's obligations towards them is an effective and constructive way to observe these obligations and fulfill the duties as well as to inform others and institutionalize the relation between Imams and people. Holy Quran and the Tradition (Sunnah) of Holy Prophet and Imams are great sources for getting familiar with Imams. This paper offers Imam Reza's viewpoint regarding Ahl-al-Bayt's rights on people based on Hadith sources through descriptive analytic method. Results illustrate a number of these duties and obligations which Muslims and Shiites need in order to have a desirable relation with Ahl-al-Bayt.

Keywords: *Ahl-al-Bayt, rights, Imam Reza, obligations*

***Civilization-Building Function of
Imam Reza's Hejirat (Migration) to Iran***

Mohammad Hadi Homayoon: Associate Professor, Culture and Communication
Department of Imam Sadeqh University

Abstract

Various interpretations have so far been presented regarding the significant event of Imam Reza's migration (Hijrat) to Iran. What is less taken into account is the civilization-building nature of this migration. According to this approach, this migration, despite its exile-like nature hiding in disguise of claims by Bani Abbas tyrants that they want to glorify Ahl-al-Bayt and return them the rule, was in fact a move towards stabilizing Shiism in Iran and creating an Islamic and Shiite civilization in the country as well as a plan to expand this profound move to other Islamic countries and eventually creating an Islamic and Shiite rule and civilization all over the world. From the Shiite point of view, this concept has a profound connection with the issue of Absence, Expectation and Advent which eventually leads to a universal apocalyptic government. This article aims to analyze Imam Reza's migration to Iran as a civilization-building event following efforts and migrations by holy prophets and Imams from an apocalyptic point of view and underline its constructive nature for the Advent of Mahdi (PBUH).

Keywords: *Imam Reza, guardianship, Islamic civilization, Mahdism, Imam Mahdi*

Razavi Culture

Hazrat's tradition and emphasizes that we should note that fighting against and opposing to the oppressive rulers based on fixed principles of Shiite teachings (absolute negation of ungodly government) and considering time and space circumstances (cooperation with foe of God by observing some considerations) can take different forms and this is exactly the thing which has been manifested in tradition of the household of the prophet of Islam. What has been clarified based on these teachings is that discontinuation of struggle and opposition has not been ordered and it is not permissible to compromise with the oppressors even under the hardest conditions despite different forms of opposition to oppressive rulers but form of struggle and expedient things should be considered.

Keywords: *Political Menology, imam Reza, Rule of Tyranny, ma'moun, subrogation*

***Imam Reza's Political Menology in
Dealing with the Rule of Tyranny
(a Case Study of Subrogation)***

*Jalal Dorakhshah: Professor of Political Science of Imam Sadegh University
Seyyed Mohammad Mehdi Hosseini Faegh: PhD student, Political Science of
Tarbiat Modarres University*

Abstract

Position of Imam Reza (PBUH) is regarded as the sensitive point of Shiite history. This sensitivity is considered from some perspectives: political and social changes of Abbasside era (and particularly caliphate of Mamoon) on the one hand and acceptance of position of Imam Reza (PBUH) on the other hand. Study of political tradition of Imam Reza (PBUH) is conducted based on the fact that political tradition of innocent imams is not only historical reality but also contains valuable advices and principles for their followers. Main focus of this paper is interaction of Imam Reza (PBUH) with despotism (particularly during position of Imam Reza). Some historical issues were raised as introduction of discussion and for showing social and political condition and two periods before his position and after his position have been studied. Classification of changes into periods before position and after position of Imam Reza (PBUH) has clarified results of movement and conduct of Imam (PBUH). In period after his position, some probabilities and doubts of Imam Reza (PBUH) are discussed and political positions of Imam are mentioned. Conclusion Section mentions some results of this paper by mentioning some instances of

Razavi Culture

❖ Vol. 01, No. 01

Editorial Office

**No.3, Shahid Kamyab 34 St. Shahid Kamyab
Intersection, Mashhad, Islamic Republic of Iran
Tel: (0511) 2283044-9**

Approach: with an academic and research approach, this journal accepts articles with their main focus on Imam Reza (PBUH) which are authored in various areas including ideological, theological, juridical (fiqh), interpretive, Hadith, historical and comparative as well as other scientific aspects of the Erudite of Mohammad (PBUH) Family.

In the Name of God

Razavi Culture Journal

Imam Reza (PBUH) International Foundation for Culture, Arts
Vol.1, Series.1, No.1, Spring 2013

Managing Director: Seyyd Javad Jafari Ahmadabadi

Editor in Chief: Jalal Dorakhshah

Editorial Board:

Seyyed Mohammad Reza Ahmadi Tabatabai: Associate Professor of Imam Sadegh University

Majid Tavasoli : Assistant Professor of Islamic Azad University

Abolfazl Khoshmanesh: Assistant Professor of Tehran University

Jalal Dorakhshah: Professor of Imam Sadegh University

Ali Sorooshimajd: Assistant Professor of Imam Reza Culture, Art International Institute

Yahya Talebian: Professor of Allameh Tabatabai University

Mohammad Sadegh Elmi Sola: Assistant Professor of Imam Reza Culture, Art International Institute

Mahmoud Vaezi: Assistant Professor of Imam Reza Culture, Art International Institute

Mohammad Hadi Homayoon: Associate Professor of Imam Sadegh University

Production Manager: Mohammad Nedai

Cover Designer: Marziyeh Bayat

Translated by: Marjan Heirati

Layout: Dadeh Gostar Hor Institute

Printing office: Karafarinan